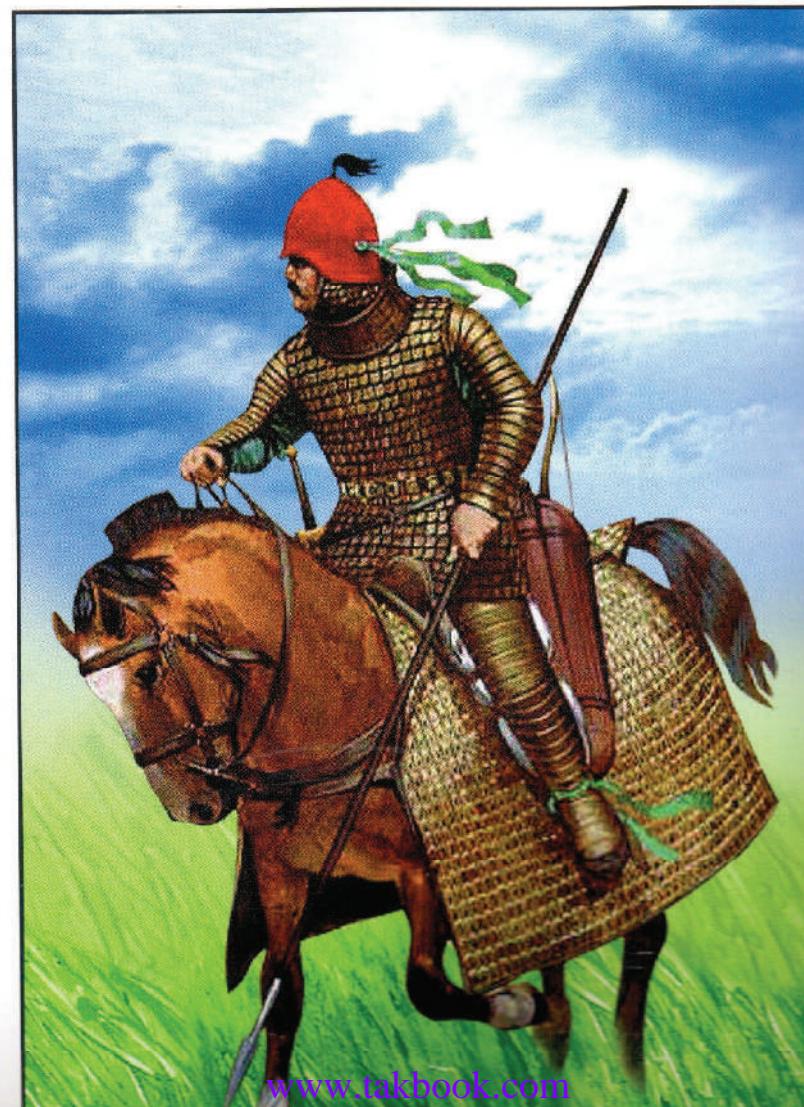


مبانی تاریخ پارتی

کلاوس شیپمن

ترجمه

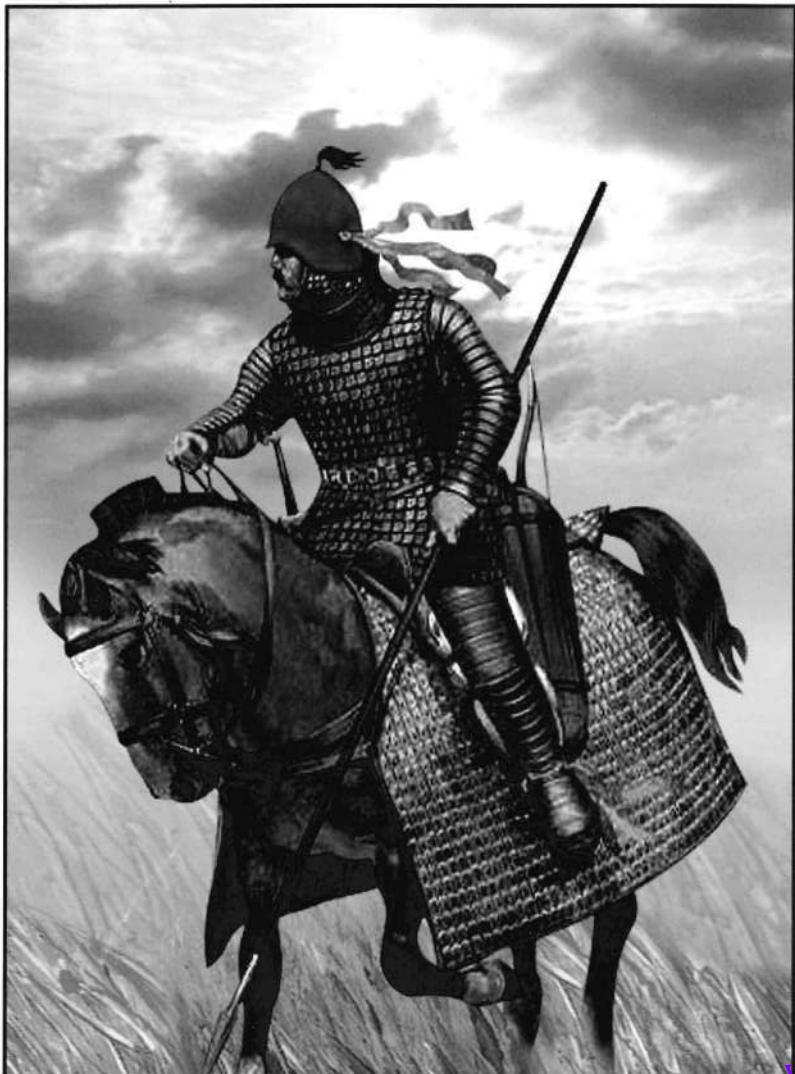
شاهرخ راعی



مبانی تاریخ پارتی

کلاوس شیپمن

ترجمه
شاهرخ راعی

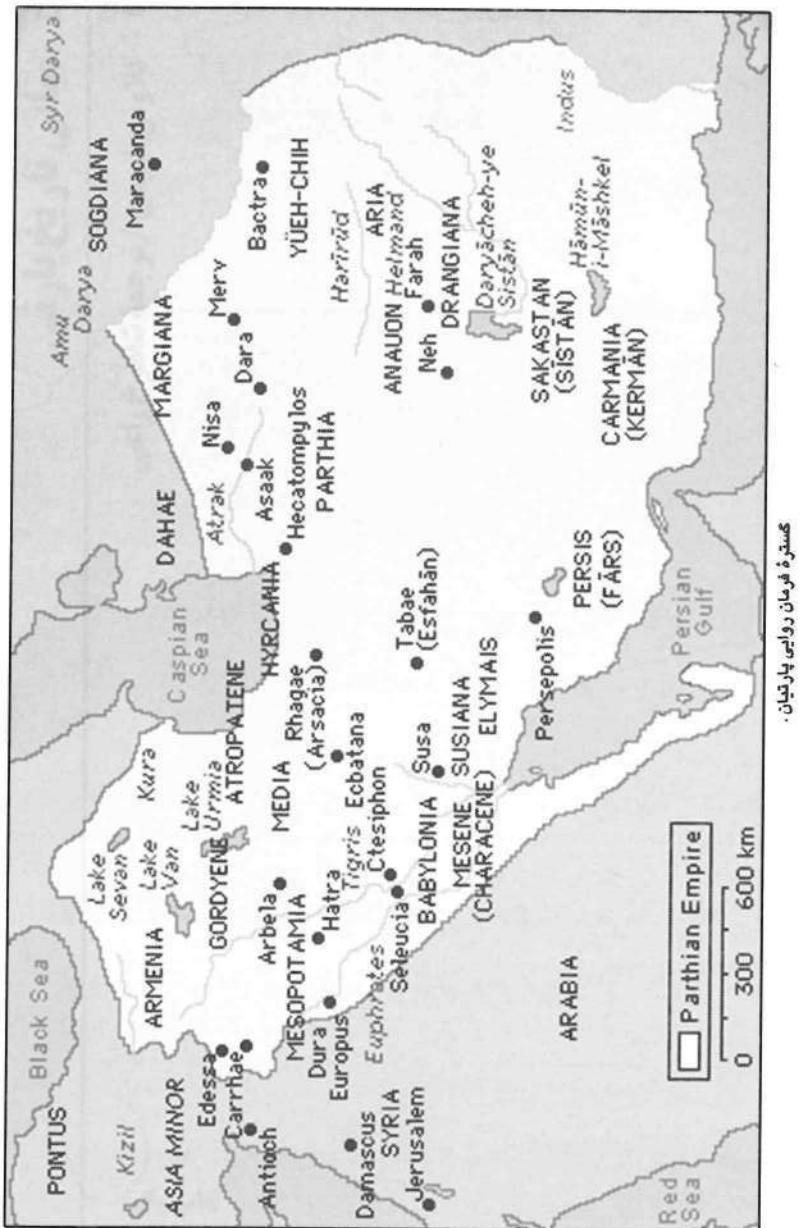


به نام فروزنده ماه و ناهید و مهر



تاریخ ایران و جهان / ۲۴

تاریخ اشکانیان / ۱



کشورهای فردان در اوایل پارثیان.

□ مبانی تاریخ پارتی

■ کلاوس شیمعن / ترجمه شاهروخ راعی

چاپ پنجم
تهران
تابستان ۱۳۸۶

مبانی تاریخ پارتی

(پژوهش تاریخی)

نوشتة

کلاوس شیپمن

ترجمة

شاهرخ راعی

ویرایش:

مصطفی زمانی نیا



سرشناسه	: شیپمن، کلاوس، ۱۹۲۴ - م.
Schippmann, Klaus.	
عنوان و پدیدآور	: مبانی تاریخ پارتی؛ پژوهش تاریخی / نوشتۀ کلاوس شیپمن؛ ترجمه شاهرخ راعی؛ ویرایش مصطفی زمانی نیا.
مشخصات نشر	: تهران: کتاب سیامک، ۱۳۸۶
مشخصات ظاهری	: ۲۲۴ ص: جدول.
فروست	: تاریخ ایران و جهان، ۲۴. تاریخ اشکانیان، ۱.
شابک	: ۹۶۴-۶۱۴۱-۵۸-۷
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Grundzüge der parthischen Geschichte, 1980
یادداشت	: مبانی تاریخ پارتیان.
عنوان دیگر	: ایران-تاریخ-اشکانیان، ۲۴۹ ق.م-۲۲۶ م.
موضوع	: پارت.
موضوع	: راعی، شاهرخ، ۱۳۵۱ - ، مترجم
شناسه افزوده	: DSR ۳۳۳/۹ ش/۲۱۳۸۶ م
رده‌بندی کنگره	: ۹۵۵/۰۲
رده‌بندی دیوبی	: م ۲۴۶۳۵-۸۵
شماره کتاب خانه ملی	

فهرست مطالب :

صفحه:	عنوان:
۱۷.....	۠. درباره نویسنده نوشته شاهرخ راعی
۲۰	۠. مبانی تاریخ پارتی نوشته کلاوس شیپمن
۲۵	الف. پیش گفتار
۲۸	پی نوشت
۲۹	ب. بخش نخست: منابع
۳۵	پی نوشت ها
۳۷	پ. بخش دوم: جغرافیای پارتیان
۴۱	پی نوشت ها
۴۳	ت. بخش سوم: تاریخ پارتیان
۴۳	۱. سرآغازها
۵۵	پی نوشت ها
۵۹	۲. شاهنشاهی جهانی پارتی



نشانی: تهران، صندوق پستی شماره ۱۵۶۷-۱۶۷۶۵
تلفن: ۷۷۹۱۵۷۳۷
siyamakbook@yahoo.com

مبانی تاریخ پارتی

نوشته

کلاوس شیپمن

ترجمه

شاهرخ راعی

ویراسته

مصطفی زمانی نیا

چاپ نخست، تهران، تابستان ۱۳۸۶، تیراز ۱۵۰۰ نسخه
حروف نگار و صفحه آرا: میثم واشونی

لیتوگرافی متن: تقویم ۶۶۴۹۵۵۰۸ / لیتوگرافی تصویرها و جلد: کوثر

چاپ: سازمان چاپ (۱۲۸) / صفحه: سپیدار ۷۷۵۳۳۲۳۶

کلیه حقوق ادبی و هنری، برای نویسنده و ناشر محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۶۱۴۱-۵۸-۷ ISBN 964-6141-58-7



جنگ آور کمان دار پارتی.

پی نوشت ها	۷۱
۳. پارت و روم	۷۵
پی نوشت ها	۱۲۳
۴. جمع بندی	۱۳۵
پی نوشت ها	۱۴۱
ث. بخش چهارم: ساختار شاهنشاهی پارتیان	۱۴۳
۱. اوضاع اجتماعی	۱۴۳
پی نوشت ها	۱۴۷
۲. روند دگرگونی	۱۴۹
پی نوشت ها	۱۵۳
۳. جامعه پارتی	۱۰۰
پی نوشت ها	۱۶۱
ج. بخش پنجم: اقتصاد پارتیان	۱۶۵
پی نوشت ها	۱۶۹
ج. بخش ششم: سپاه پارتیان	۱۷۱
پی نوشت ها	۱۷۵
ح: بخش هفتم: دین پارتیان	۱۷۷
پی نوشت ها	۱۷۹
خ: بخش هشتم: هنر پارتیان	۱۸۱
پی نوشت ها	۱۸۷
د: بخش نهم: روایدادهای تاریخی	۱۸۹
ذ: بخش دهم: کتاب‌شناسی	۱۹۹
ز: بخش یازدهم: نمایه	۲۰۰

درباره نویسنده

نوشته

شاهرخ راعی

کلاوس یوهان شیپمن^۱، سال ۱۹۲۴ م در شهر کیل آلمان به دنیا آمد و سال‌های کودکی و جوانی را در هامبورگ گذراند. وی تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته حقوق در مونیخ آغاز کرد و سپس در هامبورگ ادامه داد و پس از چندی اقامت در فرانسه و امریکا، در نهایت در سال ۱۹۵۷ م در هامبورگ موفق به دریافت درجهٔ دکترای حقوق شد. او پس از پایان سکوتی یک‌ساله در مادرید، به عنوان مشاور حقوقی، در یک شرکت صنایع کاغذ در هامبورگ مشغول به کار شد.

شیپمن به قصد تصویربرداری از کلیساهای مسیحی و آتش‌کده‌ها، با گروهی از کارشناسان معماری، در سفری نه‌ماهه راهی ترکیه و ایران شد. آشنایی با باستان‌شناسانی که در تخت سلیمان فعال بودند، وی را مصمم به تحصیل در رشته باستان‌شناسی خاورمیانه کرد و بار دیگر روانهٔ دانشگاه هامبورگ شد. استادان معروف او در این دوره، کورت اِردمون^۲، ولفگانگ لنتس^۳، و برتوولد اشپولر^۴ بودند. در زمانی که در رشته باستان‌شناسی تحصیل می‌کرد، هزینهٔ تحصیل خود را از راه وکالت تأمین می‌کرد. در آن دوره، در سفرهای پژوهشی متعدد به ایران، که بیشتر به قصد عکس‌برداری از آتش‌کده‌ها بود، در کاوش‌های چارلز بورنی^۵ و دیوید استروناخ^۶ در هفتawan تپه و نوشی‌جان تپه نیز شرکت کرد.

کلاوس شیپمن پس از درگذشت استادش کورت اردمن، در سال ۱۹۶۹م، با کمک ایرانشناس نامی، والتر هینتس، رساله استادی خود را، در زمینه آتشکده‌های ایرانی، در دانشگاه گوتینگن، ارائه نمود. پس از آن، زمان کوتاهی برای همکاری با آرتور پوب و ریچارد فرای به دانشگاه شیراز رفت. در سال ۱۹۶۹م با سمت دانشیار، تدریس خود را در دانشگاه گوتینگن آغاز کرد و در سال ۱۹۷۲م استاد کرسی تازه‌تأسیس باستان‌شناسی خاورمیانه شد. او در طول سال‌های تدریس و تحقیق در دانشگاه گوتینگن، سفرهای متعددی به ایران، به ویژه کوهستان‌های بختیاری و دیگر کشورهای خاورمیانه، انجام داد. از جمله دست‌آوردهای این سفرها حدود ده هزار اسلاید است که او از نواحی و مکان‌های گوناگون گرفته است.

پروفسور شیپمن از ۱۹۸۵ تا سال ۱۹۹۰م که بازنشسته شد، کاوشهایی در رأس‌الخیمه انجام داد و پس از آن تاریخ نیز همچنان به تدریس ادامه داد و کاوشهایی را در بحرین سرپرستی کرد. حاصل مکتوب سال‌های آخر کار او، کتابی در زمینه تاریخ سرزمین‌های حاشیه خلیج‌فارس است.^۷

در میان آثار با ارزش پروفسور شیپمن، در زمینه ایران، علاوه بر مقالات علمی متعدد، می‌توان کتاب دو جلدی «آتشکده‌های ایرانی»^۸ و کتاب‌های «مبانی تاریخ پارتی»^۹، «سنگنوشه‌های ایلامی دوران پارتی»، با همکاری واندن برگ^{۱۰}، و «مبانی تاریخ شاهنشاهی ساسانی»^{۱۱} را نام برد.

متأسفانه با بازنشستگی این استاد ارجمند، به نظر می‌رسد کرسی باستان‌شناسی خاورمیانه، در دانشگاه گوتینگن، برای همیشه تعطیل شده است. در بهار سال ۲۰۰۳م، برای مشاهده برخی اسلامیدهای پروفسور شیپمن و به قصد سپاس‌گزاری از او، در گروه پژوهش خط‌های میخی دانشگاه گوتینگن، جلسه‌ای برگزار شد و اندیشه ترجمه برخی از آثار او

به زبان فارسی، در همان جلسه مطرح شد، که با استقبال او مواجه شد. کوشش شده اسامی اشخاص و مکان‌هایی که در این کتاب ذکر شده‌اند، تا حد امکان، به همان صورتی که در بیشتر کتاب‌های تاریخی ایران مرسوم بوده است، ترجمه شوند و صورت لاتین اغلب این اسامی در پاورقی‌ها آمده است. در نسخه آلمانی این کتاب، یادداشت‌های بی‌شماری در انتهای کتاب آمده‌اند که با توجه به آثار بعدی پروفسور شیپمن و شیوه‌های جدیدتر، هنگام ترجمه، تبدیل به پاورقی شده‌اند. کتاب حاضر، همان‌طور که از نام آن نیز بررمی‌آید، چکیده دانسته‌های نه‌چندان زیاد ما در باب تاریخ پارتی، و اوضاع اقتصاد، هنر، و سیاست‌گیری پارتیان است و می‌تواند کتابی سودمند برای دانشجویان ایرانی باشد.

گوتینگن / بهار ۱۳۸۴

پی نوشت ها:

1. Klaus Johann Schippmann
2. Kurt Erdmann
3. Wolfgang Lentz
4. Berthold Spuler
5. Charles Burney
6. David Stronach
7. *Geschichte der alt-südarabischen Reiche*, Darmstadt 1998
8. *Die iranischen Feuerheiligtümer*, Berlin 1971
9. *Grundzüge der parthischen Geschichte*, Darmstadt 1980
10. *Les reliefs rupestres d'Elamaïde (Irân) de l'époque parthe* (Iranica Antiqua Supplément III), Gent (zusammen mit L. Vanden Berghe) 1985
11. *Grundzüge der Geschichte des sasanidischen Reiches*, Darmstadt 1990

از راست: از پادشاهان ایرانی (آتشکده ایزد) آتش بخواهند و آنها را در آتش می خواهند. این ایجادگری از آنهاست.



پیش‌گفتار:

حتی امروز هم، سال ۱۹۸۰، نوشتن تاریخ پارتیان کاری جسورانه است. از طرفی منابع بسیار کمی از آن دوران در دست داریم و از طرف دیگر، شواهد باستان‌شناختی آن روزگار، برای ارائه تصویر جامعی از آن قوم، چندان کافی نیستند. علاوه بر این بخش بزرگی از کاوش‌های مربوط به دوره پارتی در ترکمنستان صورت گرفته‌اند و نتایج حفاری‌ها در خارج از محدوده تخصصی زبان روسی، و به ویژه در غرب اروپا و ایالات متحده امریکا، به مقدار بسیار ناچیزی انتشار یافته‌اند. البته این امر، علاوه بر محدودبودن انتشار نتایج کاوش‌های مربوطه، به آشنا نبودن دانشمندان غربی از زبان روسی نیز ربط دارد.

دلیل دیگر بسیاری پژوهش‌گران و تاچیزبودن مجموعه مطالب مربوط به تاریخ پارتی، این است که پارتیان و هنر پارتی در پژوهش‌ها دست کم گرفته شده‌اند. دیرزمانی است که همگان هخامنشیان و ساسانیان را، به خاطر تأثیرات سیاسی شایان توجه و آفریدن بناهای بلند و آثار هنری ارزنده، می‌شناسند. اما پارت‌ها و هنرشنان اغلب هم‌چون دنیایی در حاشیه امپراتوری روم، محسوب شده‌اند. دنیایی که حتی بارها به آن لقب «بربر» داده‌اند.

بنابراین، در این پژوهش، به هنر و دیگر وجوده تاریخ و فرهنگ پارتی،

مانند اقتصاد، سپاهی‌گری، و دین نیز پرداخته می‌شود. از آن‌جا که پژوهش جدیدی، به زبان آلمانی، در مورد اوضاع سیاسی و تاریخ فرهنگ این قوم در دست نیست، تأمل در تاریخ پارتی، به گونه‌ای فراتر از ذکر وقایع سیاسی عصر پارتیان، ضروری است.

چهارچوب پژوهش از نظر زمانی نیز باید آنقدر گسترده باشد که اولين حضور پارت‌ها در تاریخ، در اواسط سده سوم پیش از میلاد را نیز در برگیرد. زیرا پرداختن به دگرگونی‌های ایران و آسیای مرکزی در آن زمان، چه‌گونگی پیدایش شاهنشاهی پارتی را روشن می‌کند.

منظور از آن دوره، همان دوره‌ای است که در مجموع با عنوان هلنیسم یا یونانی‌مابی مشخص شده و سرآغازش، هم‌زمان با پیدایش اسکندر کبیر در آسیا بوده و تابه روزگار پارت‌ها رسیده است. البته باید دانست که سرانجام لشکرکشی‌های اسکندر، تسخیر امپراتوری جهانی هخامنشی نبود، چرا که فتوحات اسکندر، با مرگ او دوباره از دست رفند و این فرهنگ یونانی بود که در مناطق فتح شده، مستقر شد و سال‌ها باقی ماند. اگرچه پیش از آن نیز پیشوaran و هنرمندان یونانی‌ای که برای هخامنشیان کار کرده بودند، در انتقال فرهنگ یونانی نقش مهمی ایفا نموده بودند، اما آن‌ها پدیده‌هایی نادر بودند. در زمان اسکندر و در اعصار پس از او، یونانی‌مابی در متنوع‌ترین شکلش به شرق نفوذ کرد و اثرش چند سده دوام آورد. به لطف پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در ایران، افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، و نیز پاکستان، بعد از پایان جنگ جهانی دوم، امروزه می‌توانیم نفوذ فرهنگ یونانی را با روشنی بیشتری تشخیص دهیم. شهر «ای خانوم» بر کرانه آمودریا، در مرز شمالی افغانستان، که همین چند سال پیش کشف شد، و نیز معبد یونانی واقع در جزیره فیلکه – ایکاروس باستان، در خلیج فارس – شاهد این مدعای هستند.

برای تشریح نفوذ هلنیسم در دوران پارتی، در این‌جا تنها به نوشه‌های روی سکه‌ها اشاره می‌شود. نوشه‌هایی که در اوایل به زیان یونانی بوده‌اند و در آن‌ها پادشاهان اشکانی بازها «یونان دوست» خطاب شده‌اند.

از سوی دیگر، اکنون زمان آن فرا سیده، برخلاف آن‌چه که تاکنون مرسوم بوده، پارت‌ها را «بربرهای یونان دوست» نشماریم و آن‌ها را هم‌چون پیشینانشان هخامنشیان، و چون جانشینانشان ساسانیان، ایرانی بدانیم.

در دهه‌های گذشته، و در پژوهش در دنیای غیرکلاسیک، استدلال می‌شد که این کار برای درک بهتر عهد باستان لازم است، اما امروز باید دانست که این اقوام در دنیای باستان ارزش ویژه خود را داشته‌اند و در آن زمان نیز مردمی حاشیه‌ای نبوده‌اند. این امر به یاری پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی در آسیای میانه، و نیز به سبب جای‌گاه سیاسی رو به گسترش اقوام آسیایی، ضروری تر می‌شود و بر داوری آلت‌هایم^۱، آن‌جا که می‌گوید «نیاکان این اقوام آسیایی، حق داشتند در کنار یونان و روم وارد تاریخ شوند»، صحه می‌گذارند و باید به گفته او این نکته را نیز اضافه کرد که «البته نه هم‌چون سیاهی لشکر، بلکه هم‌تر از با آن‌ها».

بخش نخست:

منابع

ویژگی منابع دوران پارتی، تنها ناکافی بودن آن‌ها نیست، بلکه باید گفت که استناد بسیار متنوع و متفاوتی این مجموعه را می‌سازند.^۱ متأسفانه از کتاب «تاریخ پارتی»، که بی‌شک در روزگار باستان موجود بوده، روایت کاملی به دست مانرسیده است. جای خالی این کتاب، به ویژه برای پرداختن به آغاز روزگار پارت‌ها، محسوس‌تر است. باید به صراحةً گفت که پژوهش در مورد تاریخ پارت‌ها، در مقایسه با تاریخ یونان و روم، مشکلات عدیده‌ای دارد.

امروزه، سفال‌نوشته‌های نسا، واقع در ترکمنستان کنونی، اصلی‌ترین متابعنده. در فاصله سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۱ کاوش‌گران روسی در نسای قدیم — که با نسای جدید، به ویژه در اوایل آن دوران، یکی از شهرهای عمده پارتی بود — ۲,۷۵۱ سند یافته‌اند.^۲ شش سفال‌نوشته متعلق به نسای جدید نیز به این مجموعه افزوده می‌شود. بیش از چهار پنجم این متون را متون اقتصادی تشکیل می‌دهند و در اصل، حساب و کتاب خزانه‌های شاهی در نسا هستند. در مورد نوع زیان نوشتاری این استناد، جای بحث است و برخی پژوهش‌گران می‌پندراند استناد مزبور به زیان آرامی نوشته شده‌اند.^۳ برخی‌ها نیز از هزارش‌های آرامی سخن به میان می‌آورند.^۴ به هر حال، اگرچه واژه‌ها آرامی هستند — اغلب موقع جمله کاملی که در

پی‌نوشت:

I. F. Altheim, Geschichte Mittelasiens im Altertum (1970), S.4.

اشکانیان در بیستون می‌شناسیم که کتیبه‌هایی به زبان یونانی دارند. افزون بر این، در تنگ سروک، در جنوب غربی ایران، در منطقه ایلام باستان، نقش بر جسته‌های دیگری از آن دوره وجود دارد که کتیبه‌های آرامی دارند.

دو کتیبه بزرگ نیز به زبان پارتی وجود دارند که مربوط به دوران بعد، یعنی ساسانیان، هستند و در اصل دو سنگنوشته، به سه زبان پهلوی، پهلوی اشکانی، و یونانی‌اند که به امر شاپور شاه ساسانی و روحانی عالی رتبه‌اش کردیگر در نقش‌رستم، در نزدیکی تخت جمشید، نوشته شده‌اند.^{۱۰}

یکی از دیگر منابع دست اول، به ویژه در زمینه ترتیب روی‌دادهای تاریخی، سکه‌های پارتی است. نوشته‌های روی سکه‌ها، سال‌های سال به زبان یونانی ضرب می‌شدند و زبان پهلوی اشکانی بعدها بر آن‌ها ثبت شد.^{۱۱}

همان‌طور که گفته شد، در جست‌وجوی منابع مکتوب روزگار پارتی، جای خالی «تاریخ پارتی» محسوس است و پژوهش‌گر ناگزیر است از گزارش‌های کوتاه و بلند نویسنده‌گان یونانی و لاتینی، و در کنارشان نویسنده‌گان چینی‌تبار، تصویری موزاییک‌گونه پدیدار کند.

به عنوان اصلی‌ترین منبع، اثر پومپیوس تروگوس^{۱۲}، «تاریخ فیلیپی»^{۱۳} از سده اول ق.م قابل ذکر است که متأسفانه اثر او در اواخر دوران باستان از بین رفته است. از مطالب آن کتاب، تنها چکیده یونیانوس یوستینیوس^{۱۴} (سده سوم میلادی؟) و نیز چکیده‌ای از اثر اصلی یا به اصطلاح «پرولوگ»^{۱۵} یوستینیوس، موجود است.^{۱۶}

علاوه بر این، استرابون (حدود سال‌های ۶۴ ق.م تا ۲۰ ق.م) و جغرافیا، با توصیفی از سرزمین پارت، شایسته نام بردن است. استрабون به صراحت می‌گوید از اثر آپولودورس آرتمیتی^{۱۷} (حدود اواخر قرن دوم تا اواسط قرن اول ق.م)، استفاده کرده است. او نیز به نوبه خود «تاریخ

گروه واژه‌های ثابت قرار گرفته، به کار رفته است - اما به هر حال این متون به طور کلی به زبان‌های ایرانی نوشته و خوانده شده‌اند.

تا قبل از کشف سفال‌نوشته‌های نسا، پوست‌نوشته‌های اورامان، که در ۱۹۰۹ م در روستای پلنگان در نزدیکی اورامان - داغ در کردستان ایران یافت شده بودند، یکی از منابع اصلی به شمار می‌رفتند. موضوع بر سر دو متن نوشته شده به یونانی است. این دو متن پیچیدگی چندانی ندارند. اما دسته سوم اسناد، یعنی سفال‌نوشته‌ها، نکات مهمی دارند. به طوری که این ابهامات سبب می‌شوند ترجمه‌های مختلف آن‌ها یکسان نباشند. دلیل اصلی این است که پژوهش‌گران در مورد این که اسناد مذکور، به زبان آرامی هستند یا به زبان پارتی و اندیشه‌نگارهای آرامی، اختلاف دارند.^{۱۸} در هر صورت دست‌کم می‌توان گفت که هر سه متن، مربوط به فروش یک تاکستان است.

در بین پوست‌نوشته‌ها و پایپروس‌های به دست آمده از دور اوپریوس - شهر هلنی بزرگی در سوریه، که اطلاعاتی درباره مناسبات دوران پارتی به ما می‌دهند، پوست‌نوشته شماره ۱۰، که به یونانی نوشته شده، یک سند بر جسته است. این سند متعلق به سال ۱۲۱ یا ۱۲۲ م است؛ زمانی که شهر تحت فرمان روایی پارتیان بود. سند یادشده، با نام‌ها و عنوانین مختلفی که دربردارد، اطلاعات مهمی در مورد مناسبات سیاسی داخلی و خارجی آن عصر ارائه می‌کند.^{۱۹} افزون بر این، از دو شهر پارتی هترا و آشور در میان‌رودان، کتیبه‌های آرامی بسیاری در دست داریم.^{۲۰}

متن‌هایی که بدون تردید به زبان پارتی باشند، اندک‌شمارند. از جمله این متون می‌توان به کتیبه آرامگاهی که پادشاه اشکانی اردوان چهارم برای ساتراپ در شوش بنا کرده^{۲۱} و کتیبه نقش بر جسته سرپل ذهاب، در جاده بغداد به کرمانشاه، یاد کرد.^{۲۲} گذشته از این، دو نقش بر جسته از روزگار

ق.م) است. ناگفته نمائندگی ممکن است برخی دانسته‌های شخصی ایزوودور هم در آن دخیل باشد.

مورخ یهودی یوزفوس فلاویوس^{۲۶} (۳۷/۸ تا ۱۰۰ م)، در کتابش «باستان‌شناسی یهودی»، در برخی جاها به پارت‌ها می‌پردازد.

در پایان، باید اشاره کوتاهی به منابع چینی کرد. قبل از همه سوماچین^{۲۷}، مأمور اصلی بایگانی دربار خاقان ووتی^{۲۸}، هرودوت چین، قابل ذکر است. اثر اصلی او «شی‌کسی»^{۲۹} (یادنامه‌های تاریخی)، در سال ۹۸ ق.م. به پایان رسیده است. فصل ۱۲۳ این کتاب حاوی گزارشی درباره یک هیأت فرستادگان چینی است که نواحی مختلفی از جمله فرغانه، سغد، و بلخ را دیده بودند.

در سده نخست میلادی، پانکو^{۳۰} یکی از تاریخ‌نویسان دورمان‌هان^{۳۱} و خواهرش پانچانو^{۳۲}، کتاب «تسین‌هان‌شو»^{۳۳} (سالنامه‌های هان پیشین) را، در ادامه شی‌کسی، تألیف کردند که در فصل ۹۶ آن، شرحی از پارت‌ها داده‌اند.

هوهان‌شو^{۳۴} (سالنامه‌های هان پیشین) از فانیه^{۳۵} مربوط به سال‌های پس از آن، یعنی نیمة اول قرن پنجم م است. البته این منبع در قرن یازدهم و بر اساس منابع قبلی، به شکل امروزی، تکمیل شده است. در فصل ۱۱۸ این کتاب، «سرزمین‌های غربی» بررسی شده‌اند و در خلال آن از سفر یک کارگزار چینی، به نام کانینگ^{۳۶} در سال ۹۷ م، که از طریق سرزمین پارت تا خلیج فارس رفته است، گزارشی ارائه می‌گردد.

در این برشماری منابع، تنها منابع مهم کتبی ذکر شدند. بی‌تر دید گزارش‌های دیگری، با تفصیلاتی در باب تاریخ پارتی، وجود دارند که شناخت قابل ملاحظه و جدیدی ارائه نمی‌کنند. در مورد منابع رومی/ یونانی، باید گفت که به جز ایزیدورخاراکسی، شاید هیچ‌کدام از

پارتی^{۳۷}، که البته از بین رفته است، تألیف کرده بود.

از «پارتیکا» اثر فلاویوس آریانوس^{۳۸} از آسیای صغیر (حدود سال‌های ۹۵ تا ۱۷۵ م) تنها قسمت‌هایی از مقدمه‌اش درباره سرآغاز شاهنشاهی پارتی، به لطف «کتاب‌نامه» اثر فوتیوس^{۳۹}، اسقف اعظم قسطنطینیه (قرن ۹^{۴۰} م)، باقی مانده و علاوه بر آن اسمای چند جا، از طریق استفانوس بیزانسی حفظ شده است.^{۴۱}

به این سه منبع، که از مهم‌ترین منابع بودند، منابع دیگری را باید اضافه کرد:

کاسیوس دیو^{۴۲} (حدود سال‌های ۱۵۵ تا ۲۳۵ م) در «تاریخ روم»، در بعضی قسمت‌ها، روایدادهای تاریخی رومی/پارتی را شرح می‌دهد. پلوتارک^{۴۳} (۴۵ تا ۱۲۰ م) در اثرش «زندگی‌نامه‌ها»، ضمن پرداختن به کراسوس و آنتونیوس، نکات مهمی درباره لشکرکشی‌های پارتی-رومی، به ویژه کشتار کره^{۴۴} و لشکرکشی سال ۳۶ ق.م، ارائه می‌کند. هم‌چنین پلینیوس بزرگ‌تر (۲۳/۴ تا ۷۹ م) در کتاب ششم اثرش «تاریخ طبیعی» چرافیای آسیا و در کنار آن پارت را نیز بررسی کرده است. علاوه بر آن پولیبیوس (۱۲۰ تا ۲۰۰ ق.م) در کتابش «تاریخ»، لشکرکشی آنتیوخوس سوم علیه پارت‌ها را توصیف می‌کند. «سالنامه‌ها» اثر تاکیتوس و «سخنرانی‌ها» اثر سیپرو^{۴۵} نیز اشارات مهمی، به ویژه درباره برخوردهای نظامی رومی‌ها و پارت‌ها، دربردارند.

ایزیدور خاراکسی^{۴۶} (در سال آغاز تقویم میلادی) گزارشی جغرافیایی به نام «چاپارخانه‌های پارتی»^{۴۷} نوشته است که تک‌تک اتراف گاههای شاهراه غربی-شرقی در شاهنشاهی پارتی را، از دریای مدیترانه تا افغانستان امروزی، تشریح می‌کند. گزارش ایزیدور احتمالاً مبنی بر نگاه کلی و رسمی به شاهنشاهی پارتی در زمان مهرداد دوم (حدود ۱۲۳/۴ تا ۸۷/۸ م) است.

نویسنده‌گان آن آثار، سرزمین‌های پارتی را ندیده بودند و به ویژه نباید فراموش کرد آن‌چه که منابع رومی به دست می‌دهند، توسط کسانی نوشته شده‌اند که اغلب‌شان نگرش دوستانه‌ای به پارتیان نداشته‌اند و درباره آن‌ها دشمنانه اندیشیده بودند. یعنی گزارش‌های آن‌ها یک‌جانبه و از دیدگاه رومی‌ها بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

1. W. W. Tarn, CAHIX (1932), S.946 ff. نگاه کلی خوبی به منابع ارائه می‌کند.
2. I. M. Diakonoff-V. A. Livshits, Parthian Economic Documents from Nisa, Plates I (1976), S. 2.
3. F. Altheim-R. Stiehl, Geschichte Mittelasiens (1970), S. 470; M. Sznycer, Semitica V (1955), S. 97.
4. I. M. Diakonoff-V. A. Livshits, Parthian Economic Documents from Nisa, Plates I (1976), S. 1; W. Henning, Handbuch der Orientalistik, 1. Abt., 4.Bd. (1958), S. 27/28.
5. W. Henning (1958), S. 28 ff.; E. H. Minns, Journal of Hellenic Studies 35 (1915), S. 22 ff.; R. D. Sullivan, Aufstieg und Niedergang der römischen Welt, ANRW II, 8 (1978), S. 911 ff.;
به همین میزان تاریخ‌گزاری نیز مورد بحث است.
6. Excavations at Dura-Europos, Final Report Bd. 5, Teil I (1959), hrsg. v. C.B. Welles, S. 109 ff.

۷. برای هtra و آشور نگاه کنید به:

- A. Caquot in : Syria 29 (1952), 30, 32, 40 und 41 (1964)
- R. Degen, Jaarbericht van het vooraziatisch-egyptisch Genootschap Ex Oriente Lux Nr. 23 (1973-1974), S. 402 ff.
- H. J. W. Drijvers, ANRW II, 8 (1978), S. 799 ff. (813 ff.);
W. Andrae-P. Jensen, MDOG 60 (1920).
- R. Ghirshman, Monuments Piot 44 (1950), S. 97 ff.
- G. Gropp, ZDMG 118 (1968), S. 315 ff.

وی اخیراً یک رمزگشایی ارائه کرده است

همچنین نگاه کنید به:

Iranische Dekmäler, Reihe II: Iranische Felsreliefs besorgt von L. Trümpelmann, Lieferung 7. Sarpol-i Zohab (1976), S. 14 ff.

بخش دوّم:

جغرافیای پارتیان

گستره دقیق منطقه‌ای که پارت‌ها نام خود را از آن گرفته‌اند، یعنی همان ایالت هخامنشی پرثوه، در دوره‌های مختلف، از جمله دوره هخامنشیان، در عصر اسکندر کبیر و سلوکیان، و در نهایت در عهد خود پارت‌ها، هنوز به درستی مشخص نیست. علاوه بر این، نام‌هایی چون پرثوه^۱، پارتیه نه^۲، هیرکانیه، نسا، استانه، اپاورتیکنه، کومیسنه، و خوارنه^۳، که همواره در این ارتباط به کار می‌روند، کمک چندانی نمی‌کنند.

اگر فرض را برابر تقسیم‌بندی ساتراپی‌ها در شاهنشاهی هخامنشی بگذاریم، دچار مشکلات دیگری می‌شویم، زیرا در مورد تعداد دقیق و حدود هر ساتراپی، در مقاطع مختلف عصر هخامنشی، تنها به حدسیات مبنکی هستیم.^۴

در سنگ‌نوشته مشهور صخره بیستون، برای زمان پیش از داریوش اول، از ساتراپی پرثوه، در زمرة دیگر ساتراپی‌ها یاد شده است. ساتراپی‌ای که احتمالاً شامل قسمت بزرگی از خراسان امروزی و هیرکانیه (فارسی باستان varkana گرگان) بوده است. البته منظور از هیرکانیه تنها نواحی کوچک ساحلی دریای خزر، یعنی گرگان امروزی، نیست، بلکه ناحیه به مرائب بزرگ‌تری است که از دریای خزر در غرب، تا رود تجن در شرق را در بر می‌گرفته است.

۱۰. دو کار معيار برای سکه‌های پارتی، عبارتند از:

- D. G. Sellwood, An Introduction to the Coinage of Parthia (1971)
G. Le Rider, Suse sous les Séleucides et les Parthes, Mémoires de la Mission archéologique en Iran, Band 38 (1965).

11. Pompeius Trogus
12. Historiae Philippicae
13. Junianus Justinus
14. Prolog

۱۵. در مورد مسئله منابع پومپیوس تروگوس، برای گزارش پارتی‌اش، نگاه کنید به:
T. Liebmann-Frankfort, Latomus 28 (1969), S. 894 ff.
16. Apollodoros von Artemia
17. Flavius Arrianus
18. Photios

۱۹. در مورد رابطه این سه منبع با همدیگر نگاه کنید به:
J. Wolski in: Berytus 12 (1956/58), S. 35 ff. (42)
Klio 58 (1976), S. 439 ff.
Berytus 8 (1944), S. 7970

هم‌چنین برای دیدگاه‌های سنجیده ویل نگاه کنید به:

- E. Will, Histoire politique du monde hellénistique (323-30 av. J.-C.) I, (1966), S 270 ff.

20. Cassius Dio
21. Plutarch
22. Karrhae حران

در برخی منابع فارسی به صورت کیکرو یا سیسرو خوانده شده است.

24. Isidoros von Charax
25. Mansiones Parthicae
26. Josephus Flavius
27. Ssu ma-Chien
28. Wuti
29. Schi-ki
30. Pan-ku
31. Han
32. Pan-Tschao
33. Tsien Han Schu
34. Hou Han Schu
35. Fan-Ye
36. Kan-Ying

استانه قرار داشت - جاهای دور و مجزاً از هم حدس زده می‌شوند. جایگاه آن در غرب گند کاووس، سپس در نزدیکی قوچان امروزی، و در نهایت، حتی کوهستان کوپت داغ در نزدیکی باخاردن^۷ حدس زده می‌شود. درباره خود ایالت استانه نیز بدین ترتیب جای بحث است و شرایط مشابهی در مورد نواحی پارتی دارا^۸، تامبرا^۹، و سیرنا^{۱۰} وجود دارد. بنابراین، تعیین دقیق محل و گستره ایالت‌های گوناگون پارتی ممکن نیست.

به یاری ایزیدور خاراکسی می‌دانیم شهر نسا در پارتیه نه قرار داشته است. از آنجا که به لطف کاوش‌های روس‌ها جای دقیق این شهر را می‌دانیم، می‌توانیم حدود تقریبی این استان را نیز تعیین کنیم. این استان از سوی شمال تا دامنه کوهستان کوپت داغ می‌رسیده و در شرق با دره گز امروزی یا اپاورک تیکنه (به گفته ایزیدور خاراکسی) یا اپورته (به گفته پلینی) هم‌مرز بوده است. مرز شرقی این ناحیه را تقریباً پاریز رود تجن تا سرخس تشکیل می‌داده. دارا، مهم‌ترین شهر این ناحیه در اوایل عصر پارت‌ها بوده که محل دقیق آن را هنوز هم نمی‌توان روشن کرد.

محل استانه، همان گونه که پیش از این ذکر شد، مورد تردید است. به طور کلی می‌توان گفت این استان در جنوب پارتیه قرار داشته^{۱۱} و در طول دره اترک امتداد می‌یافته. قوچان امروزی، تقریباً مرز شرقی آن را تشکیل داده و در غرب نیز از طریق شهرهای شیروان و بجنورد تا حدود دشت امتداد داشت. کلوپین^{۱۲}، در پژوهشی جدید، روی «راهنامه»^{۱۳} ایزیدور خاراکسی، از این عقیده جانب‌داری کرده است که استانه از غرب به پارتیه نه، در امتداد کوهستان کوپت داغ، تا سرحد دشت مصریان، یعنی داهستان باستانی، منتهی می‌شده است.

کومیسنر با معروف‌ترین شهرش صد دروازه (هکاتومپیلوس) در حوالی

بعدها شاید از طریق اصلاحات دیوانی داریوش، یا کمی پس از مرگ او، پرثوه و هیرکانیه دویاره از هم جدا شدند.

نام پرثوه (پرتوه، پارت) واژه‌ای به زبان فارسی باستان است و چه بسا که این نام با فارسی باستان *parsa* نام پارس‌ها مرتبط باشد.

گستره دقیق ساترایپی پرثوه، در روزگار هخامنشیان و همین طور در دوران اسکندر و جانشینانش، یعنی سلوکیان، قابل تعیین نیست. می‌توان گفت در این زمان نیز ساترایپی‌ها اساس نظام دیوانی نواحی مختلف بوده‌اند. احتمال دارد وسعت ساترایپی پرثوه بارها تغییر کرده باشد و لابد به همین خاطر بوده که هیرکانیه گاهی یک ساترایپی مجزاً را تشکیل می‌داده و گاهی دوباره با پارت یکی می‌شده است. این امر آخرین بار در زمان اسکندر اتفاق افتاد و مدت کوتاهی پس از آن، در سال ۳۲۱^{۱۴}، این دو ناحیه دویاره از هم جدا شدند.

اینک در منابع قدیمی مربوط به روزگار پارت‌ها، نام‌های نواحی بسیاری پدیدار می‌شوند که تعیین محل دقیق آن‌ها آسان نیست. گویی در آن زمان، ساترایپی هخامنشی پیشین پرثوه (در برگیرنده هیرکانیه)، به نواحی کوچک بسیاری یعنی پارتیه نه، استانه، اپاورتیکنه (یا اپورته)، هیرکانیه، و کومیسنر یا خوارنه، تقسیم شده است. البته این امر در آغاز کار پارتیان یعنی ۲۵۰ ق.م. صورت نگرفته و بعدها در زمان مهرداد دوم (۱۲۳/۴) تا ۸۷/۸ ق.م.) روی داده است.

تعیین محل دقیق و گستره این ایالت‌ها دشوار است، زیرا از میان مکان‌هایی که در منابع مختلف، برای ایالت‌های مربوطه، در زمان پارت‌ها، نام بُردۀ می‌شوند، تنها می‌شود محل نسا را با اطمینان و محل هکاتومپیلوس^{۱۵} را با احتمال تعیین کرد. در پژوهش‌های امروزی، برای محل اساک^{۱۶} - یکی از مشهورترین شهرها، که به نظر ایزیدور خاراکسی در

جاده قدیمی و امروزی خراسان قرار داشته و تا میانه ایوانکی و ارادان امروزی امتداد می‌یافته است. کومیسنه در شمال با هیرکانیه و در جنوب با دشت لوت هم‌مرز بوده. کاوش‌های اخیر انگلیسی‌ها این گمان را بر می‌انگیزند که اگر هکاتومپیلوس باستانی را در محل امروزی کومش، در جاده خراسان، بجوییم، شاید با ویرانه‌های شهر قومس یکی باشد.^{۱۴} خوارنه نیز به غرب جاده بزرگ خراسان متنه می‌شد و تقریباً از ارادان تا شرق دروازه خزر (کاسپی) ادامه می‌یافتد.

با این همه باید تذکر داد که پارتیان واقعی، همان ساکنان ساتراپی هخامنشی پرشوه هستند. زیرا در سنگنگاره‌های هخامنشی تخت جمشید، تنها این دسته از پارت‌ها هستند که تصویر شده‌اند. پرنی‌های مهاجم – بنیان‌گذاران شاهنشاهی پارتی آتی – به دلیل استقرارشان در این ناحیه، نام پارت را گرفته و بعدها با کمال میل، خود را به همین نام خوانده‌اند. بدین ترتیب نام پرشوه، در ابتدا، محلی جغرافیایی بوده و آن‌گاه که مترازویان پرنی شاهنشاهی‌شان را به دیگر نواحی ایران گسترش دادند، پارت نام قومی آن‌ها شده است.

تفاوت بین پارت‌ها و پرنی‌ها در زبان نیز قابل ملاحظه است. زبان پارتی – از خواهرهای زبان مادی – گویش بومی در ساتراپی هخامنشی پرشوه بود. پرنی‌های مهاجم این زبان را پذیرفتند و در همان حال زبان احتمالاً ایرانی شرقی مادری‌شان را کنار گذاشتند. پرنی‌ها این زبان پذیرفته‌شده را در ادور حکومتشان در تمامی ایران متداول کردند. می‌شود گفت زبان پرنی به هر حال بر زبان پارتی مؤثر بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

1. Parthava
 2. Parthiyene
 3. Choarene
۴. کنیه‌های هخامنشی بیستون، تخت جمشید و نقش رستم و به اصطلاح سیاهه هرودوت از ساتراپی‌ها، اساس تقسیم‌بندی ولایات را تشکیل می‌دهند. در مورد تعبیر آن‌ها، در پژوهش‌ها، اختلاف‌نظرهای اساسی وجود دارد. در مورد مشکلات مذکور، نگاه کنید به: R. Schmitt, WZKM 67 (1975), S. 46 ff.

5. Hekatompyleos
 6. Asaak
 7. Bachaarden
 8. Dara
 9. Tambrax
 10. Syrinix
- تبرکس
سیرنکس

11. W. Tomaschek, RE 2 (1896), Sp. 1779
 - M.E. Masson, Trudy Yutake (Berichte der archäologischen Sudturkmenien-Expedition) V (1955), S. 23.
 12. I.N. Chlopin, Iranica Antiqua 12 (1978), S. 143 ff.
۱۳. Itinerarium برگرفته از واژه لاتین Itinerarium است که به نقشه و یا کتابی می‌گویند که به صورت فشرده، در مورد راه‌ها و خطوط ارتباطی، اطلاعاتی به خواننده می‌دهد. مترجم.

۱۴. نگاه کنید به:

- J. Hansman, JRAS (1968), S. 111 ff.; (1970), S. 29 ff.; (1974), S. 8 ff.

بخش سوم:

تاریخ پارتیان

۱. سرآغازها:

چنان‌که پیش از این گفته شد، در تاریخ پارت‌ها، وقایعی که قبل از آغاز این دوران روی داده‌اند نیز شایسته مطالعه‌اند، چرا که آن وقایع چه‌گونگی پیدایش شاهنشاهی پارتی را روشن می‌کنند.

پس از مرگ اسکندر، قلمرو پهناور تحت فرمان او بین سردارانش - دیادوک‌ها^۱ - تقسیم گردید؛ به عبارت دیگر بین آن‌ها بر سر تقسیم غنایم، جنگ درگرفت. یکی از آنان سلوکوس^۲، ساتراپ بابل، پس از سال ۳۰۸ ق.م، در یک لشکرکشی شرق ایران را مقهور کرد. این لشکرکشی سرانجام در هند توسط بنیان‌گذار سلسله مانوریا^۳، ساندراکوتوس (چاندراگوپتا)^۴ متوقف شد.

در سال ۳۰۱ ق.م، در نبرد ایپسوس^۵، سرداران هم پیمان - کاساندروس، لیسیماکوس، پولمایوس^۶ (بطلمیوس در مدارک اسلامی)، و سلوکوس - بر هم‌زمان خود آنتیگونوس^۷ غلبه کردند و سلوکوس سوریه را تسخیر کرد. از آنجا که قسمت‌های جنوبی سوریه هم‌چنان در سلطه بطلمیوس باقی ماند، در طول ۱۵۰ سال بعد از آن، مناطق مزبور همواره صحنه مناقشه سلوکیان و بطلمیوسیان مصر بودند. به این ترتیب، سلوکی‌ها در همان حال به مناطق غربی توجه کردند. این سیاست توجه به



سکه بازمانده از مهرداد اول، با صورت اصلاح شده و بدون ریش، به تقلید از یونانیان.

قدرتی رویه رو بوده‌اند. کوچ پرنی‌ها و محل سکونت آن‌ها، پیش از آن که به پرثوه وارد شوند، یکی از ابهامات تاریخ پارتیان است، که تاکنون پاسخی به آن داده نشده. یکی از مشکلات بازسازی این روی داد تاریخی، تنوع عنوانین گروه‌های دخیل در ماجرا و عدم امکان تعیین دقیق مکان‌ها و نواحی نامبرده توسط نویسنده‌گان باستانی است.

استرابون (XII, 2)^{۱۴} گزارش می‌دهد که پرنی‌ها در ساحل اخوس زندگی می‌کرده و از آنجا به پرثوه هجوم آورده‌اند. علاوه بر این، از منابع موجود چنین بر می‌آید که پرنی‌ها از اقوام داهه بوده‌اند و داهه‌ها و شاید پرنی‌ها، در زمان اسکندر کبیر، در نواحی بین آمودریا و سیر دریا مستقر بوده‌اند.^{۱۵} ممکن است بعد از این داهه‌ها محل سکونت خود را ترک کرده و در ناحیه شمال هیرکانیه و شرق دریای خزر مستقر شده‌اند. امروزه پذیرفته شده که اخوس همان رود تجن امروزی (در جمهوری ترکمنستان) است.^{۱۶} بنابراین باید پرنی‌ها زمانی از داهه‌ها جدا شده باشند. داهه‌ها به سمت غرب، به ناحیه شرقی دریای خزر، مهاجرت کرده و در حین مهاجرت، پرنی‌ها از آنان جدا و ره‌سپار جنوب شده، و در ناحیه تجن/اخوس سکنی گزیده‌اند. به نظر ولسکی آن‌ها از آنجا به مرگیانه و هرات رفته‌اند.

کلوپین^{۱۷} در مقاله‌ای جدید، از این دیدگاه که پیش از این هم گاهی ابراز شده بود، جانبداری کرده و با دلایل قابل توجهی گفته است که تطبیق دادن اخوس قدیم با تجن امروزی اشتباه بوده و اخوس بیشتر می‌تواند با رود اترک یکی باشد. بدین معنی که پرنی‌ها با داهه‌ها در یک ناحیه، یعنی همان هیرکانیه و جلگه اترک، واقع در شمال آن، مستقر شده‌اند. کلوپین حتی گامی فراتر رفته و مهاجرت داهه‌ها و پرنی‌ها را از

مناطق غربی، بیشتر متوجه نواحی مدیترانه بود و در نتیجه سلوکوس پای تخت شاهنشاهی را از سلوکیه در کنار دجله، واقع در میان رودان، به انطاکیه در کنار اوروتنس^{۱۸} منتقل کرد. در ۳۱۱ ق.م یا کمی پس از آن.

تغییر مکان مرکز قدرت، در جهت غرب، تأثیر نامطلوب سریعی بر ایران نگذاشت، زیرا سلوکوس در سال ۲۹۳ ق.م، پسرش آنتیوخوس را به عنوان نایب‌السلطنه به فرمانروایی نواحی شرقی فرات گمارده بود. می‌توان گفت این بخش از فرمانروایی سلوکی، در پرتو نظام قدرت‌مند اداری آنتیوخوس، که برای ایران بار دیگر به اصطلاح دوران شکوفایی به همراه آورده بود، می‌توانست از عهدۀ مخالفان خارجی برآید. بر مبنای گزارش‌های پلینیوس^{۱۹} و استрабون^{۲۰}، بربرهایی ناشناس به ناحیه مرگیانه و سرزمین هرات (آرایا) هجوم می‌برند و این سرزمین را ویران می‌کنند. پلینیوس هم‌چنین گزارش می‌دهد که شاید شهرهای اسکندریه در مرگیانه و هرآکلیا در آرایا، توسعه آنتیوخوس اوّل، با نام جدید انطاکیه، یا به عبارت دیگر آکائیس، دوباره بنا شدن و در ضمن برای ناحیه مرگیانه نیز باروی بزرگی بنا شد تا در برابر هجوم اقوام جلگه‌نشین دور دست بهتر بتواند پای داری کند.

با توجه به کامل نبودن منابع موجود، نمی‌توان بالاطمینان گفت منظور از بربرهای ناشناس، همان پرنی‌ها هستند یا نه. باید توجه داشت که بر پایه کاوش‌های روس‌ها در نواحی هم‌جوار خوارزم، معلوم شده است که در آن‌جا دست‌کم از حدود قرن پنجم و ششم ق.م، تا قرن اوّل م، هم‌بستگی اقوام مختلف (اتحاد ماساژت‌ها) یا حتی بعدتر دولتی خوارزمی یعنی پادشاهی کانگکو^{۲۱} را باید در نظر گرفت. کاوش‌های آن ناحیه وجود سکونت‌گاه‌ها و شبکه‌های آبرسانی بزرگ در آن منطقه را ثابت می‌کند.^{۲۲} بدین ترتیب هخامنشیان، اسکندر کبیر، و سلوکیان، در این ناحیه با حریفان

می شود، که با توجه به سال های فرمان روایی حاکمان، محاسبه شده است. اما نمی توان با اطمینان گفت که همین تاریخ، به کدام اصل و به کدام روی داد دوران اشکانی برمی گردد.^{۲۰}

در سال ۲۴۶ ق.م، سلوکوس دوم بر تخت سلطنت نشست. او مجال توجه به نیمة شرقی شاهنشاهی اش را نداشت، زیرا در همان سال بر تخت نشستنش، جنگ جدیدی بین سلوکیان و بطلمیوسیان، یا به اصطلاح جنگ سوم سوریه‌ای، یا همان نبرد لاثو دیکیه (لاذقیه)، براساس نام اولین همسر آنتیوخوس دوم، رُخ داد. این بار جنگ بر سر ارث و میراث بود و گویا به ساتراپ سلوکی پارت، یعنی آندراؤگراس^{۲۱}، فرصت داد تا خود را خود مختار اعلام کند (در سال ۲۴۵ ق.م). بر مبنای منابع موجود، نمی شود گفت که در این جا تنها با نقشه‌های یک ساتراپ جاهطلب طرف هستیم، و یا با قیام برنامه‌ریزی شده یکی از اقوام محلی، یعنی پارت‌ها، یونانی‌ها، یا مقدونی‌ها، و یا دست کم قسمتی از آن‌ها، سروکار داریم. به هر حال این احتمال وجود دارد که ساکنین ساتراپی پارت، پس از آن‌که با پرنی‌ها همسایه دیوار به دیوار شدند، بر این گمان بودند که منافعشان - که در برابر حملات و هجوم‌های بیابان‌گردان غارت‌گر مصون بود - به اندازه کافی توسط سلوکیان در نظر گرفته نشده است و شاهد بودند که سلوکیان در سوریه جنگ‌های پیاپی راه انداخته‌اند. و گویا به همین دلیل بود که ساکنان پارت و ساتراپیان تصمیم گرفتند امر دفاع را خود در اختیار بگیرند.^{۲۲} در هر صورت خودسری آندراؤگراس سرآغازی بر پایان اقتدار سلوکیان در ایران بزرگ بود.

اگرچه سلوکیان پس از صلح منفعت آمیز با بطلمیوسیان، در سال ۲۴۱ ق.م، توانستند این بار در شرق امپراتوری شان، آندراؤگراس سرکش را سر عقل بیاورند، اما در میان آن‌ها جنگ‌های برادرکشانه رُخ داد. برادرکشی

نواحی بین آمودریا و سیردریا به کلی رد کرده است و تنها گزارش استراپون را، مبنی بر این‌که پرنی / داهه‌ها همواره در کنار اترک / اخوس زیسته‌اند، موئیق می‌داند.

با آن‌که دانستن محل دقیق سکونت داهه‌ها و پرنی‌ها بسیار جالب است، اما نتیجه در همین حد باقی می‌ماند که پرنی‌ها بین اوخر سده سوم تا حد اکثر اواسط سده دوم ق.م، در نواحی مرزی شاهنشاهی سلوکی - احتمالاً نزدیکی دریای خزر یا رود تجن - بوده و همواره ساتراپی سلوکی پارت را تهدید می‌کرده‌اند. با این حال، در زمان حکمرانی آنتیوخوس اول (تا سال ۲۶۱ ق.م) - و حتی پس از آن، در زمان فرمان روایی جانشین او، پسرش آنتیوخوس دوم (۲۶۱ تا ۲۴۶ ق.م) - تهدید مستقیم و قابل توجهی برای نواحی شرقی شاهنشاهی سلوکی وجود نداشته است. تهدیدهای اصلی در غرب، با یورش سلت‌ها به آسیای صغیر (۲۷۵ تا ۲۷۰ ق.م) و در سوریه با جنگ‌های اول (۲۷۱ تا ۲۷۰ ق.م) و دوم (۲۶۰ تا ۲۵۳ ق.م) سوری با بطلمیوسیان پدید آمد. سلوکیان لابد از آن پس، در طول ۱۵ سال، یعنی از ۲۵۰ تا ۲۳۵ ق.م، قسمت بزرگی از متصرفات ایرانی‌شان را از دست داده‌اند.^{۱۸}

در حدود سال ۲۵۰ ق.م، پرنی‌ها تحت فرماندهی ارشک^{۱۹}، استانه، سرزمینی را که احتمالاً در دره اترک قرار داشت، تصرف کردند. بلافضله پس از آن، شاید در سال ۲۴۷ ق.م، ارشک در اسک - شهری که محل آن را هم‌چنان نمی‌توان به درستی مشخص کرد، اما لابد در استانه بوده - پادشاه خوانده شد. به درستی نمی‌دانیم آن‌گونه که اغلب تصور شده، همین روی داد مقارن با آغاز دوران اشکانی تاریخ است یا نه. از اسناد بسیاری، مانند الواح نوشته شده به خط میخی، سفال‌نوشته‌ها، ... و پوست‌نوشته‌ها، می‌توان دریافت که این دوران با بهار سال ۲۴۷ ق.م آغاز

۲۳۱ تا ۲۲۷ ق.م)، اما نتیجه آن روشن است: ارشک برای گریز از این یورش، عرصه را خالی کرد و به سوی شمال و در واقع به سوی منطقه آپاسیاک‌ها^{۲۸} رفت، که باید حوالی جنوب و جنوب شرقی دریای آرال بوده باشد.^{۲۹} در شرایط ناگواری که ارشک ناچار شده بود از تمامی ناحیه تحت فرمانش صرف نظر کند، دیودوتوس اول درگذشت و پسر و جانشیش دیودوتوس دوم، هم‌بستگی با سلوکوس دوم را برهم زد و از آن پس با ارشک هم‌یمان شد.^{۳۰} شاید آتهایم^{۳۱} حق دارد که می‌گوید دیودوتوس دوم، پس از خوار شدن ارشک – که دست‌کم مجبور به گریز از قلمروش شد – اکنون تهدید سلوکیان را به عنوان خطر اصلی می‌دید.

ارشک در نبردهای بعدی با سلوکوس دوم، موفق به کسب پیروزی شد و پارت‌ها آن را به قول یوستین^{۳۲} به عنوان استقلالشان جشن گرفتند، تا این‌که اخبار ناآرامی‌های جدید در آسیای صغیر، سلوکوس را مجبور به بازگشت کرد. بر مبنای منابع موجود، معلوم نیست وی قبل از عقب‌نشینی با ارشک مذاکره کرده و تسلط او را به عنوان دست‌نشانده سلوکیان بر پارت و هیرکانیه پذیرفته است و در ازای این امر پارت‌ها سپاهیانی را در اختیار سلوکیان گذاشته‌اند، یا خیر.

به هر حال ارشک با وجود عقب‌نشینی‌های گذرا، در عمل حاکم بسیار قید و شرط پارت و هیرکانیه شد. به گفته یوستین^{۳۳} او از یک سال آتی استفاده کرد تا ارتش را سامان بدهد، دژهایی بسازد، و امنیت شهرها را تأمین کند. یکی از بزرگ‌ترین شهرهای بنیان نهاده شده توسط ارشک، دارا بود. فتح خوارنه و کومیسنه توسط پارت‌ها و پای تخت قراردادن شهر سلوکی هکاتومپیلوس، مسایلی است که نمی‌توان با اطمینان بیان کرد.^{۳۴}

با در نظر گرفتن خزانه‌ای که چند سال قبل، در شمال شرقی ایران، پیدا شده، با همه احتمالات موجود، می‌توان گفت در زمان ارشک اول و

بین سلوکوس دوم و برادر کوچک‌ترش آنتیوخوس هیراکس^{۳۵}، حدود سال‌های ۲۴۱/۲۴۰ تا قبل از ۲۳۶ ق.م.

پای‌بندی سلوکوس دوم در غرب – که در شکست سخت او از سلت‌ها (نبرد انقوره در ۲۴۰ یا ۲۳۹ ق.م) بازتاب یافت – احتمالاً دلیلی برای ادامه فروپاشی اقتدار سلوکی‌ها در شرق بود. سرزمین بلخ تحت فرمان ساتراپ دیودوتوس در ۲۳۹ ق.م اعلام خودمختاری کرد^{۳۶} و تحت عنوان شاهنشاهی یونانی – بلخی بیش از صد سال نقش مهمی بازی کرد.^{۳۷} این امر فرصت مناسبی به ارشک داد تا کمی پس از آن (حدود سال ۲۳۸ ق.م) به پارت دست‌اندازی کند. او آن‌جا را تصرف کرد و در این حین آندراگوراس هم به هلاکت رسید.^{۳۸} کمی بعد پرنی‌ها که می‌شد آن‌ها را با عنوان پارت‌ها خواند) هیرکانیه را تصرف کردند.^{۳۹}

اکنون سلوکیان خود را ناگهان در شرق در برابر دو قدرت مهم، یعنی پارت‌ها و امپراتوری یونانی – بلخی دیدند. از طرف دیگر پارت‌ها خود نیز تهدیدی برای امپراتوری یونانی – بلخی بودند، زیرا جاده‌ای که بلخ را به غرب و به ویژه به امپراتوری سلوکی مرتبط می‌کرد، از نواحی پارتی می‌گذشت و بدین ترتیب بلخ از دریای مدیترانه جدا می‌شد. پارت‌ها بر اثر فتوحاتشان، در موقعیت خطرناکی بودند و از دو سو تهدید می‌شدند. یکی از سوی یونانی – بلخی‌ها و از سوی دیگر از طرف سلوکیان که به تدریج دریافته بودند تردید بیشتر، رقبا و به ویژه پارت‌ها را به ادامه تصرف ترغیب می‌کند. از این رو، سلوکوس دوم و دیودوتوس اول با هم متحد شدند. دلیل هم‌یمان شدن این ساتراپ سرکش با مافوق پیشینش، شاید این بود که دیودوتوس، خطر ناشی از جدایی از غرب را بیش از حد جدی گرفته بود.

تاریخ دقیق آغاز لشکرکشی سلوکیان مشخص نیست (بین سال‌های

برای سلوکی‌ها اقدامی مخاطره‌آمیز باشد. در عوض او هکاتومپیلوس را گرفت و سپس به هیرکانیه تاخت و در آنجا شهرهای تامبرا و سیرنا^۴ را تسخیر کرد. یوستینیوس^۵ از پیمانی که آنتیوخوس سوم با ارشک بست، خبر داده، که متأسفانه از محتوای آن پیمان آگاهی نداریم. امکان دارد ارشک، اسمًا تفوق آنتیوخوس را پذیرفته و شاید هم نحوه پرداخت خراج و در اختیار گذاردن سپاهیان را تعهد کرده بود و چه بسا که آنتیوخوس نیز از طرف دیگر عنوان شاهی ارشک را پذیرفته بود. از علل تغیب فرمانروای سلوکی به انعقاد چنین قراردادی، اطلاعی نداریم. شاید آنتیوخوس تنها موفقیت لحظه‌ای خود را نمی‌دید و دریافت‌هه بود که نمی‌شود این ناحیه را مدت طولانی حفظ کرد. او تصمیم گرفت در ادامه لشکرکشی به سوی شرق، علیه امپراتوری یونانی—بلخی، پشت خود را در امان نگه دارد. علاوه بر این، مشخص نیست که نواحی فتح شده کویسته و هیرکانیه، از زمان آنتیوخوس تا شکستش در برابر روم، در ۱۹۰ ق.م، در تصرف سلوکی‌ها باقی ماندند یا نه.

ادامه لشکرکشی، برای تاریخ اصلی پارت، فایده‌ای ندارد، اما به یقین فصل باشکوهی در زندگی این بزرگترین فرمانروای سلوکی است. آنتیوخوس، بلخ، پای تخت امپراتوری یونانی—بلخی را دو سال بی‌هوه محاصره کرد (۲۰۸/۷ ق.م) و در پایان مجبور شد با اتودموس^۶ جانشین دیودوتوس دوم مذاکره کند و در نتیجه، مقام شاهی او را به رسمیت بشناسند و دیودوتوس نیز به نوبه خود تفوق سلوکیان را رسمًا پذیرد. آنتیوخوس از بلخ راهی شد و با عبور از هندوکش، تا ناحیه کابل پیش رفت. در آنجا با فرمانروای هندی سوفاگاسنوس^۷ پیمانی مشابه با آنچه که با ارشک و اتودموس بسته بود، منعقد کرد. سپس از طریق آراخوزی و درنگیانه به کرمان وارد شد و زمستان را در آنجا گذراند (سال ۲۰۶/۵

جانشینش ارشک دوم، در کنار سکه‌های سلوکی، سکه‌های پارتی نیز ضرب شده‌اند. مکان ضرب سکه‌ها شاید حوالی نسا بوده است.^{۸۰} ارشک با حمله دیگری از جانب سلوکی‌ها مواجه نشد و بعد از سال ۲۱۷ ق.م درگذشت و پسرش ارشک دوم جانشین او گردید^{۸۱}، که بلاfacسله آنتیوخوس سوم، یکی از سرداران بزرگ سلوکی، به او یورش برد. ۲۲۳ تا ۱۸۷ ق.م. شاه جوان، در میان انجمنی از مشاوران باذکاوت، کوشید بار دیگر روزهای بزرگ امپراتوری عهد سلوکوس اول و آنتیوخوس اول را احیا کند و تلاش او بی‌ثمر هم نماند و در همان زمان امپراتوری سلوکی روزهای پُرسوکتی را گذراند. با این حال، او نتوانست مانع انحلال این امپراتوری نیرومند بشود و شکست آنتیوخوس سوم، از رومی‌ها، در اوآخر زندگی اش، نشانه فروپاشی همیشگی سلطه سلوکی‌ها بر ایران بود.

آنیوخوس ابتدا سورش خطرناکی را در «ساتراپی علیا»، نواحی‌ای که به ویژه پارس و ماد را دربرداشت، فرو نشاند (سال ۲۲۰ ق.م) و لشکرکشی بی‌هوه علیه بطلمیوسیان را با پیمان صلح در سال ۲۱۷ ق.م پایان داد و آخایوس^{۸۲} نایب السلطنه سورش کرده را در آسیای صغیر دوباره مقهور کرد، ... آن‌گاه در سال ۲۰۹ ق.م آنابازیس^{۸۳} مشهور خود را در برابر شرق آغاز کرد.^{۸۴}

کمی پیش از آن، ارشک دوم حتی کوشیده بود محدوده قدرتش را تا اکباتان (همدان) گسترش دهد. اما هنگامی که آنتیوخوس با سپاه بزرگی لشکرکشی کرد، مجبور شد از این کشورگشایی صرف نظر کند. ارشک دوم نیز مانند پدرش، ابتدا میدان را به دشمن سپرد و احتمالاً به سوی آپاسیاک‌ها عرصه را خالی کرد. آنتیوخوس، ارشک را در استپ‌ها تعقیب نکرد، زیرا سواران پارتی با آن منطقه آشنایی داشتند و این کار می‌توانست

ق.م.) او در پایان، در سال ۲۰۵ ق.م، از راه پارس و شوش به سلوکیه لشکر کشید و پس از این لشکرکشی، عنوان هخامنشی «شاه بزرگ» را برگرفت، که توسط یونانیان، به تقلید از اسکندر کیفر، به آنتیوخوس کبیر برگردانده شده بود.

این لشکرکشی، که در دنیا آن روز حیرت‌انگیز بود، خیال سلوکی‌ها را از شرق آسوده کرد. البته تنها مادامی که آنتیوخوس قدرتمند بود، یعنی تا حدود ۱۹۰ ق.م و تا شکستش در برابر رومی‌ها در ماگنیزا.^{۴۳} پس از آن شاهنشاهی سلوکی در شرق از هم فروپاشید. آنتیوخوس کبیر عاقبتِ خفثت‌باری پیدا کرد و هنگام غارت معبدی در ایلام (واقع در استان خوزستان کنونی)، به دست مردم محلی به قتل رسید.

منابع موجود، درباره ادامه حوادث دوران فرمانروایی ارشک دوم، سکوت کرده‌اند. با این همه شاید یونانی—بلخی‌های تحت فرمان اتودموس، پس از عزیمت آنتیوخوس (۲۰۶ ق.م)، از رود تجن، مرز میان دو امپراتوری، گذشته و قسمت‌هایی از نواحی پارت و به ویژه نسا را تصرف کرده‌اند. گویا پارت‌ها در سال ۱۵۵ ق.م، در زمان مهرداد اول، موفق شدند این نواحی را پس بگیرند.

حدود سال ۱۹۱ ق.م، ارشک دوم درگذشت. درباره تاریخ پارت‌ها، زمان جانشین او فریپاتیوس^{۴۴} (حدود ۱۹۱ تا ۱۷۶ ق.م)^{۴۵}، پسر یا برادر ارشک دوم و فرهاد اول (حدود ۱۷۶ تا ۱۷۱ ق.م) بزرگ‌ترین پسر فریپاتیوس، بسیار کم می‌دانیم. تنها یوسین^{۴۶} گزارش می‌دهد که فرهاد سرزمین ماردها^{۴۷} را، در جنوب دریای خزر، در کوهستان البرز، گرفت. به گفته خاراکسی، فرهاد ماردها را در نزدیکی دروازه خزر اسکان داد.

فرهاد اول، کمی پس از این لشکرکشی، درگذشت (حدود ۱۷۱ ق.م). او مهرداد برادر کوچکش را به جانشینی برگزیده بود. این نکته قابل توجه

است که در آن موقع فرهاد پسرانی شایسته فرمانروایی داشت. با مرگ فرهاد اول، بخش اول تاریخ پارتیان به پایان می‌رسد. پس از استقرار قبایل چادرنشین، فرمانروایی کوچکی شکل گرفت که مدتی پس از آن بایستی بزرگ‌ترین قدرت شرق باستان شده باشد. اکنون باید دلایلی که سبب پیدایش این دولت شدند، بررسی شوند. بی‌تردید امکان بهنچنگ‌آوردن غنایم در این نواحی، در ترغیب پرنی‌ها به حملاتشان و در نهایت تأسیس دولت خودمختار، نقش مهمی داشت. استرابون^{۴۸} تصویر دقیقی از آن تاخت و تازها به دست می‌دهد. به گزارش او ساکنان هیرکانیه، نسا، و پارت، به پرنی‌ها خراج می‌پرداختند و آن‌ها در زمان خاصی اجازه می‌یافتدند تا این سرزمین را غارت کنند و غنیمت بگیرند. اگر مهاجمان بیش از حد توافق پیدیار می‌شدند، منجر به نزاع می‌شد. این تصویر را یوسین^{۴۹} تکمیل می‌کند و گزارش می‌دهد:

«[رشک]، مردی که بنا بر عادت، با راهزنی و چپاول زندگی می‌کرد، ... با دسته‌ای راهزن به مناطق پارت هجوم برد.»

به جز عامل اقتصادی—مادی، انگیزه دیگری در این ماجرا وجود داشته که می‌توان آن را انگیزه ملی نامید.^{۵۰} پرنی‌ها دست‌کم سیطره بیگانه را از میان برداشتند. برای اظهارنظر قطعی، درباره رفتار مردم محلی (پارت‌ها، یونانیان، و مقدونی‌ها) هنگام برافتادن ساتراپ پیمان‌شکن، آندراگوراس، توطئه پرنی‌ها، باید بیش از این‌ها بدانیم.

عامل دیگری که پیدایش امپراتوری پارتی را ممکن کرد، بدون تردید ضعف سلوکیان است.^{۵۱} آن‌ها به اندازه کافی برای جنگ درازمدت دوچانه در شرق و غرب قدرتمند نبودند. به نظر می‌رسد که تسلط قوای خارجی بر قلمرو ایران، برای مدت طولانی، غیرممکن بود و مرکز امور سیاسی می‌بایست در خود کشور قرار می‌گرفت.

پی‌نوشت‌ها:

1. Diadochen
2. Selukos
3. Maurya
4. Sandrakottos, Tschandragupta
5. Ipsos
6. Kassandros, Lysimachos, Ptolemaios
7. Antigonos
8. Orontes یا نهرال العاصی، رودی کهن، به درازای حدود ۴۵۰ کیلومتر و جاری در لبنان، سوریه، و ترکیه امروزی است. مترجم.
9. nat. hist. 6,67 & 6,33
10. XI 10,2
11. K'ang-kü
12. S. P. Tolstov, Auf den Spuren der altchoresmischen Kultur (1953)
- G. Frumkin, Archaeology in Soviet Central Asia, Handbuch der Orientalistik, 7. Abt., II. Bd.; 1. Abschnitt (1970), S. 81 ff.
13. استرابون از آپارنی‌ها (Aparnern) سخن می‌گردید. مؤلف این کتاب آنها را یکسان تلقی می‌کند. نگاه کنید به:
- E. Will, Histoire politique I (1966), S. 276/7.
14. Ochus
15. Arrian, Anab.III28,8.10, Quintus Curtius VIII1,8
16. در تحقیقات جدید، برابرداشتن نواحی یادشده، مسلم فرض می‌شود. برای پژوهش‌های قدیمی‌تر نگاه کنید به مقاله:
- J. Sturm: Ochos, RE 17, 2 (1937), Sp. 1768 ff.
17. I.N.Chlopin, Orientalia Lovaniensia Periodica II (1971), S. 137 ff.



- در این منبع به این مطلب جالب اشاره شده است که ساکنان محلی حوزه رود اترک، این رود را هنوز هم اخوس می خوانند. (صفحه ۱۴۳ این منبع)
۱۸. توالی زمانی رویدادها در پژوهش، جای بحث دارد. با وجود این همه پژوهش‌گران جدید، متفق القول هستند که این حوادث در مدت زمانی حدود ۱۵ سال اتفاق افتاده‌اند.
۱۹. فرض بر این است که ارشک، پرنی، و یا آن طور که استرابون می‌گوید، سکایی بوده است. در جای دیگر (XI 9,3) گفته شده به گزارش دیگران، بلخی بوده است. برای این منظور نگاه کنید به:
- J. Wolski, Historia 8 (1959), S. 233 ff.
- F. Altheim-R. Stiehl, Geschichte Mittelasiens (1970), S. 449.
۲۰. P. H. L. Eggermont, BO 32 (1975), S. 418.
۲۱. در مورد شخص آندراؤگراس، نگاه کنید به:
- J. Wolski, Studia Iranica 4 (1975), S. 159 ff.
۲۲. در این مورد نگاه کنید به:
- E. Will, Histoire politique I (1966), S. 252 ff.
۲۳. Hierax
۲۴. با توجه به سکه‌های یافته شده، نمی‌توان گفت زوال به تدریج روی داده است. نگاه کنید به:
- H. H. Schmitt, Untersuchungen zur Geschichte Antiochos' des Großen und seiner Zeit (1964), S. 65
- در ضمن در مورد بلخ این پرسش مطرح می‌شود که آیا در این جدایی طلبی، مردم محلی نیز سهیم بوده‌اند.
۲۵. از آن جا که کاوش‌ردپای این فرمانروایی، به ویژه در خود پای تخت بلخ، بی‌حاصل بوده، مدت‌ها وجود چنین فرمانروایی‌ای مورد تردید بود. در ابتدا کشف شهر آی – خانواد افغانستان در کنار آمودریا در سال ۱۹۶۴، و کاوشهای بی‌وقفه آن جا که تا امروز ادامه یافته، وجود این فرمادنی را اثبات می‌کند. در این بین باستان‌شناسان روسی، شهر یونانی – بلخی دیگری در افغانستان کشف کردند.
۲۶. فرض هجوم به پارت، مبتنی بر گزارش یوستین (XI 9,2۰) و استрабون (XII 4,3-7) است. آریانوس از شورشی داخلی به رهبری دو برادر، ارشک و تیرداد، گزارش می‌دهد (Parthica, Fr. 1 & Photios Bibl. cod. 58). تداوم برادرکشی، کمی بعد از آن جدایی طلبی بلخ، و سپس فتح پارت توسط پرنی‌ها، باز هم بر گفته‌های یوستین و استрабون مبتنی است.
۲۷. این که آیا در این زمان ارشک هنوز پادشاه بود یا پس از دو سال فرمانروایی به قتل رسید و برادرش تیرداد جانشین او شد، مورد بحث است. در ادامه فرض بر این است که ارشک تا حدود

- ۲۱۷ تا ۲۱۴ ق.م حکومت کرده است. نگاه کنید به:
- M.-L. Chaumont, Syria 48 (1971), S. 148
- اخيراً کوشلنکو باز هم فرض را بر وجود تیرداد گذاشته است:
- G. A. Košelenko (B. G. Gafurov – B. A. Litvinskij, Istorija i Kultura narodov srednej Asii (1976), S. 31 ff. (تاریخ و فرهنگ اقوام آسیای صیر))
28. Apasiaken
29. Strabo XI 8,8
30. Justin XLI 4,9
31. F. Altheim, Geschichte Mittelasiens (1970), S. 454.
32. XLI 4,9
33. XLI 5,2-3
34. W. W. Tarn, CAHIX (1932), S. 576
- M. A. R. Colledge, The Parthians (1967), S. 27
- به نظر من بعيد است که در آغاز دوران فرمانروایی پارت، پای تخت به پیرامون قلمرو، منتقل شده باشد.
35. D. G. Sellwood, Numismatic Chronical (1971), S. 103 ff.
۳۶. در منابع مختلف گاه اردون اویل و گاه ارشک سوت نامیده شده است.
37. Achaios
۳۸. Anabasis نام عمومی جنگ‌ها، داستان‌ها، و روایت‌های مربوط به آن‌ها در یونان باستان است. مشهورترین آن‌ها آتابازیس گرفنون دریاره نبرد کوروش دوم و اردشیر دوم، پسران داریوش دوم است. مترجم:
۳۹. منابع اصلی برای این لشکرکشی، کتاب‌های هشتم تا یازدهم پولیبیوس (Polybios) هستند. در این مورد نگاه کنید به منبع زیر که شرح دقیقی از لشکرکشی‌ها است:
- P. Pêdech, Revue des études anciennes 40 (1958), S. 73 ff.
۴۰. هر دو محل را نمی‌توان به دقت مشخص کرد. نگاه کنید به:
- M.-L. Chaumont, Syria 50 (1973), S. 206 ff.
- باستان‌شناسان ایرانی در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴، حوالی دشت قلعه، در نزدیکی گنبد کاووس، شهری پارتی به قطر هفت کیلومتر را حفاری کردند که احتمالاً می‌تواند همان سیرنا باشد.
41. XLI 5,7
42. Euthydemos
43. Sophagasesnos
44. Magnesia
45. Phriapatius
۴۶. به طور یقین نمی‌دانیم نام فریاپاتاک، که بر دو سفال نوشته در نسا رمزگشایی شده، به شخص تاریخی فریاپاتیوس مربوط می‌شود یا نه. نگاه کنید به:

۲. شاهنشاهی جهانی پارتی:
 از حدود ۱۷۱ تا ۱۳۹/۸ ق.م، تا حدود ۱۲۴/۳ تا ۸۸/۷ ق.م.^۱
 با شاهنشاهی مهرداد اول، دوران بزرگ و برجسته تاریخ پارت‌ها آغاز
 می‌شود. منابع مربوط به این زمان فراوان‌ترند و ما از این مقطع تاریخ،
 دانسته‌های بهتری داریم، اگرچه ترتیب زمانی دقیق برخی رویدادها هنوز
 روشن نیست.

در زمان مهرداد، امپراتوری پارتی، همانند سلوکیان، جنگی دو جانب را
 در شرق و غرب آغاز کرد که در پایان آن پارت‌ها به میان‌رودان گام
 نهادند. اوضاع سیاسی عمومی نیز به سود پارت‌ها بود. سلوکیان پس از
 شکست آنتیوخوس سوم، در برابر رومی‌ها (در ۱۹۰ ق.م)، در موضوعی
 نبودند که هم‌چنان در صدد حفظ نیمة شرقی قلمروشان باشند. فرمانروایی
 یونانی-بلخی، فرمانروایی هلنی بزرگ در شرق، به دو قسمت تجزیه شده
 بود که سخت با هم می‌جنگیدند. دمتریوس^۲، پسر اوتیدموس بزرگ، در
 شمال هند حکومت می‌کرد و در همین زمان در سرزمین بلخ فرمانروای
 غاصبی به نام اوکراتیدس^۳ قدرت را قبضه کرده بود. سپس در پشت این
 دو قدرت، رقبای بزرگ فرمانروایی پارتی سر برآوردند: رومیان در غرب
 و اقوام چادرنشین آسیای مرکزی که کمی بعد (بین ۱۳۳ تا ۱۲۹ ق.م)

- M.-L. Chaumont, Syria 48 (1971), S. 145 ff.
 R. Schmitt, WZKM 67 (1975), S. 61 ff.
 47. XLI 5,9
 48. Marder
 49. XI 8,3
 50. XLI 4,7
 51. J. Wolski, Deutsche Historiker-Gesellschaft. Neue Beiträge zur
 Geschichte der Alten Welt, Alter Orient und Griechenland (Hrsg. E.
 Weiskopf), Band 1 (1964), S. 380/1
 J. Bickerman, La Persia e il mondo greco romano, Accademia Nazionale
 dei Lincei, Anno CCCLXIII (1966), S. 9

۵۲. هم‌چنین نگاه کنید به:

- H. Bengtson, Historisches Jahrbuch 74 (1954), S. 26 ff.
 J. Wolski, ANRW II, 9. 1 (1976)
 E. Will, Histoire politique I (1966), S. 243 ff.

فرمان روایی یونانی- بلخی را در نور دیدند و شاید به پارت‌ها نیز به سختی خسارت وارد کردند. در شرق، در اوایل قرن دوم، در آسیای مرکزی، هون‌ها کوشیدند در نبرد با چین، امپراتوری قدرتمندان را بنیان بگذارند. در همان حال، در آن ناحیه وسیع، چادرنشینان مقیم منطقه اخراج شدند و آن‌ها را به غرب راندند، در حالی که چادرنشینان هم اقوام دیگری را طرد کردند. یعنی نوعی انتقال لایه‌به‌لایه (نظام گلوله برفی) پدید آمد. بدین ترتیب در اواسط قرن دوم، برخی از اقوام چادرنشین، که به حرکت درآمده بودند، در مرازهای امپراتوری یونانی- بلخی پدیدار شدند، که اقوام یوئچی^۴، کوشان‌های آتی و سکاهای، در بین آن‌ها ممتاز بودند.

ضعف سلوکیان و فرمان روایی یونانی- بلخی به مفهوم این نیست که دیگر مهرداد می‌توانست بدون هیچ مقابله‌ای مرازهای فرمان روایی اش را در شرق و غرب، به اندازه دلخواه، گسترش دهد. برای پیش‌روی پارت‌ها در غرب، تا کنار فرات، و در شرق، مرز هند، نیاز به حدائق^۵ چهار لشکرکشی بود.

شاید مهرداد اول، اوّلین لشکرکشی اش را، بین سال‌های ۱۶۰ تا ۱۵۵ ق.م، در برابر فرمان روایی یونانی- بلخی انجام داد و این نواحی را، که روزگاری در زمان ارشک اول از دست رفته بودند، و به ویژه ناحیه نسا را، باز پس گرفت.

او پس از آن به سوی ماد، جایی که فرمان‌دار سلوکی آنجا تیمار خوس خود را مستقل^۶ اعلام کرده بود، روی کرد (۱۶۲/۱ ق.م). ماد، گذرگاه میان‌رودان را مسدود می‌کرد و تصرف آن ارزش ویژه‌ای در ادامه کشورگشایی در جهت غرب داشت. این جنگ مدتی طولانی در جریان بود و پارت‌ها فتح نهایی این ناحیه را نخست در ژوئن ۱۴۸ ق.م آغاز کردند.^۷ مهرداد شخصی به نام باکاسیس^۸ را به فرمان‌داری ماد منصوب

کرد.

اگر چه به یقین نمی‌توان گفت، اما شاید پارت‌ها پس از آن دوباره از نوبه سمت شرق برگشته و گدروزی، در نگیانه، و بخشی از آراخزوی را، از چنگ فرمان روایی یونانی- بلخی درآورده و تا مرز هند پیش تاخته باشند.

البته برای ما روشن است که مهرداد اول تا ژوییه سال ۱۴۱ ق.م. قسمت برگی از میان‌رودان و ضمن آن بابل و سپس بزرگ‌ترین شهر این سرزمین سلوکیه را گشود و در آن شهر تاج‌گذاری کرد. شاید در زمان این فرمان‌رو، پای تخت پارتی به یسیفون تغییر کرده است.^۹ لوحی به خط میخی دلالت دارد که تا ۱۲ اکبر ۱۴۱ ق.م، اقتدار مهرداد اول تا اوروک^{۱۰}، شهر باستانی سومری، در جنوب میان‌رودان، می‌رسیده است.

در آن زمان در سلوکیه نیز سکه‌های شاهان پارتی با لقب «یونان دوست» ضرب می‌شد. این امر حاکی از آن است که مهرداد می‌کوشید عناصر یونانی را در فرمان روایی پارتی، به ویژه در مرکز آن، سلوکیه، زنده کند، زیرا برای امور اداری و تشکیلاتی چنین امپراتوری رو به توسعه‌ای، نیاز مبرمی به یونانیان بود. بنابر این، نیاز شدید، در کنار دلایل تبلیغاتی، او را به برگزیدن این القاب ملزم می‌کرد. در همین حال او لقب هخامنشی «شاه شاهان» را نیز برگزید.

بار دیگر کشمکش‌های داخلی سلوکیان به لشکرکشی میان‌رودان کمک کرد. دمتریوس دوم، ملقب به نیکاتور، با غاصبی به نام تریفون وارد جنگ شد و سپاه او در جدال با سلوکیان آماده برای مقابله، در نزدیکی سلوکیه شکست خورد.

شرایط نامناسب سلوکیان، کمی بعد - که اخبار نگران‌کننده نیمه شرقی فرمان روایی، مهرداد اول را به رفتن به هیرکانیه واداشت - تغییر کرد؛ حدود

پای تختش شوش را در سال‌های ۱۳۹ تا ۱۳۸ ق.م فتح کردند. در سال ۱۳۹/۸ ق.م مهرداد اوّل درگذشت. او توفیق یافت شاهنشاهی پارتی را به قدرتی جهانی بدل سازد. از آن پس، در ۳۵۰ سال آتی، پارتیان همواره نقشی سرنوشت‌ساز در روی دادهای تاریخی شرق باستان داشتند. می‌شود گفت سیاست مهرداد اوّل در مورد غرب و مهم‌تر از آن فتح میان‌رودان، در نهایت به فتح سوریه و آزادسازی راه ورود به حوزه دریای مدیترانه متنه‌ی می‌شد. در زمان مهرداد اوّل، دیگر آن روزگاری که پرنی‌ها دسته‌هایی راهزن و چپاول‌گرانی ساده بودند، سپری شده بود.^{۱۳}

جالب توجه است که القاب مهرداد اوّل، بر آخرین سکه‌های مربوط به عصر او، افزایش یافته‌اند. در کنار لقب یونان‌دوست، لقب نیکوکار^{۱۴} و یک لقب محلی در یونان شرقی یعنی لقب عادل^{۱۵} به چشم می‌خورد. این عنوان آخر، جای‌گزین عنوان نجات‌دهنده^{۱۶} شده که پیش‌تر توسط مهرداد اوّل به کار می‌رفت.

جانشین او، پسرش فرهاد دوم (حدود سال‌های ۱۳۹/۸ تا سال ۱۲۸ ق.م)، با توجه به این‌که در ابتدا مادرش زمام امور حکومت را در دست داشت، بسیار جوان بود. در زمان فرهاد دوم، سلوکی‌ها برای آخرین بار کوشیدند در شرق به قدرت برسند. آنتیوخوس هفتم، ملقب به سیدتس^{۱۷} (۱۳۹ تا ۱۲۹ ق.م)، برادر دمتریوس، که هنوز هم در چنگ پارت‌ها بود، در سال ۱۳۰ ق.م، علیه آن‌ها لشکر کشید.^{۱۸} در آغاز به توفیقاتی دست یافت. بابل و ماد را باز پس گرفت و شهرهای یونانی در میان‌رودان با اشتیاق از آنتیوخوس استقبال کردند. بسیاری از فرمان‌داران زیردست پارت‌ها نیز از اطاعت سرباز زدند و رو به سوی فرمان‌روای سلوکی کردند. سپاه سلوکی زمستان سال ۱۳۰/۲۹ ق.م را در ماد به سر بردا.

با توجه به نامناسب‌بودن روند این تبرد، شاه پارتی کوشید از در

اوخر سال ۱۴۱ تا آغاز سال ۱۴۰ ق.م. شاید که این امر با نخستین قیام سکاها در مرز نواحی مرکزی پارتیان، مرتبط باشد.^۹ رفتار و تصمیم شاهنشاه پارت آموزنده است. در غرب، کوشش سلوکیان، برای فتح میان‌رودان قریب‌الوقوع بود. ما از تیروهای کمکی‌ای که اسلام، پارس، و حتی یونانی—بلخی‌ها، برای این لشکرکشی گسل کردند، آگاهی داریم.^{۱۰} از شمال شرق نیز تهدید چادرنشینان وجود داشت. تصمیم مهرداد اوّل برای آن‌که خود به جنگ چادرنشینان برود و تبرد با سلوکیان را به یکی از فرمان‌دهان سپاهش واگذار کند، گویای آن است که او توان نظامی هر دو دشمن را به درستی حدس زده و تشخیص داده بود دوران شکوه سلوکیان و گروه‌های دیگر در غرب رو به پایان است و آن‌ها فوقش می‌توانند به موقیت‌هایی گذرا دست یابند. در طرف دیگر، قبایل چادرنشینان بودند که تازه‌نفس بودند و اندوخته‌های کافی داشتند. پارتیان خود نیز روزگاری تحت عنوان پرنی‌ها نخستین موج تهاجم چادرنشینان را شکل داده بودند. از این رو مهرداد اوّل این دشمن را خط‌ناک قلمداد کرد و خودش فرمان‌دهی جبهه را بر عهده گرفت.

روند روی‌دادها نشان داد که حق با مهرداد اوّل است و او توانست تهاجم موجود در شمال شرقی قلمروش را دفع کند. در حالی که در طرف دیگر، دمتریوس دوم، پس از موقیت‌های اوّلیه (بهار سال ۱۴۰ ق.م) سرانجام مغلوب شد و دست‌بسته در نواحی و شهرهایی که او را حمایت کرده بودند، گردانده شد (سال ۱۴۰ تا ۱۳۹ ق.م). با این همه در پایان، مهرداد اوّل با او با احترام زیاد رفتار کرد و دمتریوس را به هیرکانیه آورد^{۱۱} و او در آنجا با دختر شاه پارتی رودوگین (رودگون)^{۱۲} ازدواج کرد.

پارت‌ها برای تکمیل فتوحات نواحی غربی، به عنوان مجازات حمایت از دمتریوس، و یا به طمع دارایی‌های موجود در معبد آن‌جا، منطقه ایلام و

مانده است. او قصد ورود به سوریه را داشت، اما بعد از بازپس‌گیری میان‌رودان، چون خبردار شد در شرق منازعاتی رُخ داده، به بازگشت فراخوانده شد. او پیش از بازگشت، شخصی به نام هیمرووس^{۲۰} را از هیرکانیه به عنوان حاکم بابل منصوب کرد. یوستین درباره دلیل ناآرامی‌های موجود در شرق، گزارش می‌دهد^{۲۱} که پارتیان برای پشتیبانی در جنگ علیه آنتیوخوس هفتم، دسته‌های نظامی سکایی را به عنوان مزدور به کار گرفته بودند. لیکن وقتی سررسیدند که جنگ به پایان رسیده بود، بنابراین سرزنش شدند که به عمد تعلل کرده‌اند و دست مزدشان را ندادند. سکاهای شروع به ویرانی نواحی پارتی کردند. فرهاد دوم با سپاهیانش با آن‌ها درگیر شد، اما در آن رویارویی مقهور گردید و به قتل رسید، حدود ۱۲۸ ق.م. افزون بر این، دلیل اصلی شکست پارت‌ها، یوستن سربازان آنتیوخوس هفتم به سکاهای بود؛ سربازانی که بعد از اسارت به دست پارتیان، به اجبار در سپاه گنجانده شده بودند.

حتی اگر گزارش یوستین را واژه به واژه نپذیریم، بازهم بی‌شک رویدادهای مهاجرت‌های اقوام یادشده، در آن گزارش بازتاب دارند، که مرحله نهایی آن را در این منطقه می‌بینیم.^{۲۲} در پی فعل و اتفاعات هون‌ها در آسیای مرکزی، اقوام متعدد چادرنشین، بین سال‌های ۱۳۳ تا ۱۲۹ ق.م در حاشیه آمودریا پدیدار شدند، که یونه‌چی‌ها، سکاهای، و ماساژت‌ها، مهم‌ترین آن‌ها بودند. در همان حال که یونه‌چی‌ها فرمانروایی یونانی-بلخی را در می‌توردیدند، سکاهای و ماساژت‌ها در حدود ۱۳۰/۲۹ ق.م، در برابر پارتیان ایستادند. فرهاد دوم در مناقشه‌ای که برای ممانعت از ورود چادرنشینان به نواحی مرکزی برپا شده بود، کشته شد.

بی‌تر دید پس از مرگ فرهاد دوم، در روزگار جانشین او، عمویش اردوان اول (حدود ۱۲۷ تا ۱۲۴/۳ ق.م)، باز هم خطر چادرنشینان ادامه

مصالحه درآید. اما شرایط آنتیوخوس برای صلح - استرداد همه نواحی، اجبار پارتیان به این‌که تنها سرزمین اجدادی‌شان پارت / هیرکانیه را در اختیار داشته باشند، و پرداخت خراج و آزادی دمتريوس - شرایطی آسان و پذیرفتنی نبودند. ازین‌رو برای فرهاد دوم چاره‌ای جز ادامه نبرد باقی نماند. او به خوبی آگاه بود که سلوکیان از نظر نفرات، برتری قابل ملاحظه‌ای دارند. یوستین^{۲۳} از هشتادهزار نفر جنگجو و سیصدهزار نفر پشتیبان در طرف سلوکی حکایت می‌کند. اعدادی که با وجود مبالغه‌آمیزی‌ودن، از بزرگی عزم سلوکیان برای پیروزی در نبرد، حکایت دارد. بنابراین او راه‌های دیگری پیش گرفت و دمتريوس را در رأس گروهی پارتی، به سوی سوریه فرستاد تا بدین ترتیب آنتیوخوس از ترس این‌که برادرش هم چون رقیبی دربرابر او صفاتی کند و حکومت را در دست بگیرد، مجبور شد به سوریه برگردد.

اما دیگر نیازی به این اقدام نبود، چراکه ساکنان شهرهای دارای پادگان نظامی سلوکی در ماد، به خاطر رفتار سربازان آنتیوخوس، و به خاطر در دسر اسکان آن‌ها، علیه به اصطلاح آزادی‌بخشان پیشین خود اقدام کردند. آن‌ها با پارتیان در وقت خاصی قرار گذاشتند تا در شهرهای مختلف، هم‌زمان به سلوکیان حمله کنند. این حمله ناگهانی موقعیتی فرآگیر داشت. آنتیوخوس هفتم در این نبرد کشته شد (بهار ۱۲۹ ق.م). امپراتوری قدرتمند سلوکی که زمانی از دریای مدیترانه تا رود سند گسترش داشت، دیگر در شرق، قدرتی معتبر نبود. پس از سال ۱۲۹ ق.م. دیگر هیچ سپاه سلوکی به طور مستقیم با پارتیان درگیر نشد و از آن به بعد، هیچ چیز نمی‌توانست مانع فروپاشی حکومتی شود که تنها به شمال سوریه و شرق کیلیکیه محدود می‌شد.

ظاهراً فرهاد دوم هم فقط مدت کوتاهی بعد از غلبه بر سلوکیان، زنده

شخصیت‌های بزرگ پارت و تاریخ شرق باستان - به قدرت رسید. در ابتداء، به هیسپائووسین خراکنه‌ای، در سرزمین اجدادی اش، حمله شد و از پا درآمد. از آن پس، او دست نشانده پارتیان شد. سکه‌های هیسپائووسین از سال ۱۲۲/۱ ق.م، با عنوان و نقش سر و صورت مهرداد دوم ضرب شده و حکایت از انقیاد خراکنه دارد. با این حال، ناحیه مزبور، همچون قلمرو پادشاهی، مدت زیادی باقی ماند. مهرداد دوم، در آینده، قسمت بزرگ شمال میان‌رودان را نیز ضمیمه قلمروش کرد. مهرداد دوم، در ۱۱۳ ق.م، دوراورپوس را تصرف کرد و سه پادشاهی آدیابنه^{۲۷}، گوردنیه^{۲۸} و اسروئنه^{۲۹}، در فاصله دجله و فرات، سرسپرده پارت‌ها شدند. در آن زمان نینوا، پایی تخت باستانی آشور، حیات دوباره‌ای یافت. یک خزانه بزرگ سکه نشان می‌دهد که آنجا در اوآخر قرن دوم ق.م ضرائب خانه سکه‌های پارتی بوده است.^{۳۰}

اشکانیان، در شرق قلمروشان، نواحی از دست رفته را پس گرفتند و اینک تعیین حدود نواحی پس گرفته شده، بستگی به حکایکی‌های برخی سکه‌ها دارد. در مرگیانه، ناحیه حوالی مرو رانه مهرداد دوم، بلکه حاکم بعدی دوباره فتح کرد.^{۳۱} تشکیل یک حکومت تحت الامر سکایی، شامل سیستان و آراخوزی، در ۱۱۰ ق.م، زیر فرمان خاندان سورن، در هاله‌ای از ابهام است.^{۳۲}

مهرداد دوم در اوآخر حکومتش، در سال ۹۷ ق.م، نفوذش را بر ارمنستان هم گسترش داد و پادشاه آنجا ارتبازان^{۳۳} را خلع کرد و پسرش تیگران را به گروگان گرفت. بعدها در سال ۹۴ ق.م، تیگران را به پادشاهی ارمنستان گمارد و در ازای این کار، هفتاد دره را به دست آورد.^{۳۴} این روی داد، ابتدای رویارویی با ارمنستان بود، سرزمینی که از آن پس بارها و بارها بهانه زد و خورد نظامی با روم شد.^{۳۵}

داشته و چه بسا اردون به سکاها خراج نیز می‌پرداخته است. احتمالاً چادرنشینانی که به پارت وارد شدند، تقسیم شدند. قسمت کوچکتر، از هیرکانیه و کومیسنه گذشتند و به شمال میان‌رودان نیز دست یافتند. دسته بزرگ‌تر متاجازان، از طریق هرات به درنگیانه تاختند. نمی‌توان به یقین گفت در ناحیه‌ای که در همان زمان نام درنگیانه را از دست داد و از آن پس سکستان نامیده شد^{۳۶} و با سیستان امروزی مطابقت می‌کند، سکاها یک فرمانروایی خودمختار بینان گذارند، و یا این‌که در آنجا با کسب اجازه از پارت‌ها ساکن شدند. بخشی از سکاها بعدها (قرن اول میلادی) در ادامه، دوباره به آراخوزی و هند رفتند و در آنجا فرمانروایی هند و سکایی را تشکیل دادند.

یوئی‌چی‌ها گروه بزرگ چادرنشینان، حدود سال‌های ۱۲۳ تا ۱۲۹ ق.م، پادشاهی یونانی - بلخی را درنوردیدند، کمی بعد امپراتوری کوشان را بینان گذارند، به کار هند و سکاها در هند پایان دادند، و برای پارتیان تهدیدی همیشگی شدند.^{۳۷}

در حدود سال ۱۲۴/۳ ق.م، اردون اویل نیز در نبرد با چادرنشینان سقوط کرد. از آنجا که در این فاصله قسمت بزرگ میان‌رودان پارتیان، توسط هیسپائووسین^{۳۸} - حکمران فرمانروایی تازه‌تأسیس خراکنه^{۳۹} در جنوب میان‌رودان - تصرف شده بود، قلمرو پارتی مجلدآ بسیار کوچک شد. از جمله دلایل گسترش سریع فرمانروایی خراکنه، رفتار سنگ‌دلانه و خشونت‌بار هیموروس حاکم منصوب شده فرهاد دوم در آنجا بود که سبب شد شهرهای میان‌رودان از هیسپائووسین با آغوش باز استقبال کنند. در سال ۱۲۷ ق.م بابل و شاید سلوکیه، در تصرف او بود.

در سرایطی که اوضاع پارتیان در شرق و غرب چندان مساعد نبود، خوشبختانه مهرداد دوم (حدود ۱۲۴/۳ تا ۸۸/۷ ق.م) — یکی از

بین‌المللی دخالت می‌کردند و فرمانروایی پارتی قدرتی جهانی شده بود. در اواخر فرمانروایی مهرداد دوم، برای نخستین بار، بزرگترین ضعف شاهنشاهی اشکانی، که بعدها دلیل اصلی فروپاشی این فرمانروایی شد، یعنی تنافضات بین شاه و اشرف پارتی، بروز کرد. طبقه اشراف از برخی خاندان‌های بزرگ شکل گرفته بود که به مرور آنقدر مقدر شدند که توانستند علیه شاه عصیان کنند.

متأسفانه این دوره، که تاریخ‌نگاران قدیم به آن عنوان «دوران آشتفتگی‌های داخلی» داده‌اند، با دشواری بسیار قابل بازسازی است. اسناد کمی شامل الواح گلی بابلی، سفال‌نوشته‌های نسا، و سکه‌های مکشوفه، مجموعه موادی هستند که برای پژوهش در روی دادهای تاریخی این دوره وجود دارند.^{۴۲}

از الواح گلی مکشوفه بابلی چنین بر می‌آید که در آن‌جا (۹۱/۰ ق.م) گودرزنامی پادشاهی می‌کرده است. و شاید این همان گودرز نقش بر جسته معروف بیستون (در جاده همدان به کرمانشاه) باشد که امروزه قسمت بزرگی از آن تخریب شده است. همان‌جا که او در کتیبه‌ای خود را ساتراپ ساتراپ‌ها^{۴۳} می‌خواند. اگرچه تاکنون این گودرز را تنها به عنوان فرمانبرداری عصیان‌گر، که قدرتش محدود به بابل بوده است، می‌شناختند، اما امروزه بر اساس پژوهش‌های سکه‌شناسخنی، تمی‌توان به طور قطعی گفت که گودرز در خارج از بابل نیز پادشاه رقیب مهرداد دوم بوده است؛ چون که ضرب سکه‌های مهرداد در شوش، حداقل تا سال ۹۲/۱ ق.م خاتمه می‌یابد. گذشته از این، در سفال‌نوشته‌ای مکشوفه در نسا، که آن را می‌توان سورخ سال (۹۱/۰ ق.م) دانست، از ارشکی یاد می‌شود که اغلب با گودرز یکی دانسته می‌شود.^{۴۴} علاوه بر این، چند سکه از گودرز، که بر آن‌ها نام محل‌های ضرب سکه به طور کامل خوانده می‌شوند، گواهی

اخبار فرمانروایی مهرداد دوم، که لقب کیم داشت و از حدود سال ۱۰۹/۸ ق.م خود را «شاه شامان» خواند، به گزارش‌های جنگ محدود نمی‌شود. در زمان او، سال ۱۱۵ ق.م، مشهورترین ملاقات با هیأت نمایندگان چینی خاقان ووتی، از دودمان هان، روی داد. در نتیجه ملاقات، راهی که بعدها جاده ابریشم نامیده شد، گشوده شد. راهی که به کاروان‌های تجاری اجازه می‌داد از چین - از طریق ترکستان چین و پارت - بدون هیچ مشکلی، به غرب بروند. چنین دادوستی قبلاً هم وجود داشت، اما گسترش فرمانروایی پارت‌ها در زمان مهرداد دوم، از بلخ تا میان‌رودان، و تأمین امنیت جاده، جاذبه‌های دادوستد را افزایش داد.

مهرداد دوم علاوه بر گشودن باب مراوده با شرق، کوشید در غرب با رومیان که بیش از پیش در شرق باستان پدیدار می‌شدند، ارتباط برقرار کند. در سال ۹۶ ق.م^{۴۵} مهرداد دوم، به نزد سولا - که در آن زمان استان‌دار^{۴۶} ایالت کیلیکیه بود - سفیری فرستاد. این ملاقات در کنار فرات، در نزدیکی شهر امروزی ملطیه^{۴۷} صورت گرفت. فرستاده پارتی، اوروپاوس^{۴۸}، پیش‌نهاد دوستی و هم‌بستگی سرورش را تسلیم کرد. این نخستین ملاقات بین یک نماینده رومی و فرستاده‌ای از طرف حاکم پارت بود. در این زمان رومیان تصوّرات دقیقی از فرمانروایی پارتی و قدرت آن نداشتند و نگران قدرت رو به فزونی مهرداد ششم اوپاتور پونتوسی^{۴۹} (۱۲۱/۰ تا ۱۲۳ ق.م) بودند. سولا و اوروپاوس احتمالاً درباره نواحی مرزی هر دو حکومت به توافق رسیدند و فرات به عنوان مرز بین دو فرستادگان پارتی توقع تعیین شد. با این حال به نظر می‌رسد سولا از فرستادگان پارتی در دار حقوق برابر نداشت. و چون با رفتار نامناسبش آبروی پارتیان را خدشه‌دار کرده بود، بعدها توسط افرادش کشته شد.^{۵۰} در هر صورت، توافق‌ها و قول و قرارهای پارتی‌ها با چین و روم نشان می‌دهد که پارتیان در صحنه

می‌دهند که قدرت او شاید تا حدود مرو در مرگیانه می‌رسیده است.^{۱۵}

آخرین خبر دارای تاریخ، که ما از مهرداد دوم در دست داریم، می‌گوید تا قبل از مرگ او، پادشاه سلوکی دمتریوس سوم (۸۸ق.م) هنوز گروگان مهرداد دوم بوده است. دمتریوس در نبرد با برادرش فلیپ، که به یاری پارت‌ها توانست توفيق یابد، اسیر شد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بعد از مهرداد اول، از تاریخ‌گذاری منع زیر پی‌رُوی شده و تناقضات گاه گاه توجیه می‌شوند.

G. Le Riders, Mémoires 38 (1965)

2. Demetrius

3. Eukratides

4. Yü-echi

۵. طبق سنگ‌نوشته سلوکی بیستون، از ژوئن ۱۴۸ق.م، تا زمان مزبور، هنوز در ایالت بالابی، جایی که ماد نیز جزء آن بود، یک فرمان‌دار سلوکی وجود داشت. همچنین نگاه کنید به:

L. Robert, Gnomon 35 (1963), S. 76

H. Luschey, Archäologischer Anzeiger (1974), S. 123

6. Bakasis

۷. شاید هم بعدها. در هر حال محلی تازه‌تأسیس نبود. نگاه کنید به:

M. Streck, Der Alte Orient 16, 3/4 (1917), S. 17 ff.

8. Uruk

۹. حدسی که بارها بیان شده است.

(W. W. Tarn, CAH IX(1932), S. 580; M. A. R. Collidge, The Parthians (1967), S. 29/3)

حکایت از تهاجمی بلخی دارد، که به نظر درست نمی‌آید، چون حکومت مزبور، در آن زمان برای بقای خود می‌جنگید و دیگر قادر به یورش به دیگر سرزمین‌ها نبود.

10. Justin XXXVI 1,4

11. Justin XXXVI 1,5-6

12. Rhodogine

۱۲. همچنین نگاه کنید به:

J. Wolski, ANRW II, 9. 1 (1976), S. 198 ff.

14. Euergetes

D. G. Sellwood, JRAS (1976), S. 13

۳۲. همچنین نگاه کنید به:

P. Daffina, L'immigrazione (1967), S. 73

33. Artavasdes

34. Strabo XI 14,15

۳۵ در مورد مناقشات بی‌دریبی، که از این پس میان رومیان و پارت‌ها بر سر ارمنستان در می‌گیرد، نگاه کنید به:

D. Magie, Roman Rule in Asia Minor, 2 Bände (1950)

۳۶. تاریخ پیش‌نهادی جدید بادیان، یعنی ۹۶ ق.م. جای گزین تاریخ پذیرفته شده کلی ۹۲ ق.م. شد:

(E. Badian, Studies in Greek and Roman History (1964), S. 157 ff.)

همچنین نگاه کنید به:

J. Wolski, ANRW II, 9. 1 (1976), S. 196, Anm. 5

E. Olshausen, ANRW I, 1 (1972), S. 812

37. Proprätor

38. Malatya

39. Orobazos

40. Eupator von Pontus

۴۱. برای شرح مفصل رویارویی، نگاه کنید به:

J. Dobias, Archiv Orientalni 3 (1931), S. 222

K.-H. Ziegler, Die Beziehungen zwischen Rom und dem Partherreich (1964), S. 20 ff.

۴۲. پژوهش‌گران از روی متن‌های بابلی و سکه‌ها، نتایج ضد و نقیضی گرفته‌اند؛ برای مثال نگاه کنید به:

B. A. M. Simonetta, Numismatic Chronical, Bd. 6 (1960), S. 15 ff.

D. G. Sellwood, Numismatic Chronical, 7. Serie, 2. Bd. (1962), S. 73 ff.

G. Le Rider, Mémoires 38 (1965), S. 391 ff.

M.-L. Chaumont, Syria 48 (1971), S. 152 ff.

K. Walton Dobbins, Numismatic Chronical (1975), S. 19 ff.

D. G. Sellwood, JRAS (1976), S. 2 ff.

۴۳. یکسان‌بودن آن‌ها بر اساس پژوهش هرتسفلد، اغلب پذیرفته می‌شد. نگاه کنید به:

E. Herzfelds, Am Tor von asien (1920), S. 35 ff.

M.-L. Chaumont (1971), S. 156/7.

۴۴. نگاه کنید به:

J. M. Diakonov-V. A. Livshits, Dokumenty iz Nîsy I (1960), S.20

در مورد پذیرش این‌که گوردرز برادر مهرداد دوم است، نگاه کنید به:

M.-L. Chaumont (1971), S. 143 ff.

15. *Diakaios*

16. *Soter*

17. *Sidetes*

۱۸. پژوهش‌گران به طور کلی فرض را بر لشکرکشی ای می‌گذارند که در سال ۱۳۰/۲۹ ق.م در ماد انجام گرفت. اخیراً تی. فیشر(T. Fischer) در پژوهش در زمینه جنگ پارتی آنتیوخوس هفتم ۱۹۷۰م، فرض را بر دو لشکرکشی گذاشته است، از سال ۱۳۱ ق.م. و مرگ آنتیوخوس هفتم را نه در ماد، بلکه در پارتیانه می‌داند. ریچارد نلسون فرای این فرض را رد می‌کند و از برداشتی سنتی، مبنی بر یک لشکرکشی، جانبداری می‌کند.

R. N. Frye (The American Historical Revue 77 (1972), S. 1422/3)

و نیز نگاه کنید به:

J. Oelsner, Altorientalische Forschungen III (1975), S. 34

19. XXXVIII 10,2

20. *Himeros*

21. XLII 1,2

۲۲. برای رویدادهای بعدی نگاه کنید به پژوهش:

P. Daffina, L'immigrazione dei Saka nella Drangiane (1967)

۲۳. براساس نظر دافینه تنها قسمت سفلای دلتای هلمند، یا پاراتاکه، نام سکستان را گرفت و فقط این ناحیه در اختیار سکاها بود. قسمت دیگر یعنی درنگیانه، بخش اصلی قلمرو پارت بود.

P. Daffina, L'immigrazione (1967), S. 76

۲۴. برای تاریخ و فرهنگ فرمانروایی کوشان، نگاه کنید به:

J. M. Rosenfield, The Dynastic Art of the Kuschan (1967)

D. Bivar, Fischer Weltgeschichte, Bd. 16 (1966), S. 53 ff.

25. *Hyspaosines*

۲۶. برای تاریخ این فرمانروایی نگاه کنید به:

A. R. Bellinger, Hyspaosines of Charax, Yale Classical Studies 8 (1942), S. 53 ff.

S. A. Nodelman, A Preliminary History of Charavene, Berytus 13 (1960), S. 83 ff.

27. *Adiabene* یا آشور

28. *Gordyene* یا کردخی

29. *Osrhoene* خسروان

30. G. Le Rider, Iranica Antiqua 7 (1967), S. 4 ff

31. W. W. Tarn, Cah IX (1932), S. 585

فتح مذکور را در زمان مهرداد دوم می‌پذیرد، با وجود این نگاه کنید به:

G. Le Rider, Mémoires 38 (1965), S. 405

یکسان بودن گودرز متابع بابلی با ارشک، در سفال‌نوشته‌های نسا، بهویژه با تطابق تاریخ سال‌های ۹۰ یا ۹۱ ق.م. ثابت می‌شود.

45. D. G. Sellwood, Introduction (1971), S. 77.
G. Le Rider, Mémoires (1965), S. 392/3.

۳. پارت و روم:

پس از مرگ مهرداد دوم، در سال ۸۸/۷ ق.م، ارمنی‌ها برای بازپس‌گیری نواحی از دست رفته فرصت را مناسب دیدند. تیگران شاه ارمنستان، هفتاد دره و شمال میان‌رودان را تصرف کرد و حتی به اکباتان هجوم برد و شاید برای استهزای پارت‌ها، عنوان شاه شاهان بر خود نهاد. گویا تیگران، به بهانه دوستی و همدستی با مهرداد دوم - مردی که تیگران را روزگاری بر تخت نشانده بود - اکنون پس از مرگ او می‌خواست با گودرز، دشمن مهرداد دوم، بجنگد. در برابر حرکات کشورگشایانه تیگران، پارتیان مقاومت جدی‌ای نکردند.

گودرز که در مورد فرمان‌روایی اش چیز زیادی نمی‌دانیم، تا حدود سال ۸۰ ق.م حکومت کرد. پس از او، بر اسناد بابلی، نام حاکمی به نام آرد^۱، به پارتی وورود^۲، پدیدار می‌شود. گویا آرد اویل پیش از آن، حدود سال‌های ۹۰ و ۹۱ ق.م، در قدرت مداخله کرده بود. باز هم همه چیز بستگی به شرح و تفسیر نوشه‌های برخی سکه‌ها دارد. ضمن این‌که آمدن نام شخص - مانند آرد در این مورد - می‌رساند که او با دیگر پادشاه پارتی (شاید گودرز) بر سر قدرت می‌جنگیده است. معمولاً در اسناد، عنوان یا نام دودمان یعنی ارشک دیده می‌شود، ولی در مورد گودرز و آرد اویل لازم

را جلب کنند و با رومیان بجنگند و در قبال آن حاضر بودند نواحی پارتی را که پس از مرگ مهرداد دوم فتح کرده بودند، بازگردانند. با این حال، فرهاد سوم پیشنهاد ارمنی‌ها را رد کرد. پس از آن، فرمانده رومی لوکولوس، سفیری به سوی فرهاد سوم فرستاد (سال ۶۹ ق.م.)، تا با اتمام هجت، با او معاهده‌ای بینند. بنا بر آن معاهده، پارتیان حق داشتند به مخالفان روم هیچ کمکی بکنند. فرهاد سوم این پیشنهاد هم‌کاری را نیز رد کرد. بر مبنای یک روایت^۱، پادشاه پارتی به گمان جاسوس بودن سفیر رومی، جانب آن‌ها را نگرفت. در هر حال پارت‌ها در برابر این دو درخواست بی‌تفاوت ماندند. البته ممکن است در این فاصله، بین رومی‌ها و پارت‌ها، معاهدهٔ صریحی (فوئدوس^۲) دربارهٔ فرات، به عنوان مرز مشترک، منعقد شده باشد.^۳

پس از آن‌که پومپیوس در سال ۶۶ ق.م. به جای لوکولوس، به سرفرماندهی رسید، باز هم ارتباطات دو ملت تفاوت چندانی نکرد و روابطشان صلح‌آمیز باقی ماند. پومپیوس مرز فرات را به رسیت شناخت و به فرهاد سوم فهماند با گرفتن مناطقی که تیگران ارمنی و مهرداد پونتوسی بر سر آن‌ها به توفق رسیده بودند، مخالفتی ندارد. مناسبات سیاسی داخلی ارمنستان، فرهاد سوم را ترغیب می‌کرد به آن‌جا حمله کند، زیرا پسر شاه ارمنستان، تیگران جوان، در برابر پدرش قیام کرده و پس از شکست از او، به دربار پارت‌ها گریخته بود و با یکی از دختران شاه پارتی ازدواج هم کرده بود. با این همه لشکرکشی فرهاد سوم به ارمنستان حاصل قابل توجهی نداشت. فرهاد سوم نتوانست شهر آرتاکساتا در حوالی ارس را بگیرد و پارت‌ها با بخشی از ارتششان دوباره برگشتند و تیگران جوان را با بقیهٔ سپاه پارتی، برای ادامهٔ محاصره و مبارزه باقی گذارند. در نهایت، پدر تیگران، پسرش را مغلوب کرد و تیگران جوان باز به سوی پومپیوس

بود از طریق نام بردن اسم شخص، مشخص شود که کدام ارشک منظور است، مهرداد دوم یا گودرز، یا به عبارت دیگر اُرد اوُل یا گودرز. فرمانروایی اُرد اوُل نیز دیرزمانی نپایید. پس از چند سال (۷۷ یا ۷۸ ق.م.)^۴ کسی برخلاف معمول جانشین او شد. سیناتروک^۵، مردی حدوداً هشتادساله، از میان ساکاروکه‌ها^۶، که دوران تبعید را با آنان گذرانده بود، بر تخت شاهی پارت‌ها نشست. ساکاروکه‌ها در نواحی شرقی ایران در محل سیستان امروزی بوده‌اند. شاه جدید پارتی، اگرچه در میان ساکاروکه‌ها - که حدس زده می‌شود در سیستان می‌زیسته‌اند - زندگی کرده بود، اما شاید بتوان قبول کرد که او با اشکانیان خویشاوندی داشت، چراکه در غیر این صورت ساکاروکه‌ها شخص جوانتری را روانه می‌کردند. وانگهی، این حقیقت که او در آنجا در تبعید بوده، مبین اصل پارتی او است.^۷ با وجود این عجیب است که چرا ساکاروکه‌ها چنین نقش مهمی را در این تاج‌گذاری ایفا کردند.

در هر صورت بر اساس منابع، سیناتروک به ندرت ابراز وجود مؤثّری کرده است. درخواست هم‌کاری مهرداد پادشاه پونتوس^۸ برای مقابله با رومی‌ها (۷۳/۲ ق.م.) از طرف او رد شد. احتمالاً مشکلات سیاسی داخلی، باعث شد سیناتروک به رغم دوستی مهرداد دوم با پادشاه پونتوس، بی‌طرف بماند. این امکان نیز وجود دارد که سیناتروک، در سال ۹۲ ق.م. هنوز به دوستی ایجادشده با رومی‌ها وفادار بود. سیناتروک باید هفت سال حکومت کرده و پس از او پسرش فرهاد سوم بر تخت نشسته باشد (۷۱ یا ۷۰ ق.م.).^۹ او خود را رودررو با اوضاع سیاسی خارجی جدیدی دید. روم در پی سیزی با همسایهٔ پارت‌ها، ارمنستان بود. به همین خاطر از هر دو طرف مورد ابراز لطف واقع شد.

ارمنی‌ها و تیگران می‌خواستند با مهرداد، شاه پونتوس، دوستی پارت‌ها

جانشین فرهاد سوم بوده، اما به زودی توسط برادرش از تخت رانده شد و پس از آن کوشید از حمایت رومی‌ها باهره‌مند شود. از این رو به گابرینوس^{۱۵} فرماندار رومی سوریه روی کرد. او نیز ابتدا آماده بود به مهرداد سوم کمک کند و با سپاهیانش از فرات گذشت. اما شاه مصر بطلمیوس نهم، ملقب به آتولتیس^{۱۶} (۵۱-۸۰ ق.م) دقیقاً به همان صورت برای بازپس‌گیری تاج و تختش کمک خواست. از آنجا که این درخواست همراه با پیش‌نهاد اعطای هدایای مالی به گابرینوس و سربازانش بود، رومی‌ها راه مصر را در پیش گرفتند. رومیان به معنای واقعی سربازان مزدور بودند و به جنگی می‌رفتند که در ازای آن مزد بیشتری می‌گرفتند. در ضمن باید اضافه کرد که سنای روم نیز اجازه این لشکرکشی را به گابرینوس نداده بود.

مهرداد سوم که چنین خزانه کلانی نداشت، تا رومیان را به مداخله و ادارد، با مسؤولیت خودش، در برابر برادرش صفات‌آرایی کرد. پس از موقیت آغازین در بابل، تصرف شهر مرکزی سلوکیه، ورق برگشت. سپاه اُرد دوم، تحت فرمان سورن (سورنا) — فرماندهی که مدتی بعد برای رومی‌ها نیز خاطره‌ای فراموش نشدنی شد — توانست سلوکیه را در اواخر سال ۵۴ یا اوایل سال ۵۳ ق.م پس بگیرد. مهرداد سوم تسلیم شد و فوری به دستور برادرش به قتل رسید.

این اقدام شاید بازگوکننده این حقیقت باشد که در آن زمان، در مشرق زمین، نبردی طولانی، بین دو قدرت بزرگ، که مدت‌ها بود فروکش کرده بود، آشکارا آغاز شد. منظور لشکرکشی کراسوس علیه پارت‌ها است. اُرد دوم بایستی هرچه سریع‌تر جنگ داخلی را به پایان می‌رساند، چراکه دشمن پیش از آن، در تابستان سال ۵۴ ق.م، از فرات گذشته بود. دلیل اصلی وقوع نخستین نبرد پارتیان و رومیان، ناجوانمردی

رفت، که در اندیشه ورود به ارمنستان بود. جنگ رومی‌ها، تیگران پدر و پسر را دوباره متّحد ساخت، زیرا اکنون تیگران بزرگ‌تر نیز به اطاعت رومی‌ها تن داده بود. پومپیوس با وی رفتار مناسبی کرد و او را به عنوان یک دست‌نشانده رومی در حیطه فرمانروایی اش باقی گذاشت. تیگران جوان تنها اختیار سوفنه^{۱۷} و گوردوئنه^{۱۸} را کسب کرد و چون ابراز نارضایتی می‌کرد، بدون مقدمه توسط پومپیوس به زندان افتاد.

این امر سرآغاز وحیم‌شدنِ روابط رومی—پارتی بود. فرهاد سوم در این میان، گوردوئنه را تسخیر کرد. در حالی که پومپیوس کمی پیش‌تر، در سال ۶۶ ق.م، آنجا را خودش به او اعطا کرده بود. هنگامی که رومی‌ها از رسیدن به اهدافشان در ارمنستان مطمئن شدند، پومپیوس دیگر نیازی به کمک پارتیان نداشت و از آن پس از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا معاهده سال ۶۶ ق.م را نقض کند و به پارت‌ها اهانت کند. دسته‌های نظامی رومی از مرز فرات، به نواحی پارتی تعیی کردند. پومپیوس شکوایه پارت‌ها را متکرانه رد کرد. از این گذشته، رومی‌ها خواستار تخلیه گوردوئنه شدند و بدون این که متنظر پاسخی شوند، پارت‌ها را دور راندند.

بالآخره مناقشه ارمنی‌ها و پارتی‌ها (سال ۶۴ ق.م) توسط یک هیأت داوری که پومپیوس منصوب کرده بود، پایان یافت. تیگران گوردوئنه و نصیبین را نگاه داشت و فرهاد سوم صاحب ناحیه آدیابنه شد. تیگران و فرهاد سوم دریافتند که نبرد آن‌ها با یکدیگر، در نهایت به سود دشمن مشترکشان رومی‌ها خواهد بود.

در سال ۵۸/۷ ق.م، فرهاد سوم به دست پسرانش اُرد دوم و مهرداد سوم به قتل رسید. از آن پس دو برادر دشمنانه سرگرم نبرد بر سر تاج و تخت شدند و بالطمینان نمی‌توان گفت کدام یک از آن دو، جانشین بی‌واسطه فرهاد سوم شد.^{۱۹} احتمال دارد مهرداد سوم مدت کوتاهی

سردسته فرستادگان پارتی، با اشاره به کف دستش، به کراسوس جواب داد: «کراسوس! احتمال این‌که این‌جا موبروید بیشتر از آن است که تو به دیدار سلوکیه نایل شوی».

معلوم است که قرار نبود کف دست آن پارتی موبی بروید!

کراسوس یا در اصل رومی‌ها، به طور کلی در مورد پارتیان و ارتشان چیز زیادی نمی‌دانستند. لشکرکشی، علاوه بر آن که یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات رومی‌ها بود^{۲۲}، آخرین اشتباهشان هم نبود و چند خطای دیگر نیز مرتکب شدند. در بهار سال ۵۳ ق.م، هنگام عزیمت رومی‌ها، پادشاه ارمنستان ارتبازار کوشید کراسوس را مقاعد کند از مسیر ارمنستان لشکرکشی کند. ارتبازار می‌توانست با سپاهیانش در ارمنستان به کراسوس یاری رساند و سپاه رومی در کوهستان‌ها و تپه‌زارها، در مقابله با سواره‌نظام پارتی، که نقطه قوت آن‌ها بود، بهتر محافظت می‌شد. اما کراسوس این توصیه را رد کرد، چرا که می‌خواست با پیش‌گرفتن راه میان‌رودان، سپاهیانی را که زمستان سال قبل در شهرهای فتح شده آن‌جا مستقر کرده بود، به لشکری ضمیمه کند.

کراسوس در زوگما^{۲۳}، با سپاهی دارای چهل‌ودوهزار نفر جنگ‌جو^{۲۴}، که در بین آن‌ها چهارهزار نفر سوار و چهارهزار نفر جنگ‌جوی مسلح به اسلحه سبک وجود داشت، از فرات گذشت. او وقتی شنید پارت‌ها عقب‌نشینی کرده‌اند، مشتاقانه به تعقیب آن‌ها پرداخت و همه اخطارها را پشت گوش انداخت و در جهت بالیخ^{۲۵} - رودی در پایین شهر کره، در سرزمینی به شدت صعب‌العبور - تاخت و در ششم مه ۵۳ ق.م، به رودخانه مزبور رسید. در روزهای بعد، در این مکان تبردی در گرفت که رومی‌ها ده‌ها سال هم‌چون مصیبتی از آن یاد می‌کردند.^{۲۶} هرچند که جنگ مزبور، هیچ تأثیر سیاسی و نظامی قابل ملاحظه‌ای بر تعیین مرز بین پارت‌ها

کراسوس بود. او که بیش از شصت سال داشت، می‌کوشید با پیروزی در جنگ، زمام قدرت را در روم به دست بگیرد و به اعتباری چون سزار و پومپیوس دست یابد.

بر اساس قرارداد تربونیا، طبق توافق سه‌جانبه کراسوس با دو عضو دیگر (پومپیوس و سزار)، در اواخر سال ۶۰ و اوایل سال ۵۹ ق.م، از سال ۵۵ ق.م، برای پنج سال، اداره سوریه، با اختیارات ویژه، به کراسوس واگذار شد. این اختیارات تام، شامل حق سربازگیری نامحدود و اعلان جنگ و صلح می‌شد. کراسوس از آغاز عیان کرد که از این سمت بهره بُرده تا علیه پارت‌ها لشکر بکشد. با آن‌که مخالفان پُرتعداد کراسوس در روم، موافق جنگ نبودند، او در نوامبر سال ۵۵ ق.م، به سمت سوریه لشکر کشید و در اواخر بهار سال ۵۴ ق.م وارد آن‌جا شد.^{۲۷} کراسوس، بدون اعلان جنگ قبلی و بدون هیچ بهانه‌ای، در همان سال، از فرات گذشت. ساتراغ پارتی سیلاکس، که سپاهیان اندکی داشت، متواری شد و رومی‌ها توانستند چند شهر، هم‌چون نیکه‌فورو^{۲۸}، ایخانه^{۲۹}، و کره را تسخیر کنند. کراسوس در آغاز زمستان، پس از برپایی قرارگاه‌های نظامی در نواحی فتح شده، به سوریه برگشت. در سوریه، هنگامی که فرستادگان اُرد دوئم به او رسیدند، بابت تهاجم رومی‌ها، از او توضیح خواستند:

«اگر موضوع مخاصمه، جنگ کشور روم علیه ایران است، در این صورت مذاکره و صلحی در کار نیست، اما در صورتی که موضوع مخاصمه، جنگ کراسوس برای مطامع شخصی او است، بنابراین امکان آشتبی هست و باید به کراسوس، به خاطر سنش، ترحم شود».

در پاسخ به این مطلب، کراسوس خودخواهانه، و به گونه‌ای که شاید به عمد خالی از ریش خند و استهزا نبود، گفت او پاسخ خود را در سلوکیه خواهد داد. در این رابطه پلوتارک^{۲۰} و دیوکاسیوس^{۲۱} گزارش داده‌اند که

و رومی‌ها نداشت.

ما از چه‌گونگی تبرد کره، از طریق گزارش‌های پلوتارک^{۷۷} و دیوکاسیوس^{۷۸} آگاهی داریم. هم‌تای کراسوس در طرف پارت‌ها سورن بود. مردی جوان که هنوز سی سال نداشت. سورن از تبار نجیب‌زادگان و متعلق به یکی از قدرتمندترین خاندان‌های شاهنشاهی پارتیان بود. به گزارش پلوتارک، سورن دومین مرد پس از شاه بود و حدود ده‌هزار نفر سوار تحت فرمان او بودند.

اعتبار تاریخی—نظمی نخستین پیکار رومیان و پارت‌ها در این است که رومیان با پیاده‌نظمی تعلیم دیده برای جنگ‌های تن‌به‌تن، علیه کسانی می‌جنگیدند که برخلاف آن‌ها سوارکاران زره پوش مسلح به کمان بودند. پارت‌ها تمام و کمال پیروز شدند. رومی‌ها موقق به درگیر کردن پارت‌ها در تبردی تن‌به‌تن نشدند. پارت‌ها بر عکس سواره‌نظام سپکشان را مأمور کردند سپاه روم را محاصره کنند و سپس آن‌ها را زیر بارانی از تیر بگیرند. پارت‌ها قادر بودند پس در پی ذخیره تیرشان را تکمیل کنند؛ زیرا سورن تیرهای ذخیره را با شترهای زیاد همراه آورده بود و آن‌ها را در نزدیکی میدان کارزار مستقر کرده بود. وقتی که پسر کراسوس، پوبليوس کراسوس، شبیخون زد، توسط پارتی‌های ظاهرآ فراری به دام افتاد و به سوی سواره‌نظام زره‌پوش مسلح به نیزه‌های سنگین، یا به اصطلاح کاتافراکت‌ها^{۷۹}، رانده شد. چه سواره‌نظام و چه پیاده‌نظام رومی‌ها، هیچ‌کدام قادر نبودند در برابر آن‌ها کاری از پیش ببرند.

در پایان چند روز جنگ کره، از سپاه مغروم رومیان حدود بیست‌هزار نفر کشته و ده‌هزار نفر اسیر شدند که آن‌ها را به مرو در مرگیانه برند و به زور سُکنی دادند. تنها ده‌هزار نفر سرباز توانستند بگریزند. کراسوس و پسرش پوبليوس کشته شدند و در فرش‌های رومی به دست پارت‌ها افتادند.

یکی از عوامل شکست کوبنده رومی‌ها، ناآشنایی با جغرافیای ایران بود، ولی دلیل اصلی شکست رومی‌ها این بود که آنان با تاکتیک نظامی جدید و تجهیزات جنگی نوینی رویه‌رو شده بودند.

درست دوهزار سال بعد، در سال ۱۹۴۷م، ژوف استالین از سیاست جنگی پارت‌ها در تبرد کره استفاده کرد و در این باره نوشت:

«من در مورد ضاد حمله‌ای سخن می‌گویم که در حین یک حمله موقفيت آمیز دشمن، که البته نتیجه قطعی را رقم نزد، طرفی که مورد حمله واقع شده، نیروهایش را جمع می‌کند و سپس با ضاد حمله، دشمن را شکست قطعی می‌دهد. پارتیان باستان نیز از این نوع ضاد حمله آگاه بودند و فرماندهان نظامی کراسوس و سپاهیانش را به داخل کشور کشاندند و در یک ضاد حمله، با یک هجوم همه‌جانبه، آن‌ها را نابود کردند.»^{۷۰}

فتح پارتی کره، اگرچه تغییر تعیین‌کننده‌ای در موازنۀ قدرت در شرق نداشت، اما با وجود این، در بین مردمان مشرق‌زمین بازتاب گسترده‌ای یافت. سورن، فاتح تبرد کره، که شاید توانایی این را داشت با ادامه پیش‌روی قاطعانه در آن سوی فرات، از این پیروزی بهره برد، مجبور شد بهای گزافی برای پیروزی پی‌ردازد. پادشاه آرد دوم، بلا فاصله پس از پیروزی، دستور قتل او را صادر کرد، که زمان دقیق کار او مشخص نیست. شاید آرد دوم از خطری که فاتح کره می‌توانست برایش ایجاد کند، می‌ترسید.

سال‌های بعد، باز هم تبردهای کوچک و بزرگی بین رومیان و پارت‌ها انجام شد و هیچ‌یک از دو طرف نتوانست چیرگی قابل ملاحظه‌ای حاصل کند. بدین ترتیب پارت‌ها تا تابستان سال ۵۱ق.م، تحت رهبری پاکروس، پسر آرد دوم از فرات گذشتند. پاکروس که بسیار جوان بود، توسط یک فرمانده نظامی باتجربه، به نام اوساکس^{۷۱} پشتیبانی می‌شد. سپاه پارت که

دیگر فرصت تازه‌ای به دست آوردند تا از آشتفتگی داخلی روم استفاده کنند و مرز مشترکشان را از فرات در جهت سوریه گسترش دهند. از دوم به پومپیوس پیشنهاد کرد و او در بدو امر پیشنهاد وی را رد کرد. ظاهرا بعدها، پس از آن‌که در تبرد فارسالوس (در سال ۴۸ ق.م) در برابر سزار شکست خورد، می‌خواست به پارت‌ها پناهنده شود و از آنجا تبرد را دنبال کند. اما دوستانش او را مقاعده کردند دست از این طرح بردارد. زیرا که او باید حال کورنیا، هم‌سر پومپیوس را، که قبلًا هم‌سر پولیوس کراسوس بود و هم‌سرش را پارت‌ها در کره کشته بودند، ملاحظه می‌کرد (پلوتارک، پومپیوس ۷۶). به همین خاطر توجه پومپیوس به مصر معطوف شد تا در آنجا پناهگاهی بیابد، اما در مصر به قتل رسید. سزار که اکنون بزرگ امپراتوری و فرمانده کل قشون بود، بلاfacile لشکرکشی همه‌جانبه و بسیار دقیقی را علیه پارت‌ها تدارک دید. اما با قتل او در سال ۴۴ ق.م نقشه‌هایش اجرا نشدند.

از آن پس، با آن که زمینه‌های مداخله پارت‌ها فراهم بود، اما آن‌ها در نزاع‌های داخلی و بعدی روم چندان سهیم نبودند. برای نمونه، زمانی که پس از مرگ سزار، کاسیوس - خزانه‌دار پیشین کراسوس - از طرف سنا سرفرمانده سوریه شد و به سود جمهوری خواهان مبارزه می‌کرد، سعی کرد با پارت‌ها پیمان بینند. از این رو کوایتوس لاینسوس^{۳۷} را برای درخواست کمک به دربار پارتیان فرستاد. به نظر می‌رسد درخواست او تا حدودی برآورده شد، چرا که در فیلیپی، در سال ۴۲ ق.م، دسته‌ای از پارتیان به نفع جمهوری خواهان می‌جنگیدند. با این حال، قرارداد هم‌کاری، حمایت وسیع پارت‌ها را جلب نکرد. از دوم نمی‌خواست تصمیم نهایی را بگیرد و از دادن پاسخ مثبت به لاینسوس ابا داشت، در عین حال درخواست حمایت را رد نمی‌کرد.^{۳۸}

طبق معمول بدنۀ اصلی اش سواره‌نظام بود، بدون این‌که بتواند وارد شهر شود، تا دروازه‌های انطاکیه پیش رفت. مدافعان تحت امر کاسیوس، خزانه‌دار کراسوس، بودند که پس از مرگ کراسوس دفاع از سوریه را به عهده گرفته بود. شاید پارت‌ها قصد فتح همیشگی آن نواحی را نداشتند و بیش‌تر پی جمع‌آوری غنایم بودند. پارت‌ها پس از آن در آنتیگونا^{۳۹}، جایی بین انطاکیه و فرات، توسعه رومی‌ها به کمین‌گاه کشیده شدند و مورد یورش قرار گرفتند. در حین این قضايا اوساکس به شدت زخمی شد و چند روز بعد درگذشت. سپاه پارت‌ها زمستان را در کیرستیکا^{۴۰} (دشتی بین کوه‌های آمانوس و فرات) گذراند. ما از نامه‌های بی‌شمار سیسرو (منظور نامه‌های او به دوستان و آتیکوس)^{۴۱}، درباره رویدادهای پس از مرگ کراسوس، اطلاع کافی داریم. سیسرون به سمت نایب‌الحکومة رومی کیلیکیه گماشته شده بود.

خطری که برای رومی‌ها هم‌چنان وجود داشت، کمی بعد، توسعه خود پارت‌ها بر طرف شد. بیولوس^{۴۲}، فرمان‌دار روم در سوریه، که تازه به منصب رسیده بود، موفق شد با اوروند‌پاتس، ساترای پارتی، در بابل ارتباط برقرار کند. وی ساترای پارتی را، که از مخالفان از دوم شاه پارتی بود، مقاعده کرد پاکوروس به شاهی منصوب گردد.^{۴۳} به درستی نمی‌دانیم که آیا خود پاکوروس نیز در جریان این توطه بود یا نه. از دوم، که پدر سی پسر بود، بی‌درنگ دریافت که چه‌گونه پسر عصیان‌گرش را رام کند. او پاکوروس را به جمع خانواده فراخواند. به روشنی آشکار نیست از دوم وی را در همان زمان نایب‌السلطنه خواند یا این‌که بعدها این کار را کرد.

در تابستان سال ۵۰ ق.م، پارت‌ها به این سوی فرات بازگشتند. پارت‌ها در سال‌های آتی، به‌خاطر جنگ‌های داخلی روم بین پومپیوس و سزار، از یک طرف خیالی آسوده از حملات احتمالی رومی‌ها داشتند و از طرف

لایینوس پس از شکست جمهوری خواهان نیز نزد پارت‌ها ماند. زیرا او از این‌که به‌وسیله فاتحان محاکوم شود، واهمه داشت. در سال ۴۱ ق.م آتنویوس - که در هیأت رجال ثالثه^{۳۹} جدید، با اوکتاویانوس و لپیدوس، وظیفه داشت آرامش را در شرق فرمانروایی دوباره برقرار کند - دیکیدیوس ساکسا^{۴۰} را فرمان‌دار سوریه کرد و خود عازم مصر شد. دیری نپایید که (سال ۴۱ و یا بهار ۴۰ ق.م) یکی از حملات بزرگ پارتی‌ها روی داد. دقیق نمی‌دانیم که چه عاملی انگیزه این حمله بود؛ غیبت آتنویوس، حمله رومی پالمیرا، و یا هنر لایینوس در مقاعدگردن شاه پارت؟ سپاه پارتی تحت امر مشترک پاکوروس پسر آرد دوم - که دوباره به افتخار دست یافته بود - و لایینوس، قرار گرفت. با توجه به اسناد کمی که درباره انگیزه لایینوس وجود دارد، نمی‌توان قضاوی کرد در این ماجرا چه قدر به وطن خیانت کرده است.^{۴۱} پارت‌ها موفق شدند آپامیا^{۴۲} در ساحل اورونتس را فتح کنند. در این‌جا نیز قسمت اعظم قوای رومی به لایینوس پیوستند. در پایان، سپاه پارت تقسیم شد و قسمتی از آن، تحت رهبری پاکوروس، سوریه و فلسطین را فتح کرد. پاکوروس، آتنویوس، برادرزاده هیرکانوس^{۴۳} روحانی بزرگ را در اورشلیم به مقام شاهی رساند. در مجموع، حال و هوای رومستیزی در این ناحیه هم به نفع پارتیان تمام شد.

لایینوس به نوبه خود موفق شد قسمت بزرگی از آسیای صغیر را تسخیر کند. پارت‌ها تا ناحیه کاریه پیش رفتند و لودیه و ایونیه را نیز تسخیر کردند. لایینوس در آسیای صغیر دستور داد سکه‌هایی با نوشته لایینوس پارتیکروس پنجمین امپراتور^{۴۴} و با تصویر اسب زین‌دار پارتی، ضرب شود. پس از آن، سپاهیان پارتی هیچ‌گاه نتوانستند تا آن حد در غرب پیش‌روی کنند. اقتدار روم در آسیا متزلزل شده بود و به نظر

می‌رسید نقشہ پارتیان برای دست‌یابی به دریای مدیترانه، از طریق فتح میان‌رودان و سوریه، کامیاب شود.^{۴۵}

به زودی ورق برگشت و در سال ۳۹ ق.م، آتنویوس که در یونان اقامت گزیده بود، ونتیدیوس باسوس^{۴۶} یکی از امیران تحت امرش را گسلی داشت و او موفق شد لایینوس را شکست دهد. خود لایینوس که توانسته بود بگریزد، بالاصله دست‌گیر و کشته شد. در سال ۳۸ ق.م، سپاه پاکوروس در حین حمله مجدد به سوریه، در گینداروس (تل جندارس) در کره‌ستیکا، واقع در شمال سوریه، شکست قطعی خورد و پاکوروس در این شکست جان باخت. پس از آن که آتنیگونوس - پادشاهی که توسعه پارت‌ها در اورشلیم به قدرت رسیده بود - کشته شد و هرود فرمانروای یهودیان شد، روم دوباره بر شرق مستولی شد.

احتمالاً مرگ پاکوروس برای پارتیان پی‌آمدی‌های دیگری هم داشت. اُرد دوم که دیگر سال‌خورده شده بود، از اندوه مرگ پسرش سخت پریشان‌حال و مجنون شد. بنابراین تصمیم گرفت در حدود سال‌های ۴۳ یا ۴۲ ق.م تا سال ۴۰ ق.م، بزرگ‌ترین پسرش فرهاد را به جانشینی برگزیند. جنایت‌های فرهاد چهارم، نشان می‌دهد که تاج و تختش از هر سو در مخاطره بوده است. او نه تنها پدرش اُرد دوم، بلکه برادرانش، و دست آخر حتی تنها پسرش را که دیگر بالغ شده بود، به قتل رساند. در نظر فرهاد چهارم، خطرهای پیرامون او، تنها به خانواده‌اش محدود نمی‌شد و حتی از ناحیه اشراف نیز خود را در معرض تهدید می‌دید و به‌گونه‌ای رفتار کرد که اکثر اعیان و نجیب‌زادگان، کشور را ترک کردند.

یکی از آن‌ها موناسیس به سوی آتنویوس رفت (اوخر سال ۳۷ یا اوایل ۳۶ ق.م) و آتنویوس سه شهر سوریه را به عنوان دارایی شخصی به موناسیس عطا کرد و قول تاج و تخت پارتی را به او داد. موناسیس^{۴۷} به

زودی با شهریار پیشین خود آشتی کرد و آنتونیوس او را به وطنش فرستاد و پیشنهاد صلح به فرهاد چهارم داد، که به موجب آن پارتیان می‌باشد در فرشتگان رومی و اسرایی را که در لشکرکشی کراسوس گرفته بودند، پس می‌دادند. روش نیست که پیشنهاد صلح آنتونیوس صادقانه بوده یا تنها نمایشی خدعاً آمیز بوده تا روی تدارکات روم برای حمله به پارت‌ها سربوشن بگذارد. به هر حال پیشنهاد روم رد شد و بدین ترتیب آنتونیوس توانست تبرد را آغاز کند. تبردی که در همایش بروندیسیوم^{۴۰} (سال ۴۰ ق.م.) بین اوکتاویانوس و آنتونیوس طراحی شد و در قرارداد تارنت^{۴۱} (سال ۳۷ ق.م.) بین دو تن از رجال ثلاثه مشخص‌تر بیان گردید.

در بهار سال ۳۶ ق.م. جنگ آغاز شد. نیروی رزمی بزرگی که آنتونیوس تدارک دیده بود، به روایت پلوتارک، از شصت هزار نفر پیاده نظام رومی، ده هزار نفر سواران اسپانیایی و سلتی، و نیز سی هزار نفر نیروی سپک سلاح و سواره نظام هم پیمان تشکیل شده بود.^{۴۲} تنها سیزده هزار نفر از آن جنگجویان را پادشاه ارمنستان ارتباز به صفت کرده بود. در واقع کمی پیش از آن، به دنبال لشکرکشی رومیان، ارتباز مجبور شده بود به آنان کمک کند. آنتونیوس از ارمنستان به عنوان پایگاه حمله استفاده کرد تا از آنجا به ماد وارد شود. البته ما از نقشه دقیق لشکرکشی او اطلاع چندانی نداریم. با این حال، می‌توان پذیرفت که تصوّر معلومی از تبرد داشته است.

در هر حال آنتونیوس از ارزوم به جلفا در ساحل ارس، و از آنجا در جهت جنوب، از راه مرند در شمال شرقی دریاچه ارومیه، به پای تخت ماد آتروپاتن، شهر فراته (که در منابع، پراسپه یا فراسپه نیز نامیده شده)، لشکر کشید. محل دقیق این شهر هم‌چنان بر ما نامعلوم است. برای یکسان‌دانستن آن با تخت‌سلیمان، در جنوب شرقی دریاچه ارومیه، جایی

که از سال ۱۹۵۹ م مؤسسه باستان‌شناسی آلمان کاوش‌هایی را در آن انجام می‌دهد، تا امروز دلیل قطعی ارائه نشده است.^۱

پارتیان که در بدو امر، حمله رومی‌ها را از میانه فرات انتظار داشتند و احتمال لشکرکشی جدیدی از جانب کراسوس را می‌دادند، سپاهشان را که در میان رودان مستقر شده بود، به ماد گسیل داشتند و موفق به نایبودی پس قراولان سپاه رومی با سازویرگ حصارشکن شدند. محل این پیکار باید بین دریاچه ارومیه و فراته^۲ بوده باشد. آنتونیوس خود نیز با قسمت بزرگی از سپاهش پیش تاخت و قصد محاصره فراته را داشت. پس از این شکست، قوای کمکی ارمنی گریختند و آنتونیوس، که دیگر بدون سازویرگ حصارشکن نمی‌توانست انتظار ورود به شهر را داشته باشد، عقب‌نشینی کرد. نکته اصلی این بود که چیزی از آذوقه باقی نمانده بود.^۳ آنتونیوس پس از یک ماه عقب‌نشینی که سپاه روم بارها تحت فشار پارت‌ها قرار گرفت، به ارس رسید. به گفته پلوتارک^۴ رومی‌ها بیست هزار نفر نیروی پیاده و چهار هزار نفر سواره نظام را از دست دادند که نیمی از تلفاتشان به خاطر بیماری بود.

دو میان باری بود که پارت‌ها موفق به دفع حمله رومی‌ها شدند. یک بار تهاجم کراسوس و اکنون تهاجم آنتونیوس. رومیان باید در می‌یافتد که پارت‌ها حریفی برابرند. آنتونیوس به یقین از طراحی تبرد دیگری علیه پارت‌ها صرف‌نظر نکرد و در سال ۳۴ ق.م. ترتیب یک لشکرکشی به ارمنستان را داد. اما تغییر اوضاع در غرب، مانع اجرای نقشه‌اش شد. در سال ۳۱ ق.م. آنتونیوس در آکتیوم^۵، در پیکاری سرنوشت‌ساز، با سرسخت‌ترین حریفش اوکتاویان، شکست خورد.

مثل همیشه پارت‌ها بهره‌ای از فتوحاتشان نبرند و نزاع داخلی در محدوده شاهنشاهی آن‌ها، کار را به جایی رساند که رومیان برای

تیرداد از نوبه رومی‌ها پناه برد و از آن پس دیگر حضور او در تاریخ محسوس نیست.

در سال‌های بعد نیز فرهاد چهارم درگیر مشکلات سیاسی داخلی بود، زیرا گرچه بیست سال دیگر حکومت کرد، در سال ۲۴ یا ۲۳ ق.م، ضرب سکه به نام او به پایان می‌رسد. ژوزفوس^{۶۱} از یک مدعی سلطنت به نام مهرداد، در سال‌های ۱۲ تا ۹ ق.م، نام می‌برد. رقبای خارجی نیز آرام نشستند و با وجود دو بار شکست تهاجمات رومی‌ها، به ویژه بعد از بازسازی اتحاد فرمانروایی روم، باز هم صدای افرادی که خواهان اقدام جدی‌تری علیه پارتیان بودند، به هوا برخاست.

اوکتاویان که از سنا لقب افتخاری آگوستوس را گرفته بود، در سال ۲۰ ق.م، برای تحقق چنین خواسته‌ایی در سوریه ماند. او ناپسری اش تیریوس را با سپاهی به ارمنستان فرستاد.^{۶۲} شاه آرتاکس^{۶۳} فرمانروای ضدرومی آن‌جا در سرزمینش چنان منفور بود که ارمنی‌ها از آگوستوس خواستند تیگران برادر آرتاکس را، که در روم به عنوان اسیر بزرگ شده بود، به شاهی گمارد. به سبب این رویدادها، فرهاد چهارم که اکنون از دو سو مورد حمله قرار گرفته بود، خواست قبلی رومیان را، مبنی بر برگشت اسرا و بازپس‌دادن درفش‌های کره، پذیرفت. در ماه مه سال ۲۰ ق.م، اسیران را به تیریوس، که راهی ارمنستان بود، تحويل دادند. رومی‌ها، این توفیق دیپلماتیک را، به عنوان پیروزی در پیکار با پارت‌ها جشن گرفتند. نه تنها این رویداد در متون مکتوب آن دوران به وضوح انعکاس یافته، سکه‌های رومی نیز برگشت درفش روم را گواهی داده‌اند. بدین ترتیب شکست کرده تلافی شد، البته نه با فتحی نظامی.^{۶۴} رومیان به این امر واقف بودند و این نکته در اشارات به نبرد کرده و در نوشته‌های دوران قیصرها، همانند احساس برتری فرهنگی و سیاسی بر پارت‌ها، نمودار

میانجی‌گری در آن مناقشه فراخوانده شدند. در سال ۳۲ یا ۳۱ ق.م، تیردادنامی^{۶۵} احتمالاً با حمایت همگانی اشرف، علیه فرهاد چهارم شورید. شاه پارت با این همه موفق شد با همکاری سکاها^{۶۶} (دقیقاً مشخص نیست که منظور از آن‌ها چه کسانی است^{۶۷}) رقیبیش را اخراج کند. تیرداد با ریودن کوچکترین پسر فرهاد چهارم، به سوریه گریخت (سال ۳۰ ق.م، و در آن‌جا رومی‌ها به او پناه دادند. شاه پارت به اوکتاویان روی کرد و از او خواست تیرداد را تحويل بدهد و پسرش را برق‌داند. رومی‌ها ضمن پذیرش دومنین درخواست فرهاد، با تحويل تیرداد مخالفت کردند. مشخص نیست که اوکتاویان در ازای پس فرستادن پسر شاه، خواستار استرداد اسرا رومی در لشکرکشی آنتونیوس و کراسوس، و نیز درفش‌های ربوده شده در نبرد کرده، شدیانه. منابع^{۶۸} گزارش‌های ضد و نقیضی در این باره داده‌اند و از شواهد برمی‌آید که چنین درخواستی برآورده نشد.

کمی پس از آن، سال ۲۷ یا ۲۶ ق.م، تیرداد از تو کوشید تاج شاهی را به چنگ آورد و موفق شد رو به پایین فرات بتازد و قسمتی از بابل را تصرف کند. حمله او بسیار غافل‌گیرانه بود، زیرا به گزارش ایزیدور خاراکسی، فرهاد چهارم مجبور شد حرم نشینانش را بکشد تا اسیر مخالفان نشوند. مسلم است که تیرداد از حمایت رومی‌ها برخوردار بوده و بر سکه‌های سال ۲۶ ق.م، از سلوکیه نیز عبارت خلاف معمول «رشک، شاه شاهان، سلطان مقتدر نیک‌خواه، دوست رومیان، تجلی حق»، یونان‌دوست»، نوشته شده است.

توفیق نامتنظره تیرداد مدت کمی پایید و بلافضله مجبور به برگشت شد. با استناد به سکه‌ها، او در بهار سال بعد، سال ۲۵ ق.م، دیگر بار کوشید قدرت را از آن خود کند. اما باز هم کوشش او بی‌نتیجه ماند و

شوهرش را مسموم کرد و پسرش در سال ۳ یا ۲ ق.م، با عنوان فرهاد پنجم و یا فرهادک بر تخت سلطنت نشست.

کمی پس از آن، ارمنستان باز هم باعث کشمکش رومی‌ها و پارتی‌ها شد. تیگران دوم (حدود سال ۶ ق.م) در ارمنستان درگذشت و تاج شاهی به فرزندان نابالغش تیگران سوم و خواهرش اراتو^{۶۴} رسید. آگوستوس وارد ماجرا شد و امر کرد کسی به نام آرتاوازد دوم، که شاید یکی از برادران تیگران دوم فقید بود، به شاهی برسد. با این همه او پس از مدت کوتاهی، حدود سال یکم ق.م، با سپاهیان رومی، که به حمایت او گسیل شده بودند، بیرون رانده شد (مطمئناً پارت‌ها در این قضیه دست داشتند) و تیگران و اراتو مجدها به حکومت رسیدند. این جریان آگوستوس را به اقدامی جدی و ادار کرد و پس از مبادله ضروری اما بی‌حاصل یادداشت بین هر دو حکمران، آگوستوس نوه و پسرخوانده‌اش گایوس سزار را، در سال اول میلادی، به عنوان سرفرمانده، به شرق فرستاد. هنگامی که او با سپاه بزرگی وارد سوریه شد، فرهادک دست از عناد برداشت، چون می‌دانست اشرف پارتی، او را که پسر یک کنیز رومی است، حاکمی قانونی نمی‌داند و در نتیجه در صورت بروز جنگ با رومی‌ها، نمی‌تواند به حمایت آن‌ها اتکا کند.

فرهادک و نماینده امپراتوری روم، گایوس سزار، هم‌دیگر را در جزیره کوچکی در فرات، در حالی که در دو طرف رودخانه قوای نظامی پابه‌پای هم حرکت می‌کردند (در سال اول میلادی)، ملاقات نمودند. انتخاب محل مذاکره که بین مرز دو کشور بود و روند مراسم - که در آن ابتدا فرهادک مهمان گایوس در طرف رومیان بود و سپس گایوس در طرف پارتی پذیرایی شد - نشان می‌دهد که با حکومت پارتی به عنوان کشوری مستقل و همتراز روم رفتار کرده‌اند. آن‌ها به توافق رسیدند که فرهادک از

است.

در کنار نشانه‌های صلح دوستی شاه پارت، دو طرف منازعه، یک قرارداد صلح غیررسمی نیز بسته‌اند. آگوستوس در «کارنامه پیروزی»^{۶۵} اش از بقراری «پیمان دوستی»^{۶۶} رومی-پارتی سخن می‌گوید. از جانب رومی‌ها فرات به عنوان مرز مشترک بین دو فرمانروایی شناخته شد، که یکی از لازمه‌های مهم دادوستد و حمل بی‌دردسر کالا از دریای مدیترانه به آسیای مرکزی و بر عکس، و ضامن منافع مالی هر دو طرف بود. فرهاد چهارم نیز حاکمیت رومی‌ها بر ارمنستان را پذیرفت.^{۶۷} در این میان اوضاع ارمنستان به نفع رومی‌ها تغییر کرد. شاه ضلارومی آرتاکس، به دست افراد خودی به هلاکت رسید. در نتیجه تیبریوس توانست بدون هیچ مقاومتی، برادر او تیگران دوم را به شاهی گمارد. واقعه مشابهی نیز در ماد آتروپاتان روی داد و در آنجا آگوستوس شاه جدیدی را به قدرت رساند که آریوبرزن پسر آرتاوازد، شاه درگذشته بود.^{۶۸}

اوضاع مناسب روم در سال‌های آتی، باز هم بهتر شد. آگوستوس برای فرهاد چهارم، به عنوان هدیه، کنیزی ایتالیایی به نام موزا^{۶۹} فرستاد، که به زودی سوگلی شاه شد و پس از آن برای شاه پسری به دنیا آورد؛ فرهاد پنجم که فرهادک^{۷۰} خوانده شده. موزا حتی ملکه گردید. از آنجا که شاه چهار پسر بالغ داشت، برایش آشکار بود که از این منظر، مشکلاتی خواهد داشت. او که چنین شرایطی را تجربه کرده و پدر خود را کشته بود، راه حلی خلاف معمول پیش گرفت. فرهاد چهارم، در سال ۱۰ یا ۹ ق.م، با سفیر سوریه، تیتوس، در کنار فرات دیدار کرد و چهار پسر بزرگش سراسپادان^{۷۱}، نون^{۷۲}، فرهاد، و روداسپ^{۷۳} را به او امانت سپرد. پسران شاه را به روم برندند و در آنجا مطابق مقامشان با آن‌ها به خوبی رفتار شد. بدین ترتیب راه برای پسر موزا باز شد. موزا برای فایق آمدن بر مشکلات،

جانب رومی‌ها به عنوان شاه قانونی و فرمانروای خودمنتخار شناخته شود و او نیز پذیرد که در ارمنستان مداخله نکند و از استرداد برادرانش، که در روم زندگی می‌کردند - تقاضایی که او کمی پیش از آن به آگوستوس ارائه کرده بود - صرفنظر کند.

یک سال بعد (سال ۳ م) فرهادک با مادرش موزا ازدواج کرد. تصویر آن‌ها بر سکه‌های پارتی نقش بسته است. نویسنده‌گان غربی، ازدواج فرهادک و مادرش را به صورت انججارآمیزی گزارش داده‌اند. اما باید بدایم این پدیده خاص شرق نبود و تاکیتوس^{۷۶} نیز درباره نرون گزارش داده است که او با مادرش زنا می‌کرده. علاوه بر آن در غرب نیز زناشویی دختر با پدر، برای مثال نزد پروسی‌ها، لیتوانیایی‌ها، و ایرلندی‌ها رُخ می‌داده است.^{۷۷}

فرهادک مدت کوتاهی از زناشویی اش کامیاب شد. در سال ۴ م، در اثر سورشی، از کشور رانده شد و کمی پس از آن در سوریه درگذشت. جانشین او، ارد سوم، که به وسیله اشراف پارتی بر تخت سلطنت نشانده شد بود، به خاطر سنگدلی و خشونت بیش از حد، محبویت خود را از دست داد و در سال ۶ م، به قتل رسید.

در این اوضاع و احوال، گروهی از بزرگان پارتی، هیأتی را به روم فرستادند و از رومی‌ها خواستند پسر ارشد فرهاد چهارم، نرون را، که از سال ۱۰ یا ۹ ق.م در روم بود، بازفرستند تا بر تخت شاهی پارت بنشیند. آگوستوس به طوری که از «کارنامه پیروزی» اش (حدود ۳۳ م) برمی‌آید، به خاطر این خواهش احساس غرور کرد. نرون مجهز به ساز و برگ بسیار به پارت برگشت و در سال ۸ یا ۹ م، در آن‌جا به عنوان شاه تاج‌گذاری کرد. این کار راه حلی موقتی بود و نرون، به خاطر اقامت طولانی در غرب، از نظر پارت‌ها نازپرورد بود. چون که نه به شکار تمایلی داشت و نه به

اسب؛ علاوه بر این، معاشران نزدیک او یونانیانی بودند که هم راهش آمده بودند. نظارت دقیق او بر دخل و خرج نیز ایجاد انژجار می‌کرد.

سرانجام یک جریان ملی گرا از نجای پارتی، بر آن شدند که اردون نامی را بر تخت بنشانند. اردون اصالتاً اهل شمال شرقی ایران، شاید هیرکانیه، و از طرف مادر، اشکانی بود.^{۷۸} این کوشش در ابتدا به هدف نرسید و اردون شکست خورد. او در دومین جنبش، موفق شد در سال ۱۰ م، بر نون غلبه کند. اردون در تیسفون به عنوان شاه تاج‌گذاری کرد. نون به ارمنستان گریخت و بر تخت سلطنت خالی‌مانده آن‌جا نشست. این اتفاق تنها با موافقت رومی‌ها می‌توانست صورت گرفته باشد.

اردون دوم^{۷۸} رومی‌ها را تهدید می‌کرد و با کمک آن‌ها موفق شد نون را کنار بگذارد. به عبارت دیگر رومیان نون را مجبور به کناره‌گیری کردند. تن در دادن روم به این امر، شاید چنین توجیه شود که تیریوس جانشین آگوستوس، که در سال ۱۴ م درگذشت، می‌پنداشت ارزش آن را ندارد که به خاطر نون وارد جنگ شود. وی هم‌چنین تردید داشت اشرف ارمنی و مردم آماده حمایت از نون باشند. خویشتن‌داری رومی‌ها، وقتی که اردون کوشید پرسش را به شاهی ارمنستان بگمارد، تغییر کرد.

تیریوس در سال ۱۸ م، پسرخوانده‌اش گرمانیکوس^{۷۹} را با سپاه بزرگی به ارمنستان فرستاد. رومیان بدون هیچ مقاومتی تا آرتاکساتا، پای تخت ارمنستان، پیش رفتند و در آن‌جا گرمانیکوس تاج شاهی را بر سر یکی از پسران شاه پوتتوس، شخصی به نام زنو، با عنوان آرتاکس سوم، نهاد. زنو در ارمنستان بزرگ و تریست شده بود و بدنین ترتیب توسط ارمنی‌ها پذیرفته شد. باردیگر وابستگی ارمنستان به روم بر همگان آشکار شد. اردون کوشید با رومی‌ها هم‌پیمان شود و از گرمانیکوس خواست پیمان روابط دوستانه قدیمی‌شان را، مطابق با معاهده‌های سال‌های ۲۰ و سال

یکم ق.م، تجدید کنند. در ازای آن، خواست که ونون از هم جواری با مرزهای پارتی، و توطه چینی علیه پارت‌ها، منع شود. اگر چه پیشنهاد دیگر اردون، مبنی بر ملاقات با گرمانیکوس، در کنار فرات تحقق نیافت، اما باز به نظر می‌رسد قراردادی مطابق میل اردون، بین هر دو حکومت، منعقد شده باشد (۱۸۹ م). ونون را به کیلیکه بردند و ملتی بعد، در سال ۱۹ م، هنگامی که قصد فرار داشت، کشته شد.

پانزده سال بعدی، زمان آرامش بین رومیان و پارتیان بود و اردون از این فرصت سود برد تا قدرتش را در داخل مرزها تثبیت کند. او در ماد آتروپاتن، در مسنه—خراکنه، در پارس، و در ایلام، بر دودمان‌های محلی غلبه کرد و این سرزمین‌ها را دست‌نشانده پارت‌ها کرد. درباره آن زمان، تنها یک سند شاهی مربوط به دوره اشکانیان را داریم، که نامه‌ای است به زبان یونانی، که اردون در دسامبر سال ۲۱ م به شورای شهر شوش ارسال کرده و بر انتخابی بحث برانگیز مهر تأیید زده است. از نامه استنباط می‌شود که در شوش احتمالاً یک اداره شهری یونانی وجود داشته است.^{۵۰}

اردون، در شرق، با مشکلاتی مواجه شد. در آن‌جا دودمانی پارتی، از حاکمان ایالتی، که اغلب با عنوان پهلوه^{۵۱} معرفی شده‌اند و شاید با خاندان سورن از شرق ایران یکی بوده‌اند، به سوی آراخزوی و پنجاب پیش رفتند و حکومت سکایی در هند را مقهور کردند. مشهورترین حاکم این دودمان، گوندوفارس^{۵۲} (شاید ۲۶ تا ۴۶ م)^{۵۳}، توانست نواحی شرقی قلمرو پارتی (سرزمین هرات) را تصرف کند.

سال ۳۵ م، روابط صلح‌آمیز پارت و روم پایان پذیرفت. در آن سال آرتاکس ارمنی، بدون تعیین جانشین، درگذشت. اردون دوم با این تصور که قیصر تیریوس به‌خاطر سن^{۵۴} و سال زیادش مشکلی ایجاد نخواهد کرد، فرصت را مناسب دید تا بزرگ‌ترین پسرش ارشک را به حکومت ارمنستان

بگمارد. استدلال او برای این کار جالب است. اردون در توجیه کار خود به این نکته اشاره می‌کند که این ناحیه قبل از امپراتوری هخامنشی متعلق بوده است.^{۵۵} انگار شهریار پارتی جای‌گاه خود را در کشورش بیش از حد خوب تصور کرده بود. اشرف پارتی از قدرت او به هراس افتادند و به همین خاطر با تیریوس مذاکره کردند و قیصر روم به خواست آن‌ها، فرهاد پسر فرهاد چهارم را به عنوان شاه رقیب فرستاد. او در راه بازگشت به وطن در سوریه درگذشت. رومی‌ها باز هم از این قبیل مدعیان قدرت داشتند و تیریوس این بار، در سال ۳۵ م، یکی از نوه‌های فرهاد چهارم، شاهزاده تیرداد را فرستاد و در همان زمان مهرداد، یکی از برادران حاکم ایران^{۵۶} در هم‌سایگی ارمنستان را به پادشاهی ارمنستان رساند. بعيد نیست ل. ویتیلوس^{۵۷} والی سوریه هم از تیرداد حمایت نظامی کرده باشد. این اقدام در ابتدا موفقیت‌آمیز بود. ایرانی‌ها ارمنستان را فتح کردند و سپاه پارتی در تلاش برای بازپس‌گیری ارمنستان ناکام ماند. از آن‌جا که ویتیلوس با سپاه نیرومندش در کنار فرات بود، اردون مجبور شد از تصرف دوباره ارمنستان دست بردارد. اوضاع بسیار بدی بود و اردون مجبور بود به هیرکانیه برگردد. در همین حال تیرداد هم در تیسفون به عنوان شاه تاج‌گذاری کرد. اما این بار نیز مدت خوش‌نود بودن پارت‌ها از شاهی که در روم بزرگ و تربیت شده بود، چندان طولانی نبود. در سال ۳۶ م، دسته‌ای از اشرف از اردون خواستند دوباره بر آن‌ها فرمان برآورد. تیرداد به همان سرعی که پدیدار شده بود، در جهت سوریه ناپدید شد. تیریوس به سرعت خود را با شرایط جدید وفق داد و ویتیلوس را مأمور کرد با اردون توافق کند. در بهار سال ۳۷ م، رویداد سال اویل میلادی تکرار شد. ویتیلوس و اردون دوام هم‌دیگر را در فرات ملاقات کردند. محتواهای دقیق پیمان آن‌ها روشن نیست، اما می‌توان تصور کرد که شرایط

مکتوب، به طور دقیق مشخص نیست. وردان اویل، میانزودان را تصرف کرد، ولی سلوکیه قدرتمند، که از سال ۳۶ شوریده بود، همچنان مقاومت می‌کرد. نیروی گودرز بر عکس در هیرکانیه بود. در سال ۴۲م، وردان اویل موفق شد سلوکیه را نیز فتح کند. ظاهراً مدت کوتاهی پیش از آن، (در سال ۱/۴۰م)، دو طرف مناقشه داخلی، با هم به تفاهم رسیده‌اند. کمی پس از آن، بین هر دو جناح پارتی، دوباره نزاع درگرفت، به طوری که وردان اویل مجبور شد از طرح‌هایش، مبنی بر نفوذ دوباره به ارمنستان، صرف نظر کند. در ارمنستان، مهرداد، شاهی که از طرف رومیان به قدرت جانشین قیصر، کلادیوس، دوباره به قدرت رسید. وردان اویل در عوض بر گودرز در هیرکانیه غلبه کرد، لیکن این پیروزی ثمر چندانی نداشت، چرا که کم بعد به قتا رسید.

در آن زمان، دردرس دیرین از نو پدیدار شد. پس از چند سال، در سال ۴۸۴م، بخشی از اشراف، که از حکمرانی گودرز ناراضی بودند، به رومیان مراجعت کردند و از آن‌ها خواستند مهرداد پسر ونون را، که در روم زندگی می‌کرد، به عنوان شاه به پارت بفرستند. این پارتی رومی مردم نیز، مثل دیگر مدعیان فرستاده شده از روم، کامیاب نشد. در سال ۴۹۴م، مهرداد و سپاهیانش در کردستان از گودرز به سختی شکست خوردند. مهرداد که اسیر شده بود، اگرچه جان به در بردا، اما گوش‌هایش را بتریدند و این نشانه نمی‌گذاشت بار دیگر برای رسیدن به قدرت تلاش کند. از این رو نمی‌شود گفت که سنگ‌نگاشته معروف صخره بیستون مربوط به این فتح است.^{۹۳}

گودرز دوم نتوانست مدت زیادی از منزلت شاهی بهره برد. او در سال ۵۱^{۹۴} به گفته تاکیتوس^{۹۵} به خاطر بیماری، و به گفته ژوف^{۹۶} در اثر قتل،

قبلی دوباره برقرار شد. پارتیان از دخالت در امور ارمنستان صرف نظر کردند و از آن سو، مرزهای رایج، و نیز حکومت شاه پارتی، پذیرفته شدند. علاوه بر آن رومی‌ها بار دیگر شاهزاده‌ای پارتی دریافت کردند و اردونان پسرش داریوش را به روم فرستاد.

با وجود این اقدامات، شاهنشاهی پارت‌ها آرام و قرار نیافت. نمونه‌ای از ناآرامی‌ها، بر اساس منابع موجود، شورش شهر سلوکیه است که دست کم هفت سال، از ۳۶ تا ۴۲ م، طول کشید. نمی‌شود گفت شورشی که محلی‌ها از جانب تیرداد و یونانی‌ها از جانب اردوان حمایت می‌شدند^{۸۷}، تبّوء افراد محلی با اشراف‌سالاری یونانی بود، یا این‌که جنگی طبقاتی^{۸۸} بین اغناها و فقرا. منابع تاریخی، در این زمینه، اطلاع دقیقی نمی‌دهند. اردوان دوم در حین این شورش، و کمی بعد از طرد تیرداد، به سرزمین مجاور آدیابنه برگشت و تحت حمایت حاکم آن‌جا عزّت دوم^{۸۹} قرار گرفت. شاید می‌خواست از یک توطئه دیگر اشرف پارتی بگریزد. مدعی بعدی، که بلافاصله سربرآورد، کیناموس^{۹۰} پسر خوانده اردوان بود. با وجود این، پادشاه آدیابنه موفق شد دو طرف را آشتبانی بدهد. کیناموس از منازعه چشم پوشید و اردوان دوم دویاره شاه شد. وی کمی پس از آن، حدود سال ۳۸ م، درگذشت. او با معیارهای متناسب با اوضاع پارت، ۲۸ سال فرمان‌روایی کرد. با وجود ناآرامی‌های سیاسی داخلی، فراوانی سکه‌های آن عصر، گواهی می‌دهند که به هر حال در آن مدت، مملکت در رفاه بوده است.

شاه پارتی جدید، وردان اول^{۹۱}، پسر اردوان دوم، (حدود سال‌های ۳۹ تا ۴۵ م)^{۹۲} بود. اما طولی نکشید که بار دیگر مدعی شاهی ناخواسته‌ای به نام گودرز دوم (۴۳/۴ م)، برادرزاده اردوان دوم، سر برآورد. مناقشه‌هایی که بین هر دو رخن داده است، بر اساس سکه‌ها و دیگر منابع

از بین رفت.

علوم نیست که ونون شاه ماد آتروپاتن، یکی از برادران اردون دوم و پدر گودرز دوم، در یک دوره گذار، بر تخت نشست و پس از آن پسرش بلاش (حدوداً از ۵۱ تا ۷۷/۹) جانشین او شد، یا این‌که او بی‌واسطه جانشین شد؛ و این یکی از ابهامات تاریخ پارت‌ها است. برتری بلاش اول^{۹۱}، و حکومت طولانی‌تر، به نسبت وضعیت پارت خود را نشان می‌دهد. اما او نیز مجبور بود با دشواری‌های داخلی و خارجی متعبدی بستیزد. هرچند قابل پیش‌بینی بود که در تبرد با رومیان به موقوفیت‌هایی دست می‌یابد.

بلاش اول، در اوّلین اقدام، برادرش پاکروس را شاه آتروپاتن کرد.^{۹۷} کمی بعد کوشید برادر دیگرش تیرداد را به تاج و تخت ارمنستان برساند و اقدام او موجب دشمنی رومی‌ها شد. قتل مهرداد، شاه ارمنستان، که از جانب رومی‌ها منصوب شده بود، به دست نوه‌اش، رادامیستوس^{۹۸}، یکی از پسران فراسمان^{۹۹} شاه ایری، بهانه‌ای شد تا پارت‌ها در سال ۵۲ م، که رومیان از غاصب حکومت یعنی رادامیستوس حمایت نکردند، بدون مزاحمت وارد ارمنستان شوند و تیرداد را در سال ۵۳ به شاهی رسانند. زمستان سال ۵۳/۴، زمستانی بسیار سخت بود و پارتیان در اثر کم‌بود آذوقه، مجبور به بازگشت شدند. ولی در سال ۵۴ م. دوباره به ارمنستان برگشتند و ارمنستان کاملاً به دست پارت‌ها افتاد. در همان سال، در روم، نرون بر تخت قیصر نشست. او مایل نبود برای همیشه از ارمنستان صرف‌نظر کند و سپاهیان رومی هم در وضعی نبودند که بتوانند فوری اقدام کنند و سردارشان دومیتو کوریولو^{۱۰۰} فرصتی می‌خواست تا آماده شکرکشی به ارمنستان شود. از این رو رومیان به بلاش اول نامه‌ای دادند و گفتند بهتر است برای حفظ صلح، گروگان را تحويل بدهد.

در همین زمان، پادشاه پارت، ناگهان با دشمنی داخلی رودورو شد. در سال ۵۵ م (ویا شاید زودتر، در سال ۵۴ م)، یکی از پسران وردان اوّل^{۱۰۱} علیه او شورید. قبل از سال ۵۸ م، ناحیه هیرکانیه هم شورش کرد. شاید هر دو روی‌داد با هم ارتباط تنگاتنگ، یا به عبارت دیگر یگانگی داشته باشند. حریف اوّل کمی بعد از سال ۵۸ م ناپدید شد، اما در عوض، هیرکانیه از دست رفت. این نکته که هیرکانیه هم‌چون حکومتی جداگانه باقی ماند (اما البته هیچ پادشاه یا هیچ سکنه هیرکانی نمی‌شناسیم)، یا بلافاصله به وسیله کوشان فرمانروای بزرگ هم‌جوار بلعیده شد، با توجه به منابع و دانسته‌های ناقص ما، قابل اثبات نیست.

بلاش اوّل که به دلیل مشکلات موجود در مرز شرقی فرمانروایی پارت، چاره‌ای جز فراخواندن سپاهش از ارمنستان نداشت، از درخواست رومیان راضی بود و فرصتی به دست آورد تا برخی از رقبای مزاحم را از میان بردارد.^{۱۰۲} او چند شاهزاده پارتی را به رومیان تحويل داد و حکم‌فرمایی آن‌ها را در ارمنستان قبول کرد.

تعیین زمان دقیق مناقشه‌های ارمنستان دشوار است، زیرا تاکتیوس روی‌دادها را در چهار بخش مختلف سال‌نامه‌اش روایت کرده است.^{۱۰۳} در هر حال سپاهیان رومی تا سال ۵۸ م، وارد ارمنستان نشده‌اند. رومی‌ها در سال ۵۸ م، آرتاکساتا پای تخت ارمنستان و یک سال بعد، شهر بزرگ تیگرانگرد را فتح کردند. ارمنستان تمام و کمال به دست رومیان افتاد و اشغال‌گران، تیگران پنجم یکی از عموهای بزرگ آرشیلاوس آخرین شاه کاپادوکیه را به شاهی منصوب کردند.

دیری نپایید که در سال ۶۰ یا ۶۱ م، شاه تازه به قدرت رسیده، به آدیابنه، حکومت دست‌نشانده مجاور پارتی، حمله کرد. بلاش اوّل پی‌برد که نمی‌تواند مدت طولانی، علیه ارمنستان و هیرکانیه، بجنگد و توفیق به

دست آورد. از این رو با هیرکانیه، رقیب خود در شرق، پیمان صلح بست تا برای جنگ با رومیان مجال داشته باشد. او حمله تیگران پنجم به قدرت رسیده توسعه رومیان را به یکی از دولت‌های دست‌نشانده پارت، حمله مستقیم رومی‌ها به خود تلقی می‌کرد. مناقشه‌های نظامی‌ای که بارها به خاطر مذاکرات دوجانبه متوقف می‌شدند، سرانجام به آنجا ختم شدند که بلاش اوّل در زمستان سال ۶۲ موقق شد سپاه رومی تحت امر سزینیوس پنیوس^{۱۰۴} را، که جانشین کوربیلو^{۱۰۵} در جنگ ارمنستان شده بود، در قرارگاه زمستانی‌اش در راندیا^{۱۰۶} (در کنار آرسانیاس، از شعب فرات) محاصره کند و سردارشان را مجبور کرد تسليم شود. در نتیجه مذاکرات، پارت‌ها محاصره را متوقف کردند. رومیان در عوض ضمن تحويل همه استحکامات و ذخایرشان، از ارمنستان خارج شدند.

شاهنشاه پارتی هیأتی به روم فرستاد تا در آنجا با نرون در مورد ارمنستان به توافق برسند و در حقیقت راجع به اعطای تاج ارمنستان به تیرداد مذکوره کنند. این امر باید تا سال ۶۶م، زمان آغاز سفر نه‌ماهه مشهور تیرداد به روم - که توسعه نرون، در نمایشی بسی نظیر، با تاج شاهی ارمنستان مورد تقدیر واقع شد - طول کشیده باشد. دیوکاسیوس^{۱۰۷} مواجهه قیصر روم با شاهزادگان پارتی را بسیار جذاب گزارش کرده است:

«قربان! من از تبار ارشک، برادر پادشاه بلاش و پاکرروس و بنده تو هستم. به سوی تو سروزم آمدہ‌ام تا تو را چون مهر ستایش کنم. سرنوشت من همانی خواهد بود که تو برایم مقرر می‌کنی، زیرا که تو بخت و اقبال منی!»

نرون بدین گونه به تیرداد پاسخ داد: «کار نیکویی کردی که به این‌جا آمدہ‌ای تا مرا رود رو بینی و از مرحمت من برخوردار گردی. زیرا که من آن‌چه را که پدرت برایت باقی

نگداشت و برادرانت در اختیارت نگداشتند، به تو ارزائی می‌دارم. من تو را پادشاه ارمنستان اعلام می‌کنم تا دیگران بدانند من قادرت آن را دارم که پادشاهی‌ها را بگیرم و هدیه کنم».
سپس نیم تاج را بر سر او نهاد.

به این ترتیب صلح پای دار، حدائق تا زمان مرگ نرون، بین پارتیان و رومیان مهر تأیید خورد. رومی‌ها در عمل از حکومت ارمنستان صرف نظر کردند و از طرف دیگر پارت‌ها با ادعای قانونی آن‌ها، مبنی بر سرفرمان‌دهی ارمنستان، کنار آمدند. تیرداد با توافق برادرش بلاش اوّل، شاهنشاه پارت، حق شاهی ارمنستان را از نرون گرفت.^{۱۰۸}

دریاره اهداف بلندمدت سیاست پارتی نرون، نقشه‌های لشکرکشی بزرگ روم، و انگیزه‌های اقتصادی مرتبط با آن، بسیار نوشتهداند.^{۱۰۹} در این مورد که نرون سیاست شرقی‌اش را بر اساس بازکردن یا به عبارت دیگر بازنگه داشتن راه تجاری متنه به هند و چین برنامه‌ریزی می‌کرد، و یا به مسیر بلخ از طریق آمودریا و دریای خزر، و در ادامه آن، گشودن راهی رودخانه‌ای به دریای سیاه، اهمیت می‌داد - نظری که توسعه و شور^{۱۱۰} ارائه می‌شود - نمی‌توان با اطمینان نظر داد. دریاره بودن یا نبودن چنین راهی، بارها بحث شده است.

پس از مرگ نرون در سال ۶۸م، پارتیان کوشیدند روابط حسنۀ بین دو حکومت را حفظ کنند. بلاش اوّل برای فرو نشاندن مناقشات پس از مرگ نرون، به وسیله‌یان پیش‌نهاد کرد چهل هزار نفر سواره‌نظام کمان‌دار به کمکش بفرستند. او هم ضمن سپاس‌گزاری، پیش‌نهاد پارت‌ها را رد کرد و از بلاش اوّل خواست سفیری به سنای روم بفرستد. شاید وسیله‌یان می‌خواست از طریق سنای روم، قرارداد بین دو حکومت را، به صورتی قانونی، تجدید کند.

با این همه، روابط دوستانه ایران و روم، چند سال بعد از بین رفت. در سال ۷۲م، آلان‌ها سکونت‌گاه خود در کنار دریای آزوفر را ترک کردند؛ از گذرگاه‌های فقاز به‌ویژه داریل و دریند، گذشتند و وارد آتروپاتن شدند. پاکوروس، حاکم آتروپاتن، برادر بلاش اول، اهل حرمش را بر جا گذاشت و گریخت. ارمنستان، تحت حکومت تیرداد، برادر دیگر بلاش، دچار بلوا شد و دست آخر آلان‌ها به قصد خود پارت پیش تاختند. در آن اوضاع و احوال، در سال ۷۵م، بلاش اول دست به دامان وسپاسیان شد. اما او درخواست کمک بلاش اول را با بیان این نکته که «شایسته نیست در امور دیگران مداخله کند.»، به سردی رد کرد. خودداری وسپاسیان از کمک، شاهنشاه پارتی را دلخون کرد، زیرا که او چند سال قبل از این ماجرا، کمک‌هایی برای وسپاسیان گسیل کرده بود. خوشبختانه آلان‌ها کمی بعد، به آن‌چه که تاراج کرده بودند رضایت دادند و عقب‌نشینی کردند.

مناسبات رومی-پارتی، تا مرگ بلاش اول، صلح‌آمیز اما سرد باقی ماند. مرگ بلاش اول باید حدّاً کثر تا سال ۸۰م اتفاق افتاده باشد، هر چند احتمال دارد زودتر از این، در سال‌های ۷۶ یا ۷۷ هم رُخ داده باشد. مشکل تعیین تاریخ، اغلب به این دلیل است که به درستی نمی‌دانیم برخی سکه‌ها منسوب به کدام پک از شاهان پارتی است.^{۱۱}

بانگاه به گذشته و مرور دوره شاهنشاهی بلاش اول، قضاوت کارشت^{۱۲} نادرست به نظر می‌آید. تنها همین موضوع که بلاش اول موفق شد بیش از ۲۵ سال در رأس شاهنشاهی اشکانی باقی بماند، طولانی‌تر از اغلب شاهان پارتی، توانایی او را اثبات می‌کند. بلاش اول برخلاف بسیاری از پیشینیانش، بستگان خود را از بین تبرد و آن‌ها را در مناصب اداری و مقام‌های بالا به خدمت گماشت. هم‌چنین موفق شد مسئله ارمنستان را جوری سروسامان بدهد که به زیان پارت‌ها تمام نشود.

ارمنستان از آن پس شاهزاده‌نشین پارت بود. بلاش اول فرصت یافت مرکز تجاری جدیدی به نام بلاشگرد را تأسیس کند.^{۱۳} احتمالاً بلاشگرد در نزدیکی سلوکیه بوده است. شاید این تشکیلات جدید، به عنوان جای‌گزین سلوکیه بريا شد، تا به نوعی مکان مقابله با حضور طبقات برتر یونانی در سلوکیه باشد. در پایان فرمان‌روایی بلاش، نام شاهان نوشته شده بر سکه‌ها، به زبان پارتی بودند و به زبان یونانی نبودند. روایت شده است که بلاش اول مجموعه‌ای از اostenای زرتشتی را گردآوری کرده و این اقدام دلیل دیگری بر روی گردانی اش از زبان و فرهنگ یونانی است.

در اواخر حکومت بلاش اول، روی سکه‌های سلوکیه، در کنار تصویر بلاش اول، تصویر مرد جوانی ثبت شده که شاه پاکوروس دوم (۷۷/۸م) از پسران بلاش اول است. به راحتی نمی‌توان گفت که این موضوع بیان‌گر نزاع آن‌ها بر سر قدرت است، یا این‌که بلاش اول پسرش را به نایب‌السلطنتی خود برگزیده است. از این‌جا به بعد، تاریخ پارت، مدت‌هه سال، بسیار آشفته است.

در حدود سال‌های ۷۹ تا ۸۱م، پاکوروس دوم می‌باید حمله برادرش اردون سوم را، که تنها در ناحیه بابل حمایت می‌شد، دفع می‌کرد.^{۱۴} اردون سوم، به‌خاطر حمایت از اولین نرون دروغین پدیدار شده، مشهور شد؛ شهروندی رومی بانام ترنیوس ماکسیموس^{۱۵} از آسیای صغیر. پارتیان از این فرصت استفاده کردند تا با رومیان بازی مشابهی بکنند؛ به همان صورت که رومیان با فرستادن مدعیان تاج و تخت از روم با پارت‌ها کرده بودند. نیز نگ پارت‌ها به زودی بر ملا شد و علاوه بر آن نرون دروغین هم کمی بعد درگذشت.

بعد از سال ۸۱م، سکه‌ای از اردون سوم نداریم و می‌توان پذیرفت که پاکوروس دوم در منازعه پیروز شده بود. سکه‌های ضرب شده این پادشاه،

در سلوکیه، در سال ۸۷ یا ۹۷ م خاتمه یافته و در سال ۹۲ یا ۹۳ م دوباره از سر گرفته شده و سپس در سال ۹۵ یا ۹۶ م پایان پذیرفته‌اند. دوره سوم سکه‌های پاکوروس دوم از سال ۱۱۵ تا ۱۱۲ م طول می‌کشد. اگرچه دسته‌بندی آخری جای بحث دارد^{۱۱۶}، اما ما تاریخ سال ۱۱۰ م را داریم. سالی که در آن پاکوروس دوم تخت خالی ادسا را به ابگار هفتم فروخت. به عبارت دیگر، پاکوروس دوم، با وجود وقفه‌هایی که در حکومتش پدید آمد، هم‌چون مهرداد اول، سومین زمان طولانی در بین شاهان پارتی را داشت.^{۱۱۷} وقفه‌های موجود در ضرب سکه‌های پاکوروس، نشان می‌دهند که در آن دوره آشفتگی‌های داخلی حکوم‌فرمابوده و جای شگفتی نیست اگر سکه‌هایی از شخصی به نام بلاش دوم، پسر و یا نوه بلاش اول، و یا از خسرو، برادر یا داماد پاکوروس دوم، بیاییم. البته از طرف دیگر دسته‌بندی این سکه‌ها توانم با اطمینان کامل نیست، به طوری که روند زمانی ظهور مدعیان مختلف را نمی‌توان به شکل دقیق تعیین کرد.

می‌توان گفت پاکوروس دوم، بلاش دوم، خسرو، از نواحی کم و بیش بزرگ شاهنشاهی پهناور پارتی وارد عمل شده‌اند. اما این‌که مراکز واقعی قدرت کجا بوده‌اند، برای ما آشکار نیست. منابع باستانی و سکه‌ها ما را به نتیجه‌ای آشکار نمی‌رسانند.^{۱۱۸} سکه‌های یافت شده نشان می‌دهند که خسرو در سال ۸۹ یا ۹۰ م سکه ضرب کرده و پیش از آن بر سر قدرت با پاکوروس دوم درگیر شده است.

مدعیان سلطنت، هر سه نفر، سکه‌هایشان را در سلوکیه ضرب کرده‌اند و حاکم شهر بارها تغییر کرده است. از سوی دیگر، بین سال‌های ۹۶ تا ۱۱۴ م، هیچ سکه‌ای از سلوکیه نداریم و این گواه هرج و مرجی است که در آن ناحیه حاکم بوده است. طبیعی است که چنین مناسباتی، بازسازی دقیق رویدادها را دشوار می‌کند. به هر حال از سال ۱۱۵ م به بعد، دیگر از

پاکوروس دوم خبری نداریم و پیکار تنها بین خسرو و بلاش سوم^{۱۱۹} است.

رومیان بی‌شک، برای خسرو، به عنوان شاهنشاه پارت، اعتبار قائل بودند. در هر حال او همانی بود که در زمان ترازان، که از سال ۹۸ م بر تخت قیصری روم نشسته بود، برای نزاعی پارتی، بهانه خوبی داد. در این مورد هم، پای ارمنستان در میان بود. گویا اکسدارس^{۱۲۰} یکی از پسران پاکوروس دوم، با موافقت رومی‌ها، در آنجا حکومت می‌کرد. خسرو بین سال‌های ۱۱۰ تا ۱۱۲ م، و شاید پس از مرگ پاکوروس دوم، اکسدارس را برکار کرد و بدون آن‌که نظر رومی‌ها را بپرسد، شاهزاده پارت‌مازیریس^{۱۲۱}، پسر دیگر پاکوروس دوم را، پادشاه ارمنستان کرد. خسرو با این کار، قراردادی را که در سال ۱۱۳ م بین نرون و بلاش اول منعقد شده بود، زیر پا گذاشت. این برای ترازان دست‌آویزی بود تا علیه ارمنستان و در واقع علیه شاهنشاهی اشکانی لشکرکشی کند.

با آن‌که درباره انگیزه واقعی ترازان، برای آغاز این جنگ پارتی، مطالب بسیاری نوشته‌اند، ولی اظهار نظر نهایی هنوز ممکن نیست.^{۱۲۲} به درستی نمی‌توان گفت دلیل اصلی این امر، چنان‌که دیوکاسیوس^{۱۲۳} می‌گوید، شهرت طلبی قیصر بوده، یا انگیزه‌های اقتصادی — مانند تسلط بر راه تجاری میان‌رودان (به نظر J. Guey) — در میان بوده است، و یا اصلاً دلایل نظامی در کار بوده و می‌خواسته با اتصال ارمنستان و شمال میان‌رودان، مرزی مطمئن به وجود آورد (به نظر F. A. Lepper). شاید هم دلیل اصلی، آمیزه‌ای از هر سه عامل بوده، که بارها در تحقیقات گفته شده‌اند.^{۱۲۴} در هر حال در اکتبر سال ۱۱۳، ترازان روم را تُرک کرد و فرستادگان خسرو در آتن به او رسیدند. آن‌ها پیش‌نهاد صلح دادند و از قیصر خواستند با پادشاهی پارت‌مازیریس، شاه تازه به قدرت رسیده ارمنستان،

موافقت کند. ولی تراژان بدون هیچ پاسخی، فرستادگان خسرو را مرتخص کرد و حتی هدایای آن‌ها را نیز نپذیرفت. تراژان دیگر نمی‌خواست شرابط صلح آمیز را بپذیرد. وی از آتن عازم انطاکیه شد و در آغاز سال ۱۱۴ م به آن‌جا رسید.

در بهار همان سال، تهاجم به ارمنستان، که به فتح آن سرزمین انجامید، آغاز شد. پارتامازیریس به دیدار تراژان، در نزدیکی الگیا^{۱۲۵} (غرب ارزروم)، شافت و هنگام رویارویی با ارتش رومی، نیم‌تاجش را برابر قیصر بر زمین نهاد، به این امید که آن را مانند اعطای مقام تیرداد توسط نرون، از تراژان دوباره دریافت کند. یک سکه طلای رومی، با نوشته رکس پارتوس^{۱۲۶} این واقعه را ثبت کرده است. ولی تراژان به هیچ چیز تن در نداد و اعلام کرد ارمنستان از این پس ضمیمه روم است و حکمرانی رومی خواهد داشت. به پارتامازیریس و همراهان پارتی اش گفتند قرارگاه رومی را ترک کند، اما این موضوع باعث درگیری شد و پارتامازیریس، مدعی ناج و تخت، شاید به دستور تراژان، کشته شد. پس از این حوادث، که فرقی نمی‌کند تراژان در مرگ پارتامازیریس مقصّر بوده یا نه، سیاست رومی‌ها در قبال پارت‌ها - که از آگوستوس تا نرون، حدود صد سال، فرمان‌روایی پارتی را به عنوان قدرتی برابر و دارای استقلال می‌پذیرفت - شکل تازه‌ای یافت.

تراژان از ارمنستان به سوی نصیبین لشکرکشی کرد^{۱۲۷} و توانست تا پایان سال ۱۱۵ م، بدون هیچ مشکلی نواحی شمال میان‌رودان را، که به عنوان استانی میان‌رودانی به روم ضمیمه شد، تصرف کند. وی در بهار سال ۱۱۶ م آدیابنه را گرفت؛ از آن‌جا از طریق دور اورپوس به سوی پایین فرات لشکر کشید و کمی پس از آن (بهار یا تابستان ۱۱۶ م؟) پای تخت پارت‌ها، تیسفون را فتح کرد. یکی از دختران خسرو و سریر شاهی به

دست دشمن افتادند. در همین زمان بود که استان رومی آشور، که با حدود نواحی بابل باستان مطابقت می‌کرد، بنیان نهاده شد.^{۱۲۸} لقب پارتیکوس که قبلًا خود تراژان انتخاب کرده بود، از طرف سنا به او اهدا شد. ضرب سکه با عبارت پارتیا کاپتا^{۱۲۹} (تسخیرکننده پارت)، نشان از این دارد که رومی‌ها می‌پنداشتند حریف بزرگ پارتی، برای همیشه شکست خورده است.

تراژان در مسیر دجله، به سمت خلیج فارس کشته راند و در آن‌جا بیعت شاهزاده آشامبلوس^{۱۳۰} را پذیرفت. حوزه حاکمیت آشامبلوس، شامل مسنه - خراکنه، به مرکزیت اسپاسینو خاراکس^{۱۳۱}، نقطه پایان جاده کاروان‌رُوی بزرگی از پالمیرا بود و از این نظر برای رومی‌ها اعتبار زیادی داشت. بیعت آشامبلوس به این دلیل بود که حکومتش، هر چند به عنوان یک دولت خراج‌گزار روم، باقی بماند. به ویژه این‌که آن‌ها از دشمنان پارت‌ها بودند و فرمان‌روایی پارتی را در سال ۱۰۱ م بیرون رانده بودند.

تراژان به زودی دریافت که هنوز کار پارت‌ها یکسره نشده است. در راه بازگشت، در بابل، به تراژان خبر رسید قسمت بزرگی از نواحی تازه فتح شده، علیه رومی‌ها شوریده‌اند. در همان زمان قیام یهودیان، از کبرنه آغاز شد و به زودی در تمامی لوانته^{۱۳۲}، تا مصر، گسترش یافت. نمی‌شود بالطمینان گفت این دو روی‌داد، چه قدر به هم مرتبط بودند و ارتباط بین یهودیان و پارتیان محزن نیست.^{۱۳۳} قیام پارتی سه مرکز نقل داشت، ماد که در آن‌جا علیه ارمنستان و آدیابنه موضع گیری می‌شد؛ سپس اسروئنه، جایی که برادر پادشاه بزرگ پارتی مهرداد قیام را هدایت می‌کرد؛ و در نهایت خود سلوکیه. رومیان با خسارت‌های مادی سنگین و آبروریزی وسیع توانستند بر اوضاع مسلط شوند. برتری آن‌ها در درجه اول ناشی از تفوّق نظامی‌شان نبود و رومی‌ها باز هم از درگیری‌های درونی پارت بهره بردند.

در آن نبردها مهرداد در اثر حادثه‌ای درگذشت و پسرش سیناتروک^{۱۳۴}

جانشین او شد. رومیان موفق شدند پارت‌ها را در اسروئنه عقب براندند و ادسا و نصیبین را بگیرند. شاهنشاه پارتی، خسرو، سپاهی را به سرکردگی پسرش پارتاماسپت برای تقویت نیرو فرستاد. اما به زودی بین دو سردار ارتش پارتی، سیناتروک و پارتاماسپت، اختلاف افتاد. وقتی ترازان از موضوع اختلاف خبر یافت، قول داد پارتاماسپت را به شاهی گمارد. پارتاماسپت دستور داد پسرعمویش سیناتروک را بکشند و به عنوان پاداش از طرف ترازان، با تشریفات، در تیسفون (سال ۱۱۶ یا ۱۱۷ م) به شاهی گمارده شد. پیکار طولانی شد، تا این‌که در ارمنستان، بلاش، یکی از پسران سیناتروک، سپاهیان رومی را به صلحی بر وفق مراد خود مجبور کرد و بخشی از ارمنستان یا ایالت رومی را گرفت.^{۱۳۵}

با تمام این احوال، صلح پایی دار به دست نیامد. خسرو که هنوز وارد جنگ نشده بود، در ماد، دسته‌های نظامی گوش به فرمان داشت. آدیابنه نیز دیگر در اختیار رومی‌ها نبود.^{۱۳۶} علاوه بر این هترانیز علیه رومی‌ها شوریده بود و ترازان باید به مقابله با هترانیز رفت. با این همه، او آخرین قیصر رومی نبود که بی‌هوده می‌کوشید هترانیز را فتح کند. با وجود تلاش‌ها و جدّ و جهدهای شخص قیصر، رومی‌ها موفق نشدند در بهار سال ۱۱۷ م، شهر را فتح کنند، که این دیگر آغاز پایان بود. رومی‌ها از دجله و پایین فرات برگشتند و حتی دور اورپوس را تخلیه کردند. ترازان اگرچه یورش جدیدی را برای بازپس‌گرفتن میان‌رودان طرحی کرد، اما مرگش در تابستان ۱۱۷ م پایان نقشه‌های او را رقم زد. در این بین خسرو موفق شد پارتاماسپت پادشاه گماشته رومی‌ها را از مقامش خلع کند. با وصف این، توانست مدتی در ایران دوام آورد.^{۱۳۷}

نبرد پارتی ترازان، صرفنظر از برخی موقیت‌های لحظه‌ای پرهیاهو - هم‌چون تصرف تیسفون، و برای اویلین و در عین حال آخرین بار

دست‌یابی سپاهیان رومی به خلیج‌فارس - در مجموع، برای رومی‌ها نتیجه مثبت و پایی دار نداشت.

این موضوع باعث شد جانشین ترازان، هادریان، سیاست تجاوز‌طلبانه او را کنار بگذارد و باز هم سیاست آگوستوس و جانشینش را دنبال کند. گویا در سال ۱۲۳ م، ملاقاتی بین هادریان و خسرو صورت گرفته است. متأسفانه منابع لازم برای ارائه یک تصویر دقیق‌تر، که ظایف بیش‌تر داشته باشد، بسیار نایاب هستند.^{۱۳۸} در هر صورت فرات باز هم مرز بین دو امپراتوری گردید و رومیان از ایالت‌های ارمنستان، میان‌رودان، و آشور، صرف‌نظر کردند. به این ترتیب سرنوشت پادشاه پارتی پارتاماسپت، که توسط رومی‌ها به قدرت رسیده بود، مشخص گردید. رومیان مایل نبودند بیش از آن از او حمایت کنند و پارتاماسپت، فرمان‌دار اسروئنه شد.

پی‌روی هادریان از سیاست صلح‌طلبانه آگوستوس، برای هر دو طرف سودمند بود. لشکرکشی ترازان هزینهٔ مالی زیادی به دولت روم تحمیل کرده بود. از طرف دیگر، داد و ستد از طریق جاده ابریشم، در حین جنگ، به میزان بسیار محدودی صورت می‌گرفت و روم باید از برخی کالاهای تجاری صرف‌نظر می‌کرد. به همان نسبت پارت‌ها شادمان بودند که دویاره مرزهای غربی‌شان امن و امان شده است، زیرا آن‌ها نیز از مزایای یک راه داد و ستد شکوفا بهره‌مند می‌شدند. حال کاروان‌ها می‌توانستند دویاره به طور منظم از خاراکس اسپاسینو در ساحل خلیج‌فارس، از کنار بلاشگرد، بگذرند و به پالمیرا بروند. پالمیرا دوران شکوفایی را تجربه می‌کرد. سکه‌هایی که از حدود سال ۱۲۳ م ضرب می‌شدند، نقره قابل توجهی داشتند و همین قضیه حکایت از شکوفایی اقتصاد پارتی در آن زمان دارد.^{۱۳۹}

در سال‌های پس از جنگ، نبرد بین خسرو و بلاش سوم (دوام) ادامه

یافت. از سال ۱۲۷ یا ۱۲۸ م، در هر حال پس از سال ۱۲۹ م، بلاش سوم برتری را از آن خود کرد. زیرا که در سال ۱۲۷ یا ۱۲۸ م، ضرب سکه خسرو در سلوکیه خاتمه می‌باید. از طرف دیگر می‌دانیم او در سال ۱۲۹ م، هنگام دیدار هادریان از شرق، دخترش را که در سال ۱۱۶ م اسیر شده بود، بازپس گرفت. اما سریر شاهی پارت بازگردانده نشد و پس از آن نیز هیچ‌گاه به دست پارت‌ها نیافتد.

بلاش سوم، شاهنشاه بزرگ و جدید پارتی، بلافضله با خطر بزرگ دیگری رویه‌رو شد. از حدود سال ۱۳۰ م، بر اساس سکه‌های کشف شده، وجود یک مدعی تاج و تخت - شاید مهرداد چهارم - محرز است. البته قدرت او محدود به ایران بوده است، زیرا سکه‌های او در سلوکیه ضرب نشده‌اند. خطر بعدی، از شمال شرق سر برآورد. بین سال‌های ۱۳۴ تا ۱۳۶ م، آلان‌ها وارد آلبانی، ماد، و ارمنستان شدند و نخست در کاپادوکیه مجبور به عقب‌نشینی شدند. شاید هم پارتیان با پول، سبب خروج آلان‌ها از مناطقشان شدند.

در زمان جانشین هادریان، آنتونیوس پیوس^{۱۴۰} (۱۳۸ تا ۱۶۱ م)، دویاره نزاع بر سر ارمنستان درگرفت. رومیان بین سال‌های ۱۴۰ تا ۱۴۴ م، شاه جدیدی را بر سر کار آوردن، که عمل کرد و نام دقیقش را نمی‌دانیم. با این همه، پارت‌ها هیچ‌گونه اقدامی نکردند، شاید در آن زمان برای منازعه با رومی‌ها به اندازه کافی نیرومند نبودند و بِدین ترتیب در پانزده سال آتی، روابط ایران و روم، صلح‌آمیز سپری شد. این دوره، شامل حکومت بلاش چهارم نیز می‌شد، که در سال ۱۴۷ یا ۱۴۸ م بر تخت شاهی پارت نشست (تا ۱۹۰/۱ یا ۱۹۲/۳ م). هم‌جواری دوستانه هر دو رقیب، باعث شد داد و ستد کاروانی با پالمیرا، به عنوان مرکز نقل، رونق بگیرد. در همان زمان بود که پالمیرایی‌ها معبد آگوستوس را در بلاشگرد ساختند.

مناسبات مزبور، پس از مرگ آنتونیوس پیوس در سال ۱۶۱ م تغییر کرد. بلاش چهارم از تغییر قدرت در روم و معرفی قیصر جدید مارکوس آرلیوس^{۱۴۱} بهره برد و اعلان جنگ داد. نمی‌دانیم چرا پارتیان برای اوئین و آخرین بار رسماً به رومیان اعلان جنگ دادند. شاید می‌خواستند سوریه را تصرف کنند و بِدین ترتیب مهار داد و ستد را به طور کامل در دست بگیرند و به‌ویژه پالمیرا را کنار بزنند. پارتیان، ارمنستان را فتح کردند و در آنجا شاهی جدید، پاکوروس را، به تخت نشاندند و برای مقابله با رومیان مستقر در سوریه، که مردم محلی اش با پارتی‌ها تفاهم داشتند، عازم شدند. سپاهیان رومی، در آن ناحیه، وضع دشواری داشتند، چنان‌که شکست حکمران رومی آتیلیوس کورنلیانوس^{۱۴۲} و سپاهیانش، موجب تعجب نبود.

در آن شرایط بسیار خطناک، مارکوس آرلیوس، برادر خوانده و شریک قدرت خود لوسیوس وروس^{۱۴۳} را به مشرق زمین فرستاد. سه تن از بهترین فرماندهان رومی — آوبیدیوس کاسیوس^{۱۴۴}، استاتیوس پریسکوس^{۱۴۵}، و مارتیوس وروس^{۱۴۶} — به حمایت او شتافتند. در سال ۱۶۲ م لوسیوس وروس وارد سوریه شد، اردوگاه اصلی اش را در انطاکیه برپا کرد، و برای فراهم کردن تدارکات ضروری نظامی، به پارت‌ها پیش‌نهاد صلح داد. اما پارتیان پیش‌نهاد او را رد کردند. در اوایل سال ۱۶۳ م، تهاجم رومی‌ها به فرمان‌دهی استاتیوس پریسکوس^{۱۴۷} آغاز شد. در ابتدا ارمنستان را بازپس گرفتند و مرکز ارمنستان آرتاکساتا فتح شد و کلان‌شهر دیگری با نام کنه‌پولیس^{۱۴۸} را، نه‌چندان دور از آنجا، ساختند. سپس یک سنتور رومی، به نام سوهاموس، که نسبی سوریه‌ای یا پارتی داشت، به پادشاهی منصوب گردید.

در سال ۱۶۴ م، رومیان موفق شدند پارت‌ها را از سوریه بُرانند و مقدمات تهاجم به میان‌رودان را طراحی کنند. حمله اصلی را آوبیدیوس

کاسیوس رَبَری می‌کرد و در مسیر فرات - که رومی‌ها شاید در سوریه به اجبار گذرگاه رودخانه را گشوده بودند - ادامه می‌یافت. دور اوپریوس، پس از نبردهای دشوار، فتح شد و از آن پس رومی باقی ماند. بعد از آن پیکار، گروه بزرگی از شاهزاده‌های تحت‌الامر پارتی، با دسته‌های نظامی‌شان، شاه بزرگ را تُرک کردند. این امر، وابستگی شاه پارت به شاهزاده‌های بزرگ درون حکومت را نشان می‌دهد.

از ورای منابع نمی‌توان به دقّت دریافت هم‌زمان با همین حمله بود که سپاه دیگر رومی - شاید همان قوای مستقر در ارمنستان - از طریق ادسا و نصیین به آدیابنه و ماد وارد شدند^{۱۴۹}، یا این‌که آن لشکرکشی بعدها صورت گرفت.^{۱۵۰}

در هر حال آویدیوس کاسیوس در جهت بابل تاخت و سلوکیه را، پس از دسامبر ۱۶۵م، تسخیر کرد. اگرچه با استناد به آثار نویسنده‌گان قدیم، بارها از ویرانی کامل شهر یاد شده است، اما این نکته مشکوک به نظر می‌رسد، زیرا از نوامبر ۱۶۶ دوباره در آنجا سکه ضرب شد.^{۱۵۱} با این حال، تخریب بخشی از آن کلان‌شهر هلنی شرق باستان، ضربه بزرگی به یونانیان زد. در پایان، رومی‌ها پای تخت پارت‌ها، تیسفون را تصرف کردند و کاخ بلاش چهارم ویران گردید.

ابتدا به نظر می‌رسید رومی‌ها فاتح نهایی شده‌اند و دو قیصر رومی، لوسیوس وروس و کمی پس از آن مارکوس اورلیوس، لقب افتخاری پارتیکوس ماکسیموس^{۱۵۲} گرفتند. اما باز هم در سال ۱۶۵م یک بیماری واگیردار - شاید آبله - در سلوکیه شایع شد و رومیان در بهار سال ۱۶۶م با قبول خسارات بسیار، مجبور به عقب‌نشینی شدند. سربازانی که از شرق بر می‌گشتند، بیماری را با خود به آسیای صغیر و یونان بردنده و بیماری، پیش از مراجعت قیصر وروس، تا روم نیز رسید.

بر اساس منابع، نمی‌توان گفت قرارداد رسمی صلح، در سال ۱۶۶م، بین روم و پارت، منعقد شده است یا نه.^{۱۵۳} در هر صورت ارمنستان چند سال بعد هم باز صحنه مناقشات بود، هرچند که از دقایق آن منازعات آگاهی نداریم. احتمالاً رومی‌ها با رَبَری مارتیوس وروس، در سال ۱۷۲م، وار عمل شدند تا به شاه سوهاموس، که در این فاصله خلع شده بود، کمک کنند دوباره به قدرت برسد.^{۱۵۴}

در پایان آن جنگ‌های کوچک و بزرگ، مرز شرقی روم، از دور اوپریوس، در امتداد رود خابور^{۱۵۵}، گذشت و قسمت غربی رود به روم تعلق گرفت و ادسا، نصیین، و کره، زیر سلطه رومی‌ها رفتند.^{۱۵۶}

جنگ‌های تهاجمی پارت‌ها با ناکامی به پایان رسیدند، به ویژه داد و ستد شکوفا و پرونده با نواحی دوردست، که پارت‌ها از آن بسیار سود می‌بردند، ضربه بزرگی خورد. با وجود این روم نیز در مرزهای شرقی اش نیازمند صلح بود، چرا که در این حین مشکلات بسیاری در سایر مرزهای فرمان‌روایی، بویژه با مارکومان‌ها، وجود داشت.

روابط بین پارت و روم، بیش از بیست سال، صلح‌آمیز باقی ماند، تا این‌که شورش آویدیوس کاسیوس، فاتح تیسفون - که خود را در بهار سال ۱۷۵م، در سوریه قیصر خواند - به پارت‌ها فرصت داد برای رومیان در مرز شرقی‌شان دردرس ایجاد کند. اما این فرصت هم، قبل از آن‌که پارتیان از آن بهره ای ببرند، از دست رفت. نمی‌توان قاطع‌انه گفت بلاش چهارم قصد داشته از جنگ داخلی بین یک مدعی تاج و تخت و مارکوس آرلیوس، به نفع خود بهره ببرد. اگر هم چنین قصدی داشت، موفق به تحقق آن نشد، چون سه ماه و شش روز بعد آویدیوس کاسیوس، به دست سربازانش به قتل رسید. مارکوس اورلیوس کمی بعد عازم شرق شد تا موقعیت و مناسبات آن جا را بشناسد و احیاناً اوضاع را روبه‌راه کند. وی

در طول اقامتش در تابستان ۱۷۶ م در انطاکیه، با فرستادگان بلاش چهارم مذاکره کرد، تا صلح را پایر جا کند.

این صلح پس از مرگ مارکوس آرلیوس، در سال ۱۸۰ م، و در زمان پسر و جانشین او، کومودوس، از سال ۱۸۰ تا ۱۹۲ م نیز برقرار ماند.

بلاش چهارم در سال‌های ۱۹۰/۱ یا ۱۹۲/۳^{۱۰۷}، درپی بیش از چهل سال حکومت، که بارها از رومی‌ها شکست خورده، درگذشت. با این حال، از اوضاع سیاسی داخلی و مدعیان تاج و تخت و جنگ‌های داخلی مرتبط با آن‌ها چیزی نمی‌دانیم.^{۱۰۸}

پس از بلاش چهارم، پسرش بلاش پنجم جانشین او شد. از سال ۱۹۰/۱ یا ۱۹۳ تا ۲۰۸/۹ م. در آن عهد، رومی‌ها نیز اوضاعی هم‌چون پارتی‌ها داشتند. پس از مرگ کومودوس در سال ۱۹۲ م، سه سردار سپاه، دعوی اریکه قیصر را داشتند. در نهایت پسکنیوس نیگر^{۱۰۹} و سپتیمیوس سوروس^{۱۱۰} رودرروی هم ایستادند. پارتیان از پسکنیوس نیگر سردار هنگ‌های سوریه، تا حدودی حمایت کردند. در این مورد گزارش هرودیان جالب است (III 1,1-3)، آن‌جا که می‌گوید شاه بزرگ پارتی تنها قول داد از شاهزاده دستنشانده‌اش بخواهد سپاهیانی را آماده خدمت کند. به عبارت دیگر، شاه بزرگ قادر نبود واحدهای بزرگ سپاه را خود در اختیار بگیرد.

احتمال هم دارد که او از شورش ایالت اسرائیل، که تحت سلطه رومی‌ها بود، حمایت کرده و با سپاه سرزمین دستنشانده پارتی، آدیابنه، شهر نصیبین را، که در تصرف رومی‌ها بود، محاصره کرده باشد.^{۱۱۱}

سپتیمیوس سوروس، در سال ۱۹۴ م، موفق شد پسکنیوس نیگر را برای همیشه مغلوب کند. سپس در آغاز سال ۱۹۵ م، به قصد برقراری مجدد نظم و مؤاخذه سرپیچی‌کنندگان، به سوی شمال میان‌رودان، لشکر کشید. مرحله

به مرحله آن لشکرکشی، قابل بازسازی نیست. به ویژه این‌که مشخص نیست برخی از آن حوادث، به دو مین لشکرکشی سپتیمیوس سوروس، از سال ۱۹۷ م، مربوط باشد. در هر حال اسرائیل و نصیبین تسخیر شدند. ولی معلوم نیست اسرائیل ایالتی رومی شد و یا یک ایالت جدید میان‌رودانی، به مرکزیت نصیبین، که شامل نواحی شرقی اسرائیل نیز می‌شد، ایجاد گردید.^{۱۱۲}

آدیابنه تسخیر شد و در برابر اعراب (جای آن مشخص نیست، شاید حوالی هترا) پیروزی‌هایی به دست آمد. این را از القاب پارتیکوس آدیابنیکوس^{۱۱۳} و پارتیکوس عربیکوس^{۱۱۴} که به سوروس داده بودند، می‌توان نتیجه گرفت. برخلاف آن، سپتیمیوس سوروس لقب پارتیکوس ماکسیموس را نخواست، چون هنوز هیچ جنگی علیه پارت‌ها در نگرفته بود و نمی‌خواست به این وسیله شاهنشاه پارت را به مبارزه بطلبد. قیصر روم، شاید در پایان سال ۱۹۵ م، به دنبال شورش کلودیوس آلبینوس در گالیل (گال)^{۱۱۵}، که مدعی مقام قیصری بود، مجبور به عقب‌نشینی شد. او دوباره در شرق پدیدار شد، چرا که در اوایل سال ۱۹۷ م کلودیوس آلبینوس، در تبردی سرنوشت‌ساز، در لیون مغلوب شد و سپتیمیوس سوروس توانست لشکرکشی متوقف‌شده‌اش را از سر بگیرد و در تابستان ۱۹۷ م، او با کشتی از ایتالیا دوباره راهی سوریه شد.

در این میان بلاش پنجم، بدون دخالت رومی‌ها، در تنگنا قرار گرفت. شورش‌هایی در خود ایران به راه افتاد و شاه پارت با مراتعهای بسیار، آن شورش‌ها را فرونگشاند. پس از آن بلاش پنجم به نرسه شاه آدیابنه توجه کرد، که خود را دوست‌دار یونان نشان می‌داد. آدیابنه تسخیر شد و نرسه به قتل رسید. در پایان پارت‌ها به سمت نصیبین کوچیدند، اما نتوانستند وارد شهر شوند. با ورود رومی‌های تحت فرمان سپتیمیوس سوروس، که

یکی از برادران شاه پارت هم در ملازمت او بود^{۱۶۶}، محاصره شکسته شد و ابتکار عمل به دست رومیان افتاد. آنها به پایین دست فرات سرازیر شدند و سلوکیه و بابل را بدون تبره تصرف کردند. تیسفون پس از درگیری‌های سخت سقوط کرد و به سربازان رومی اجازه غارت داده شد (شاید آخر ۱۹۸ م).^{۱۶۷} پس از این توفیق، قیصر عنوان پارتیکوس ماکسیموس را گرفت.

سپتیمیوس سوروس باید مانند پیشینیانش فوری عقبنشینی می‌کرد، چرا که مواد غذایی و تدارکات نظامی به اندازه کافی نداشت. عقبنشینی در خلاف جهت آب دجله صورت گرفت. رومیان کوشیدند ضمن عقبنشینی هترا را بگیرند، ولی شکست خوردنده. سپاه رومی پس از آن‌که زمستان را در شمال میان‌رودان سپری کرد، حمله دومنش را برای فتح هترا، در بهار ۱۹۹ م آغاز کرد. ولی این حمله بعد از بیست روز با خسارت‌های زیادی که برای رومی‌ها داشت، دفع شد.^{۱۶۸} پس از آن رومیان به سوریه عقب نشستند.

از قرار معلوم کمی پس از سال ۱۹۹ م بین رومیان و پارتیان پیمان صلح بسته شد. البته منابع باستانی در مورد پیمان صلح چیزی گزارش نداده‌اند. سپتیمیوس سوروس با این دو لشکرکشی نتوانست کار مهمی انجام بدهد. با وصف این، رومیان مرزهایشان را در برابر پارت‌ها مطمئن‌تر کردند و دو ایالت جدید رومی، اسروئنه^{۱۶۹} و میان‌رودان، پدید آمدند. سه هنگ جدید پارتیکای ۱ تا ۳ نیز برای امنیت منطقه تشکیل شدند. پژوهش‌های جدید^{۱۷۰} درباره تغییرات مرز جنوب شرقی دفاع رومی، نکات قابل اعتمادی ارائه می‌کنند، که طبق آن‌ها امپراتوری روم از العین (تل حیال) از راه سنگارا^{۱۷۱} (بلد سنجر) تا به شرق، و از طریق زاگورا^{۱۷۲} (عین سینو) به ویکات^{۱۷۳} (تل عبره) می‌رفت. این امر که خط مرز تا به تیگرم (موصل)

می‌رسید یا نه، به دلیل فقدان دلایل مناسب، کاملاً مشخص نیست. تا مرگ بلاش پنجم، حدود سال ۲۰۷/۷ م، نیز تا پایان اقتدار سپتیمیوس سوروس، در سال ۲۱۱ م، صلح بین پارتیان و رومیان برقرار ماند. لیکن شرایط مزبور، در زمان حکومت پسر و جانشین قیصر روم کاراکالا، از ۲۱۷ تا ۲۲۱ م، تغییر کرد.

در پارت نیز بلاش ششم، بین سال‌های ۲۰۷/۸ تا ۲۲۱/۲ م، به جانشینی پدرش بر تخت نشست^{۱۷۴}، اما بهزودی برادر جوانش، اردوان چهارم، در سال ۲۱۳ م، علیه او قیام کرد و قسمت بزرگی از ایران را گرفت. سکه‌های مربوط به او احتمالاً از اکباتان هستند و ثابت می‌کنند که ناحیه ماد را فتح کرده است. از این گذشته، یک ستون دارای کتیبه نشان می‌دهد که اردوان چهارم در سال ۲۱۵ م، در شوش حکومت می‌کرده است^{۱۷۵} و از طرف دیگر از سکه‌های آن زمان استنباط می‌شود که سلوکیه در اختیار بلاش ششم بوده است.

در همان عصر، شاید به‌خاطر مشاجره‌های داخلی پارت‌ها، کاراکالا وارد عمل شد. او شاه ایگار نهم را، در سال ۲۱۳/۴ م، تنها به منظور دست‌گیری، از اسروئنه به روم دعوت کرد و ادسا، پایتخت اسروئنه مستعمرة روم شد. کمی بعد، در آغاز ۲۱۴ م، کاراکالا آن نوع دعوت را تکرار کرد و شاه ارمنستان را که نامش را نمی‌دانیم و در حال نزاع با پسراش بود – با خانواده‌اش، به بهانه فیصله‌دادن به نزاع‌ها، به روم دعوت کرد و او را در آنجا به همان صورت به بند کشید. لیکن این بار، دست‌گیری شاه ارمنستان، برخلاف دست‌گیری شاه اسروئنه، سبب شد در ارمنستان علیه رومی‌ها شورش شود.^{۱۷۶}

کاراکالا مدتها بر این نیت بود که با پارت‌ها بجنگد و کوشش‌های ناکام پدرش سپتیمیوس سوروس را، با امید به موفقیت بیشتر، ادامه دهد.

از این رو، کاراکالا، به عنوان بهانه‌ای برای جنگ، خواهان استرداد دو پناهنده، یکی فیلسفی به نام آنتیوخوس و دیگری به نام تیرداد، شد.^{۱۷۷} اما برخلاف انتظار، بلاش ششم هر دو پناهنده را تحويل داد. کاراکالا با آن‌که دیگر بهانه‌ای نداشت، در سال ۲۱۵م، به ارمنستان که گرفتار سورش بود، لشکر کشید. شخصی با نام توریتوس^{۱۷۸}، که پیش از این برد و رفاقت صحنه بود، سردار سپاه بود و لشکرکشی با شکست قطعی پایان یافت.

طولی نکشید که کاراکالا بهانه جدیدی برای یک تبرد تازه با پارتی‌ها پیدا کرد و در سال ۲۱۶م، به سراغ اردون چهارم رفت و خواست با دختر او ازدواج کند. فرصتی که کاراکالا به اردون چهارم داد، حکایت از این دارد که اردون در تبرد با برادرش، بلاش ششم، به برتری رسیده بود. هرچند که سکه‌هایی از بلاش ششم، باز هم از سلوکیه، حدائق تا سال ۲۲۱/۲م شناسیم.

در هر حال اردون پیشنهاد کاراکالا را رد کرد^{۱۷۹} و کاراکالا فرصتی یافت تا از تابستان ۲۱۶م جنگ را آغاز کند. مسیر دقیق لشکرکشی رومی‌ها را نمی‌دانیم.^{۱۸۰} در هر صورت آن‌ها تا اریبل، پایی تخت آدیابنه، پیش رفتند^{۱۸۱} و آرامگاه‌های شاهان آن‌جا را ویران کردند.^{۱۸۲} علاوه بر آن، کشف گنجینه‌ای از سکه‌های رومی، در آشور، این گمان را تقویت می‌کند که رومی‌ها کلان‌شهر باستانی آشور را در سال ۲۱۶م ویران کرده‌اند.

کاراکالا بعد از این به اصطلاح پیروزی، پارتیکوس نامیده شد. در حالی که به نظر می‌رسد پارتیان از انجام یک پیکار بزرگ‌تر اجتناب کرده‌اند. پیروزی‌های رومیان را بهتر است غارت‌گری‌ها و ویران‌گری‌هایی بنامیم که از طرف پارتیان با اندک مقاومتی رویه‌رو می‌شدند. گویا در زمستان سال ۲۱۶ یا ۲۱۷م بود که هر دو دسته، برای یک رزم سرنوشت‌ساز آماده شدند.

البته قرار نبود کاراکالا این نبرد را تجربه کند، چون کاراکالا در آوریل ۲۱۷، به دستور افسر ارشد گارد کاراکالا، ماقرینوس، در حین سفر به کره، به قتل رسید. در همان زمان پارت‌ها با سپاهی بزرگ، به شمال میان‌رودان هجوم بردن. ماقرینوس - که از طرف سربازان، قیصر خوانده شده و سنای روم نیز او را تأیید کرده بود - می‌خواست جنگی را که مسبیش نبود، خاتمه دهد. به همین دلیل اسرایی را که کاراکالا در بند کرده بود به اردون چهارم برگرداند و تهاجم را به گردن کاراکالا انداخت.

اردون چهارم که خود را برتر می‌پنداشت، علاوه بر آن که می‌خواست رومیان از تمامی میان‌رودان عقب بنشینند، خواهان بازسازی استحکامات و شهرهای ویران‌شده، تجدید بنای آرامگاه‌های شاهان در اریبل، و تلافی دیگر خسارات شد. ماقرینوس همه شرایط پارتی‌ها را پذیرفت و بدین ترتیب جنگ ادامه یافت. در نزدیکی نصیبین، پیکاری سه‌روزه درگرفت که به شکست رومی‌ها انجامید.^{۱۸۳} کمی پس از آن، مذاکرات صلح شروع شد، که در آغاز سال ۲۱۸م، به عقد قرارداد رسمی صلح متهمی گردید.^{۱۸۴} رومیان پنجه‌های میلیون دینار (دویست میلیون سیترز)^{۱۸۵} به شکل پول نقد و هدایا به شاه و اشراف پارت پرداختند. ارمنستان تحت سلطه رومیان قرار گرفت، اما هنوز کم و بیش مستقل بود. شمال غربی میان‌رودان، ایالتی رومی باقی ماند و شاه پارت از بازپس‌گیری آن صرف‌نظر کرد.

کمی بعد، در تابستان سال ۲۱۸م، ماقرینوس را افرادش به قتل رساندند و قیصرهای بعدی روم، که پس از ماقرینوس به قدرت رسیدند، الگابل^{۱۸۶} (۲۱۸ تا ۲۲۲م) و الکساندر سوروس^{۱۸۷} (از سال ۲۲۲ تا ۲۳۵م) در گیر منازعات گسترده با پارت‌ها نشدند، چون تاریخ پارت رو به پایان بود.

زوال حکومت پارتیان، مثل همیشه، با شورش یکی از دست‌نشانده‌ها

آغاز شد. متأسفانه منابع موجود، اطلاعات بسیار ناچیزی در این مورد دارند؛ و چون رومیان مستقیماً درگیر آن حوادث نبودند، نویسنده‌گان باستان در این زمینه اغلب سکوت کرده‌اند. به این خاطر، تعیین دقیق وقایع، برای ما میسر نیست.^{۱۸۸}

اردشیر، پسر یکی از حکمرانان محلی به نام بابک، در فارس، در ناحیه استخر، پس از مرگ پدر، برادر خود شاپور را، که پدرش او را به جانشینی گمارده بود، مغلوب کرد و خود زمام امور را به دست گرفت. او از حدود سال ۲۲۰ م درست اندازی به نواحی دور و نزدیک مانند کرمان را آغاز کرد و شهر گور، شهر کوچک فیروزآباد کنونی در فارس را، بنا نهاد. تبرد سرنوشت‌ساز علیه اردوان چهارم که ابتدا در برابر اقدامات اردشیر سکوت کرده بود، احتمالاً در سپتامبر ۲۲۴ و شاید در ناحیه گلپایگان امروزی صورت گرفته باشد.^{۱۸۹} پارتیان جنگ را باختند و اردوان چهارم کشته شد. با این حال، همه شاهنشاهی پارتی به یکباره سرنگون نشد.

اردشیر در پاییز سال ۲۲۶ م، شاید پس از فتح تیسفون - پای تخت پارتی و جایی که بلاش ششم سپاهیان پارتی را هدایت کرده بود - به عنوان شاه شاهان تاج‌گذاری کرد. آخرین سکنه اشکانی که امروز می‌شناسیم، از این تاریخ نیز فراتر می‌رود و مربوط به سال ۲۲۸ م و متعلق به بلاش ششم است.^{۱۹۰} با این حال می‌توان پذیرفت دودمان ساسانی، که به خاطر نام ساسان، نیای اردشیر (شاید پدربرگش) چنین خوانده شده، پیش از سال ۲۳۰ م، بر اریکه قدرت نشسته‌اند. رومیان از جای گزینی ساسانیان چندان بهره‌ای نبردند و بر عکس حریف قدرتمندتری را در برابر دیدند.

پی‌نوشت‌ها:

1. Uruda
2. Vorod
3. تاریخ‌گذاری بر اساس G. Le Rider, Mémoires, S. 395, 460.
- برای تاریخ‌گذاری‌های مختلف نگاه کنید به: M.-L. Chaumont (1971) S. 160/1.
- البته اولسنر به متنه به خط میخی اشاره می‌کند که بر اساس آن آردا اول تا سال ۷۶ با ۷۵ ق.م. در بابل فرمان‌روایی می‌کرده است.
- J. Oelsner, Altorientalische Forschungen III (1975), S. 38.
- شاید سیناتروک در زمان حیات سلف خود، در پارت به قدرت رسیده و عنان بابل را بعدها در دست گرفته است.
4. Sinatrukes
5. Sakarauken
6. G. Rawlinson, Sixth Monarchy (1873), S. 139, Anm. 4
- J. Wolski EOS, Commentarii Societatis Philologae Polonorum 46. 1952 (1953), S. 66, Anm. 35.
7. سرزمین واقع در شمال شرقی آسیای صغیر و مشرف به دریای سیاه. این منطقه در واقع بخش شمالی کاپادوکیه است. مترجم.
8. M.-L. Chaumont, Syria 48 (1971), S. 162
- او با تکیه بر سفال‌نوشته‌های نسا فرض را بر یک دوره حکومت ۵۰ ساله، از ۶۸ تا ۶۸ ق.م. می‌گذارد.
- D. G. Sellwood, JRAS (1976), S. 8.
- وی برای سال‌های ۷۱ تا ۶۷ ق.م. از شاهی ناشناخته یاد می‌کند که در نظرش با داریوش فرمان‌روای ماد آتروپاتن یکی است. این فرمان‌روایی بایست در فاصله سال‌های ۷۰ تا ۶۶ ق.م. با فرهاد سوم بر سر قدرت جنگیده باشد.

۹. Dio Cassius XXXVI 3,2 ff.
۱۰. Foedus نام عمومی قراردادهای بین المللی در روم باستان است و سیاست خارجی روم را روشن می‌کند. مترجم.
۱۱. K.-H. Ziegler, Beziehungen (1964), S. 24 ff.
۱۲. Sophene
۱۳. Gorduene
۱۴. همچنین نگاه کنید به:
- D. G. Sellwood, Introduction (1971), S. 110/1, 118/20
- A. M. Simonetta, Numismatic Chronical 6 (1966), S. 15 ff.
- G. Le Rider, Mémoires (1965), S. 399 ff.
۱۵. Gabrinus
۱۶. Auletes
۱۷. دریاره لشکرکشی کراسوس نگاه کنید به کتاب شناسی مفصل (تا ۱۹۳۲ م.) برای کارهای بعدی نگاه کنید به:
- N. C. Debevoise, A Political History of Parthia (1938), S. 78, Anm. 38.
- E. Gabba in: La Persia e il mondo grecoromano, Accademia Nazionale dei Lincei, Quaderno 76 (1966), S. 51 ff.
۱۸. Nickeforum
۱۹. Ichnae
۲۰. Crassus 18,3
۲۱. XL 16,3
۲۲. Plutarch, Crassus 17
۲۳. شهری در سوریه در کنار فرات.
۲۴. N. C. Debevoise, Political History (1938), S. 83
- W. W. Tar, CAH IX (1932), S. 608: 36000
۲۵. Balich
۲۶. D. Timpe, Die Bedeutung der Schlacht von Carrhae, Museum Helveticum 19 (1962), S. 104 ff. (105)
۲۷. Crassus 17-33
۲۸. XL 12-27
۲۹. Kataphrakt
۳۰. نگاه کنید به:
- B. G. Gafurov, Istorija tadzikoko naroda (1952), S. 57.
31. Osakes
32. Antigonea
33. Kyrrhestica کرهستیکا
۳۴. Marcus Tullius Cicero سیاستمدار و فیلسوف اهل روم و از نامدارترین سخنوران

- عصر خود بود. در بین آثار باقیمانده از او ۹۰۰ نامه وجود دارد که اطلاعات تاریخی ارزشمندی دارد و در چهار گروه دسته‌بندی شده‌اند. وی در سال ۴۳ ق. م به قتل رسیده است. مترجم.
35. Bibulus
36. Dio Cassius XL 30
37. Quintus Labienus
38. Dio Cassius XLVIII 24 ff.
۳۹. Triumvirat در روم باستان، هیئتی شامل سه تن بود که امور خاص حکومتی را انجام می‌دادند. مترجم.
40. Dicidus Saxa
۴۱. همچنین نگاه کنید به:
- H. Buchheim, Die Orientpolitik des Triumvir M. Antonius (1960), S. 75 ff.
42. Apamea اقامه
43. Hyrcanus
44. Q. Labienus Parthicus Imp.
۴۵. در این مورد، نویسنده به تبعیت از ولسکی، استبطان می‌کند که چنین طرحی داده شده است.
- J. Wolski, ANRW II, 9. 1 (1976), S. 202 ff.
- طبق یک برداشت متضاد، پارت‌ها که بعد از فتح میان‌رودان قدرتی بزرگ شده بودند، باز هم به صورت چادرنشیانی بودند که به این‌جا و آنجا یورش می‌بردند.
46. Ventisius Bassus
۴۷. دریاره نقش و هدف موناسیس نگاه کنید به:
- H. Buchheim (1960), S. 77 ff.
- D. Timpe, Museum Helveticum 19 (1962), S. 121.
48. Brindisium
49. Tarent
50. Antonius 37,3
۵۱. نگاه کنید به:
- K. Schippmann, Die iranischen Feuerheiligtümer (1971), S. 309 ff.
- H. Bengtson, Zum Parther-Feldzug des Antonius (1974), S. 24 ff.
۵۲. Praspa یا Phraata تخت‌گاه آنرپیاتان مادی بود که شاید در مراغه کنونی بوده است. مترجم.
53. Plutarch, Antonius 40
54. Antonius 50
55. Actium
56. N. D. Debevoise (1938), S. 135
- با استناد به کتبیه‌ای یونانی، که در شوش یافته شده، نتیجه می‌گیرد که منظور، یکی از فرماندهان

Ann. 1

او بین مهرداد دوم و سیناتروک، فرمانروای دیگری به نام اردوان دوم را قرار می‌دهد.

79. Germanicus

۸۰. روابط میان اردوان دوم و شوش، تعبیرات متفاوتی دارند. در این مورد نگاه کنید به:

G. Le Rider, *Mémoires* (1965), S. 421.81. *pahlawa*82. *Gondophares*83. D. Bivar, *Fischer-Weltgeschichte* 16 (1966), S. 55.

تعیین زمان این فرمانروای پهلوی بسیار بحث برانگیز است. آنهایم سال ۵۹ یا ۵۸ ق.م را به عنوان اوّلین سال حکومت گوندوفارس می‌شناسد.

F. Altheim (*Geschichte Mittelasiens* (1970), S. 623)

84. Tacitus, Ann. 31

۸۵. دو سرزمهin به این نام خوانده شده‌اند؛ یکی شبه‌جزیره‌ای در جنوب غربی اروپا و دیگری در اسپانیا، پرتغال، و جزایر بالთار؛ و دیگری خطه‌ای در جنوب کوهستان قفقاز، شامل گرجستان امروزی. طبیعی است که در این جا ناحیه دوم مورد نظر است. مترجم.

86. L. Vitellius

87. R. H. McDowell, *Coins from Seleucia on the Tigris* (1935), S. 224 ff.U. Kahrstedt, *Artabanos III.* (1950), S. 29 ff., 44 ff.88. N. Pigulevsaja, *Les villes de l'état iranien aux époques parthes et sassanides* (1963), S. 61 ff., 85.

89. Izates II.

90. Cinnamus

91. G. Le Rider, *Mémoires* (1965), S. 461U. Kahrstedt; *Artabanos III.* (1950), S. 24 ff.R. H. McDowell, *Coins* (1935), S. 225 ff.

N. C. Debevoise (1938), S. 166

R. Hanslik, RE, 2. Reihe, Halbband 15 (1955), Sp. 369

و دیگران گودرز را به عنوان جانشین مستقیم می‌دانند.

۹۲. گویا او حتی تا سال ۴۷ یا ۴۸ م حکومت می‌کرده است.

R. Hanslik, RE 2, 15 (1955), Sp. 371

G. Le Rider (1965), S. 426, Ann. 1

۹۳. یکسان‌بودن گودرز نام برده، در کتبه‌های الحاقی مزبور، با گودرز دوم، تاکنون به‌طور کلی پذیرفته شده است.

E. Herzfeld, *Am Tor von Asien* (1920), S. 46,

N. C. Debevoise (1938), S. 174

تاژگی‌ها برخی از صاحب‌نظران، این یکسان‌بودن را رد کرده‌اند. نگاه کنید به:

M.-L. Chaumont, *Syria* 48 (1971), S. 156/7

ارشد شاه پارتی بوده است. این نظر اخیراً مورد تردید قرار گرفته است. هم‌چنین نگاه کنید به:

G. Le Rider, *Mémoires* (1965), S. 417 ff.

57. Justin XLII 5,9

58. P. Daffina, *L'immigrazione* (1976), S. 76

بر اساس این منبع، منظور از سکاها در نگاه، ساکاروکها هستند.

59. Dio Cassius LIII 33,2 & Justin XLII 5,9

60. Epiphanes

61. Ant. XVI 253

62. برای اطلاعات مشروح در مورد مناقشات پارت و روم، بر سر ارمنستان، در زمان آگوستوس تا

دیوکلیان، نگاه کنید به:

M.-L. Chaumont, *ANRW* II, 9. 1 (1976), S. 71 ff.

63. Artaxes

۶۴. نگاه کنید به:

D. Timpe (1962), S. 128/9.

65. *Res Gestae*66. *amicitia*

۶۷. در مورد این معاهده نگاه کنید به:

K.-H. Ziegler (1964), S. 48 ff.

68. J. G. C. Anderson, *CAH X* (1934), S. 264.

N. C. Debevoise (1938), S. 141.

در این مورد بخلاف نظر عمومی، کارشت می‌پندارد که به کار گماردن آریویزون بعدها در زمان ونون در سال ۹ م روی داد:

U. Kahrstedt, *Artabanos III. und seine Erben* (1950), S. 15/6.

69. Musa

70. Phraatakes

71. Seraspades

72. Vonones

73. Rhodaspes

74. Erato

75. Ann. XIV 2

۷۶. نگاه کنید به:

J. Duchesne-Guillemen, *La religion de l'Iran ancien* (1962), S. 127/8.77. U. Kahrstedt, *Artabanos III. und seine Erben* (1950), S. 11 ff.

این اثر در ضمن بهترین پژوهش تخصصی درباره آن عهد است. به جز آن، اردوان غالب به عنوان

شاه آتروپاتن معروفی می‌گردد (N. C. Debevoise (1938), S. 153).

۷۸. بارها نیز اردوان سوم خوانده شده است و در این باره گوتشمید نظر داده است:

A. Gutschmid, *Geschichte Irans und seiner Nachbarländer* (1888), S. 81,

R. Hanslik, RE Suppl. Bd. IX (1962), Sp. 1847

E. J. Keall, JAOS 95 (1975), S. 624 ff.

۱۱۳. محل شهر را تا امروز هم نمی‌توان قطعی تعیین کرد و مشخص نشده که بلاشیه و بلاشگرد نام یک شهر هستند یا این‌که به دو شهر مختلف اطلاق می‌شده‌اند.

A. Maricq (Syria 36 (1959), S. 264 ff.

M.-L. Chaumont (Syria 51 (1974), S. 77 ff.

در مورد اهمیت بیان‌گذاری بلاشیه نگاه کنید به:

G. A. Košelenko, Studi in onore di Edorado Volterra Band 1 (1971), S. 761 ff.

114. Sellwood, Introduction S. 226, 229

وی بلاش دوم (۷۷ تا ۸۰ م) را رقیب پاکوروس دوم می‌خواند.

McDowell, Coins S. 119 ff.

او سکه‌های بلاش دوم را در زمرة سکه‌های بلاش اول دسته‌بندی کرده و بر اساس نظر او، عهد بلاش دوم تازه از سال ۱۰۵ یا ۱۰۶ م آغاز می‌شود.

(Le Rider, S. 174) مشکل زمان بسیار طولانی حکومت بلاش دوم (۷۷/۷۸ تا ۱۴۶/۷) را به گونه‌ای متفاوت حل می‌کند و فرمانروای دیگری را به جمع می‌افزاید و سکه‌های سال‌های ۷۷/۸ و ۸۹/۹۰ را بدین وسیله دسته‌بندی می‌کند. بنابراین او فرمانروایی را که در منابع مختلف عنوان بلاش دوم را دارد، بلاش سوم نامیده، که آغاز دوران حکومتش سال ۱۱۱ یا ۱۱۲ م است.

هم‌چنین نگاه کنید به:

E. J. Keall JAOS 95 (1975), S. 630, Anm. 36.

115. Trentius Maximus

۱۱۶. دوره سوم توسط دو منبع زیر فرض شده‌اند:

R. H. McDowell (1935), S. 78, 123, 223

(البته با علامت سوال) G. Le Rider (1965), S. 178 ۴۶۱

با این حال، پژوهش بعدی، ختم سکه‌های پاکوروس را در سال ۹۶ ق.م. می‌داند.

D. G. Sellwood, Introduction (1971), S. 243

۱۱۷. تنها مهرداد دوم (حدود ۸۷/۸ تا ۱۲۳/۴ م) و بلاش چهارم (۱۴۷/۸ تا ۱۴۰/۱ م) طولانی‌تر فرمانروایی کرده‌اند.

۱۱۸. هم‌چنین نگاه کنید به:

Debevoise, S. 228, Anm. 76

Kahrstedt, Artabanos III., S. 625

Le Rider, S. 429

E. J. Keall, S. 629 ff.

۱۱۹. این در صورتی است که از Le Rider تبعیت شود، در غیر این صورت بلاش دوم.

94. Ann. II, 14

95. Jüdische Altertumer XX, 3.4

۹۶. درباره این فرمانروای مقاله زیر را نگاه کنید:

R. Hanslik in RE, Suppl. Bd. IX (1962), Sp. 1839.

97. N. C. Debevoise (1938), S. 177

R. Hanslik (1952), Sp. 1840

این نظر برخلاف آن است که ونون سریر آتروپاتن را به بلاش واگذار کرد.

98. Radamistus

99. Pharasmanes

100. Domitio Cobulo

101. U. Kahrstedt, Artabanos III. (1950), S. 23

R. Hanslik, RE 2. Reihe, Halbband 15 (1955), Sp. 371

N. C. Debevoise (1938), S. 180

برخی از پژوهش‌گران معتقدند موضوع سروردان پسر خود بلاش است.

102. Tacitus, Ann. XIII 9

103. Annalen, XIII 34-41, XIV 23-26, XV 1-17, 24-31

این چهار گروه وقایع سال‌های متالی را جمع‌بندی می‌کنند، در حالی که دیوکاسیوس (۲۳ با بازنگری، نموداری کلی ارائه می‌کند. هر دو گزارش ریشه در منبعی اصلی دارند و آن اثر خود کوریولو است. جدیدترین توصیف را در منابع زیر می‌توان یافت:

K.-H. Ziegler (1964), S. 67 ff.

R. Hanslik, RE Suppl. Bd. IX (1962), Sp. 1839 ff.

104. Caesennius Paetus

105. Corbulo

106. Rhandea

107. LXII, LXIII 5,2

۱۰۸. درباره وضعیت حقوقی این رویداد نگاه کنید به:

K.-H. Ziegler (1964), S. 75

J. Wolski, ANRW II, 9. 1 (1976), S. 211, Anm. 58

منبع آخر، زیرکی سیاسی پارت‌ها را تأیید می‌کند.

۱۰۹. نگاه کنید به:

W. Schur, Die Orientpolitik des Kaiser Nero, Klio, Beiheft 15 (1923)

J. G. C. Anderson, CAH X (1934), S. 776 ff., 880 ff.

110. W. Schur

111. R. H. McDowell, Coins (1935), S. 119 ff., 230

او سال ۸۰ م را پیش‌نهاد می‌کند. سایرین نظرات دیگری دارند.

G. Le Rider, Mémoires (1965), S. 174/5: 76/7

D. G. Sellwood, Introduction (1971), S. 220: 78 n.Chr.

112. U. Kahrstedts, Artabanos III. S. 82/3

136. F. A. Lepper, *Trajan's Parthian War* (1948), S. 212
 137. D. G. Sellwood, *Introduction* (1971), S. 260

۱۳۸. در مورد این صلح نگاه کنید به:
 K.-H. Ziegler (1964), S. 105

۱۳۹. نگاه کنید به:

E. J. Keall, *JAOS* 95 (1975), S. 631

140. Antonius Pius

141. Marcus Aurelius

142. Attilius Cornelianus

143. Lucius Verus

144. Avidius Cassius

145. Statius Priscus

146. Martius Verus

147. Statius Priscus

148. Caenopolis

149. R. Hanslik, *RE*, Suppl. Bd. IX (1962), Sp. 1850

K.-H. Ziegler (1964), S. 113

150. N. C. Debevoise (1938), S. 251, Anm. 58

C. Hopkins, *Topography and architecture of Seleukia on the Tigris* (1972), S. 161

۱۵۱. همان منبع

152. Parthicus Maximus بزرگترین پارتی

153. K.-H. Ziegler (1964), S. 116

W. Schur, *RE* 18, 4 (1949), Sp. 2025

دو منبع بالا چنین قرارداد صلحی را می‌پذیرند.

N. C. Debevoise (1938), S. 252/3

وی به چنین پیمان صلحی اشاره نمی‌کند.

۱۵۴. در این مورد نگاه کنید به:

M.-L. Chaumont, *ANRW* II, 9. 1 (1976), S. 150/1

D. Magie, *Roman Rule in Asia Minor* (1950), Bd. I, S. 665, Bd. II, S. 536

۱۵۵. رودی است که از ترکیه سرچشمه می‌گیرد و پس از مسیری حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ کیلومتر و

عبور از سوریه، به فرات می‌ریزد. مترجم.

۱۵۶. محل دقیق خط مرزی مشخص نیست، به ویژه این‌که معلوم نیست محل‌های یادشده، و نیز

سینگارا، در زمان مارکوس آرلیوس، یا در زمان سپتیمیوس سوروس، رومی شدند یا نه. در این

مورد نگاه کنید به:

K.-H. Ziegler (1964), S. 114, Anm. 131

D. Magie, *Roman Rule* (1950), Bd. II, S. 15, 44

120. Exedares

121. Parthamasiris

۱۲۲. دو توصیف جدید مهم، درباره این جنگ پارتی، عبارتند از:

J. Guey, *Essai sur la guerre parthique de Trajan (114-117)* (1937)

F. A. Lepper, *Trajan, Trajan's Parthian War* (1948)

در ادامه نگاه کنید به:

N. C. Debevoise (1938), S. 213 ff.

برای کتاب‌شناسی جدید نگاه کنید به:

M. G. A. Bertinelli, *ANRW* II, 9. 1 (1976), S. 7, Anm. 15

این پژوهش، سیاست شرقی سه قیصر را - ترازان، مارکوس آرلیوس، و سپتیمیوس سوروس - بررسی می‌کند.

123. LXVIII 17,1

۱۲۴. درباره نظرات F. A. Lepper و J. Guey نگاه کنید به:

A. Marique, *Syria* 36 (1959), S. 255 ff.

E. J. Keall (1975), S. 627 ff

125. Elegeia

126. Rex Parthus شاه پارتی

۱۲۷. در مورد مسیرها و روند دقیق زمانی، نگاه کنید به:

M. G. A. Bertinelli, *ANRW* II, 9. 1 (1976), S. 14/15

۱۲۸. در مورد ایالت آشور نگاه کنید به:

A. Maricq, *Syria* 36 (1959), S. 254 ff.

L. Dilleman, *Haute Mesopotamie orientale et pays adjacents* (1962), S. 278 ff.

M. G. A. Bertinelli (1976), S. 17 ff.

129. Parthia Capta

130. Athambelos

131. Spasino-Charax

۱۲۹. نام قدیمی سرزمین‌های شرقی حوزه دریای مدیترانه، شامل سواحل آسیای صغیر، سوریه، لبنان، و ... مترجم.

۱۳۰. هم چنین نگاه کنید به:

K.-H. Ziegler (1964), S. 103, Anm. 50

J. Neusner, *A History of the Jews in Babylonia I, The Parthian Period* (1965), S. 71/2; *ANRW* II, 9. 1 (1976), S. 57/8

134. Sanatruk

۱۳۵. در این مورد نگاه کنید به:

M.-L. Chaumont, *ANRW* II, 9. 1 (1976), S. 142/3

- D. Magie (1950), S. 1543
 N. C. Debevoise (1938)
 M. G. A. Bertinelli (1976), S. 37 ff.
 168. Dio Cassius LXXVI (LXXV 10,1;11;12;13,1) ۱۶۹. به نظر می‌رسد قسمت کوچکی از اسروئنه با پای تخت ادسا، همچنان به عنوان فرمانروایی وجود داشته باشد.
 ۱۷۰. در این مورد نگاه کنید به:
- M. G. A. Bertinelli (1976), S. 41 ff.
 171. Singara
 172. Zagurae
 173. Vicat
 ۱۷۴. در این جا نیز درباره آخرین سال حکومت جای بحث است.
 R. H. McDowell, Coins (1935), S. 200, 237
 این اثر با توجه به ضرب سکه‌ها تاریخ $\frac{۲۲۲}{۳}$ م ۲۲۲/۳ را دارد.
 G. Le Rider (1965), S. 461
 وی بدون استدلال تاریخ $\frac{۲۲۱}{۲}$ م را ارائه می‌کند.
 D. G. Sellwood, Introduction (1971), S. 290
 او بر اساس نوعی سکه تاریخ ۲۲۸ م را استباط می‌کند و در عین حال خود او اعتراف می‌کند که این سکه تنها تا سال ۲۲۲ م ضرب می‌شده است.
 R. H. McDowell (1935), S. 235
 وی سکه‌ای نقره‌ای را به حساب یکی از پسران اردوان چهارم می‌گذارد.
 ۱۷۵. نگاه کنید به:
- R. Ghirshman, Monuments Piot 44 (1950), S. 97 ff.
 W. Henning, Asia Major 2 (1952), S. 176
 ۱۷۶. در باب ترتیب تاریخی و قایع، نگاه کنید به:
- M.-L. Chaumont, ANRW II). 1 (1976), S. 154 ff.
 A. Maricq, Syria 34 (1957), S. 297 ff.
 ۱۷۷. مشخص نیست که چه کسی مورد نظر است: شاهزاده‌ای ارمنی یا شاید برادر بلاش پنجم، که سپتیمیوس سوروس را در دوین نبرد پارتی اش باری کرده بود. نگاه کنید به:
- M.-L. Chaumont (1976), S. 155
 ۱۷۸. Theoritus
 ۱۷۹. در این مورد نگاه کنید به:
- K.-H. Ziegler (1964), S. 133
 ۱۸۰. نگاه کنید به:
- A. Maricq, Syria 34 (1957), S. 302, Anm. 2

- D. Oates, Northern Iraq (1968), S.72
 ۱۵۷. اولين تاریخ را دو منبع زیر ارائه کرده‌اند:
 G. Le Rider, Memoires (1965). S. 461
 D. G. Sellwood, Introduction (1971), S. 267
 بر اساس دو منبع دیگر، این فرمانروایی در سال ۱۹۳ م همچنان سکه ضرب کرده است.
 R. H. McDowell, Coins (1935), S. 235
 N. C. Debevoise (1938), S. 255
 شاید از سال ۱۹۱ بلاش پنجم به عنوان نایب‌السلطنه منصوب شده بود،
 R. Hanslik, RE, Suppl. Bd. IX (1962), Sp. 1851
 یا این که جنگ داخلی بین پدر و پسر درگرفت،
 N. C. Debecoise (1938), S. 255
 ۱۵۸. مگر این که وقوع جنگ با بلاش پنجم را پذیریم.
 D. G. Sellwood (1971), S. 281
 از این گذشته، او برای حدود سال ۱۹۰ م، از شاهی به نام خسرو یاد می‌کند، که نامش پیش از این اردوان قرأت شده بود، که البته از طریق چند سکه شناخته شده است.
 159. Pescennius Niger
 160. Septimius Severus
 ۱۶۱. به نظر من در این مورد ضعف شاه بزرگ پارتی، چنان‌که برخی تصوّر می‌کنند، دیده نمی‌شود،
 W. Schur, RE 18, 4 (1949), Sp. 2027
 K.-H. Ziegler (1964), S 130
 چنین نتیجه می‌گیرند که نصیبین و سرزمهین‌های مجاور آن، توسط سپاهیان سپتیمیوس نیگر، تصرف شده بود. به احتمال فراوان، سپاهیان سپتیمیوس سوروس، نصیبین را گرفته بودند.
 J. Sturm, RE 17 (1936), Sp. 735 ff.
 D. Magie, Roman Rule, Bd. II (1950), S. 1541
 R. Hanslik, RE Suppl. Bd. IX (1962), Sp. 1851
 162. K.-H. Ziegler (1964), S. 13
 M. G. A. Bertinelli, ANRW II, 9. 1 (1976)
 D. Magie (1950), S. 1543/4
 163. Parthicus Adiabenicus
 164. Parthicus Arabicus
 ۱۶۵. منظور سرزمهینی است که حدود آن را رود راین در شرق، آلب و دریای مدیترانه در جنوب، و پیرنه و اقیانوس اطلس در غرب و شمال تشکیل می‌دادند. مطقاء‌ای که امروزه شامل فرانسه، بلژیک، و بخش‌هایی از شمال ایتالیا است. مترجم.
 ۱۶۶. شاید او به لطف روم مدعی تاج و تخت بود.
 167. J. Hasebroek, Untersuchungen zur Geschichte des Kaisers Septimius Seerus (1921), S. 112

دلیل قانونکندهای وجود ندارد که بر اساس گزارش دیوکاسیوس، کاراکالا قسمت بزرگی از ماد را نیز ویران کرده باشد. نگاه کنید به:

D. Magie, Roman Rule, Bd. II (1950), S. 15, 54

181. Dio Cassius LXXIX [LXXVIII] 1, 1, 2

۱۸۲. در منابع همواره از آرامگاههای شاهان پارتی سخن می‌رود و واضح نیست که منظور آرامگاههای شاهان آدیابنه باشد. ما محل دفن شاهان بزرگ پارتی در آن دوره را نمی‌شناسیم.

۱۸۳. نویسنده‌گان باستانی در مورد نتیجه پیکار نظرات متفاوتی داده‌اند، اما صلح پایانی و آنچه که رومی‌ها پذیرفته‌ند، اجازه می‌دهد آن را فتحی پارتی قلمداد کنیم.

184. K.-H. Ziegler (1964), S. 134

۱۸۵. Sesterz نام سکه روم باستان است که از قرن سوم ق.م در روم ضرب می‌شد و ابتدا از جنس نقره و بعدها از برنز بود. (م)

186. Elagabal

187. Severus Alexander

۱۸۸. برای وقایعی که در ادامه می‌آید، نگاه کنید به:

G. Widengren, The Establishment of the Sasanian Dynasty in the Light of New Evidence, La Persia nel Medioevo, Accademia Nazionale dei Lincei, Quaderno 160, Rom (1971), S. 711 ff.

۱۸۹. در مورد تاریخ و مکان از این اثر استفاده می‌شود.

G. Widengren (1971), S. 743/4

۱۹۰. این نکته که یکی از پسروان اردوان در منابع ارتواز نامیده می‌شود، می‌تواند ناشی از قرائت نادرست نوشتلهای روی سکه‌ها باشد. نگاه کنید به:

D. G. Sellwood, Introduction (1971), S. 296

G. Widengren (1971), S. 579

B. Simonetta, Numismatica 19/29 (1953/4), S. 19 ff., Anm. 110

۴. جمع‌بندی:
در جمع‌بندی تاریخ پارتیان باید از آغاز چنین حکومی را در نظر داشت
که شاهنشاهی اشکانیان حدود چهار صد و هفتاد و پنج سال برقرار بود.

به نظر من درست نیست چنان‌که پیش از این گفته‌اند، از «احتصاری طولانی» صحبت کنیم که در پایان آن «واکنش ایرانی خاندان کهنه‌شاهی، در برابر هلنی‌گری و گونه‌بابلی‌اش» به زانو درآمد.^۱ تیگلر به درستی به این نکته اشاره دارد که رومیان هم‌عصر با پارت‌ها، آن‌ها را حتی در اواخر کارشان، ضعیف ندانستند.^۲ ماقرینوس^۳ به مناسبت پیمان صلح، در سال ۲۱۸ چنین اعتراف می‌کند که:

«ما تبرد با پارت‌ها را به پایان بردیم. جنگی خشونت‌بار که امپراتوری روم را به لرزه درآورد. تبردی که در آن مردانه با دشمن رویه‌روش‌دیم و به هیچ عنوان کنار نیامدیم. ما با شاهی بزرگ، که با قدرت مهیبی به سوی ما تاخته بود، قرارداد بستیم تا از دشمنی شکست‌ناپذیر، دوستی وفادار بسازیم.»

قیصر کاراکالا در نامه‌اش به اردوان چهارم^۴، از یک ازدواج سخن می‌راند و می‌گوید اگر دو حکومت بزرگ رومیان و پارتیان با ازدواج متّحد شوند، امپراتوری‌ای تشکیل می‌شود که هیچ قدرت دیگری یارای

ایستادگی در برابر ش را ندارد.

بر این اساس، رومی‌ها امپراتوری پارتیان را همواره رقیبی سرسرخ می‌شمردند. این حقیقت که با وجود چند بار تصرف تیسفون - پایتخت پارت‌ها - آن‌ها باز هم موفق شدن رومی‌ها را اخراج و هر یورش را به ضادحمله تبدیل کنند، گواه قدرت غیر قابل انکار دولت پارتی است. هنگام خواندن برخی از آثار جدید در پیرامون تاریخ پارتی، این سؤال پیش می‌آید که چه طور این به اصطلاح بَرِّه‌ها^۱ یا اُمرای اسب‌سوار^۲، در تسخیر ایران و میان‌رودان، به جز چراگاه‌های تازه به چنگ آمده و تیول جدید، به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند. آیا آن‌ها همچون هخامنشیان و ساسانیان - که پیش و پس از آنان بر سریر قدرت بودند - هدف سیاسی بزرگی نداشتند؟^۳ چه طور چنین مردمی موفق شدن یک امپراتوری جهانی بنیان بگذارند و آن را صدها سال حفظ کنند؟ چه طور توансند سیصد سال تمام، در برابر بزرگترین اُبرقدرت جهان آن روز، یعنی روم، که بارها از آنان نیرومندتر بود، به گونه‌ای ستایش‌انگیز مقاومت کنند.

به پندار من، وقت آن فرارسیده است که بپذیریم اشکانیان هم‌تراز با هخامنشیان و ساسانیان، یکی از سه دودمان پرشکوه ایران باستان بوده‌اند. آن‌ها از هر لحظه به ارزش میراث اسلام بزرگشان، هخامنشیان، واقف بودند؛ همان‌طور جانشینان آن‌ها، ساسانیان نیز، در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، و زبانی^۴ - سن پیشینانشان را پاس داشتند.

نباید تاریخ پارتی را، که در کارکردی ضدسلوکی و ضدرومی درجا می‌زند، جدی گرفت، زیرا روابط نزدیک با آسیای مرکزی نادیده گرفته می‌شود. شاهنشاهی اشکانیان بین دو دنیا قرار داشت و دارای دو مرز بزرگ، یکی به سمت غرب و دیگری به سمت شرق بود.

پس از آن که پارتیان استقرار یافتند، از نشانه‌های مربوط به حداقل یک

قرن پیش از میلاد، می‌توان تشخیص داد که آن‌ها خود را میراث‌دار هخامنشیان احساس می‌کردند. به طوری که عنوان هخامنشی «شاه شاهان» بر سکه‌های آن‌ها نقش بست. از همان ابتدا در طرف پشت سکه‌ها یک کمان‌دار نشسته نقش می‌شد، که نقش کمان، خواه بر سکه یا مهر یا سنگنگاره، نشان شاهی هخامنشی بود.^۵

در همین باب، پیوستگی سنت، گزارش تاکتیوس^۶ را داریم، که بر اساس آن، فرستادگان شاه پارتی، اردون دوم، از سال ۱۰۱ تا حدود ۳۸م، از رومی‌ها می‌خواهند همه سرزمین‌هایی را که روزگاری به هخامنشیان متعلق بودند، بازگردانند.^۷

گزارشی از آریانوس^۸، که توسط سینکلوس^۹ (۲۸۴ ق.م.) نقل شده، حاکی است که بینان‌گذاران سلسله اشکانی، ارشک و تیرداد، از تبار شاهنشاه هخامنشی، اردشیر دوم بوده‌اند.^{۱۰}

نویسنر^{۱۱} و ولسکی^{۱۲} از این جزئیات متفاوت، نتیجه گرفته‌اند که کانون و مرکز ثقل مرام سیاسی اشکانیان، اعتقاد به ایرانی بودن بوده است. هم‌چنین این انتقاد همیشگی، که پارت‌ها تنها «دوست‌داران یونان» بودند و به‌ویژه تحقیر هنر پارت‌ها، بی‌اساس است. شاید هم این ابرادها ده‌ها سال قبل، به دلیل یافته‌ها و پژوهش‌های ناچیز باستان‌شناسی، قابل قبول بود، ولی امروزه دیگر پذیرفتی نیستند. ضمن این‌که به هیچ عنوان نباید انکار کرد که پارت‌ها در سرآغاز تاریخ‌خوان، از هر لحظه، حتی در هنر، به درستی عنوان «دوست‌دار یونان» را داشته‌اند.^{۱۳} البته امکان دارد عنوانی که شاهنشاهان اولیه پارتی در کنار دیگر القاب خود، بر سکه‌هایشان نقش می‌کردند، آگاهانه بوده و به عنوان ابزاری سیاسی به کار می‌رفته، تا بین وسیله از هم‌کاری یونانیان، به‌ویژه در شهرهای فتح شده غربی، برخوردار شوند. به مرور، عناصر ایرانی ممتاز در سیاست و هنر پارتی، پرنگتر

می شود و بهتر است در این مورد از واکنشی ایرانی در برابر یونانی مأبی صحبت نکنیم و از مرحله گذار از جهانی عمدتاً یونانی مأب، به جهانی ایرانی سخن بگوییم.^{۱۸}

اکنون این پرسش مطرح می شود که چرا چنین حکومت پرهیبتی، نه از طریق یورش مقتدرانه اقوام چادرنشین آن سوی آمودریا و سیردریا، بلکه از طریق شورش یکی از شاهزادگان محلی کوچک پارتی، افول کرده است. در این مورد مطمئناً دلایل متفاوتی وجود دارد و یکی از این دلایل این است که در تاریخ پارت، تناقض روبه گسترش بین شاه و اشرف، چنان که دیدیم، اغلب منجر به این می شد که اشرف ایرانی، بارها شانه به شانه رومیان، علیه شاهنشاهیان وارد عمل می شدند.

یکی از دلایل مهمی که نادیده گرفته می شود، این است که قلمرو پارتی بارها درگیر جنگی دوجانبه بوده است. ما به یاری منابع، حریفان، بهویژه حریفان غربی سلوکیان و رومی ها را می شناسیم. اما نباید فراموش کرد که قلمرو پارتی کم و بیش از شمال، بهویژه از شرق - نواحی ای که پارت ها روزگاری خود از آن ها نفوذ کرده بودند - تهدید می شد. ایستادگی پارت ها در این نبرد دوجانبه، بهویژه در غرب و در برابر حریف رومی، که از نظر افراد و سازو برگ، بر پارت ها برتری داشت، ستایش انگیز بود.^{۱۹}

درباره قدرت حریفان شرقی، از جمله یونانی - بلخی ها، سکاها، آلانها، و کوشانها، بسیار کم می دانیم. اندوخته های اقتصادی کشور نیز کاف نمی دادند و جنگ های زیاد، یکی از راه های اصلی درآمد دولت را، که گرفتن مالیات و حق گمرک از دادوستدهای جادة ابریشم بود، قطع می کرد. بهویژه باید توجه کرد که اکثر حملات رومی ها معطوف به نیمة غربی قلمرو پارتی بود، چون این قسمت، برخلاف نیمة شرقی، به دلیل وجود شهرهای بزرگ، از نظر اقتصادی به مراتب پیش رفته تر بود و اقتصاد

پارتی از این حملات به طرز محسوسی لطمہ می خورد. در جمع بندی نهایی، مطالبی که از این پس خواهند آمد، بر ما روش می کنند که چه طور پارت ها موقق شدند یک شاهنشاهی بزرگ، با همه نقاط ضعف و قوت، بیافرینند. به تدریج از آن شاهنشاهی تصویر روشنی به دست می آوریم و امروز کلام فردوسی در شاهنامه، درباره پارت ها، دیگر صادق نیست؛ آن جا که حکیم توosi می گوید:

از ایشان به جز نام نشیده ام،
نه در نامه خسروان دیده ام.

پی‌نوشت‌ها:

1. W. Schur, RE 18, 4 (1949), Sp. 2029

2. K.H.Ziegler (1964), S. 136

3. Herodian V 1,4

4. Herodian IV 10,2

5. A. R. Bellinger, The End of the Seleucids (1949), S. 75

۶. منظور عناوینی است که برخی تاریخ‌نویسان به پارت‌ها داده‌اند. (م)

7. H. H. von der Osten, Die Welt der Perser (1956), S. 117/8

8. G. Widengren, Festschrift Walter Baetke (1966), S. 384

E. Yar-Shater, La Persia nel Medioevo, Accademia Nazionale dei Lincei, Quaderno 160, Rom (1971), S. 517 ff. (531)

9. R. Ghirshman, ANRW II, 9. 1 (1976), S. 215 ff.

10. Ann. VI 31

۱۱. به تفصیل نگاه کنید به:

J. Wolski, ANRW II 9. 1 (1976), S. 204/5

12. Arrians

13. Synkellos

14. N. C. Debevoise (1938), S. 10

J. Neusner, Iranica Antiqua 3 (1963), S. 45

برخلاف اینان، ولسکی معتقد است به اردشیر اول مربوط می‌شود. نگاه کنید به:

J. Wolski, Beiträge zur Alten Geschichte und deren Nachleben, Festschrift für F. Altheim zum 6.10.1968, 1. Band (1969), S. 320

15. J. Neusner (1963), S. 40 ff.

16. ANRW II, 9. 1 (1976), S. 250 ff.

۱۷. در این مورد بخش هنر را نگاه کنید.



۱۸. نگاه کنید به:

R. N. Frye, Persien (1975), S. 357

۱۹. در این مورد نگاه کنید به:

J. Wolski, ANRW II, 9. 1 (1976), S. 201

بخش چهارم:**ساختار شاهنشاهی پارتیان****۱. اوضاع اجتماعی از هزاره دوم تا سده ششم ق.م:**

با استفاده از شواهد باستان‌شناسی، و منابع موجود، می‌کوشیم ساختار اجتماعی فرمان‌روایی پارت‌ها را بررسی کنیم. به نظر من سه دوره یا به عبارت دیگر سه دگرگونی مختلف عصر پارت‌ها باید از هم تمایز شوند. مرحله نخست، زمان پیش از تشکیل ایالت هخامنشی پرثوه، یعنی سالیان پیش از سده ششم ق.م است. مرحله دوم، روزگار هخامنشیان تا آمدن پرنی‌ها است. سومین مرحله دگرگونی، مربوط به سال‌های پس از تشکیل حکمرانی بزرگ پارت‌ها است، یعنی دوران مهرداد اول و پس از آن.



آگاهی‌های ما از منطقه جنوبی ترکمنستان، متکی به کاوش‌های روس‌ها است. بر اساس آن کاوش‌ها می‌توانیم در این ناحیه، در اوایل عصر برنز، سه فرهنگ مختلف را از هم مشخص کنیم. اویین آن‌ها، فرهنگ داهستان، مستقر در غرب ترکمنستان، حدود ۱۲۰۰ تا ۶۵۰ ق.م است که نام آن از داهه‌ها گرفته شده است، که روزگاری در آن ناحیه ساکن بوده‌اند. این فرهنگ در جلگه رود اترک، و نیز رود سومبار، تمرکز یافته و آبادی‌های کوچک و بزرگ، به ویژه در دشت مصریان، معروف آن است. در این منطقه آبادی‌هایی به بزرگی یک‌نونیم تا پنجاه هکتار، مانند عزتقلی، وجود

داشت. اقتصاد کشاورزی و دامپروری، مشخصه فرهنگ داهستان بود. یافته‌های باستان‌شناسخی^۱ گواهی می‌دهند که این ناحیه را قشر بالایی جامعه، که در دژهای مستحکم می‌زیسته‌اند، اداره می‌کرده‌اند. علاوه بر این، شبکه آب‌یاری توسعه‌یافته آن‌جا، گواه دیگری بر وجود قدرت مرکزی است.

اکنون پرسش اساسی درباره اوایل تاریخ پارت‌ها این است که آیا فرهنگ داهستان با داهه/پرنی‌ها ارتباط دارد یا نه. ولسکی وجود چنین ارتباطی را رد می‌کند، چرا که با استناد به منابع باستانی (آریانوس، کوایتوس، و کورتیوس)، معتقد است داهه‌ها تازه در سده سوم ق.م. به این ناحیه مهاجرت کرده‌اند. برخلاف ولسکی، کلوپین^۲، با استناد به استرابون^۳، چنین ارتباطی را محتمل می‌داند. یعنی فرض را بر این می‌گذارد که داهه‌ها همواره در هیرکانیه باستانی، شرق دریای خزر، زندگی می‌کرده‌اند. ولسکی از داهه‌هایی که سایر نویسنده‌گان باستانی، در ناحیه بین آموردیا و سیردیرا، ذکر کرده‌اند نام برد و به نظر کلوپین، با داهه‌های حاشیه خزر، که منظور هرودوت و استрабون بوده‌اند، هیچ ارتباط و خویشاوندی‌ای نداشته‌اند. یافته‌های باستان‌کاوی ناحیه شرقی دریای خزر نیز هیچ نشانه‌ای مبنی بر نفوذ قبایل چادرنشینان در سده سوم ق.م. ندارد.^۴

فرهنگ دوم^۵ در برگیرنده نواحی آخال^۶ و اتك^۷، واقع در منتهی‌الیه کوپت داغ (در جهت کویر قره قوم) است و گاهی به عنوان فرهنگ پارتی کهنه یا به عنوان فرهنگ نمازگاه شش نیز خوانده می‌شود.

در آغاز و در طول عصر برنز، آبادی‌های بزرگی در آن‌جا پدید آمدند، که معروف‌ترین آن‌ها نمازگاه و آلتین تپه است که در دوره نمازگاه چهار (هزاره دوم یا سوم) با هفتاد هکتار مساحت، یکی از بزرگ‌ترین زیست‌گاه‌های آسیای مرکزی بوده است. در دوره نمازگاه شش (از میانه

هزاره دوم) آثار انحطاط دیده می‌شود و آبادی‌ها، از نظر وسعت، به طرز قابل ملاحظه‌ای کوچک می‌شوند. در طول عصر آهن (آغاز آن در این‌جا حدود سال ۱۰۰۰ ق.م. است)، از حدود سده هفتم ق.م. در این ناحیه دوباره اقامت‌گاه‌های بزرگی همچون الکن‌تپه، در ۱۵ کیلومتری شرق نمازگاه، به وجود آمدند. در دوره الکن سه (قرن هفتم تا چهارم ق.م.) این آبادی به طرز عجیبی رونق گرفت. حصارهای بزرگ جدید بنا شدند و در میان آن تشکیلات (دوازده هکتار) دژی مستحکم بر صفة‌ای بلند بنا شد. غالب کارشناسان می‌پندارند در آن زمان، الکن‌تپه پایی تخت شمال پارت بوده است.

سرانجام این‌که فرهنگ سوم^۸، فرهنگ مرغاب، در دلتای رودخانه‌ای به همین نام، در مرگیانه، قرار دارد و از این رو غالب با عنوان فرهنگ مرگیانه کهنه نامیده می‌شود. این فرهنگ به طورکلی، شکل محلی فرهنگ نمازگاه شش (۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰/۱۱۰۰ ق.م.) به حساب می‌آید و تصویر می‌شود پس از آن‌که در اواخر دوره ششم آبادی‌ها کوچکتر شدند، هجرت‌کنندگان از آن‌جا، فرهنگ خود را به دلتای مرغاب برندند. با این همه، غالب آبادی‌ها، همچون حوالی اوسمین تپه و یا تاهیریات چهارم، زیاد بزرگ نبودند و حدود دو تا پنج هکتار می‌شدند.

از آغاز سده اول ق.م. اوّلین بار در این ناحیه تحولی پدید آمد و نواحی مسکونی بزرگ‌تر شدند. یکی از مهم‌ترین نواحی کاوش شده، یاز تپه است. سه دوره کشف شده در آن‌جا (یاز ۱ تا ۳) تا سال‌های ۹۵۰ تا ۳۰۰ ق.م. می‌رسد. مساحت کل آبادی حدود ۱۶ هکتار است. ارک موجود در مرکز، با ارتفاع تقریبی ۱۲ متر، تنها یک هکتار را دربر دارد. یاز تپه احتمالاً مرکز مرگیانه باستانی بوده و در این صورت می‌توانیم برای روزگار پیش از هخامنشی، برپایی دولتی بزرگ، به مرکزیت یاز تپه را تصور کنیم. می‌شود

حدس زد فقدان آب، سرنوشت آن جا را رقم زده است.

هنگام جمع‌بندی، در سه ناحیه بررسی شده پس از آغاز قرن اول ق.م - در مورد داهستان حتی پیش‌تر از آن - باید هم‌بستگی‌های حکومتی بزرگی را در نظر داشته باشیم. شبکه آبرسانی گسترده، دژهای محکم، آبادی‌ها، و پیدایش آهن، دلیل این هستند که هر سه فرهنگ، به طرز مشابهی دگرگون شده‌اند و به نظر برخی باستان‌شناسان روسی، پیش‌رفت اجتماعی‌شان در سطح بالا بوده است. نمی‌شود به دقت گفت چه ارتباطی بین سه فرهنگ مزبور وجود داشته است. به عبارت دیگر بین باستان‌شناسان در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. برای هیرکانیه و ناحیه پارت ماسون^۹، این فرض مطرح است که هر دو ناحیه به فرمان‌روایی مادها (سال‌های ۷۰۰ تا ۵۰۰ ق.م) تعلق داشته‌اند.

دانستن این که روند این تحول در اوستا^{۱۰} نیز بازتاب یافته است یانه - در اوستا توصیفی از یک ساختار اجتماعی وجود دارد - بستگی دارد به این که بدانیم بنیان‌گذار دین زرده است، در چه زمانی می‌زیسته و اوستا، یا دست‌کم بخشی از آن، چه زمانی شکل گرفته است. به طور کلی، در اینجا پای یکی از بحث‌برانگیزترین پرسش‌های تاریخ دین ایرانی در میان است.^{۱۱}

یافته‌های باستان‌شناسی دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که دیگر نمی‌شود گفت در آن نواحی - که کمی بعد هسته اولیه شاهنشاهی بزرگ پارتی را تشکیل دادند - نخست در دوران هخامنشی با هلنی، شهرها و ساختارهای حکومتی، پدید آمدند و پیش از آن تنها اقوام چادرنشین در آن‌جا زندگی می‌کردند. تکامل شهرنشینی، از پیش‌ترها، از پایان هزاره سوم و سپس به صورت قوت‌یافته، با آغاز عصر آهن در ۱۰۰۰ سال ق.م، آغاز شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای نگاهی کلی، در باب کاوش‌های این ناحیه، مراجعه کنید به:

V. M. Masson -V. I. Sarianidi, Central Asia (1972), S. 155 ff.

در این مورد به توضیحات مبسوط در منابع زیر نیز نگاه کنید:

M. Tosi, Mesopotamia VIII/IX (1973/4), S. 21 ff.

L. I. Chlopina, East and West 22 (1972), S. 199 ff.

I. N. Chlopin, Iranica Antiqua 10 (1973), S. 80 ff.

R. Ghirshman, L'Iran et la migration des Indo-Aryens et des Iraniens (1977), S. 59 ff.

2. (1976), S. 92; Orientalia Lovaniensia Periodica II (1972), S. 145

3. XI 9.2. XI 8.2

۴. البته باید توجه داشت که نمی‌دانیم داهه‌های مهاجم چند نفر بودند و بسیار دشوار است تهاجمات و تحرکات کوچک را از نظر باستان‌شناسخنی دریابیم.

۵. برای نظری کلی در این باب نگاه کنید به:

V. M. Masson -V. I. Sarianidi, Central Asia (1972), S. 158/9

در این اثر این فرهنگ و فرهنگ بعدی فقط به عنوان دو گروه متفاوت مشخص می‌شوند. همین مؤلف، در مقاله دیگری، به وضوح از سه فرهنگ متفاوت حرف می‌زند.

V. M. Masson, Cahiers d'histoire mondiale 5 (1959), S. 33

L. I. Chlopina, East and West 22 (1972), S. 199 ff.

6. Achal

7. Etek

۸ در باب این فرهنگ بنگرید به:

V. M. Masson -V. I. Sarianidi (1972), S. 159 ff.

9. Drevnezemledeltcheskaya kultura Mergiani (1959),
S. 122 ff.

۱۰. برخی باستان‌شناسان روسی، مانند ماسون و تولستوف، این موضوع را پذیرفته‌اند.

۱۱. در مورد این مسئله نگاه کنید به:

- G. Widengren, Die Religion Irans (1965), S. 60 ff.
M. Boyce, A History of Zoroastrianism, Band I (=Handbuch der Orientalistik, 1. Abt., 8. Band), (1975), S. 3 ff., 181 ff.

۲. روند دگرگونی از سده ششم تا پیدایش شاهنشاهی پارتی:

اگر به فرض از سده ششم ق.م، درپی استیلای هخامنشیان، برخی شهرها و آبادی‌ها در این سه ناحیه نابود شده، و به عبارت دیگر دولت‌هایی از هم گسته باشند، باز هم می‌توان از کاوش‌های باستان‌شناسانه چنین دریافت که در روند رو به رشد ترکمنستان، وقهه و حتی عقب‌گردی وجود نداشته است. بسی تردید، علاوه بر جنوب ترکمنستان، انضمام نواحی بزرگ دیگری از آسیای مرکزی به امپراتوری جهانی هخامنشی، برای تکامل فرهنگ، اقتصاد، و نهادهای دولتی آن‌جا، اهمیت بسیار داشته است. نخستین اسناد مكتوب، مربوط به همین دوره‌اند. ضرب سکه نیز آغاز شد و شهرهای بزرگ پدید آمدند. از جمله این شهرها مرو و سمرقند (در ۵۰۰ ق.م)، و نواحی الکن‌تپه (دوره سوم) و یاز تپه (دوره دوم و سوم)، که پیش از این یاد شدند، قابل ذکرند.^۱

گذشته از این، کتبه داریوش در بیستون، و کاربرد اصطلاح *Vardana* (شهر) در رابطه با محلی در پارت را هم داریم. به همین صورت برای منطقه آراخوzi واژه *didā* (قلعه، دز) و بالآخره اصطلاح *āvahana* (روستا، محله) به کار رفته است.

این تصویر به وسیله گزارش‌های مورخ اسکندر، تأیید می‌شود. برای

مثال، دیودوروس^۳ درباره هیرکانیه می‌گوید آن‌جا تعدادی شهر داشته است. علاوه بر این همین نویسنده یادآوری می‌کند که در ایالت آرایا، غیر از پای‌تحت، آرتاکونا^۴، سکونت‌گاه‌های دیگری نیز وجود داشته‌اند که به منزله شهر قلمداد می‌شده‌اند (۱۷,۷۸,۱).

قسمت اعظم این ناحیه سرزمینی روسیابی با تعداد زیادی روستاهای بزرگ و کوچک بوده است. شبکه آبرسانی گسترده‌ای که پیش از هخامنشی‌ها می‌شناسیم، به نسبت آن زمان نقش مهمی داشته است. از این تفصیل‌ها می‌توان نتیجه گرفت که باید برای دوران هخامنشی، زمین‌داران بزرگ محلی جنوب ترکمنستان را نیز در نظر داشته باشیم، که گروه بزرگی از زیردستان را، هنگام جنگ، وارد کارزار می‌کردند. در کنار آن‌ها برده‌های پُرشمار و احتمالاً گروه‌های روسیابی، شامل دهقانان آزاد هم وجود داشته‌اند.

تناسبات اجتماعی مذکور، در دوران هلنی زیاد تغییر نکردند. سلوکیان تقسیم‌بندی سرزمین‌هایشان به ساتراپی‌ها را از هخامنشیان یاد گرفته بودند. در برخی موارد زمین‌داران بزرگ محلی جای خود را به یک مقدونی یا یونانی هم داده‌اند. سوای این‌ها، زندگی برای توده مردم، بدون تغییر، به روند خود ادامه می‌داد، تا این‌که سلوکیان در امپراتوری‌شان، به‌طور فشرده، دست به مستعمره‌سازی زدند. این امر، در اوایل کار، شامل مقرهای نظامی^۵ در شرق می‌شد. در کنار آن‌ها شهرهای یونانی شرقی، به نام پولیس، وجود داشتند. در این‌جا تنها باید از شهر جهانی سلوکیه، در کنار دجله، سلوکیه در کنار اولاپوس^۶ (شوش)، یا آی خانوم، که در ۱۹۶۴ م در مرز شمالی افغانستان کشف شد، و در واقع اولین شهر یونانی در آسیای میانه است که تاکنون برای ما شناخته شده است، یاد کرد. در این‌باره می‌توان پنداشت که در بسیاری از شهرهای یونانی، عناصر بومی تفوق داشتند.

دگرگونی مهم دیگر دوره هلنی‌گری، از طریق نفوذ فرهنگ یونانی در نواحی شرقی حکمرانی سلوکی، و نیز در آسیای مرکزی، روی داد. در این گیر و دار پرنی‌ها مستقر شدند و می‌شود حدس زد با پذیرش مناسبات اجتماعی موجود، طبقه بالایی را، که با آن‌ها به توافق نرسیدند، طرد کردند و خود مانند زمین‌داران بزرگ وارد عرصه شدند. حال باید پرسید به راستی این پرنی‌های متتجاوز چه کسانی بودند. پاسخ همه‌جانبه به این پرسش ممکن نیست، چرا که ما درباره داهه/پرنی‌ها آگاهی بسیار کمی داریم و بهویژه نمی‌دانیم آیا این قوم با دارندگان فرهنگ داهستان، فرهنگی که به‌خاطر اقتصاد زمین و دام، و نیز آبادی‌های استقرار یافته، شناخته می‌شد، یکی هستند یا خیر. بنابراین نمی‌توان آن‌ها را چادرنشینان جلگه‌ها خواند. اگر که داهه/پرنی‌ها در جلگه‌های بین آمودریا و سیردریا مستقر شده بودند، این اصطلاح می‌توانست مناسب باشد. اما در آن صورت نیز باید پنداشت آن‌ها اقوام اسپسواری بوده‌اند که از طریق جلگه‌ها مهاجرت می‌کرده‌اند. باری سویداس^۷ به این نکته اشاره می‌کند که سپاه داهه، به‌جز سواره‌نظام، پیاده‌نظام نیز داشته است. علاوه بر این، پژوهش‌های روس‌ها در نواحی مجاور جنوب ترکمنستان، همچون خوارزم، که با پیوند قبایل مختلف یا به اصطلاح اتحاد ماساژت‌ها اداره می‌شد، حاکی از این است که ساکنان آن مناطق، در قرن‌های ششم و پنجم ق.م، به دامپروری و کشاورزی مشغول بوده‌اند. بنابراین اصطلاح معمول چادرنشین هم، که استرابون به ماساژت‌ها اطلاق می‌کند، برای آن‌ها دقیق و رسانیست. آن‌ها پیش‌تر سازندگان آبادی‌های پهناور و مادی‌های آبرسانی بودند، که اگرچه اسکان یافته بودند، ولی می‌توانستند در هر زمانی به سرعت رخت برپندند و مسیرشان را ادامه دهند. چنین حالتی، اغلب معلوم طبیعت نواحی مسکونی‌شان بود. تغییر جهت معمول رودها،

و یا تخریب راههای آبرسانی، توسط دشمنان، مردم را مجبور می‌کرد مزارع و آبادی‌هایشان را ترک کنند تا جاهای مناسب‌تری بیابند.^۹

توصیف جامعه پرنی/پارتی، در دوران آغازین - و نه تنها در آن زمان - از مواردی است که فاقد منابع مفید و کافی است.^{۱۰} در آغاز، سردار دسته نه‌چندان بزرگی را می‌شناسیم که به استانه هجوم می‌برد. در پی تاج‌گذاری این سر دسته در اساق، کمی بعد دگرگونی ساختاری مهمی صورت گرفت. اینک شاه جدید، علاوه بر قبیله پرنی‌ها، بر نواحی تصرف شده و مردم آن‌جا هم حکومت می‌کرد. او فرمان‌روایی اش را تقویت کرد. تاج‌گذاری ارشک، یعنی سرآغاز تاریخ اشکانیان، و نیز ضرب سکه‌های اشکانی، شاید نشانه‌های این امر باشند. ولیکی^{۱۱} از این نظر جانب‌داری می‌کند که ضرورت یک‌دست‌کردن ریاستی حکومتی به شدت مورد تهدید، در نیمه اول قرن دوم ق.م، منجر به تشکیل یک حکومت استبدادی شد. در کنار شاه، زمین‌داران و دست‌نشانده‌های بزرگ، که اراضی گسترده‌ای در اختیار داشتند و در مقام ساتراپ^{۱۲} استانی را اداره می‌کردند، قابل ذکرند. یکی از مشهورترین آن‌ها خاندان سورن بود، که املاکشان موروثی و تیول چنین خاندان اشرافی‌ای بود. علاوه بر آن مالکیت مادی‌های آبرسانی نیز، که اجاره‌اش سود ویژه‌ای داشت، ارزش خاصی داشت. در کنار اشراف بزرگ، اشراف معمولی هم بودند و پس از آن‌ها می‌توان از توده دهقانان نازاد، افراد وابسته‌ای که اغلب اجاره‌داران خردپا بودند، و دست آخر هم از طبقه بردگان^{۱۳} نام برد. علاوه بر این‌ها، دهقانان آزاد هم، که در دهاتشان روزگار می‌گذرانیدند، وجود داشتند. البته اشاره مستقیمی در این مورد در منابع وجود ندارد^{۱۴} و همین تردید در وجود یا عدم وجود طبقات روحانیان، دیبران، و قاضیان هم وجود دارد.^{۱۵}

پی‌نوشت‌ها:

۱. درباره کاوش‌های جدید برای این دوره در ترکمنستان، نگاه کنید به:

- E. Atagarryav - O. Berdyev, East and West 20 (1970), S. 285 ff. (299) ff.
- 2. Diodorus 17,75,3
- 3. Artakoana

۴. برای اطلاعات بیشتر در مورد اوضاع اواخر زمان هخامنشیان، نگاه کنید به:

- F. Altheim - R. Stiehl, Geschichte Mittelasiens (1970), S. 162 ff.
- 5. Polybios X 28,3 ff.; Justin XLI 5,4

۶. در مورد آبادی‌های سلوکی نگاه کنید به:
W. W. Tarn, The Greeks in Bactria and India (1951), S. 1 ff.

- 7. Eulaios
- 8. ὄγαθα

۹. درباره کاوش‌های خوارزم نگاه کنید به:

- S. P. Tolstov, Auf den Spuren der altchoresmischen Kultur (1953), S. 101 ff.

۱۰. گنو ویدن‌گرن در کارهای بسیاری کوشیده است دیدی کلی و دقیق درباره طبقات اجتماعی پارتی ارائه کند، اما باید دانست به جز متابع ارمنی، ساسانی، و اوایل اسلامی، چیز دیگری در اختیار نداشته است.

- 11. Deutsche Historiker-Gesellschaft. Neue Beiträge zur Geschichte der Alten Welt (Hrsg. E. Weiskopf), Band 1 (1964), S. 379 ff. (381)

۱۲. در باب عناوین شاهنشاهی پارتی نگاه کنید به:

- G. Widengren ANRW II, 9. 1 (1976), S. 271 ff.
- R. N. Frye, Persien (1975), S. 218 ff.

۱۳. این بردها حقوقی به مراتب بیش از آن‌چه که طبق عادت از این واژه استنباط می‌شود، داشتند.

در مورد این صفت، از زمان اشکانیان منبعی در دست نداریم، اما در عوض از زمان هخامنشیان می‌توانیم چنین نتیجه‌ای بگیریم. نگاه کنید به:

M. Dandamayev in: *Gesellschaftsklassen im Alten Zweistromland und den angrenzenden Gebieten XVIII, Rencontre assyrologique 1970* (1972), S. 35 ff.

۱۴. مورد موافقت

N. Pigulevskaja, *Sowjetwissenschaft, Gesellschaftswissenschaftliche Abteilung* 1953, S. 883 ff. (885)

مورد مخالفت

F. Altheim - R. Stiehl, *Ein Asiatischer Staat* Band I (1954), S. 164.

15. G. Widengren, *Der Feudalismus im alten Iran* (1969), S. 137 ff.

با این حال، ویدن گردن موافق است و به نظرش این طبقه در گزینش شاه نقش داشتند.

۳. جامعه پارتی، از سده دوم ق.م تا سده سوم:

از دوره مهرداد اول (حدود سال‌های ۱۷۰ تا ۱۲۹/۸ ق.م) به بعد، ساختار اجتماعی شاهنشاهی پارتی دگرگون شده است.^۱ مهرداد اول و جانشینانش، به ویژه مهرداد دوم، (حدود سال‌های ۱۲۴/۳ تا ۸۸/۷ ق.م) شاهنشاهی پارتی را نه تنها از نظر مساحت وسعت دادند، بلکه با دیگر ساختارهای اجتماعی تماس برقرار کردند. نمونه کامل آن ساختارهای اجتماعی، شهرهای هلنی بزرگ (پولیس) مثل سلوکیه، دوراوارپوس، و شوش بود. پارت‌ها در آن زمان موظف بودند یک فرمانروایی جهانی را سامان بدهند و اداره کنند. آن‌ها به هیچ وجه بی‌کفایتی نکردند و ویژگی‌های یونانی شهرهای هلنی را کم و بیش به حال خود باقی گذاشتند. اما غیر از شهرها پارت‌ها در مناطق سلوکی سابق نیز، قسمت اعظم سازمان‌دهی و تقسیم‌بندی استان‌های قبلی را حفظ کردند و حساب و کتاب تجارت‌خانه‌ها و قوانین تجارت نیز تغییر چندانی نکردند.^۲

البته این تصویر در دوران پارتی به تدریج دگرگون شده و کاوش‌های سلوکیه، درباره روند تحول شهری یونانی، در دل قلمرو پارت‌ها، به ما آگاهی می‌دهند. بنابراین نمی‌توان از نظر کاسیوس دیو، آن‌جا که می‌گوید شهر تا امروز نیز یونانی مانده است، پی‌روری کرد.^۳ سلوکیه در پی جنگ‌های

اوایل، بیشتر بر قدرت مطلقه شاه تکیه دارند. حتی ولسکی از وجود حکومتی استبدادی حکایت می‌کند. به موازات دگرگونی مملکت پارت‌ها، تشنجات شاه با اشراف شدیدتر شد و در طول سده اول ق.م، بارها به پیکار آشکار آن‌ها منجر گردید. با این حال، هنوز نمی‌توان قاطعانه گفت که روش پادشاهی انتخابی، جایگزین روش پادشاهی موروثی شده بود.^۹

در مورد رابطه اشراف با سلطنت، در تحقیقات جدید، مسئله مزدورها قابل توجه است. ولسکی^{۱۰} بر این باور است که شاهان پارتی، قسمت عمده قدرتشان را مدیون به کارگیری نظامیان مزدور بوده‌اند. آن‌ها با کمک این مزدوران توانستند پیروزی‌هایی کسب کنند و در سیاست داخلی نیز با کمک همین نیروها، قدرت طبقه اشراف را خشی کنند. بر اساس منابع، شاهان پارتی، بارها نظامیان مزدور را به کار گرفته‌اند. نقش تعیین‌کننده آن‌ها را، ولسکی تأیید می‌کند، اما برای من جای تردید دارد.^{۱۱}

در هر صورت محقق است که از سده اول ق.م، اشراف موضع بسیار مقتدرانه‌ای، حتی در ارتباط با خاندان سلطنتی، کسب کرده بودند، زیرا بروز غاصبان متعدد و قدرت ساتراپ‌ها، مؤید این نکته است. به همین ترتیب گودرز در نقش پرجسته بیستون، خود را ساتراپ ساتراپ‌ها می‌خواند، که نوعی قیاس با عنوان معروف شاه شاهان است.

پوست‌نوشتۀ مشهور یونانی شمارۀ ۱۰، از دورالورپوس، متعلق به سال ۱۲۱/۲، اشاره دیگری به قدرتمندی اشراف دارد. این پوست‌نوشتۀ درباره یک قرارداد وام است، که در آن عناوین و مناصب افراد مختلف ذکر شده و در ضمن خود قرارداد هم اهمیت ویژه‌ای دارد.^{۱۲}

یکی از افراد نامبرده، مانسوس^{۱۳} است که بر اساس این پوست‌نوشتۀ، یک «مرزبان»^{۱۴}، نجیب‌زاده^{۱۵}، مأمور اخذ مالیات، دولتمرداری از میان‌رودان و جوارزودان^{۱۶}، و فرمانروای^{۱۷} اعراب بوده است. این عناوین و مناصب

داخلی پارت‌ها، که پس از مرگ اردوان دوم (۳۸ م) روی داد، خود را خودمنخار اعلام نمود. استقلالی که باید چندین سال دوام آورده باشد. پس از قتله مجدد این شهر توسط پارتیان، شرقی شدن آن محقق شد.^{۱۸} یافته‌های باستان‌شناسی، نظر کارشت^{۱۹} را، مبنی بر این که «یونانیت کاهش می‌یابد و اشراف پارتی و توده مردم بابلی به برتری می‌رسند»، تأیید می‌کند. اما این امر باید روندی طولانی‌تر را سپری کرده باشد.

در آغاز مرحله سوم، حاکمی قدرتمند وجود داشت که به بسیاری از سنت‌های قدیمی وقوعی نمی‌نهاد. برای نمونه می‌توان از برخخت‌نشستن مهرداد اول یاد کرد، که یوستین درباره‌اش گزارش می‌دهد.^{۲۰} بر اساس این گزارش، فرهاد اول، با نادیده انگاشتن پسران متعددش، برادر کوچکترش مهرداد را به جانشینی برگزید. تصمیم یک جانبه شاه، جانشین ساختار قدیمی قومی‌ای شد، که بر اساس آن پسر ارشد شاه، به عنوان جانشین تعیین می‌شد. هم‌چنین اعدام فرستاده پارتی اوروبازوس، که با سولا مذکوره کرده بود، یا قتل سورن فاتح کره، قدرت نسبتاً نامحدود شاهنشاه پارتی را به رُخ می‌کشید.

در کنار شاه، اشراف قرار داشتند که با بزرگ‌ترشدن قلمرو حکومت، بهویژه با گسترش فرمانروایی، در اثر فتوحاتی که در غرب کرده بودند، و با دست‌یابی به املاک وسیعی که از شاهنشاه به عنوان اجرت خدمات جنگی گرفته بودند، قدرت قابل توجهی به دست آورده بودند.

در این رابطه این پرسش مطرح می‌شود که پارت‌ها واقعاً شاه را انتخاب می‌کردند. آیا هیأت به اصطلاح مهستان، یعنی نوعی مجلس اشراف، شاه وقت را انتخاب یا عزل می‌کرد؟ بر اساس منابع^{۲۱}، انتخاب شاه، بدین نحو، در برخی موارد گواهی شده است. بنابراین وجود چنین نهادی را می‌توان قطعی دانست.^{۲۲} اما وقایعی که برای ما شناخته شده‌اند، بهویژه در

فراموش می‌شود که مجادله در این کار، مجادله‌ای بر سر تعریف یک مفهوم است. دو تعریف کاملاً متفاوت از تیولداری، رودرروی هم قرار می‌گیرند. یکی تعریف غربی یا غیرمارکسیستی، و دیگری تعریف مارکسیستی. بر اساس تعریف نخست، فنودالیسم سه ویژگی دارد:

۱. واگذاری قطعه‌ای زمین به یک شخص.

۲. الزام شخص مورد نظر به این که در عوض خدمت نظامی ارائه کند.
۳. تشریفاتی که در آن، تیول‌گیرنده، از اعطاقنده، در مقام ارباب، اطاعت می‌کند و خود را همچون رعیت و زیردست می‌نگرد.

از آنجا که این ویژگی‌ها همگی وجود داشته‌اند، به نظر ویدن‌گرن^{۲۱}، می‌توان از وجود فنودالیسمی تکامل یافته سخن گفت.

اما به‌نظر من نمی‌شود تاریخ پارتی را کلی نگری کرد و در نتیجه شاهنشاهی اشکانیان را به‌غلط حکومتی فنودال خواند.^{۲۲} تاریخ پارت‌ها را می‌توان دو قسمت کرد. در این زمینه، از سرآغاز دوران پارتی تا قرن اول م، چیز دقیقی نمی‌دانیم. به‌ویژه درباره چه‌گونگی حقوق اشرف و اراضی‌ای که از شاهنشاه پارتی گرفته بودند، هیچ نمی‌دانیم. همچنین همواره باید توجه داشت که سندی از میان‌رودان، چیز چندانی درباره ساختار دولت پارتی در ایران و بر عکس عرضه نمی‌کند و در مقایسه فنودالیسم اروپای قرون وسطی، با مناسبات مشرق زمین در روزگار پارتیان، باید محتاط بود.

حال بررسی این موضوع، از دیدگاهی مارکسیستی، نشان می‌دهد که این امر با شرایط تولید متناسب است. فنودالیسم، نظام استثمار زارعان و دهقانان زیردست، توسط زمین‌داران بزرگ و نیرومند است.^{۲۳} به این ترتیب، اکثر تاریخ‌نگاران مارکسیست به این نتیجه می‌رسند که باید در قلمرو پارتی از وجود نظام فنودالی^{۲۴} سخن به میان آورد و باید فرض را تیولداری، یعنی از نظامی فنودال، صحبت کنیم. در این مورد اغلب

گوناگون او نشان می‌دهند که فردی از اعضای خاندان‌های اشرافی بزرگ، می‌توانسته است به چه مقاماتی برسد.

هرویدیان^{۲۵} در مورد دوره بلاش پنجم (سال‌های ۱۹۰/۱ تا ۱۹۷/۶) می‌گوید هنگام لشکرکشی‌ها، ساتراپ‌ها نظامیان را بسیج می‌کردند. زیرا شاه اختیاردار هیچ سپاه ثابت و یا هیچ مزدوری نبود.

گذشته از این، طبقه اشرف که دارایی اش عملاً موروثی بود^{۲۶}، می‌توانست باز هم توانش را در برابر مردم فزونی دهد. به کمک پوست‌نوشته شماره ۱۰، که پیش از این ذکر ش رفت، نهاد *Paramonē* را، که از یونان و سرزمین‌های شرق باستان آشنا است، می‌شناسیم. در آن پوست‌نوشته، از قراردادی سخن گفته می‌شود که در آن بُرده تازه آزاد شده‌ای، در برابر ارباب قبلی اش - یا شخص آزادی در برابر کارفرمایش - برای مدت قرارداد، متعهد می‌شود همواره آماده خدمت او باشد و موضعی را که طرف دیگر قرارداد تعیین کرده، تَرک نکند.

در این زمینه، می‌توانیم از وضعی نیمه‌بُرده‌ای صحبت کنیم، زیرا لازمه این کار دست‌کم یک قرارداد (از نظر زمانی محدود) بود. فرض می‌شود که پس از پایان جنگ‌های کشورگشایانه پارت‌ها، حدوداً پس از مهرداد دوم، بُرده‌ها به‌طرز چشم‌گیری کاهش یافتدند. نهاد حقوقی مزبور، اجازه می‌داد بخشی از کسانی که بُرده نبودند، وارد مناسبات بُرده‌گونه شوند. به هر حال، ولیکی^{۲۷} چنین نظری دارد. البته ای کاش می‌توانستیم بفهمیم که آیا این نهاد در مناطق ایرانی شاهنشاهی پارتی، و در وسعت زیاد نیز کارآیی داشته یا نه.

یکی از پرسش‌های اصلی و جنجالی این است که دگرگونی یادشده، به‌ویژه در اواخر شاهنشاهی پارتی، آیا این امکان را می‌دهد که از تیولداری، یعنی از نظامی فنودال، صحبت کنیم. در این مورد اغلب

بر وجود یک جامعه بُرده‌دار گذاشت. اگر چه این نظام اجتماعی نیز نشانه‌های فروپاشی را نشان داده است. نظام فنودالی نخست در دوران بعدی یعنی ساسانیان قابل تشخیص است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای مرحله سوم، بیشتر در مورد نیمة غربی فرمان‌روایی پارت‌ها و عمدتاً میان‌رودان آگاهی داریم و راجع به سرزمین مرکزی کم‌تر می‌دانیم. اما چون در میان‌رودان فرهنگ هلنی / بومی برتری داشت، به پندران من به‌قدر محدودی می‌توانیم استنتاجات بدست‌آمده از این ناحیه را به تحولات گستره ایران ربط دهیم.
۲. نگاه کنید به:

M. I. Rostovtzeff, *Gesellschafts- und Wirtschaftsgeschichte der hellenistischen Welt*, Band II (1955), S. 674 ff.
3. XL 16,3

۴. این اطلاعات، حاصل کاوش‌های امریکاییان در ۱۹۳۱/۳ است.

5. U. Kahrstedts, *Artabanos III.* (1950), S. 48
6. XLI 5,8 ff.

7. Justin XLII 4,1; Strabo XI 9,3

8. E. Breccia, *Klio* 5 (1905), S. 39 ff.

A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides* (1944), S. 20, Anm. 4

G. Widengren ANRW II, 9. 1 (1976), S. 240

9. K.-H. Ziegler (1964), S. 15 ff.

او انتخابات مقام شاهی را رد می‌کند.

10. *Iranica Antiqua* 7 (1965), S. 162 ff.
11. G. Widengren, ANRW II, 9. 1 (1976), S. 285 ff.

وی مخالف است؛ البته من نمی‌توانم تقسیم‌بندی او را از مزدوران حقیقی، یعنی نیروهای فردی کمکی و دسته‌های یاری‌رسان، یعنی تمامی اقوام و قبائل، که به منظور یک لشکرکشی برنامه‌ریزی شده، در ازای دستمزد، اجیر می‌شدند، ... بپذیرم.

باستان‌شناسان مشهور (A. M. Belenitzky) در مسکو پدید آمد، جالب است، زیرا باستان‌شناسانی چون Y. A. Zadneprovsky و V. M. Masson و دیگران، به‌ویژه به این نکته اشاره داشتند که باید بسیاری ریزه‌کاری‌های دیگر را فراگرفت تا بتوان دقیق‌تر در باب ویژگی جامعه پیش‌فتووالی سخن راند. نگاه کنید به:

KSIA AN SSR (Kurze Mitteilung des Archäologischen Instituts der Akademie der Wissenschaften der SSR) 122 (1970), S. 71 ff.

۱۲. در این مورد نگاه کنید به:

Excavations at Dura-Europos, Final Report V. Part 1 (1959), ed. C. B. Welles, S. 109 ff.

R. N. Frye, Persien (1975), S. 382/3

J. Wolski, The Journal of Juristic Papyrology 7/8 (1953/4), S. 284 ff.

13. Manesus

14. *batēsā*

15. *āzātān*

نواحی دو طرف فرات به مرکزیت دورا اورپوس

17. archos

18. III, 1

19. G. Widengren, ANRW II, 9. 1 (1976), S. 257 ff. (261)

20. Deutsche Historiker-Gesellschaft, Neue Beiträge zur Geschichte der Alten Welt Bd. 1 (1969), S. 386

21. ANRW II, 9. 1 (1976), S. 249 ff.

منابع دیگری نیز از فتووالیسم در روزگار پارتی سخن رانده‌اند. نگاه کنید به:

N. C. Debevoise (1938), S. XLII

E. Herzfeld, AMI 4 (1932), S. 54

نظر ولسکی به‌گونه دیگری است. او می‌نویسد از نوعی فتووالیسم در پارت می‌توان سخن به میان آورد

J. Wolski, Neue Beiträge, Bd. 1 (1964), S. 386

و در جای دیگر می‌گوید در این زمان هنوز فتووالیسمی شکل نگرفته بود.

J. Wolski, Tranica Antiqua 7 (1967), S. 143/4

در نهایت او آغاز عصر فتووالیسم را بعد از شاهنشاهی اردوان دوم تلقی می‌کند.

J. Wolski, Paläologia 7 (1958/9), S. 330

۲۲. دیگران نیز آن را رد کرده‌اند.

K. -H. Ziegler (1964), S. 16/7

F. Altheim - R. Stiehl, Geschichte Mittelasiens (1979), S. 528

23. B. F. Porschnew, Sowjetwissenschaft, Gesellschaftswissenschaftliche Abt. 1 (1954), S. 57 ff.

وی توضیح مفصلی می‌دهد.

24. N. Pigulevskaja, Sowjetwissenschaft, Gesellschaftswissenschaftliche Abt. 5/6, (1953), S. 886/7

N. Pigulevskaja, Les villes de l'état iranien aux époques parthes et sassanides (1963), S. 136

a. Perianjan, Vestnik drevnejistorii (1952), S. 14 ff.

منبع آخر از اوضاع جامعه‌ای بُرده‌دار سخن می‌گوید. بحثی که پس از سخن‌رانی یکی از

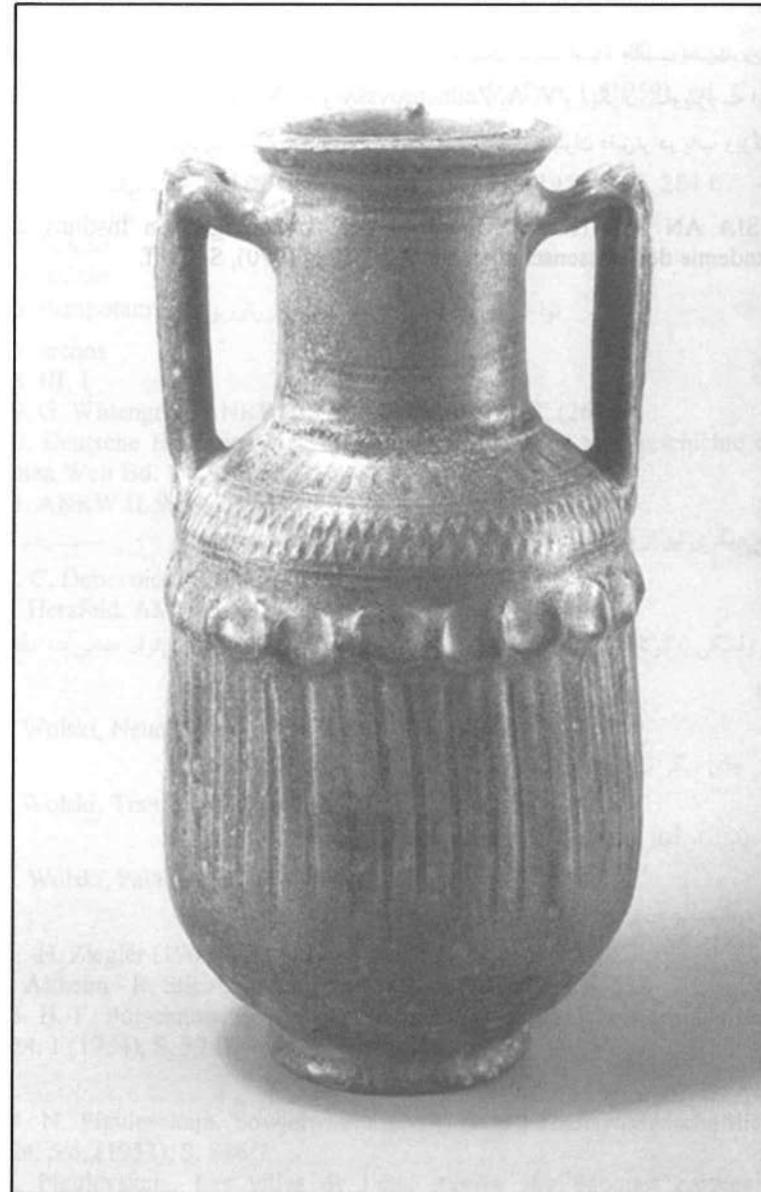
بخش پنجم:

اقتصاد پارتیان

در این قسمت کوشش شده است بنیاد اقتصاد پارت‌ها توصیف شود.

قبل از هر چیز لازم است به توصیف داد و ستد پیردازیم، زیرا درباره کشاورزی، که آن هم به یقین نقش بزرگی ایفا می‌کرده است، چیز زیادی نمی‌دانیم. همین وضع برای صنایع دستی نیز صادق است و هیچ اطلاعی از کارآیی‌های صنایع دستی یا آثار برجسته دوران پارتیان نداریم. اگرچه در برخی شهرها، هم‌چون مرو، محله‌های پیشه‌وران را می‌شناسیم، اما این محله‌ها ریشه در دوران سلوکی داشته‌اند و همین حالت بر اغلب شهرهای بزرگ میان‌رودان حاکم بوده است.

وقتی از دادوستد صحبت می‌شود، طبیعی است که جاده معروف ابریشم به خاطر بیاید. اما باید دانست که تنها یک راه ارتباطی بین دریای مدیترانه و آسیای مرکزی و چین، یعنی فقط یک جاده ابریشم، وجود نداشت. در ضمن نام جاده ابریشم، نامی است که نه در دوران پارتی یا رومی، بلکه نخست در دوران بیزانسی رایج شده است. راه‌های حمل و نقل متعددی بین شرق و غرب، قبل از دوران پارتیان، وجود داشت. برای مثال می‌توان راه شاهی هخامنشی را، که از سارد در آسیای صغیر به شوش در جنوب غربی ایران می‌رفت، و یا بعدها راه‌های بزرگ سلوکیان را نام بُرد.



یک گل‌دان با لعاب آبی، با دو دستهٔ زینتی، و نقوش درهم.
بازمانده از عصر پارتیان، ارتفاع cm ۳۰/۲، قطر دهانه cm ۱۰.

دادوستد با حجم وسیع، بین چین و غرب، در زمان مهرداد دوم (حدود سالهای ۱۲۴۳ تا ۸۸۷ ق.م)، زمانی که یک هیأت فرستادگان چینی به ملاقات پارتی‌ها آمدند (سال ۱۱۵ ق.م)، آغاز شد. نباید از نظر دور داشت که پیش از آن هم دادوستد صورت می‌گرفته است، اما پاسداری از راه تجارتی افغانستان به فرات، توسط قوای پارتی، موجب تجارت در ابعاد وسیع شد. اوئین کاروان در سال ۱۱۴ ق.م، از چین راهی غرب شد.^۱ از طریق «چاپارخانه‌های پارتی»، اثر معروف ایزیدور خاراکسی (در سال آغاز تقویم میلادی)، برخی از کاروان‌سراهای مبادله کالا، واقع در مسیر دریای مدیترانه تا شرق را، می‌شناسیم. انطاکیه در ساحل اورونتس، یا به عبارت دیگر زوگمای هم‌جوار در ساحل فرات، بمویژه از ایستگاه‌های آغازین بودند. از آنجا راه‌های مختلفی، از طریق نیکه‌فورو و دوراورپوس، یا از حدود سال ۱۰۰ ق.م، از میان صحرای سوریه می‌گذشتند و از طریق پامیرا به سلوکیه، تیسفون، یا بعداً به بلاشگرد می‌پیوستند. سفری که شاید حدود پانزده روز طول می‌کشیده است.

از این شهرها راهی بود که از کوهستان زاگرس به کرمانشاه می‌رفت و در ادامه از طریق همدان و ری به مرو (انطاکیه مرگیانه)، جایی که راه‌ها تقسیم می‌شدند، می‌رسید. یکی از آن‌ها از طریق بخارا، از کنار فرغانه به ایسیک‌کول^۲ در مغولستان می‌رفت. اما جاده اصلی‌تر به بلخ و از آنجا به برج سنگی^۳، جایی که پیشه‌وران چین کالاهای را تحويل می‌گرفتند، متوجه می‌شد.

طبیعی است در کنار آن گذرگاه‌های بزرگ، دادوستد دریایی در عصر پارتی نقش خاصی داشت. می‌شود از شهر بندری اسپاسینو خاراکس در کناره خلیج فارس یاد کرد که دروازه دادوستد دریایی با هند بود. از خود خاراکس نیز راه تجاری معروفی به سلوکیه می‌رفت. هم‌چنین نباید شبکه

رودخانه‌ای و آبراهه‌های تحسین‌برانگیز را از نظر دور داشت. بمویژه فرات که با آبراهه‌هایش برای حمل و نقل داخلی میان‌رودان خیلی مؤثر و مفید بود.

تجارت مذکور، به صورت دادوستد، و با واسطه انجام می‌شد، که در آن پارتیان در درجه اول واسطه بودند و خود به ندرت به عنوان سوداگر عمل می‌کردند. درآمد زیاد ناشی از آن دادوستد، به علت حقوق گمرکی گمرک‌خانه‌های متعدد و مالیات‌های مختلف کالاهای مورد معامله، عاید آن‌ها می‌شد. متأسفانه از میزان درآمدهای پارتیان از آن دادوستدها چیزی نمی‌دانیم. از پالمیرا، از سال ۱۳۷، فقط «تعرفه پالمیرایی» یا کتبه بلندی را می‌شناسیم که مالیات‌های کالاهای وارداتی، بر آن ثبت شده است. درآمدهای قابل ملاحظه بودند. در اثر پلینیوس^۴ اشاره‌ای وجود دارد که بر اساس آن رومی‌ها سالانه صد میلیون سسترز، به هند، عربستان، و چین، می‌برداختند.^۵

ما از روند خود دادوستدها، یعنی قطار کاروان‌ها نیز، به یاری کتبه‌های پالمیرا آگاهی داریم.^۶ کالاهای مورد معامله شامل بُرده زرخربد، رنگ ارغوان، عطربات، روغن زیتون، احشام، پوست، نمک، تندیس‌های برنزی، طلا، نقره، پارچه، و طبیعتاً ابریشم بود. پارتیان نوعی آهن^۷، زردآلو، و هلو، از چین وارد می‌کردند و به جای آن میوه پارتی یعنی انار به چین می‌فرستادند. هیأت اعزامی چین، از ماد، با خود یونجه و تاک به چین بردنده و اسبهای نامی نسا (نسا ناحیه‌ای در ماد) در سال ۱۰۱ ق.م، از طریق فرغانه به چین، جایی که آن‌ها را «اسب آسمانی» می‌نامیدند، بُرده شدند. دانسته‌های ما درباره کالاهای مورد معامله، در درجه اول مبنی بر یافته‌های وسیع پالمیرا، و نیز منابع قدیمی چینی است. در هر حال این کالاهای غالب کالاهای تجملی بودند.

تلמוד بابلی، جلوه دیگری از اقتصاد پارتی، یعنی نحوه دریافت

مالیات‌ها را، در منطقه میان‌رودان، در عصر پارتی^۸، ارائه می‌دهد. بر آن اساس، مالیات سرانه‌ای^۹ به صورت پول پرداخت می‌شد. به طور دقیق نمی‌دانیم مالیات سرانه، درجات مختلفی داشت یا نه. علاوه بر آن مالیات از زمین^{۱۰} نیز گرفته می‌شد که احتمالاً بر اساس مساحت زمین محاسبه، و به صورت پول پرداخت می‌شد. سرانجام این‌که مالیات محصول^{۱۱} نیز وجود داشت.

از سفال‌نوشته‌های مکشوفه در نسا، در مورد مناسبات اقتصادی سرزمین مرکزی پارت‌ها به مرور اطلاعاتی به دست می‌آوریم.^{۱۲} بسیاری از سفال‌نوشته‌ها به یک قرن پیش از میلاد تعلق دارند و درباره دریافت مالیات تاکستان‌ها، به صورت شراب، راهنمای ما هستند.^{۱۳}

پی‌نوشت‌ها:

1. A. Herrmann; Das Land der Seide und Tibet im Lichte der Antike (1938), S. 4

2. Issyk Kul

۳. احتمالاً با چکورگان و یا با داراوت کورگان در غرب آیتل (در ترقیستان) یکی است.

4. mat. Historia 12,41

۵. مشخص نیست که مبلغ مذکور بهای کالاهای ارسال شده از این کشورها بود، یا این‌که وجه تفاوت بین محصولات وارداتی از شرق و کالاهای صادره از روم بود. در این مورد نگاه کنید به:

G. A. Košelenko, Studi in onore di Eduardo Volterra, Bd. 1 (1972), S. 762

۶. نگاه کنید به:

E. Will, Syria 34 (1957), S. 262 ff

7. serische Eisen

8. R. H. McDowell, Stamped and inscribed Objects from Seleucia on the Tigris (1935)

درباره مالیات‌ها در سلوکیه، البته اکثر برای زمان سلوکی‌ها، نکات جالبی ارائه می‌کند. در عین حال می‌توان پذیرفت که مناسبات در زمان پارتی تغییر چندانی نکرده است. علاوه بر آن باید به اثر بزرگ زیر اشاره کرد که برای زمان پارتی بسیار بازرس است:

M. I. Rostovtzeff, Gesellschafts-und Wirtschaftsgeschichte der hellenistischen Welt, 3 Bände (1955/6)

9. *krāgā*

10. *faskā* تسقا

11. *mnāta d-malkā*

۱۲. ارزش‌گذاری نهایی در مورد این یافته‌های معتبر، آن هم در صورتی که برایه مستندات باشد، تنها پس از انتشار کامل ممکن است.

۱۳. در این مورد نگاه کنید به:

I. M. Diakonoff – M. M. Diakonoff – V. A. Livshits, Sowjetwissenschaft, Gesellschaftswissenschaftliche Abt. 4 (1954), S. 557 ff. (572)

بخش ششم:

سپاه پارتیان

متأسفانه گزارش جامعی در مورد سپاهیان پارتی نداریم. اطلاعات ما براساس اخبار گوناگون و پراکنده نویسندهای قدیم، یافته‌های باستان‌شناسی، و نیز تصاویر جنگ‌جویان پارتی در سنگ‌نگاره‌ها و نقش‌های روی دیوارها است.^۱

با وصف این، می‌توان فرض کرد قسمت اصلی سپاه پارتی از سواره‌نظامی تشکیل می‌شد که در آن سپاهیان سبک‌اسلحة و دسته‌های زره‌پوش، از هم متمایز بودند. دسته اول یعنی نظامیان سبک‌اسلحة، مسلح به کمان و یا کمان ترکیی بودند.^۲ این سواران جبهه‌ای کمرنبدار و شلوار پهنسی می‌پوشیدند که انتهای آن در چکمه فرمی‌رفت.^۳ «خانگ پارتی» سواران، که متسلک از بارانی از تیر بود، که هنگام وانمود به عقب‌نشینی، شلیک می‌شد، مشهور است.^۴

در کنار سواران سبک‌اسلحة، سواران مسلح به سلاح‌های سنگین یا به اصطلاح زره‌پوش‌ها (کاتافراکت‌ها) نیز وجود داشتند.^۵ هر سوارکار و اسبیش توسط زره جابه‌جاشونده‌ای حفاظت می‌شدند.^۶ خاستگاه این زره‌های ورقه‌ای و فلسی را باید در آسیای مرکزی دنبال کرد. به هر حال یافته‌های تولستوف در خوارزم بر این نکته دلالت دارند.^۷ علاوه بر آن آریانوس نیز راجع به جنگ گاوگملا گزارش می‌دهد^۸ که اسب‌ها و

سواران سکایی، که در طرف ایرانی می‌جنگیده‌اند، زره‌پوش بوده‌اند. زره‌پوشان نیزه کمان داشته^۹ و سوار اسب‌های بس بزرگ یا همان اسب‌های نسایی می‌شده‌اند.^{۱۰} هرگاه صحبت «سوار» به میان می‌آید، عمولاً طلایه‌داران شوالیه‌های غربی قرون وسطی را به‌یاد می‌آوریم. در صورتی که برخلاف شوالیه‌ها، پارتیان بدون رکاب می‌تاختند و از این رو به سهولت می‌شد آن‌ها را از روی زین سرنگون کرد.

هر دو نوع سواره‌نظام، سبک‌اسلحة و سنگین‌اسلحة، هم‌دیگر را تکمیل می‌کردند. اوئلی وظیفه داشت دشمن را با باران مداوم تیر از توان بیاندازد، در حالی که سواران زره‌پوش در آخر کار، از رویه‌رو یورش می‌بردند. پارت‌ها با این شیوه موفق شدند رومیان را، در نقاط مختلف، از جمله در کره، شکست قطعی دهند. از طرف دیگر از نبردهای پارتی می‌توان دریافت که ارتش پارتی آمادگی چندانی برای محاصره نداشت.

پیاده‌ها که مسلح به کمان یا نیزه بودند، نقش زیردست را بازی می‌کردند. با این حال، طبق گزارشی^{۱۱} از مشیا ذخا^{۱۲}، بلاش سوم در سال ۳۶م، ۲۰,۰۰۰ نفر سرباز پیاده را به میدان آورد تا حمله آلان‌ها را دفع کند.

در باره بزرگی سپاه پارتی تنها متنکی به حدس و گمان هستیم. پارتیان، در نبرد کره، در مجموع ده‌هزار نفر سوار بودند که هزار نفرشان زره‌پوش بودند. به گفته یوستین^{۱۳} سواران پارتی‌ای که در برابر آنتونیوس در سال ۳۶ق م جنگیدند، پنجاه‌هزار نفر بودند و این تعداد اوج قدرت ارتش پارتی بود.^{۱۴}

برپایه منابع نمی‌توان به روشنی گفت سپاه پارتی از افراد کدام طبقه اجتماعی تشکیل می‌شد. در گزارش یوستین، از چهارهزار نفر «آزادان» صحبت می‌شود که در میان پنجاه‌هزار نفر جنگجو می‌جنگیده‌اند. منظور

از آزادان، نجیب‌زادگان است. پلوتارک^{۱۵} در مورد نبرد کره می‌گوید که ده‌هزار نفر سوار از فرمانبرداران^{۱۶} و از خدمت‌گزاران دریند^{۱۷} تشکیل می‌شد. تفاوت دقیق این دو گروه مشخص نیست.^{۱۸} سرانجام سهم مزدوران، در لشکرکشی‌های پارتبی، نباید فراموش شود. هرچند که سهمشان را بیش از حد نیز نباید برآورد کرد.^{۱۹}

پی‌نوشت‌ها:

۱. در منبع زیر مختصری راجع به سپاه پارت‌ها دیده می‌شود:

E. Gabba (La Persia e il mondo greco-romano, Accademia Nazionale dei Lincei, Anno CCCLXIII (1966), S. 51 ff.)

۲. تصویر چنین سواری را می‌توان در اثر زیر یافت:

R. Ghirshman, Iran, Parther und Sasaniden (1962), Abb. 62, 119, 340

۳. در مورد پوشش نگاه کنید به:

G. Widengren, Artica 11 (1956), S. 228 ff. (241 ff.)

۴. در این مورد نگاه کنید به:

M. I. Rostovtzeff, American Journal of Archaeology 47 (1943), S. 174 ff.

۵. نگاه کنید به:

R. Ghirshman, Parther und Sasaniden (1962), 63, 122

B. Rubin, Historia 4 (1959), S. 264 ff.

E. Gabba (1966), S. 63 ff.

6. Plutarch, Crassus 24,1

7. S. P. Tolstov, Po drenini deltam Oksa I Jaksarta (Entlang der alten Deltas von Oxus und Jaxartes) (1962) Abb. 82

8. Anabasis 3,11,6; 13,4

۹. مشخص نیست منظور از اصطلاح‌های clibanari و catafracti سوار زره‌پوش نیزه‌دار یا به عبارت دیگر کمان‌دار است، یا این که اصطلاح‌های متفاوتی برای یک دسته سلاح هستند. مقایسه کنید:

R. N. Frye, Persien (1975), S. 391

E. Gabba (1966), S. 65, Anm. 66

۱۰. نگاه کنید به مبحث آخر بخش اقتصاد شاهنشاهی پارتی.

بخش هفتم:

دین پارتیان

ما با گشو ویدن گرن^۱ که همچون بسیاری از محققان باور دارد دوران پارتی در تاریخ دین ایرانی، دوران بسیار مهمی است، موافق هستیم. او می‌گوید:

«دسته‌ای از مدارک و داده‌های عینی را، که برای ما شناخته شده‌اند، می‌توان از نظر زمانی به دوران پارتی مربوط کرد، ولی تاکنون در موردشان کوتاهی شده است.»

مشکل این‌جا است که بسیاری از مدارک و داده‌های یادشده توسط گردن، از ارمنستان، آسیای صغیر، و نیز از میان‌رودان پارتی (دورا اورپوس، هتراء، و ...) یعنی از نواحی‌ای با فرهنگ التقاطی هلنی—ایرانی—سامی، که در دوران پارتیان در آن منطقه رایج بود، سرچشمه می‌گیرند و این پرسش مطرح می‌شود که نتایج به دست آمده، تا چه حد قابل تعمیم به دین حقیقی پارتی است و به عبارت دیگر تا چه اندازه می‌توان از این داده‌ها به دین پارتی پی برد. به طور کلی می‌توان مشخص کرد که اساس دین شاهنشاهی پارتی و به‌ویژه میان‌رودان، یونانیت وارداتی بود. حال این سخن مطرح است که چه ویژگی‌هایی از دین‌های شاهنشاهی پارتی را می‌توان با عنوان ایرانی مشخص کرد. پاسخ دقیق به این پرسش ممکن نیست، چرا که منابع کافی متعلق به زمان پارت‌ها را در

11. Sources syriaques, Ed. A. Mingana I (1911), S. 6-10

12. Mšiha Zkha

13. XLI 2,6

14. W. W. Tarn, CAH IX (1932), S. 601/2

وی در مجموع از شش هزار سوار زره‌پوش و چهل هزار سوار دارای سلاح سبک سخن می‌گوید.

15. Crassus 21

16. Πελάται

17. δουλοι

۱۸. در این مورد نگاه کنید به:

G. Widengren, ANRW II, 9. 1 (1976), S. 282, Anm. 336, S. 252

J. Wolski, Iranica Antiqua 7 (1967), S. 141

F. Altheim - R. Stiehl, Geschichte Mittelasiens (1970), S. 464

وی اما واژه "δουλοι" را بترجمه کرده است. همین‌گونه است در:

N. Pigulevskaja, Les villes de l'état iranien aux époques parthes et sassanides (1963), S. 81 ff.

۱۹. ارزیابی متفاوت مفهوم مزدوران را در دو منبع زیر ملاحظه کنید:

G. Widengren (1976), S. 285 ff.

J. Wolski, Iranica Antiqua 5 (1965), S. 103 ff.

دست نداریم و مدارک باستان‌شناسی – بنایی‌کاوی شده که بدون هج تردیدی مربوط به زمان پارتی باشند – فوق العاده نایاب هستند.^۳

بنابراین، به این پرسش که دین زرداشتی چه نقشی در آن عصر داشته و آیا تعالیم زرداشت دین رسمی بوده یا نه، نمی‌توان پاسخ گفت.^۴

با کمک برخی یافته‌ها و منابع اندک، می‌توان برخی ظایف و ویژگی‌های دین‌های فرمان‌روایی پارتی را نام برد. پارت‌ها آب را تقدیس می‌کردند. از ستایش نیاکان و آتش همیشه سوزان شهر اسکندر نیز – که در جلوی آن ارشک، اوئین شهریار اشکانی به عنوان شاهی تاج‌گذاری کرد – خبر داریم. علاوه بر آن بر سفال‌نوشته‌های نساجاتی اشاره دارند، در بسته‌اند و در کنار این نشانه‌ها که شاید به فضایی زرداشتی اشاره دارند، در نیمه غربی شاهنشاهی، نشانه‌های آشکاری مبنی بر وجود آیین‌های مختلف سامی و هلنی در دست داریم.

از سوی دیگر به یقین می‌توان گفت پارت‌ها در زمینه دین، تسامح آشکار داشتند. دوران پارتی زمان تبادلات معنوی بین شرق و غرب بود و باورهای دینی ایرانی، در تمامی شرق نزدیک گسترش یافتند.^۵

- پی‌نوشت‌ها:
1. Die Religion Irans (1965), S. 174
R. N. Frye, Persien (1975), S. 395
J. Duchesne-Guillemen, La religion de l'Iran ancienne (1962), S. 229
دوشنبیمن به صراحت می‌نویسد که نمی‌شود تاریخ دین ایرانی را، از تصرف اسکندر تا پدیدارشدن ساسانیان، بنویسیم.
 2. C. Colpe, ZDMG, Supplementa I, Teil III (1969), S. 1012 ff.
وی موضوع ایرانی بودن دین دوران پارتی را عمیقاً بررسی کرده است.
۲. امروزه در ایران پنج پرستشگاه بزرگ می‌شناسیم که بدون تردید به روزگار پارتی تعلق دارند، برداشانده و مسجدسلیمان در خوزستان، کنگاور در کرمانشاه، ری در نزدیکی تهران، و کوه خواجه در سیستان. اما آن‌ها هیچ سندی درباره آیین‌هایی که همواره در زیر طاقشان انجام می‌شده، در اختیار نمی‌گذارند.
 ۴. از این گذشته، این پرسشی است که برای زمان هخامنشیان و ساسانیان نیز به سخنی پاسخ درخور می‌باید و بر عکس این که خیلی هم باعث بحث و جدل می‌شود.
 5. G. Widengren, Iranische Geisteswelt von den Anfängen bis zum Islam (1961), S. 23

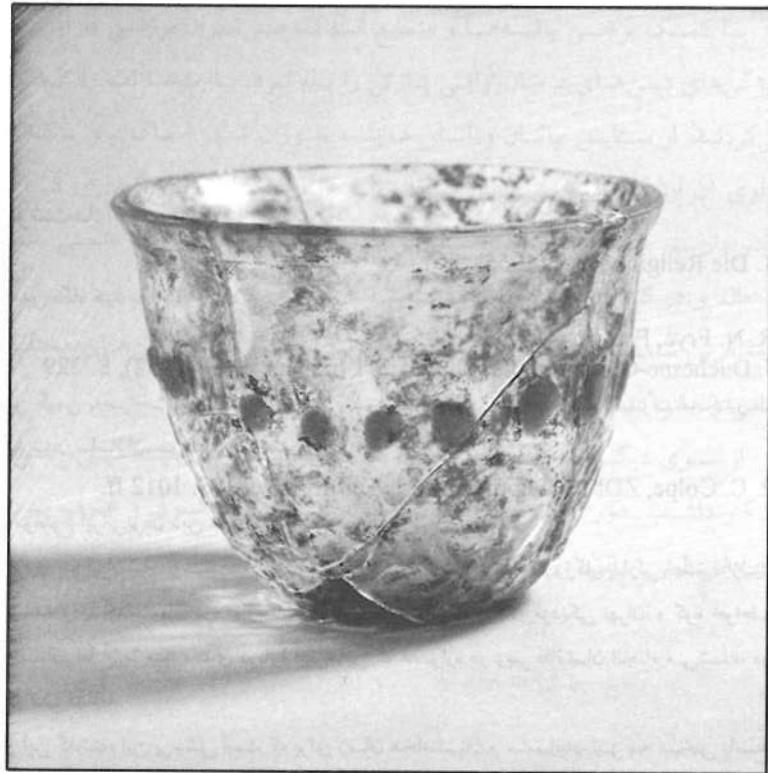
بخش هشتم:

هنر پارتبیان

مفهومه «هنر پارتبی» در سال ۱۹۳۵م، توسط ام. جی. راستووچف مطرح شده است.^۱ برای راستووچف، هنر پارتبی، به معنای هنر دورالورپوس، جایی که او سال‌ها در آنجا کاوش‌ها را سپرستی می‌کرد، و هنر هتراء، آشور، و پالمیرا بود. در نظر داشته باشیم که دورالورپوس تنها به صورت گذرا تحت حکومت پارتبی بود و پالمیرا هرگز تحت سلطه آن‌ها نبود. بنایراین ضروری است زیر عنوان «هنر پارتبی» نه تنها آثار هنری خلق شده توسط پارت‌ها، بلکه هنر پدیدآمده در سرزمین‌های تحت سلطه و نواحی مورد نفوذ آن‌ها نیز مطالعه شود.^۲

به نظر راستووچف هنر پارتبی در کنار ویژگی‌های متنوعی مانند سبک‌های فراتریجی^۳، قالبی (رسمی)^۴، خط پردازانه^۵، و واقع‌نمایانه^۶، بیش از هر چیز، از ویژگی تمام‌ارخ‌نمایی^۷، یعنی نمایش اشکال از رویه‌رو، در نقش بر جسته‌ها و نقاشی‌ها، برخوردار بود.

در شرایطی که چهار ویژگی اول، موجب بحث و حدیث نمی‌شوند، ویژگی تمام‌ارخ‌نمایی – که به نظر راستووچف، توسط قبایل چادرنشین ایرانی، به خصوص پارت‌ها، در تمام مشرق زمین رواج یافت – بارها باعث بحث و جدل شده است.^۸ البته به گمان من جدال در این باب که چه قومی تمام‌ارخ‌نمایی را بنیان نهاده است، کاری بسیار هوده است و مهم‌این



پیاله شیشه‌ای با برآمدگی‌های ژینتی لازوردی،
بازمانده از عصر پارتبیان، ارتفاع ۸/۳ cm، قطر ۱۱ cm.

است که بدانيم اين ويزگي بهطور عمده در هنر پارتی به کار رفته است. منظور راستووچف از مقوله «هنر پارتی»، هنری است که در محدوده سوریه - میان‌رودان شکل گرفته بود. اما دست آورده ارزنده شلومبرگر این بود که میدان دید ما را نسبت به اين هنر، به مقدار قابل توجهی گسترش داد.^۹ او هنر رومی - یونانی را، که در ناحیه مدیترانه‌ای سوریه و سایر بزرگين‌های هلنی شده تحت فرمان روم رایج بود، در مقابل هنر یونانی - ايرانی‌ای قرار می‌دهد که حوزه‌اش از پیکره‌های آتنیوخوس کمازنی، در نمروд داغ، واقع در آناتولی، تا رود گنگ با تندیس‌های کوشانی یافت شده در ماتهورا امتداد دارد. شلومبرگر «هنر پارتی» را نیز در این محدوده گنجانده است.^{۱۰} به نظر او سه عنصر اصلی در این هنر وجود دارند: عنصر یونانی، عنصر ایرانی باستان یا هخامنشی، و عنصر ایرانی جدید که منظور از آن، عنصر ناشی از نفوذ چادرنشینان یعنی پرنی/پارتی‌ها، سکاهای، و کوشان‌ها است. او احتمال نشأت گرفتن هنر پارتی از شرق حکمرانی پارتی در حوالی نسرا رد می‌کند، چرا که هنر آن‌جا بسیار یونانی‌مآب بود. او بر عکس، این منشأ را در دربار شاهنشاهی پارتی در تیسفون در میان‌رودان می‌بیند. از طرف دیگر تاکتون در آن‌جا هیچ چیزی به دست نیامده است که این فرضیه را قوت بدهد.

هنگام ملاحظه میراث مادی به دست آمده هنر پارتی، به نظر می‌رسد این میراث پس از پایان جنگ جهانی دوم (صرف نظر از نقاط اکتشاف پالمیرا، دورا اورپوس، آشور، و هترا) گسترده‌تر شده است.

کاوش‌های نسا، از سال ۱۹۴۶ به شکلی گسترده از سر گرفته شدند. امروزه در ایران نیز چند محل اکتشاف بزرگ را می‌شناسیم که در سال‌های اخیر کشف شده‌اند و در آن‌ها آغاز به کار شده است. به همین دلیل، هترا یکی از برترین نقاط اکتشاف است و در سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۱، هیأت

اکتشافی آلمانی حفاری آشور، در نزدیکی آن‌جا، به سرپرستی آندره، بررسی‌های سطح بالایی انجام داده است.^{۱۱} از ۱۹۵۱ تا امروز نیز مؤسسه خدمات باستانی عراق کاوش‌ها و مرمت‌های آن‌جا را انجام می‌دهد.^{۱۲} برپایه نوشه‌های یافت شده بسیار، اکتون می‌توانیم عظمت هترا را تصور کنیم. بر این اساس برترین ابینه در سه قرن نخست پس از میلاد ساخته شده‌اند. علاوه بر این، می‌دانیم که ساختمان‌های اصلی موجود در میان دیوار بزرگ مدور، یک کاخ نیست^{۱۳} و ساختمان معبدی است که وقف خدای خورشید، شمش، شده بود. شلومبرگر^{۱۴} حتی گمان می‌کند کل شهر، آن‌گونه که تاکتون تصوّر می‌شد، یک شهر کاروانی نظیر پالمیرا نبوده و پیش از هر چیز، یک شهر مقدس، یا همان شهر خدای خورشید، شمش، بوده است.

در مطالعه نوآوری‌هایی که در معماری هترا مشهود است، نوعی فضای جدید - ایوان یا به اصطلاح تالار بزرگی با طرح چهارگوش، که از یک طرف باز بوده و با طاق ضربی و گنبد پوشیده شده است - دیده می‌شود. این طرح پس از آن، باید توسط آخرین دودمان ایران باستان، ساسانیان، در عمارت‌های بزرگ اجرا شده باشد (تالار سلطنتی تیسفون). طرح مزبور، در دوران اسلامی نیز تقریبا در همه مساجد ایران به کار رفته است. طاق ضربی و گنبد، قبل از پارت‌ها، در شرق باستان، به کار رفته است، اما فضاهای بزرگ با طاق ضربی، تازه از دوران پارتی آغاز می‌شود، زیرا پیش از آن سقف صاف متداول بود.

یک نوآوری دیگر در هترا، زیباسازی ساختمان، به‌ویژه کاربرد فراوان گچ‌بُری به عنوان تزیینات، و شکل‌های نقش بر جسته به عنوان آرایه‌های تزیینی، بود. محل یک کاوش بزرگ دیگر در شاهنشاهی پارتی - که ما در موردش

آگاهی خوبی داریم - آن سوی حکمرانی بزرگ قرار دارد، که نسا در ترکمنستان امروزی^{۱۰} است و در آن دو مجموعه بزرگ نسای قدیم و نسای جدید قابل تمایزند. مجموعه بزرگتر، نسای جدید، همان منطقه مسکونی شهر، با ارکی به مساحت دوازده هکتار و حومه شهر به مساحت سیصد هکتار است. بنای نسای جدید به سده اول ق.م رسید. گورستان آن جا حتی باید متعلق به اوخر سده سوم تا اوایل سده دوم ق.م باشد. نسای قدیم بر رأس تپه‌ای در جنوب شرقی نسای جدید قرار گرفته و اقامت‌گاه واقعی شاه بوده است. آغاز ساخت آن از پایان سده سوم تا آغاز سده دوم ق.م رسید. در هر دو مکان، بهویژه در نسای قدیم، به یمن کاوش‌های روس‌ها، سازه‌های بزرگ متعددی، با مقاصد غیرمذهبی و مذهبی، در معرض دید قرار گرفته‌اند. این موضوع جالب است که ایوان و طاق ضربی، آن‌گونه که ما در قسمت غربی شاهنشاهی پارتي می‌شناسیم، در آن جا وجود ندارد.

در زمینه هنرهای دستی، مقدار زیادی ریتون، از جنس عاج، قابل ذکر هستند. ظرف‌های نوشیدنی آینی، که پیش از این در هنر شرق باستان شناخته شده بودند، در ریختی شاخی شکل، با اندازه‌هایی بین سی تا شصت سانتی‌مترند و ویژگی آن‌ها این است که لبه دهانه‌شان با ردیفی از الهه‌ها، صحنه‌های می‌گساری، صورتک‌ها، و یا پیکره‌های خدایان و فرمانروایان، تزیین شده‌اند. به جز آن‌ها، تندیس‌هایی که اغلب از مرمر هستند و ریشه در الگوهای یونانی- هلنیستی دارند، چشم‌گیرند.

شلومبرگر هنر پارتي نسا را «دوره دربار شاهنشاهی یونانی مآب ایران» می‌نامد، که به گمان من درست نیست. زیرا که در توصیف او، نفوذ تمدن‌های محلی، که حکمرانی پرنی/ پارتی نمایندگان اصلی آن بودند - نمازگاه، یازپه، و داهستان - فراموش شده‌اند. از طرف دیگر به این مسئله

دقّت کافی نشده که تحت تأثیر هنر یونانی بوده است.
در سال‌های اخیر، در ایران امروزی، کشفیات دوران پارتي، شکل مناسب‌تری یافته است. تا حدود ده سال پیش، از دوران پارتي یادگارهای اندکی داشتیم. لازم به یادآوری است که اغلب یادمان‌های مربوط به این دوران، در کردستان و خوزستان قرار دارند.^{۱۱}

یکی از بزرگ‌ترین بنای‌های پارتي، معبد کنگاور - (در جاده همدان به کرمانشاه - است که از دیرباز مورد توجه بوده و اینک باطمیان می‌توانیم بگوییم بازم‌آنده دوران پارتي است. ایوان معبد کنگاور، از نظر وسعت، با صفة کاخ معروف تخت جمشید برابر است. علاوه بر معبد کنگاور، کشف ویرانه‌های وسیع شهر قومس، در نزدیکی دامغان، قابل ذکر است. کاوش‌گران انگلیسی می‌پندارند این محل، ویرانه‌های همان هکاتومپیلوس یکی از پای تخت‌های پارتي است.

سرانجام این که از نقش سنگنگاره‌های یک‌پارچه و متعدد صخره‌های ایلام و خوزستان - که به شکل تمام‌رُخ حکاکی شده‌اند، نباید به سادگی گذشت. نقش بر جسته‌هایی که هنر کم‌وپیش ناب ایرانی را به رُخ می‌کشند و عناصر هنر هلنی یا سامی - هم‌چون دورالورپوس، پالمیرا، یا هترا - در آن‌ها به ندرت وجود دارد. نام‌گذاری کلی یونانی- ایرانی شلومبرگر، و جستنِ ردپای تأثیرات یا اصل هنر پارتي در دربار شاهنشاهی تیسفون، در ایلام، دشوار است.

به پندار من، شاهنشاهی عظیم پارتي و هنرش را در یک چهارچوب گنجاندن، هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. ما در این‌جا نه تنها با دو محیط جغرافیایی بزرگ و متفاوت، بلکه با دو ناحیه فرهنگی - میان‌رودان و ایران بزرگ - سروکار داریم که هر دو روند تکاملی متفاوتی دارند و عناصر هلنی، میان‌رودانی، ایرانی، و عشايری (پرنی) را به خود پیوند داده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

1. M. J. Rostovtzeff, Dura and the Problem of Parthian Art, Yale Classical Studies 5 (1935), S. 157 ff.

۲. در باب هنر پارتی نگاه کنید به:

M. A. R. Colledge, Parthian Art (1977)

3. Spiritualität

4. Hieratismus

5. Linearismus

6. Verismus

7. Frontalität

۸ در اینجا تنها می‌توان به کتاب زیر اشاره کرد:

E. Will, Le relief cultuel gréco-romain, Kap. IV. 1 (1955)

درباره خاستگاه احتمالی تم‌آرخ‌نمایی در هنر پارتی، می‌توانید در اثر زیر جمع‌بندی جدیدی بیایید:

R. Ghirshman, Terrasses sacrées de Bard-è Néchande et Masjid-i Solaiman Band 1 (1976), S. 269 ff., Memoires de la Délegation archéologique en Iran Band 45

9. D. Schlumberger, Descendants non-méditerranéens de l'art grec (Syria 37, S. 139 ff.) (1960)

D. Schlumberger, Der hellenisierte Orient (1969)

۱۰. البته شلومرگر برداشتش را کمی تغییر داده است. مقوله هنر پارتی در مقاله او، در ۱۹۶۰،

تقریباً با مقوله هنر یونانی-ایرانی تطابق کامل دارد و او این اصطلاح را در ۱۹۶۰، برای هنر پارتی

واخر عصر اشکانیان (۲۰ ق.م تا ۲۲۴ م) محفوظ می‌دارد.

11. W. Andrae, Wissenschaftliche Veröffentlichungen der Deutschen Orient-Gesellschaft, Bd. 9 (1908), 21 (1912)



پارچ آب مخصوص مسافران، با لعاب سفید، و نقش خورشید.

بازمانده از عصر پارتیان، ارتفاع ۱۳/۲ cm.

۱۲. ادامه کار بدیویزه در مجله «سومر» در عراق گزارش می‌شود. در ۱۹۷۴ دو کاوش‌گر، فؤاد ظفر و محمدعلی مصطفی، کتابی تحت عنوان «مترا، شهر خدای خورشیدی»، با نقشه‌ها و عکس‌های فراوان، به زبان عربی منتشر کردند. و نیز:

- H. J. W. Drijvers, ANRW II, 8 (1978), S. 799 ff.
 13. M. Oppermann, Wissenschaftliche Zeitschrift der Universität Halle XVII (1968) G, H. 6, S. 73
 G. A. Košelenko (Sovjetskaja archeologija 2 (1963), S. 70
 درباره منشأ ساختارهای شهری مدور، در این زمان بسیار گفته‌اند. امکان دارد آن‌ها مانند آنچه که دو منبع بالا پذیرفته‌اند، بر اساس الگوی اردوگاه‌های اقوام کوچ‌نشین اوراسیا بنا می‌شده‌اند. هرچند که این نکته را نمی‌توان ثابت کرد.

14. Der hellenisierte Orient (1969), S. 121
 ۱۵. نتایج منتشرشده کاوش‌ها به زبان روسی است و اشاره دقیق درباره هر جلد از کشفیات منتشرشده ترکمنستان را می‌توانید در G. Frumkin, Archaeology in Soviet Central Asia بیابید، اما برخی جمع‌بندی‌ها و خلاصه‌ها به زبان‌های اروپای غربی نیز وجود دارند، از مهم‌ترین آن‌ها:
 M. Oppermann, Wissenschaftliche Zeitschrift der Universität Halle XVII (1968) G, H. 6, S. 43- 115
 L. I. Albaum - B. Brentjes, Wächter des Goldes (1972), S. 81 ff.
 ۱۶. درباره یادگارهای روزگار پارتی، که امروزه شهرت دارند، نگاه کنید به:
 L. vanden Berghe, Bibliographie analytique de l'Archéologie de l'Iran ancien (Leiden 1979)
 K. Schippmann in MDOG 104 (1972), S. 45 ff.

بخش نهم:

روایدادهای تاریخی

فتح سوریه، انتقال پایی تخت از سلوکیه در کنار دجله به انطاکیه در کنار اورونتس، سال ۲۹۳ ق.م. انتصاب پسرش آنتیوخوس به عنوان نایب‌السلطنه.	سلوکوس اول	سال‌های ۳۱۲ تا ۲۸۱ ق.م.
	آنتیوخوس اول	سال‌های ۲۸۱ تا ۲۶۱ ق.م.
اولین و دومین جنگ سوری.	آنتیوخوس دوم	سال‌های ۲۶۱ تا ۲۴۶ ق.م.
پرنی‌ها تحت فرمان ارشک، استثنیه را فتح کردند.		حدود سال ۲۵۰ ق.م.
تاج‌گذاری ارشک در آسک.		سال ۲۴۷ (؟) ق.م.
سومین جنگ سوری.	سلوکوس دوم	سال‌های ۲۴۶ تا ۲۲۵ ق.م.
ساتрап سلوکی پارت، آندراغوراس، اعلام خودمختاری کرد.		حدود سال ۲۴۵ ق.م.

حدود ۲۴۱/۰ تا پیش از آنتیوخوس هیراکس.	برادرگشی بین سلوکوس دوم و	حدود ۲۳۶ ق.م.
دیودوتوس ساتрап سلوکی بلخ اعلام استقلال کرد. آغاز عهد پادشاهی یونانی-بلخی.	حدود سال ۲۳۹ ق.م.	
ارشک به پارت هجوم بُرد و آندراغوراس به قتل رسید.	حدود سال ۲۳۸ ق.م.	
فتح هیرکانیه.	کمی پس از آن.	
آغاز لشکرکشی سلوکوس دوم علیه پارتیان.	بین سال‌های ۲۳۱ تا ۲۲۷ ق.م.	
مرگ ارشک.	پس از سال ۲۱۷ ق.م.	
ارشک دوم	پس از سال ۲۱۷، در ۱۹۱ ق.م.	
در ۲۰۹ ق.م، لشکرکشی علیه پارتیان.	سال‌های ۲۲۳ تا ۱۸۷ ق.م.	
فریپاتیوس	حدود سال ۱۹۱ تا ۱۷۶ ق.م.	
فرهاد اول	حدود سال‌های ۱۷۱ تا ۱۷۶ ق.م.	
آغاز جنگی دو جانبه در جهت شرق و غرب	حدود سال‌های ۱۷۱ تا ۱۳۹/۸ ق.م.	
لشکرکشی علیه فرمانروایی یونانی- بلخی.	بین سال‌های ۱۶۰ تا ۱۰۵ ق.م.	
فتح ماد.	پس از سال ۱۴۸ ق.م.	

فتح قسمت بزرگی از میان‌رودان.		تا زوییة ۱۴۱.
مهرداد اول دمتریوس دوم را شکست داد، فتح ایلام.		حدود سال ۱۴۰ تا ۱۳۸ ق.م.
	فرهاد دوم	حدود سال ۱۳۹/۸ تا ۱۲۸ ق.م.
لشکرکشی آنتیوخوس هفتم، معروف به سیدتس علیه پارت‌ها. سال ۱۲۹ ق.م، مرگ آنتیوخوس هفتم و پایان حکومت سلوکیان به عنوان عامل قدرت.		سال ۱۳۰ ق.م.
مرگ فرهاد دوم در جنگ با سکاهای		حدود سال ۱۲۸ ق.م.
چادرنشینان یوئنه—چی امپراتوری یونانی-بلخی را در توریدند و دولت کوشان را بنیاد نهادند.		بین سال‌های ۱۳۳ تا ۱۲۹ ق.م.
وسعت امپراتوری کاہش یافت؛ از دستدادن قسمت بزرگی از میان‌رودان؛ اردوان در شرق، در نَبرَد با چادرنشینان کشته شد.	اردوان اول	حدود سال‌های ۱۲۷ تا ۱۲۴/۳ ق.م.
اوج اقتدار پارت‌ها، بازیس‌گیری میان‌رودان؛ تسخیر دور اورپوس، فتحاتی در شرق، و نیز نفوذ در ارمنستان.	مهرداد دوم	سال‌های ۱۲۴/۳ تا ۸۸/۷ ق.م.
دیدار پارتیان و رومیان در کنار فرات (سولا).		سال ۹۶ ق.م.

	فرهاد چهارم	حدود سال ۴۰ تا ۳۳/۲ ق.م.
لشکرکشی رومیان به رَبَّری آنطونیوس از ارمنستان به ماد. شکست رومیان در فراته و عقب‌نشینی آن‌ها.		سال ۳۶ ق.م.
جنگ و برادرگشی در پارت بین فرهاد چهارم و تیرداد.		از سال ۳۲ یا ۳۱ تا حدود ۲۵ ق.م.
تهاجم رومیان به ارمنستان. پس دادن درفش‌های رومی به غنیمت گرفته شده در کره. روم و پارت، فرات را به عنوان مرز به رسمیت شناختند.		سال ۲۰ ق.م.
مهرداد مدعی شاهنشاهی.		بین سال‌های ۱۲ تا ۹ ق.م.
پس از مسموم شدن فرهاد چهارم به دست زن‌موزه، پسرشان فرهاد پنجم شاه شد.	فرهاد پنجم (فرهادک)	سال ۳/۲ تا ۴ م.
ملاقات جدید پارتیان و رومیان در کنار فرات. روم، پارت را، به عنوان دولتی مستقل و متساوی الحقوق، به رسمیت شناخت.		سال اول م.
پس از ملت کوتاهی حکومت، به قتل رسید.	أُرد سوْم	سال‌های ۴ تا ۶ م.
برخی از اشراف پارت، از آگوستوس خواستند و نون، بزرگ‌ترین پسر فرهاد	ونون	سال ۸/۹ م.

مدعی تاج و تخت در بابل، آغاز دوران ناآرامی‌های داخلی.	گودرز	سال‌های ۹۱/۰ تا حدود ۸۰ ق.م.
	أُرد اول	حدود سال ۸۰ (شاید قبل از آن) تا ۷۸/۷ ق.م.
	سیناتروک	سال‌های ۷۸/۷ تا ۷۱/۰ ق.م.
تهاجم بی‌حاصل به ارمنستان، و آغاز و خامت روابط پارتی-رومی.	فرهاد سوْم	سال‌های ۷۱/۰ تا ۵۸/۷ ق.م.
فرهاد سوْم به دست پسرانش أُرد و مهرداد سوْم کشته شد. نبرد دو برادر بر سر قدرت.		سال ۵۸/۷ ق.م.
	أُرد دوْم	سال ۵۸/۷ تا حدود ۳۹ ق.م.
تجاوز رومیان به سوریه، به رَبَّری کراسوس.		سال ۵۴ ق.م.
نبرد کره، شکست کامل رومیان، مرگ کراسوس.		سال ۵۳ ق.م.
حمله پارتیان، به رَبَّری پاکوروس به سوریه.		سال ۵۱ ق.م.
لشکرکشی‌های پارتیان به رَبَّری پاکوروس و لاینوس به سوریه، فلسطین، و آسیای صغیر.		سال ۴۱ یا ۴۰ ق.م.
شکست پارت‌ها. مرگ پاکوروس و لاینوس.		سال ۳۹/۸ ق.م.

هر یک از حاکمانی که به سبب سکه‌های یافتشده وجودشان اثبات شده است، بر قسمتی کوچک یا بزرگ از شاهنشاهی پارتیان حکومت کرده‌اند.	پلاش دوم	از سال ۷۷/۸ تا ۷۸/۹ م.
	پاکوروس دوم	از سال ۷۷/۸ تا ۸۶/۷ م.
	اردون سوم	از سال ۷۹/۸۰ تا ۸۰/۱ م.
	پلاش دوم	سال ۸۹/۹۰ م.
	خسرو	سال ۸۹/۹۰ م.
	پاکوروس دوم	از سال ۹۲/۳ تا ۹۵/۶ م.
	خسرو	از سال ۱۰۸/۹ تا ۱۲۷/۸ م.
	پلاش سوم	از سال ۱۱۱/۲ تا ۱۴۶/۷ م.
	پاکوروس دوم	از سال ۱۱۳/۴ تا ۱۱۴/۵ م.
	نبرد پارتی ترازان، برای رومی‌ها؛ بی‌تردید خسرو شاهنشاه پارت بود.	سال ۱۱۴ م.
فتح تیسفون.		حدود سال ۱۱۶ م.
عقب‌نشینی رومیان.		سال ۱۱۷ م.
رومیارویی خسرو / هادریان؛ فرات دوباره مرز ایران و روم شد.		سال ۱۲۳ م.
پس از یک دهه نبرد با خسرو، پلاش سوم پیروز از میدان خارج شد.	پلاش سوم	سال ۱۲۹ تا ۱۴۶/۸ م.

رَا، كَه در روم زندگى مى کرد، بفرستد تا تاج و تخت را به دست گيرد. پس از مدت کوتاهی او خود را در نزد مردم منفور کرد.		
توسُّط اشراف بر تخت نشست و پس از مناقشات پیروزمندانه او با ونون، اقتدار پارت در سراسر حکومت دوباره برقرار شد.	اردوان دوم	از سال ۱۰ یا ۱۱ تا حدود ۳۸ م.
پسر اردوان دوم شاه شد.	وردان اول	سال‌های ۳۹ تا ۴۵ م.
به عنوان مدعی شاهی وارد عرصه شد، وردان به قتل رسید.	گودرز دوم	از سال ۴۳/۴ تا ۵۱ م.
مدعی شاهی جدید با نام مهرداد نیز شکست خورد (۴۹).		سال ۴۸ م.
مناقشات با روم و ارمنستان. موققیت پارت‌ها. تیرداد، یکی از برادران پلاش، به روم عزیمت کرد (در سال ۶۶) و در آنجا توسُّط نرون تاج شاهی به او اعطا شد.	پلاش اول	حدود سال ۵۱ تا حدود ۷۶/۸۰ م.
در پایان فرمان روایی پلاش، دوران طولانی برادرگشی آغاز شد. سه حاکم -پلاش دوم (به تازگی توسُط Rider به این جمع اضافه شده)، پاکوروس، و خسرو اول - سر قدرت جنگیدند.		سال ۷۷/۸ م.

	بلاش چهارم	از سال ۱۴۷/۸ تا ۱۹۰/۱ یا ۱۹۲/۳ م.
بلاش چهارم، در زمان مارکوس اورلیوس، به روم اعلام جنگ کرد. پارت‌ها پس از موقیت‌های اوئیه مجبور به عقب‌نشینی از ارمنستان شدند. پارت‌ها از سوریه نیز اخراج شدند.		سال ۱۶۱ م.
رومیان سلوکیه و تیسفون را فتح کردند.		سال ۱۶۵ م.
یک بیماری واگیردار، رومیان را مجبور به عقب‌نشینی کرد.		سال ۱۶۶ م.
	بلاش پنجم	از سال ۱۹۰/۱ تا ۲۰۶/۷ م.
لشکرکشی رومیان به راه بری سپتیمیوس سوروس، به شمال میان‌رودان؛ اسروئنه و نصیبین تسخیر شدند. در پایان رومی‌ها به دلیل مشکلات در گالین عقب‌نشینی کردند.		سال ۱۹۵ م.
آغاز دوباره لشکرکشی‌های پارتی توسط سپتیمیوس سوروس.		سال ۱۹۷ م.
فتح تیسفون.		اواخر سال ۱۹۸ م.
عقب‌نشینی رومیان.		سال ۱۹۹ م.
قرارداد صلح.		سال ۱۹۹ م؟

	بلاش ششم	از سال ۲۰۷/۸ تا حدود ۲۲۱/۲ م.
شورش اردوان چهارم، یکی از برادران کوچک شاه.		حدود سال ۲۱۳ م.
نبرد کاراکالا با پارت‌ها. رومیان به آدیابنه لشکر کشیدند.		سال ۲۱۶ م.
کاراکالا به دست سپاهیانش به قتل رسید.		سال ۲۱۷ م.
قرارداد صلح بین ماقرینوس و اردوان.		سال ۲۱۸ م.
اردشیر حاکم محلی پارس، قلمرو خود را گسترش داد.		از سال ۲۲۰ م.
اردشیر، اردوان چهارم را مغلوب کرد.		سال ۲۲۲ م؟
تاج گذاری اردشیر به عنوان اوئین شاهنشاه ساسانی.		سال ۲۲۶ م؟
تاریخ آخرین سکه شناخته شده از بلاش ششم (؟).		سال ۲۲۸ م.

بخش دهم:کتاب‌شناسی

تاریخ:

- 1932: *William W. Tarn, Parthia, The Cambridge Ancient History IX* (1932), S. 574 – 613 (siehe besonders Bibliographie S. 946 ff.)
- 1938: *Neilson C. Debevoise, A Political History of Parthia* (Chicago 1938).
- 1944: *Elias J. Bickerman Notes on Seleucid and Parthian Chronology*, *Berytus VIII* (1944), S. 73 – 83.
- 1939 – 1945: *Jozef Wolski, Der Zusammenbruch der Seleukiden-Herrschaft im Iran im 3. Jahrhundert v. Chr.*, *Bulletin International de l'Académie Polonaise (Classe de Philologie – Classe d'Histoire) Supplémentaire 5* (1939 – 45), S. 13 – 70. Deutsche Übersetzung in: *Der Hellenismus in Mittelasien*, hrsg. v. F. Altheim u. J. Rehork (Darmstadt 1969), S. 188 – 254.
- 1949: *Peter J. Junge, Artikel Parthia II A: Das Partherreich in hellenistischer Sicht*, *Pauly-Wissowa, Realencyclopädie der Classischen Altertumswissenschaft* 18,4 (1949), Sp. 1968 – 1986.
- 1949: *W. Schur, Artikel Parthia II B: Das Patherreich als Grenznachbar des Römerreiches*, *Pauly-Wissowa, Realencyclopädie der Classischen Altertumswissenschaft* 18,4 (1949), Sp. 1987 – 2029.
- 1950: *Ulrich Kahrstedt, Artabanos III. und seine Erben* (Bern 1950).
- 1956 – 1958: *Jozef Wolski, The Decay of the Iranian Empire of the Seleucids and the Chronology of the Parthian Beginnings*, *Berytus XII* (1956 – 8), S. 35 – 52.
- 1962: *Rudolf Hanslik, Artikel Vologaeses* (enthält Daten über



پیاله تراشیده شده از شیشه قهوه‌ای رنگ نیمه شفاف.
بازمانده از عصر پارتیان، ارتفاع ۸/۱ cm، قطر ۱۱/۴ cm

- archäologische Expedition), Band VI (1958).
- 1959: *Louis Vanden Berghe*, Archéologie de l'Iran ancien (Leiden 1959).
- 1964: Giorgio Gullini, Architettura Iranica dagli Achemenidi ai Sasanidi (Turin 1964).
- 1965: *Guy Le Rider*, Suse sous les Séleucides et les Parthes, Mémoires de la Mission archéologique en Iran, Band 35 (Paris 1965).
- 1966: *G. A. Košelenko*, Kul'tura Parfii (Pathische Kultur) (Moskau 1966). (Ausführliche Besprechung in East and West Bd. 17 (1967), S. 198 ff.).
- 1968: *Manfred Oppermann*, Beiträge zur parthischen Festungs- und Sakralarchitektur, Wissenschaftliche Zeitschrift der Universität Halle XVII (1968) G, Heft 6, S. 43 – 115.
- 1970: *Grégoire Frumkin*, Archaeology in Soviet Central Asia, Handbuch der Orientalistik, 7. Abt., II. Band, 1. Abschnitt (Leiden 1970)
- (به ویژه نگاه کنید به قسمت پارتیان)
- 1971: *David G. Sellwood*, An Introduction to the coinage of Parthia (London 1971).
- 1972: *L. I. Albaum – B. Brentjes*, Wächter des Goldes (Berlin 1972).
- 1975: *T. N. Zadneprovskaya*, Bibliographie de taravaux soviétiques sur les Parthes, Studia Iranica Bd. 4 (Paris 1975), S. 243 – 260.
- 1979: *Louis Vanden Berghe*, Bibliographie analytique de l'Archéologie de l'Iran ancient (Leiden 1979), S. 256 – 271.

حقوق بین الملل:

- 1964: *Karl-Heinz Ziegler*, Die Beziehungen zwischen Rom und dem Partherreich (Wiesbaden 1964).

هنر:

- 1935: *Michael I. Rostovtzeff*, Dura and the Problem of Parthian Art, Yale Classical Studies 5 (1935), S. 157 – 304.
- 1938: *Ders.* Dura-Europos and its Art (Oxford 1938).
- 1955: *Heinrich J. Lenzen*, Architektur der Partherzeit in Mesopotamien und ihre Brückenstellung zwischen der Architektur

- Vologaises I. – V.), Pauly's Realencyclopädie der Classischen Altertumswissenschaft, Neue Bearbeitung, Supplementband IX (1962), Sp. 1839 – 1853.
- 1964: *Jozef Wolski*, Aufbau und Entwicklung des parthischen Staates. Deutsche Historiker-Gesellschaft. Neue Beiträge zur Geschichte der Alten Welt. Band I, Alter Orient und Griechenland, hrsg. v. E. Weiskopf (Berlin 1964), S. 379 – 388.
- 1966/7: *Edouard Will*, Histoire politique du monde hellénistique (323 – 30 av. J. – C.), 2 Bände (Nancy 1966/7).
- 1967: *Malcolm A. R. Colledge*, The Parthians (Nimwegen 1967).
- 1969: *Hermann Bengston*, Griechische Geschichte von den Anfängen bis in die römische Kaiserzeit, Handbuch der Altertumswissenschaft (München 1969).
- 1970: *Franz Altheim – Ruth Stiehl*, Geschichte Mittelasiens (Berlin 1970).
- 1972: *Hans Volkmann*, Parthia, Der kleine Pauly, Band 4 (1972), Sp. 532 – 537.
- 1974: *Jozef Wolski*, Arsace I, Fondateur de l'état parthe, Acta Iranica, 1. Serie, III (Lüttich/Teheran 1974), S. 159 – 199.
- 1975: *Richard N. Frye*, Persian (Essen 1975) (Neudruck der Übersetzung (1962) des 1962 erschienenen Werkes „The Heritage of Persia“).
- 1976: *Hildegard Temporini – Wolfgang Haase* (Hrsg.), Aufstieg und Niedergang der römischen Welt: Geschichte und Kultur Roms im Spiegel der neueren Forschung, 2. Prinzipat, Band II, 9.1 (Berlin 1976). Enthält längere Aufsätze von M. G. A. Bertinelli, M. – L. Chaumont, G. Widengren und J. Wolski zur parthisch/römischen Geschichte.
- 1977: *Jozef Wolski*, Les Parthes et la Syrie, Acta Iranica, 1. Serie, V (Lüttich/Teheran 1977), S. 395 – 417.

باستان شناسی:

- 1935: *Robert H. McDowell*, Coins from Seleucia on the Tigris (Ann Arbor 1935).
- 1958: *G. A. Pugačenkova*, Entwicklung der Architektur in Südturkmenistan während der Sklavenhalter- und feudalistischen Perioden (in russisch), Yužno-Turkmenkaja Archeologičeskaja Kompleksnaja Ekspedija (Südturkmenische komplexe

- 1965: *Geo Widengren*, Die Religion Irans (Stuttgart 1965).
- 1969: *Carsten Colpe*, Überlegungen zur Bezeichnung „iranisch“ für die Religion der Parther, XVII. Deutscher Orientalistentag 1968, Vorträge Teil 3, Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, Supplementa I (1969), S. 1011 -1020.

- des Westens und des Ostens, Festschrift für Carl Weickert (1955), S. 121- 136.
- 1962: *Roman Ghirschman*, Iran, Parther und Sasaniden (München 1962).
- 1960: *Daniel Schlumberger*, Descendants non-méditerranéens de l'art grec, Syria 37 (1960), S. 131 – 166, 253 – 318; deutsche Übersetzung in: F. Altheim u. J. Rehork (Hrsg.), Der Hellenismus in Mittelasien (Darmstadt 1969), S. 281 – 405.
- 1967: *Wladimir G. Lukonin*, Persien II (München, Genf, Paris 1967).
- 1969: *Daniel Schlumberger*, Der hellenisierte Orient (Baden-Baden 1969).
- 1973: *Ann Perkins*, The Art of Dura-Europos (Oxford 1973).
- 1976: *Malcolm A. R. Colledge*, The Art of Palmyra (London 1976).
- 1977: *Ders.* Parthian Art (London 1977).
- 1977: *G. A. Košelenko*, Rodina Parfjan (Die Heimat der Parther), (Moskau 1977). (Ausführliche Besprechung in Studia Iranica Bd. 8 (1979), S. 119 ff.)
- 1978: *R. Ghirshman*, Terrasses sacrées de Bard-é Nechandeh et Masjid-i Solaiman Band 1 (1976), S. 227 – 286, Memoires de la Délegation archéologique en Iran Band 45.

اقتصاد:

- 1963: *N. Pigulevskaja*, Les villes de l'état iranien aux époques parthe et sasanide (Paris 1963).
- 1955/6: *Michael Rostovtzeff*, Gesellschafts- und Wirtschaftsgeschichte der hellenistischen Welt, 3 Bände (Darmstadt 1955/6).
- 1971: *G. A. Košelenko*, La politique commerciale des Arsacides at les villes gréques Studi in onore di Edoardo Volterra, Band 1 (Mailand 1971), S. 761 – 765.

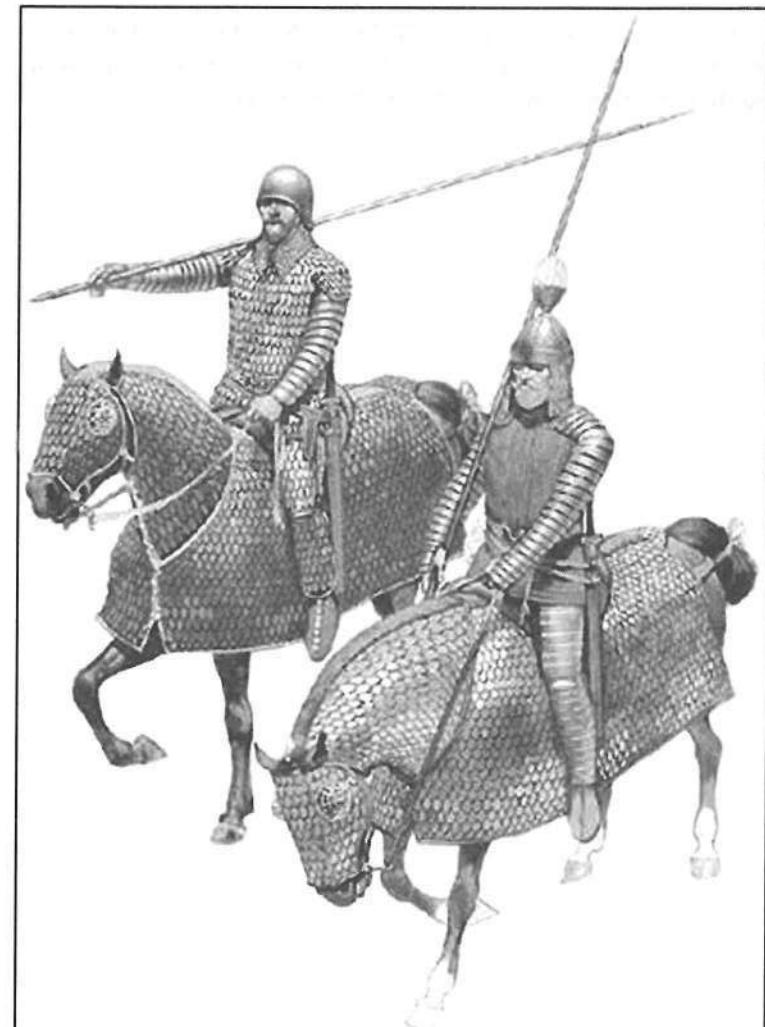
دین:

- 1925: *J. M. Unvala*, Observations on the Religion of the Parthians or a Collection or Notes on the Origin, Civilization, Religious Beliefs and Manners and Customs of the Parthians (Bombay 1925).
- 1962: *Jacques Duchesne-Guillemin*, La religion de l'Iran ancien (Paris 1962).

بخش یازدهم:

نمایه

- آرایا: ۱۵۰، ۴۴
 آرتاکس: ۹۶، ۹۲، ۹۱
 آرتاکساتا: ۱۱۳، ۱۰۱، ۹۵، ۷۷
 آرتاکس سوم: ۹۵
 آرتاکونا: ۱۵۰
 آرتاوازد: ۹۲
 آرتاوازد دوم: ۹۳
 آرسانیاس: ۱۰۲
 آرشیلاوس: ۱۰۱
 آریانوس: ۵۶، ۱۳۷، ۱۴۴، ۱۷۱
 آربیبرزن: ۱۲۶، ۹۲
 آزوف، دریای: ۱۰۴
 آسیا: ۸۶، ۳۲
 آسیای صغیر: ۳۲، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۷، ۸۶، ۵۷، ۵۰
 آسیای مرکزی: ۲۶، ۵۹، ۶۰، ۷۵، ۹۲، ۱۳۶
 آسیای میانه: ۲۷، ۱۵۰
 آسیابی: ۲۷
 آشور: ۳۰، ۳۵، ۷۷، ۱۱۱، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۰، ۱۳۰
- آپارنی‌ها: ۵۵
 آپاسیاک‌ها: ۴۹، ۵۰
 آپاما: ۸۶
 آپولو دورس آرتمنی: ۳۱
 آتروپاتن: ۸۸، ۱۰۴، ۹۶، ۹۲، ۱۰۰، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۵
 آتش‌کده‌های ایرانی، کتاب: ۲۰
 آتن: ۱۰۸، ۱۰۷
 آتیکوس: ۸۴
 آتیلیوس کورنلیانوس: ۱۱۳
 آثامبلوس: ۱۰۹
 آخال: ۱۴۴
 آخایوس: ۵۰
 آدیابتنه: ۷۷، ۷۸، ۹۸، ۱۰۸، ۱۰۱، ۱۱۰ تا ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴
 آدیابینیکوس: ۱۱۷
 آراخوزی: ۵۱، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۶۶، ۹۶، ۱۴۹
 آرال، دریاچه: ۴۹
 آرامی، زبان: ۲۹ تا ۳۱



کاتافراکت‌های پارتی

(سواره نظام زره پوشیده مسلح به نیزه‌های سنگین.)

- اسپانیا: ۱۲۷.
اسپانیایی: ۸۸.
استاتوس پرسکوس: ۱۱۳.
استالین، ژووف: ۸۳.
استانه: ۳۷ تا ۴۹، ۴۶، ۵۳، ۵۵، ۵۶.
استپ‌ها: ۵۰.
استخر: ۱۲۲.
استرالیون: ۳۱ تا ۴۶، ۴۳، ۵۳، ۵۵، ۵۶.
استروناخ، دیوید: ۱۹.
استفانوس بیزانسی: ۳۲.
اسرونه: ۱۰۹، ۶۷، ۱۱۶، ۱۱۱ تا ۱۱۹.
اسکندر: ۲۶، ۳۷، ۳۸ تا ۴۳، ۴۵، ۵۲.
اسکندریه: ۴۴.
اشپول، برتولد: ۱۹.
اشکانی: ۳۰، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۶۹.
اشکانیان: ۳۱، ۷۶، ۷۷ تا ۱۳۵، ۹۶.
اطلس، اقیانوس: ۱۳۲.
اعراب: ۱۵۷.
افغانستان: ۲۶، ۳۲، ۵۶.
اکباتان: ۱۱۹، ۷۵.
اکسدارس: ۱۰۷.
اکاکل: ۱۲۱.
البرز، کوهستان: ۵۲.
العين: ۱۱۸.
الکساندر سوروس: ۱۲۱.
- آرد سوم: ۹۴.
اردشیر اول: ۱۴۱.
اردشیر بابکان: ۱۲۲.
اردشیر دوم: ۱۳۷، ۵۷.
اردمون، کورت: ۱۹.
اردوان: ۶۶، ۹۵ تا ۱۲۲، ۹۸، ۱۳۴، ۱۳۲.
اردوان اول: ۵۷، ۶۶، ۶۵.
اردوان چهارم: ۳۰ تا ۱۱۹، ۱۲۲ تا ۱۳۳.
اردوان دوم: ۹۵ تا ۱۰۰، ۹۸، ۱۲۷، ۱۰۰، ۱۳۷.
اردوان سوم: ۱۰۵، ۱۲۶.
اورزروم: ۱۰۸، ۸۸.
ارس، رود: ۸۹، ۸۸، ۷۷.
ارشک: ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۷۴ تا ۷۶.
ارشک اول: ۶۰.
ارشک دوم: ۵۰.
ارشک سوم: ۵۷.
ارمنستان: ۷۳، ۷۷ تا ۷۵، ۷۸ تا ۸۱، ۸۸ تا ۱۱۵، ۱۱۹ تا ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۷.
ارمنی: ۸۹، ۷۷، ۱۰۳، ۱۲۳، ۹۶، ۹۵.
ارمنی‌ها: ۷۵ تا ۷۸.
اروپا: ۱۲۷، ۲۵.
اروپای غربی: ۱۸۸.
ارومیه، دریاچه: ۸۹، ۸۸.
ازبکستان: ۲۶.
اسک: ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۱۵۲.
اسپ آسمانی: ۱۶۷.
اسپاسینو خاراکس: ۹، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۶۶.

- آنتیخوس هفتم: ۶۳ تا ۶۵، ۶۵، ۷۲.
آنتیخوس هیراکس: ۴۸.
آندره گوراس: ۴۷، ۴۸، ۴۳، ۵۳، ۵۶.
آندره: ۱۸۳.
آگوستوس: ۹۱ تا ۱۰۸، ۹۵، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۸.
آلان‌ها: ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۳۸، ۱۷۲.
آلباتی: ۱۱۲.
آلپ، کوهستان: ۱۳۲.
آلتهايم: ۴۹، ۴۹، ۱۲۷.
آلین تپه: ۱۴۴.
آلمان: ۸۹.
آلمانی: ۲۶، ۱۸۳.
آلمان، زیان: ۲۶، ۲۱.
آلبل: ۱۶۹.
آمانوس، کوهستان: ۸۴.
آمودریا: ۲۶، ۴۵، ۴۶، ۴۶، ۵۶، ۸۵، ۱۰۳، ۱۳۸، ۱۴۴.
اتک: ۱۴۴.
اخووس: ۴۵، ۴۶.
اخووس، رود: ۵۲.
ادسا: ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۳.
اراتو: ۹۳.
ارادان: ۴۰.
اریبل: ۱۲۱، ۱۲۰.
ارتبازان: ۶۷، ۸۱، ۸۸.
ارتوازان: ۱۳۴.
آرد: ۷۵.
آرد اول: ۱۲۳، ۷۶، ۷۵.
آرد دوم: ۷۸ تا ۷۸، ۸۰، ۸۷ تا ۸۳.
آنتیخوس پپوس: ۱۱۳، ۱۱۲.
آنتیگونا: ۸۴.
آنتیگونوس: ۴۳، ۸۷، ۸۶.
آنتیخوس: ۶۳، ۶۴.
آنتیخوس اول: ۴۶، ۴۶، ۴۴، ۵۰.
آنتیخوس دوم: ۴۷، ۴۶.
آنتیخوس سوم: ۳۲، ۵۰، ۵۱، ۵۹.
آنتیخوس کبیر: ۵۲.
آنتیخوس کمازنی: ۱۸۲.
- الف
- ابگار نهم: ۱۱۹.
ابگار هفتم: ۱۰۶.
اپاورته: ۳۹، ۳۸.
اپاورتیکه: ۳۹ تا ۳۷.
ترک، جلگه: ۴۵.
ترک، دره: ۴۶، ۳۹.
ترک، رود: ۱۴۳، ۵۶، ۴۵، ۴۶.
اتک: ۱۴۴.
اخووس: ۴۵، ۴۶.
اخووس، رود: ۵۲.
ادسا: ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۳.
اراتو: ۹۳.
ارادان: ۴۰.
اریبل: ۱۲۱، ۱۲۰.
ارتبازان: ۶۷، ۸۱، ۸۸.
ارتوازان: ۱۳۴.
آرد: ۷۵.
آرد اول: ۱۲۳، ۷۶، ۷۵.
آرد دوم: ۷۸ تا ۷۸، ۸۰، ۸۷ تا ۸۳.

- پیزانسی: ۱۶۵، ۳۲.
پیستون: ۷۱، ۷۹، ۹۹، ۱۴۹، ۱۵۷.
پ
پاپرووس: ۳۰.
پاراتاکه: ۷۲.
پارت: در اغلب صفحات.
پارتاپارسیریس: ۱۰۸، ۱۰۷.
پارتاپامپت: ۱۱۱، ۱۱۰.
پارتاسوسون: ۱۴۶.
پارت‌ها: در اغلب صفحات.
پارتی: در اغلب صفحات.
پارتیاکاپتا: ۱۰۹.
پارتیان: در اغلب صفحات.
پارتیکا، کتاب: ۳۲.
پارتیکا، هنگ: ۱۱۸.
پارتیکوس: ۱۱۴، ۱۱۹، ۸۶.
پارتیکوس آدیابینیکوس: ۱۱۷.
پارتیکوس عربیکوس: ۱۱۷.
پارتیکوس ماقسیموس: ۱۱۴، ۱۱۷.
پارتینه: ۳۷ تا ۳۹، ۷۲.
پارس: ۵۲، ۵۰.
پارس‌ها: ۳۸.
پاکستان: ۲۶.
پاکوروس: ۸۳، ۸۴، ۸۷، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۳.
پاکوروس دوم: ۱۰۵ تا ۱۰۷، ۱۲۹.

- بحربین: ۲۰.
بخارا: ۱۶۶.
بختیاری: ۲۰.
بختیاری، کوهستان: ۲۰.
تربر: ۲۷، ۲۵، ۴۴.
تربرها: ۱۳۶.
برج سنگی: ۱۶۶.
بروندیسیوم: ۸۸.
بطلمیوس: ۴۳.
بطلمیوس نهم: ۷۹.
بطلمیوسیان: ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۵۰.
بغداد: ۳۰.
بلash: ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۲۸.
بلash اول: ۱۰۰ تا ۱۰۵.
بلash پنجم: ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۱۹.
بلash چهارم: ۱۱۲ تا ۱۱۶.
بلash دوم: ۱۰۶.
بلash سوم: ۱۰۷.
بلash ششم: ۱۱۹.
بلashگرد: ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۱۲، ۱۱۱.
بلانشیه: ۱۲۹.
بلخ: ۵۳، ۵۱، ۵۶، ۶۸، ۵۹، ۱۰۳.
بلخی: ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۹ تا ۵۹، ۶۶، ۶۵.
.۱۳۸ تا ۱۳۸.
بلخی‌ها: ۱۳۸.
بلدستجار: ۱۱۸.
بلویک: ۱۳۲.
بورنی، چارلز: ۱۹.
بیبولوس: ۸۴.

- ایخانه: ۸۰.
ایران: ۱۹، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۰، ۹۵، ۸۳، ۷۶، ۴۳، ۳۱.
ایرانی: ۲۰، ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۶۱، ۱۳۶، ۱۰۴.
ایرانی: ۱۳۷، ۱۳۵، ۵۷، ۴۶، ۴۴، ۲۱، ۲۰.
ایرانی: ۱۴۶، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۲، ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۸۲.
ایرانی: ۱۳۷، ۱۳۵، ۵۷، ۴۶، ۴۴، ۲۱، ۲۰.
ایرلندی‌ها: ۹۴.
ایزیدور خاراکسی: ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۵۲.
اوتودموس: ۵۱.
اوپیدوموس: ۵۹.
اوراسیا: ۱۸۸.
اورامان: ۳۰.
اورامان – داغ: ۳۰.
اورسلیم: ۸۷، ۸۶.
اوروبازوس: ۱۵۶، ۶۸.
اوروک: ۶۱.
اورونتوس: ۴۴، ۸۶، ۱۶۶.
اوروندایاتس: ۸۴.
اوساکس: ۸۳، ۸۴.
اوستا، کتاب: ۱۰۵.
اوسبین تپه: ۱۴۵.
اوکاوایان: ۸۹ تا ۸۹، ۹۱.
اوکاوایانوس: ۸۶، ۸۸.
اوکراتیدس: ۵۹.
اولاپوس: ۱۵۰.
اولسلتر: ۱۲۳.
ایپوس: ۴۳.
ایتالیا: ۱۱۷.
ایتالیایی: ۹۲.
- ب**
بابک: ۱۲۲.
بابل: ۴۳، ۶۳، ۶۵، ۶۹، ۷۹، ۸۴، ۹۰.
بابلی: ۷۳ تا ۷۵، ۱۳۵، ۱۰۶، ۱۰۵.
باخاردن: ۳۹.
بادیان، نی: ۷۳.
باستان‌شناسی یهودی، کتاب: ۳۳.
باکاپسیس: ۶۰.
بالیخ، رود: ۸۱.
بجنورد: ۳۹.

- جلفا: ۸۸.
جنگ جهانی دوم: ۲۶.
جوار رودان: ۱۰۷.
ج
چاپارخانه‌های پارتی: ۱۶۶، ۳۲.
چاندراگریتا: ۴۳.
چکرگان: ۱۶۹.
چین: ۶۰، ۶۸، ۱۰۳، ۱۶۵ ۱۶۷ تا ۱۶۷.
چینی: ۳۱، ۶۸، ۱۶۶، ۱۶۷.
ح
حدیب: ۷۲.
خ
خبربر، رود: ۱۱۵.
خاراکس اسپاسینو: ۱۱۱، ۱۱۱.
خاورمیانه: ۱۹.
خدای خورشید: ۱۸۳.
خراسان: ۴۰.
خرابکه: ۹۶.
خرابکه‌ای: ۶۷.
خزر، دریای: ۴۵، ۴۵، ۴۶، ۵۲، ۱۰۳، ۱۴۴.
خسرو: ۱۰۶ تا ۱۱۲، ۱۳۲.
خسروان: ۱۳۹.
خوارنه: ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۹.
خواجه، کوه: ۱۷۹.
خوارزم: ۴۴، ۱۵۱، ۱۵۳.
تريفون: ۶۱.
تسیگلر: ۱۳۵.
تسین‌هان‌شو: ۳۳.
تل جندارس: ۸۷.
تل حیال: ۱۱۸.
تل عبره: ۱۱۸.
تنگ سروک: ۳۱.
تاریخ، کتاب: ۳۲.
توسی: ۱۳۹.
تولستوف: ۱۴۸، ۱۷۱.
تهران: ۱۷۹.
تیریروس: ۹۱، ۹۱ تا ۹۷.
تیرداد: ۵۶، ۱۰۲، ۹۸، ۹۷، ۹۰ تا ۱۰۴.
تی‌فون: ۶۱، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱، ۱۰۸، ۹۵، ۱۱۸.
تیگران: ۶۷، ۷۵ تا ۷۸.
تیگران پنجم: ۱۰۲، ۱۰۱.
تیگران دوم: ۹۳، ۹۲.
تیگران جوان: ۷۷، ۷۸.
تیگران سوم: ۹۳.
تیگرانگرد: ۱۰۱.
تیگرم: ۱۱۸.
تمارخوس: ۶۰.
توریتوس: ۱۲۰.
ج
جاده ابریشم: ۶۸، ۱۱۱، ۱۲۸، ۱۳۸.
جاده ابریشم: ۱۶۵.

- پوتتوس: ۹۵، ۷۶.
پونتوسی: ۷۷.
پهلوه: ۹۶.
پهلوی: ۱۲۷.
پهلوی، زبان: ۳۱.
پهلوی اشکانی، زبان: ۳۱.
پیرنه، کوهستان: ۱۳۲.
ت
تاجیکستان: ۱۲۴، ۱۲۶.
تارتان: ۸۸.
تاریخ پارتی، کتاب: ۲۹، ۳۱، ۲۹، ۳۲.
تاریخ روم، کتاب: ۳۲.
تاریخ طبیعی، کتاب: ۳۲.
تاریخ فیلیپی، کتاب: ۳۱.
تاكیتوس: ۳۲، ۹۴، ۹۹، ۱۰۱، ۱۳۷.
تامبر: ۵۱، ۳۹.
تاهیریات چهارم: ۱۴۵.
تجن، رود: ۳۷، ۴۵، ۴۶، ۴۵، ۳۹.
تحت جمشید: ۳۱، ۴۱، ۴۰.
تحت سلیمان: ۱۹.
تران: ۱۰۷ تا ۱۱۱، ۱۰۹، ۱۳۰.
تریونیا: ۸۰.
ترکستان: ۶۸.
ترکمنستان: ۲۵، ۴۵، ۲۹، ۱۴۳، ۱۴۹ تا ۱۵۳.
ترکیه: ۱۹، ۵۵.
ترنیوس ماکسیموس: ۱۰۵.
پالمیرا: ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۱.
پالمیرایی: ۱۶۷.
پالمیرایی‌ها: ۱۱۲.
پان‌چان: ۳۳.
پان‌کر: ۳۳.
پتولمایوس: ۴۳.
پرایسیه: ۸۸.
پرتغال: ۱۲۷.
پرشوه: ۴۰، ۴۵، ۴۰، ۳۸، ۳۷.
پرنی، زبان: ۴۰.
پرنی‌ها: ۴۱، ۴۴ تا ۴۸، ۵۳، ۵۳، ۱۴۳، ۱۴۴.
پرولوگ: ۳۱.
پسکنیوس نیگر: ۱۱۶، ۱۲۲.
پلوتارک: ۳۲، ۸۰، ۸۲، ۸۵، ۸۸، ۸۹.
پلینی: ۳۹.
پلینیوس: ۳۲، ۴۴، ۴۴.
پنجاب: ۹۶.
پولپلیوس: ۸۲.
پوب، آرتور: ۲۰.
پوست‌نوشته‌ها: ۱۵۸، ۴۶.
پولیس: ۳۲، ۵۷.
پولیس: ۱۰۵.
پومپیوس: ۷۷، ۷۸، ۷۸، ۸۰، ۸۴.
پومپیوس تروگوس: ۳۶، ۳۱.

- ساندراکوتوس: ۴۳.
سپتیمیوس سوروس: ۱۱۶ تا ۱۱۹، ۱۱۰ تا ۱۳۰.
ز
زاگرس، کوهستان: ۱۶۶.
زاگرها: ۱۱۸.
زبان‌های ایرانی: ۳۰.
زرشتی: ۱۰۵، ۱۷۸.
زردشت: ۱۴۶، ۱۷۸.
زندگی نامه‌ها، کتاب: ۳۲.
زنو: ۹۵.
زوگما: ۸۱، ۱۶۶.
ز
ژوف: ۹۹.
ژوفوس: ۹۱.
س
ساتراپ: ۴۳، ۳۰، ۴۷، ۴۸، ۵۳، ۸۰، ۶۹، ۵۳، ۸۰، ۷۹، ۴۸، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۲، ۸۴.
ساتراپی: ۳۸، ۳۷، ۴۱، ۴۶، ۵۰، ۱۵۰.
ساتراپ ساتراپ‌ها: ۱۵۷.
سارد: ۱۶۵.
ساسان: ۱۲۲.
ساسانی: ۱۲۲، ۱۲۳، ۲۷، ۳۱، ۲۵، ۱۳۶، ۱۲۲، ۳۱، ۱۶۰.
ساسانیان: ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۲۲، ۳۱، ۱۶۰.
ساکاروکها: ۱۲۷، ۷۶.
سال نامه‌ها، کتاب: ۳۲.
سال نامه‌های هان پسین: ۳۳.
سامی: ۱۷۷.
سلت‌ها: ۴۶.

- دیدوگها: ۴۳.
دینار: ۱۲۱.
دیودوتوس اول: ۴۸، ۴۹، ۵۱.
دیودوتوس دوم: ۴۹، ۱۵۰.
دیودوروس: ۱۰۷، ۱۰۲، ۸۲، ۸۰، ۱۲۸.
دیوکاسیوس: ۱۳۴.
دیوکلیان: ۱۲۶.
ر
رادامیستوس: ۱۰۰.
رأس الخیمه: ۲۰.
راستوچف، آم، چی: ۱۸۲، ۱۸۱.
راعی، شاهرخ: ۱۷.
راندیا: ۱۰۲.
راهنامه، کتاب: ۳۹.
راین، رود: ۱۳۲.
رجال ثالثه: ۸۶، ۸۸.
رکس پارتوس: ۱۰۸.
روداسب: ۹۲.
رودگون: ۶۲.
رودگین: ۶۲.
روس‌ها: ۱۵۱، ۱۴۳، ۴۴.
روسی: ۲۵، ۵۶، ۲۹، ۱۴۶.
روسی، زبان: ۱۸۸، ۲۵.
روم، رومی، رومیان، رومی‌ها: در اغلب صفحات.
ری: ۱۶۶، ۱۷۹.
دوشنبی: ۱۷۹.
دومینیکوریولو: ۱۱۰.
خوارزمی: ۴۴.
خوزستان: ۵۲، ۱۷۹، ۱۸۵.
د
دار: ۳۹.
داراوت کورگان: ۱۶۹.
داربل: ۱۰۴.
داربیوش: ۹۸، ۱۲۳.
داربیوش اول: ۱۴۹، ۱۳۸.
داربیوش دوم: ۵۷.
دافنه، بی: ۷۲.
دامغان: ۱۸۵.
دهستان: ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۸۴.
دهه: ۱۴۴، ۱۵۱.
دهه‌ها: ۴۵، ۴۶، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷.
دجله، رود: ۱۱۸، ۴۴، ۶۷، ۱۰۹.
دریند: ۱۰۴.
درنگیانه: ۵۱.
دره‌گز: ۳۹.
دشت قلعه: ۵۷.
دمتریوس: ۵۹، ۶۳.
دمتریوس دوم: ۷۰، ۶۲، ۶۱.
دمتریوس سوم: ۷۰.
دور اوپرس: ۳۰، ۶۷، ۶۸، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۴.
دور، ۱۱۵، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۷، ۱۸۱.
دوشنبی: ۱۸۵، ۱۸۲.
دوشنبی‌گیمن: ۱۷۹.
دومنیکوریولو: ۱۱۰.

- فرانه: ۸۹، ۸۸.
فراسپه: ۸۸.
فراسمان: ۱۰۰.
فرانسه: ۱۹، ۱۲۲.
فرای، ریچارد: ۲۰، ۷۲.
فردوسی توسي: ۱۳۹.
فرغانه: ۳۳، ۱۶۶، ۱۶۷.
فرهاد: ۹۷، ۹۲.
فرهاد اول: ۵۲، ۵۳، ۱۵۶.
فرهاد پنجم: ۹۳، ۹۲.
فرهاد چهارم: ۸۷، ۸۸، ۸۰، ۹۰ تا ۹۴.
فرهاد دوم: ۶۳ تا ۶۶.
فرهاد سوم: ۷۷ تا ۷۹.
فرهادک: ۹۴ تا ۹۲.
فریپاتیوس: ۵۲، ۵۷.
فریپانک: ۵۷.
فلاویوس آریانوس: ۳۲.
فلسطین: ۸۶.
فزاد ظفر: ۱۸۸.
فوتبیوس: ۳۲.
فارس: ۱۲۲.
فارس، خلیج: ۲۰، ۲۶، ۱۰۹، ۳۳، ۲۶، ۱۱۱.
فیروزآباد: ۱۲۲.
فیشر، تی: ۷۲.
فیلک: ۲۶.
فیلیپ: ۷۰.
فیلیپی: ۸۵.
فرات، رود: ۴۴، ۶۷، ۶۰، ۸۰، ۷۸، ۷۷، ۷۸، ۷۶، ۷۵.
فتودال: ۱۰۸، ۱۰۹.
فتودالی: ۱۰۹، ۱۶۰.
فتودالیس: ۱۵۹.
- ص**
- صد دروازه: ۳۹.
- ع**
- عراق: ۱۸۳.
عربستان: ۱۶۷.
عربی، زبان: ۱۸۸.
عربیکوس: ۱۱۷.
عزت دوم: ۹۸.
عزت قلی، روستای: ۱۴۳.
عصر آهن: ۱۴۵.
عين سینو: ۱۱۸.
- ف**
- فارس: ۱۲۲.
فارس، خلیج: ۲۰، ۲۶، ۱۰۹، ۳۳، ۲۶، ۱۱۱.
فارسی، زبان: ۲۱، ۳۶ تا ۳۸.
فانیه: ۳۳.
فرات، رود: ۴۴، ۶۷، ۶۰، ۸۰، ۷۸، ۷۷، ۷۸، ۷۶، ۷۵.
فتودال: ۱۰۸، ۸۴، ۸۹، ۸۳.
فتودالی: ۱۰۹، ۱۱۰.
فتودالیس: ۱۵۹.

- سلتی: ۸۸.
سلوکوس: ۴۳، ۴۴.
سلوکوس اول: ۵۰.
سلوکوس دوم: ۴۷ تا ۴۹.
سلوکی: ۴۴ تا ۵۱، ۵۱، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۴، ۷۱.
سلوکیان: ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۴۷ تا ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۵.
سیردریا، رود: ۴۵، ۴۶، ۱۴۴، ۱۳۸، ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۵۱.
سیرنا: ۳۹، ۵۱، ۵۱.
سیستان: ۶۶، ۷۶، ۷۷، ۷۹.
سیپرس: ۳۶، ۳۲.
سیلاکس: ۸۰.
سیناتورک: ۱۲۷، ۱۲۳، ۱۱۰، ۱۰۹، ۷۶.
سینکلوس: ۱۳۷.
سینگار: ۱۳۱.
سنای روم: ۱۰۳، ۹۱، ۷۹.
سنده، رود: ۶۴.
سنگار: ۱۱۸.
سنگنوشه‌های اسلامی دوران پارتی، کتاب: ۲۰.
سورن: ۷۹، ۶۷، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۱۰۲، ۹۶، ۱۰۶.
سورن، خاندان: ۶۷.
سوری: ۴۶.
سوریه: ۳۰، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۵۵، ۶۳ تا ۶۵.
شووش: ۳۰، ۵۲، ۶۳، ۷۹، ۹۴، ۹۱، ۹۰.
شوابیه‌ها: ۱۷۲.
شور، و: ۱۰۳.
شیپمن، کلاوس: ۱۹، ۲۰.
سوغاتاگاستوس: ۵۱.
سوفنه: ۷۸.
سولا: ۶۸، ۱۵۶.
- ش**
- شاپور: ۱۲۲.
شاپور ساسانی: ۳۱.
شاهشاهان: ۶۱.
شاهنامه، کتاب: ۱۳۹.
شلمبرگر: ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷.
شمش: ۱۸۳.
شوایله‌ها: ۱۷۲.
شور: ۱۰۳.
شیپمن، کلاوس: ۱۹، ۲۰.

- گورنوفارس: ۹۶، ۱۲۷.
گینداروس: ۸۷.
ل
لایپرس: ۸۵ - ۸۷.
لایپرس پارتیکوس: ۸۶.
لاتین، زیان: ۲۱، ۳۱، ۴۱.
لادقیه: ۴۷.
لانودیکیه: ۴۷.
لبنان: ۱۳۰، ۵۵.
لیدوس: ۸۶.
لتمن، ولفگانگ: ۱۹.
لوانه: ۱۰۹.
لوت، دشت: ۴۰.
لودیه: ۸۶.
لوسیوس رروس: ۱۱۳، ۱۱۴.
لوکولوس: ۷۷.
لیتوانیایی‌ها: ۹۴.
لیسیماکوس: ۴۳.
لیون: ۱۱۷.
م
ماتهورا: ۱۸۲.
ماد: ۵۰، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۷۱، ۷۴، ۸۸، ۸۹، ۹۲.
ماد: ۱۰۰، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۹.
مادرید: ۱۹.
مادها: ۱۴۶.

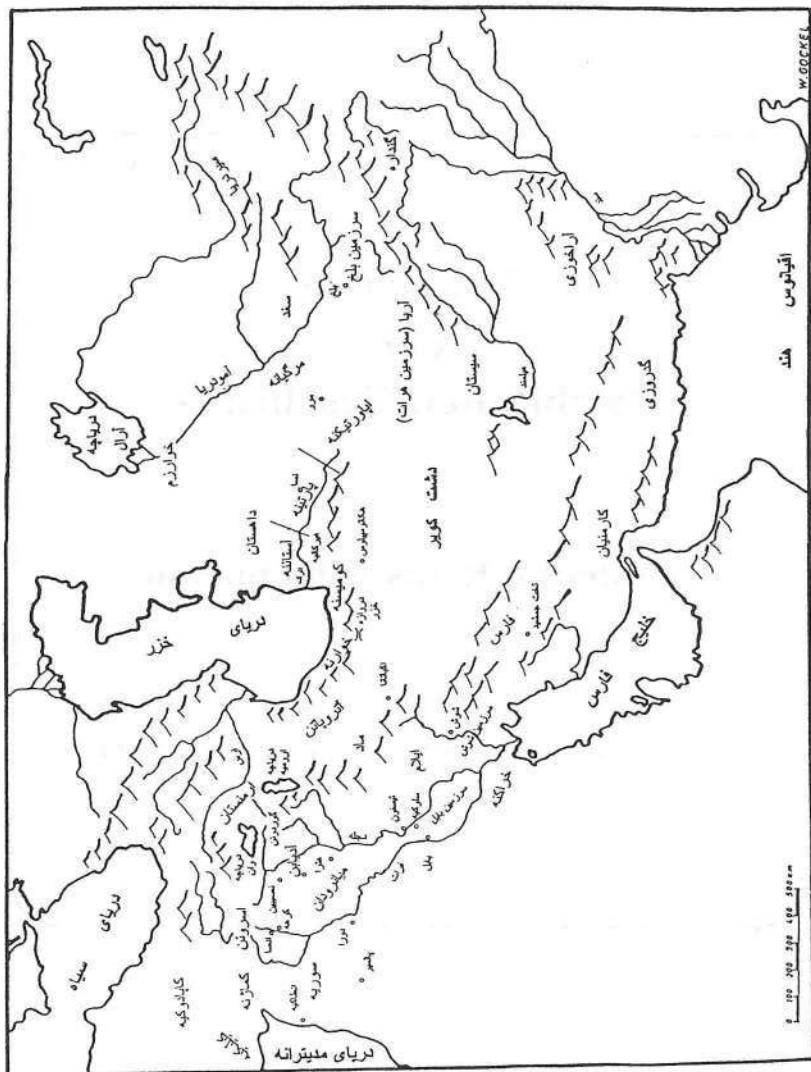
- کومودوس: ۱۱۶.
کومیسته: ۳۷ تا ۴۰، ۴۹، ۵۱، ۶۶.
کیکرو: ۳۶.
کیلیکیه: ۶۸، ۷۴، ۹۶، ۸۴.
کیناموس: ۹۸.
گ
گابریتوس: ۷۹.
گال: ۱۱۷.
گالین: ۱۱۷.
گاوگمله: ۱۷۱.
گایرسزار: ۹۳.
گدروزی: ۶۱.
گرجستان: ۱۲۷.
گرگان: ۳۷.
گرمانیکوس: ۹۶، ۹۵.
گرنفون: ۵۷.
گلپایگان: ۱۲۲.
گند کاووس: ۵۷، ۳۹.
گنگ، رود: ۱۸۲.
گوتشمید: ۱۲۶.
گوتینگن: ۲۱، ۲۰.
گوتینگن، داشن‌گاه: ۲۰.
گودرز: ۷۳، ۷۹ تا ۷۳، ۷۶، ۱۵۷.
گودرز دوم: ۹۸، ۱۲۷، ۱۰۰.
گور: ۱۲۲.
گوردونه: ۷۸.
گوردنیه: ۶۷.

- کایپوس: ۹۹.
کتاب‌نامه، کتاب: ۳۲.
کراسوس: ۳۲، ۷۹ تا ۸۵، ۸۰ تا ۹۰، ۹۰، ۱۲۴.
کردستان: ۳۰، ۱۸۵، ۹۹.
کردخی: ۷۲.
کردوئن: ۷۲.
کردبر: ۳۱.
کرمان: ۱۲۲، ۵۱.
کرمانشاه: ۳۰، ۶۹، ۱۶۶، ۱۷۹.
کرهستیکا: ۸۷.
کره: ۳۲، ۸۰، ۱۱۵، ۹۱، ۸۳، ۸۱، ۱۲۱.
کلادیوس: ۹۹.
کلوبین: ۴۵، ۳۹.
کلودیوس آلینوس: ۱۱۷.
کلگاور: ۱۸۵، ۱۷۹.
کنهپولیس: ۱۱۳.
کولبیتسوس: ۸۵، ۱۴۴.
کوایشتوس لایپرس: ۸۶، ۸۵.
کوبیتاغ: ۱۴۴، ۳۹.
کوربیلو: ۱۲۸، ۱۰۲، ۱۰۰.
کورتیوس: ۱۴۴.
کورتلیا: ۸۵.
کوروش دوم: ۵۷.
کوشان: ۶۶.
کوشان‌ها: ۶۰، ۱۳۸، ۱۸۲.
کوشانی: ۱۸۲.
کوشلنکو: ۵۷.
کومش: ۴۰.
ق
قرقیستان: ۱۶۹.
قره‌قوم: ۱۴۴.
قسطنطینیه: ۳۲.
فقاقاز: ۱۲۷.
قم: ۱۶۱.
قوچان: ۳۹.
قومس: ۴۰، ۱۸۵.
قصیر: ۹۶ تا ۱۰۲، ۱۰۷ تا ۱۱۰، ۱۱۳ تا ۱۲۱.
قصیرها: ۹۱.
قصیری: ۱۱۷، ۱۰۷.
ک
کابل: ۵۱.
کاپادوکیه: ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۲۳.
کاتافراکتها: ۸۲، ۱۷۱.
کاراکلا: ۱۱۹ تا ۱۲۱، ۱۳۴، ۱۳۵.
کارشت: ۱۰۶، ۱۲۶، ۱۰۴.
کارنامه پیروزی: ۹۴، ۸۲.
کاریه: ۸۶.
کاساندروس: ۴۳.
کاسپی: ۴۰.
کاسپوس: ۸۴، ۸۵.
کاسپوس دیو: ۱۰۵، ۳۲.
کالیگولا: ۹۹.
کانگکو: ۴۴.
کانینگ: ۳۳.

- وتبیوس باسوس: ۸۷
ونون: ۹۲، ۹۴ تا ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۲۶، ۱۲۸
وتی: ۳۳
وتو: ۶۸
ورود: ۷۵
ویتبیوس: ۹۷
ویدن گرن، گنو: ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۷۷
ویکات: ۱۱۸
- ه**
- هادریان: ۱۱۲، ۱۱۱
هامبورگ: ۱۹
هامبورگ، دانشگاه: ۱۹
هان، سلسله: ۶۸، ۳۳
هتراء: ۳۰، ۳۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۷۷، ۱۸۱
های: ۱۸۳، ۱۸۵
هترا شهر خدای خورشید، کتاب: ۱۸۸
همخانشی: ۲۶، ۳۷ تا ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۸۲
همخانشیان: ۲۵، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۶
همخانشی‌ها: ۱۵۰
هرات: ۹۶، ۶۶، ۴۴
هراکلیا: ۴۴
هرستفلد، نی: ۷۳
هرود: ۸۷
هرودوت: ۴۱، ۳۳
هرودیان: ۱۱۶، ۱۵۸
- و**
- وردان: ۱۲۸
وردان اول: ۹۸، ۹۹، ۱۰۱
وسباسیان: ۱۰۴، ۱۰۳
ولسکی: ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۷
هرودیان: ۱۱۶
- ن**
- نرسه: ۱۱۷
نیرون: ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۰، ۱۰۷
نیرون دروغین: ۱۰۵
نسا: ۲۹، ۳۰، ۳۹، ۳۷، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۶۰
نسای جدید: ۱۸۴، ۱۸۹
نسای قدیم: ۱۸۴
نسایی: ۱۷۲
نصیبن: ۷۸، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۴ تا ۱۱۷، ۱۱۷ تا ۱۲۱
نقش رسمت: ۴۱، ۳۱
نمایزگاه: ۱۴۵
نمود داغ: ۱۸۲
نوشی جان‌ته: ۱۹
نویسنر: ۱۳۷
نهرالاصی: ۵۵
نیکاتور: ۶۱
نیکوفروم: ۸۰، ۱۶۶
نینوا: ۶۷

- مصر: ۱۰۹، ۸۵، ۷۹
مصریان: ۱۴۳، ۳۹
مغولستان: ۱۶۶
مقدونی: ۱۵۰
مقدونی‌ها: ۴۷، ۵۳
ملطیه: ۶۸
مزما: ۹۴، ۹۲
موصل: ۱۱۸
موناسیس: ۱۲۵، ۸۷
مونیخ: ۱۹
مهرداد: ۹۷، ۹۱، ۱۰۹، ۱۰۰، ۹۹
مهرداد اول: ۵۲، ۵۹ تا ۶۳، ۶۳ تا ۷۱
مهرداد دوم: ۳۲، ۶۶ تا ۷۷، ۷۷ تا ۱۲۹، ۱۲۷
مهرداد چهارم: ۱۱۲
مهرداد پرتوسی: ۷۷، ۷۶
مهرداد ششم: ۶۸
مهرداد سوم: ۷۹، ۷۸
مهرداد ششم: ۱۰۵
مهستان، مجلس: ۱۰۶
میان‌رودان: ۴۰، ۴۴، ۵۹ تا ۶۸، ۶۸ تا ۸۱، ۷۵
مراغه: ۱۲۵
مرغاب، رود: ۱۴۵
مرگانه: ۴۴، ۶۷، ۸۲، ۸۵، ۸۲، ۷۰، ۱۴۸، ۱۶۶
مرند: ۸۸
مرو: ۶۷، ۷۰، ۸۲، ۸۵، ۱۴۹
مسجدسلیمان: ۱۷۹
مسکو: ۱۶۳
منته: ۱۰۹، ۹۶
مشیاذخا: ۱۷۲
- مادی: ۱۲۵
مادی، زبان: ۴۰
مارتیوس وروس: ۱۱۳ تا ۱۱۵
ماردها: ۵۲
مارکسیست: ۱۰۹
مارکوس آرلیوس: ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۵
مارکمان‌ها: ۱۱۵
ماسازت‌ها: ۴۴، ۶۵
ماسون: ۱۴۸
ماکرینوس: ۱۲۱، ۱۳۵
ماگنیزا: ۵۲
مانوس: ۱۵۷
مانوریا: ۱۵۷
مبانی تاریخ پارتی، کتاب: ۲۰
مبانی تاریخ شاهنشاهی سasanی، کتاب: ۲۰
محمدعلی مصطفی: ۱۸۸
مدیترانه، دریای: ۴۴، ۴۸، ۶۳، ۶۴، ۸۷
میان‌رودان: ۴۰، ۴۴، ۱۳۲، ۱۳۰، ۹۲، ۱۶۵، ۱۳۰، ۱۶۶
مراغه: ۱۲۵
مرغاب، رود: ۱۴۵
مرگانه: ۴۴، ۶۷، ۸۲، ۸۵، ۸۲، ۷۰، ۱۴۸، ۱۶۶
مرند: ۸۸
میان‌رودان: ۱۸۵
میخنی، خط: ۶۱، ۲۰
مسجدسلیمان: ۱۷۹

- ی**
- یازپه: ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۸۴.
 - یوزفوس فلاویوس: ۳۳.
 - یوستین: ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۱۷۲.
 - یوستینیوس: ۳۱، ۵۱.
 - یونان: ۲۷، ۲۹، ۵۷، ۸۷، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۷.
 - یوناندوس: ۲۷، ۲۸، ۶۱، ۶۳، ۹۰.
 - یونانی: ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۹، ۶۶.
 - یونانی: ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۵۱، ۱۵۵.
 - یونانی: ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۸۴، ۱۸۲، ۱۸۱.
 - یونانی، زبان: ۲۷، ۴۰.
 - یونانیان: ۵۲، ۵۳، ۶۱، ۱۱۴، ۹۵.
 - یونانیت: ۱۵۶.
 - یونانی‌ها: ۴۷، ۹۸.
 - یونانی‌ماپ: ۱۳۸.
 - یونیانوس یوستینیوس: ۳۱.
 - یونه‌چی: ۶۰.
 - یونه‌چی‌ها: ۶۱، ۶۶.
 - یهودی: ۳۳.
 - یهودیان: ۸۷، ۱۰۹.





یک ریتون نقره‌ای طلاکاری شده پارتی ،
با سر گوزن نر ، که چشمانی شیشه‌ای دارد .

Design : Mehrjan Khatam طرح و اجرا : مهرجان خاتم



کتاب سیامک

نشانی : تهران ، صندوق پستی شماره ۱۶۷۶۵ - ۱۵۶۷

تلفن : ۰۲۶۹۱۵۷۳۷

شابک : ۹۶۴-۶۱۴۱-۵۸-۷ ۹۶۴-۶۱۴۱-۵۸-۷ ISBN : 964-6141-58-7

۲۵۰۰ تومان

Fundamentals of Parthian History

by :

Klaus Schippmann

translated by :

Shahrokh Raei

edited by :

Mostafa Zamani-Nia



Publisher :

Siyamak Book (ketab - E - Siyamak)

First Printing, Tehran, 2007

ISBN 964-6141-58-7

**Grundzüge
der
Parthischen Geschichte**

Professor Klaus Schippmann

Aus dem Deutschen von Shahrokh Raei